

بررسی‌ای از عهد عتیق - کتاب لاویان

مقدس باشید

چگونه «وقف خدا» شویم

وارن ویرزبی

مقدس باشید

نویسنده: وارن ویرزبی

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب

Be Holy

By: Warren W. Wiersbe

که با اجازه رسمی ناشر متن انگلیسی منتشر می‌گردد

مترجم: داود طوماس

Translated into Persian by David Thomas

Published by

Cook communications ministries International
4050 Lane Vance View, Colorado Spring, Colorado
80918

Copyright 2003 by cook communications

All right reserved

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۹	۱. مهمترین چیز در دنیا (آشنا شدن با کتاب لاویان)
۲۱	۲. قربانی‌ها و نجات‌دهنده (لاویان ۱-۷)
۳۷	۳. پادشاهی کاهنان (لاویان ۸-۱۰)
۵۳	۴. نظافت و خدایپرستی (لاویان ۱۱-۱۲)
۶۹	۵. پزشک بزرگ (لاویان ۱۳-۱۵)
۸۵	۶. روز برجسته و مقدس اسرائیل (لاویان ۱۶)
۹۵	۷. قدوسیت یک امر عملی است (لاویان ۱۷-۲۰)
۱۱۳	۸. بهای رهبری روحانی (لاویان ۲۱-۲۲)
۱۲۷	۹. تقویمی که آینده را معلوم می‌کند (لاویان ۲۳)
۱۴۱	۱۰. قدوس، قدوس، قدوس (لاویان ۲۴)
۱۵۵	۱۱. این زمین، زمین خداوند است (لاویان ۲۵)

- ۱۷۱ . ۱۲. کلمه بزرگ "اگر"
(لاویان ۲۶-۲۷)
- ۱۸۹ . ۱۳. درسهایی که از کتاب لاویان می‌آموزیم
(خلاصه مطالب)
- ۲۰۱ . سوالاتی برای کمک به مطالعه

مقدمه

چندین سال پیش از این "ای. دبلیو. توزر" با بینشی نبی‌گونه چنین نوشت: "هرگاه بیننده یا موجود مقدسی از عالم نورانی بالا، با قدرت تشخیص دردهای روحانی اهل کلیسا، برای مدت زمانی به میان ما بیاید، یقین دارم که این نکته در اکثر گزارشهای او مشاهده خواهد شد: آثار سستی روحانی کاملاً مشهود است؛ سطح غیرت اخلاقی کاملاً پایین می‌باشد".

امروزه ممکن است کلیسا از بسیاری لحاظ شهرت کسب کرده باشد - جمعیت‌های بزرگ، ساختمانهای گرانقیمت، بودجه‌های کلان، سیاست‌بازی - ولی از نظر قدوسیت شهرتی کسب نکرده است. مسیحیان معتقد به کتاب مقدس در آمریکا اقلیت چشمگیری را تشکیل می‌دهند اما حضور ما تأثیر چندان زیادی بر جامعه نمی‌گذارد. چنین به نظر می‌رسد که نمک مزه خود را از دست داده و نور چنان پوشیده است که محیط کاملاً تاریک می‌باشد.

در کتاب مقدس، خداوند هشت بار فرمود: "مقدس باشید زیرا من قدوس هستم". این یکی از مطالب اصلی کتاب لاویان است، کتابی که به ما می‌آموزد چگونه از گناه اجتناب کرده، در قدوسیت رشد نماییم. دعای من این است که مطالعه و کاربرد اصول روحانی کتاب لاویان ما را بیشتر شبیه عیسی مسیح بسازد تا بر این جهان گناه‌آلود فعلی تأثیر بهتری داشته باشیم.

وارن ویرزبی

رئوس مطالب کتاب لاویان

موضوع اصلی: قدوسیت خدا "مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم"
آیات برجسته: لاویان ۱۱: ۴۴-۴۵

الف) قربانی‌های مقدس- فصل‌های ۱ تا ۷

- ۱- مقررات مربوط به پرستندگان خداوند فصل ۱: ۱ تا ۶: ۷
- مقررات مربوط به کاهنان فصل‌های ۶: ۸ تا ۷: ۳۸

ب) کهنات مقدس- فصل‌های ۸ تا ۱۰ و ۲۱ تا ۲۲

- ۱- وقف کردن فصل‌های ۸ و ۹
- ۲- تذکر فصل ۱۰
- ۳- شرایط خصوصیات فصل‌های ۲۱-۲۲

ج) قوم مقدس- فصل‌های ۱۱ تا ۱۷

- ۱- خوراک پاک و ناپاک فصل ۱۱
- ۲- قوانین مربوط به زایمان فصل ۱۲
- ۳- امراض و موضوع نجس شدن فصل‌های ۱۳ تا ۱۵
- ۴- روز کفاره فصل‌های ۱۶ و ۱۷

د) سرزمین مقدس- فصل‌های ۱۸ تا ۲۰ و ۲۳ تا ۲۷

- ۱- روابط نامشروع فصل ۱۸
- ۲- بت‌پرستی فصل ۱۹
- ۳- مجازات اعدام فصل ۲۰
- ۴- اعیاد سالیانه فصل ۲۳
- ۵- کفر فصل ۲۴

- ۶- سال هفتم فصل ۲۵
- ۷- برکت و لعنت فصل‌های ۲۶ و ۲۷

فصل اول

مهمترین چیز در دنیا

آشنایی با کتاب لاویان

رهبر سرود پرستش اعلام کرد: "سرود شماره ۳۲۵ را می‌خوانیم که می‌گوید 'به مقدس شدن وقت بدهید'، ما بندهای یک و چهار را می‌خوانیم".

اگر من هم به جای اینکه بالای منبر بودم، در جماعت نشسته بودم، ممکن بود با صدای بلند بخندم. مجسم کنید که یک جماعت مسیحی سرودی را می‌خواند که می‌گوید "به مقدس شدن وقت دهید"، اما حتی حاضر نیست وقت بدهد تا سرود را کامل بخواند. اگر ما نمی‌توانیم کمتر از چهار دقیقه صرف سرابیدن در مورد قدوسیت خدا کنیم، احتمالاً به "تکمیل کردن قدوسیت در خدا ترسی" نیز اهمیت نخواهیم داد (دوم قرن‌تبیان ۷: ۱).

امروزه اکثر مردم به دنبال شادی می‌گردند، نه قدوسیت. آنها از عیسی مسیح می‌خواهند مشکلاتشان را حل کند و بارهایشان را بردارد، اما نمی‌خواهند که زندگیشان را کنترل کند و سیرتشان را دگرگون سازد. آگاهی از این حقیقت جدی که خداوند در کتاب مقدس هشت بار به قوم خود فرموده است "مقدس باشد، زیرا که من قدوس هستم"، ایمانداران را تکان نمی‌دهد.

جاناتان ادواردز چنین نوشته است: "کسی که زیبایی قدوسیت یا نیکی راستین اخلاق را مشاهده می‌کند، بزرگترین و مهمترین چیز را در دنیا دیده است".

آیا تا کنون قدوسیت یعنی شباهت به عیسی مسیح را در زندگی شخصی خود به عنوان مهمترین چیز در دنیا پنداشته‌اید؟ در ملکوت خدا قدوسیت جزء اجناس لوکس نیست، قدوسیت یک امر ضروری است. "بکشید تا با همه مردم در صلح و صفا بسر برید و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید، زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید" (عبرانیان ۱۲: ۱۴). بلی خداوند می‌خواهد که فرزندانش شاد باشند اما شادی از قدوسیت سرچشمه می‌گیرد. "خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد" (متی ۵: ۶). چارلز اسپرجان چنین گفته است: "اگر در مورد همه برکاتی که می‌توان تصور نمود حق انتخاب با من بود، من شباهت کامل به عیسی مسیح یا به عبارت دیگر قدوسیت را بر می‌گزیدم". آیا شما هم چنین انتخابی می‌کردید؟

کتاب لاویان به مسیحیان عهد جدید نشان می‌دهد که چگونه قدوسیت را ارج نهند و آن را در زندگی روزمره خود به کار گیرند. در کتاب لاویان، کلمه "مقدس"، ۹۱ بار تکرار شده است و کلماتی که به پاک شدن و پاک نمودن مربوط می‌شود، ۷۱ بار تکرار شده است. به ناپاکی ۱۲۸ بار اشاره شده است. بنابراین در مورد موضوع اصلی این کتاب شکی نداریم.

ممکن است بپرسید: "مگر کتاب لاویان برای کاهنان قدیم اسرائیل نوشته نشده است؟" پاسخ این سؤال مثبت است اما درسهای کتاب لاویان به یهودیان در اسرائیل قدیم منحصر نمی‌شود. اصول روحانی این کتاب به مسیحیان در کلیسای امروز نیز مربوط می‌شود. آیات کلیدی لاویان "مقدس باشید زیرا که من قدوسم" (لاویان ۱۱: ۴۴-۴۵) در کتاب عهد جدید، در رساله اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶ نیز آمده است و از کتاب لاویان بیش از ۱۰۰ بار در عهد جدید نقل و اشاره شده است.

از آنجا که تمام کتاب مقدس از الهام خداست (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶)، بنابراین تمام کتاب مقدس برای قوم خدا مفید است تا در زندگی خداپسندانه رشد کنند. عیسی فرمود که ما باید با هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود زندگی کنیم (متی ۴: ۴) و این کلام شامل کتاب لاویان نیز می‌شود. کتاب لاویان به پنج موضوع اساسی اشاره دارد که به زندگی مقدس مربوط می‌شود: خدای قدوس، کهانت مقدس، قوم مقدس، سرزمین مقدس، نجات‌دهنده قدوس.

۱- خدای قدوس

"قدوسیت" چیست؟ بر خلاف آنچه ممکن است امروزه در موعظه‌ها و سرودهای همه‌پسند مذهبی بشنوید، تأکید کتاب مقدس بر قدوسیت خداست نه محبت خدا. آقای آگوستوس اچ. استرانگ الهی‌دان آمریکایی می‌گوید: "محبت نقطه مرکزی ذات الهی است اما قدوسیت مرکز محبت را تشکیل می‌دهد". محبت خدا محبتی مقدس می‌باشد، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: "خدا نور است" (اول یوحنا ۱: ۵) و نیز "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴: ۸ و ۱۶). محبت بدون قدوسیت هیولایی است که می‌تواند قانون کامل خدا را در هم بریزد، در حالیکه قدوسیت بدون محبت برای شخص گناهکار امیدی باقی نمی‌گذارد. هر دو اینها در ذات الهی و کارهای خدا، کاملاً متعادل می‌باشند.

قدوسیت خدا امری منفعل و منفی، به معنای دوری از آلودگی نیست. قدوسیت خدا چیزی است مثبت و فعال، به عبارت دیگر طبیعت کامل خداست که در انجام اراده کامل او در کار می‌باشد.

کلمه عبری که موسی در کتاب لاویان برای "قدوسیت" به کار برده به معنای آن چیزی است که جدا نموده شده و بر آن نشانه گذاشته شود و چیزی است که متفاوت می‌باشد. سبب مقدس بود زیرا خدا آن را

برای قوم معین فرمود (خروج ۱۶: ۲۳). کاهنان مقدس بودند زیرا آنها تعیین شدند تا خداوند را خدمت کنند (لاویان ۲۱: ۷-۸). رختهای کاهنان مقدس بود و کسی اجازه نداشت برای مقاصد معمولی مثل آنها را تهیه کند (خروج ۲۸: ۲). عشویه (دهیک) که قوم اسرائیل تقدیم می‌کردند، مقدس محسوب می‌شد (لاویان ۲۷: ۳۰). در اردوگاه قوم اسرائیل، با آن چیزهایی که خداوند مقدس اعلام فرموده بود، می‌بایستی رفتاری متفاوت با اشیاء عادی داشت. در حقیقت اردوگاه اسرائیل مقدس بود، زیرا خداوند در آنجا در میان قوم خود سکونت گزیده بود (تثنیه ۲۳: ۱۴).

در زبان انگلیسی کلمه مقدس (Holy) از ریشه لغوی قدیمی گرفته شده که به معنای "سالم و تندرست بودن" می‌باشد. به همان اندازه که تندرستی برای بدن مهم است، قدوسیت نیز برای باطن انسان اهمیت دارد. در زبانهای دیگر تقدیس عبارت است از "وقف شدن و بی‌عیب بودن". ما کلمه "تقدیس" را برای شرح مراحل رشد ایماندار و شبیه مسیح شدن او به کار می‌بریم و کلمه مقدس حاصل طی کردن این مراحل می‌باشد.

خداوند چگونه قدوسیت خود را آشکار می‌سازد؟ مذهب اقوامی که در سرزمین کنعان به سر می‌بردند بسیار فاسد و توأم با بت‌پرستی و زناکاری با مردان و زنان بدکاره بود. خدایان افسانه‌ای یونان و روم نیز بهتر از اینها نبودند. به همین دلیل خداوند به قوم خود امر فرمود که از قربانگاهها و معابد این اقوام دوری کنند و از آموختن راه و روش آنها پرهیز نمایند (خروج ۲۳: ۲۰-۳۳، تثنیه ۷: ۱-۱۱). خداوند به طرق مختلف به قوم خود نشان داد که خدایی است قدوس.

نخست خداوند به قوم اسرائیل، شریعت مقدسی داد که شامل وعده‌ها و مجازات نیز بود و ده فرمان جوهر آن می‌باشد (خروج ۲۰: ۱-۱۷).

قوانین و آیین‌های خداوند زندگی روزمره قوم اسرائیل را اداره می‌کرد، درست و نادرست، پاک و ناپاک را نشان می‌داد و مجازات کسانی را که عمداً از این دستورات سرپیچی می‌کردند، تعیین می‌نمود. در کوه سینا، خداوند حضور مقدس خود را آشکار نمود. "و جمیع قوم رعدها و زبانه‌های آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از دود بود دیدند و چون قوم این را بدیدند، لرزیدند و از دور بایستادند" (خروج ۲۰: ۱۸، به ۱۹: ۱۴-۲۵ مراجعه کنید). خداوند به هنگام داوری خدایان مصر (خروج ۱۲: ۱۲)، شکافتن دریای سرخ و نابود ساختن لشکر مصر (۱۴: ۱۳ تا ۱۵: ۲۱) و در بیابان با انجام کارهای معجزه‌آسا برای قوم اسرائیل، قدرت و حضور مقدس خود را نمایان ساخت.

خداوند در قدوسیت جلیل است (خروج ۱۵: ۱۱) و جلال او در مقدس‌ترین مکان (قدس الاقداس)، در خیمه عبادت (۴۰: ۳۴-۳۸) و در معبد اورشلیم (اول پادشاهان ۸: ۱۰) ساکن شده بود. حضور ابر جلال و ستون آتش به یاد قوم می‌آورد که "یهوه" خدای قدوس و آتش سوزاننده است (تثنیه ۴: ۲۴؛ عبرانیان ۱۲: ۲۹). در حقیقت قسمتهای مختلف ساختمان خیمه عبادت، قدوسیت خدا را اعلام می‌کرد: از آن جمله نرده دور خیمه، قربانگاه مفرغی که بالای آن خون حیوانات ریخته می‌شد، حوض شستشو که کاهنان دست و پای خود را در آن می‌شستند، پرده‌ای که قدس الاقداس (مقدس‌ترین مکان) را مجزا می‌ساخت و هیچ‌کس غیر از رئیس کاهنان اجازه دخول به آنجا را نداشت. همه اینها قدوسیت خداوند را اعلام می‌کرد.

کل نظام قربانی‌ها به قوم اسرائیل اعلام می‌نمود که "مزد گناه مرگ است" (رومیان ۶: ۲۳) و "هر که گناه می‌کند، خواهد مرد" (حزقیال ۱۸: ۴). خداوند از گناه تنفر دارد، اما چون گناهکاران را دوست

می‌دارد و می‌خواهد آنان را ببخشد، او موجودی را به عنوان جانشین تهیه می‌کند که به جای شخص گناهکار بمیرد. اینها همه تصویری است از نجات‌دهنده موعود که جان خود را در راه گناهان جهانیان فدا خواهد ساخت.

هیچیک از خدایان بت‌پرستان را نمی‌شد "مقدس" خواند. اما "قدوس اسرائیل" یکی از نامهای "یهوه" در کتاب مقدس می‌باشد که بارها تکرار شده است. تنها در کتاب اشعیا این لقب سی بار آمده است. "یهوه" با سخن و عمل، به قوم اسرائیل واضحاً نشان داد که او در تمام کارهایش خدای قدوس، عادل و در همه داوریهایش با انصاف می‌باشد.

۲- کهنات مقدس

کهنات در میان قوم یهود منحصر به قبیله لاوی بود. لاوی، سر سلسله این قبیله، پسر سوم یعقوب از زن وی "لیه" (پیدایش ۲۹: ۳۴، ۳۵: ۲۳) و پدر جرشوم، قهات و مراری بود (پیدایش ۴۶: ۱۱). چون عرام، پسر قهات، پدر هارون، موسی و مریم بود (اعداد ۲۶: ۵۸-۵۹)، هارون و موسی و مریم به قبیله لاوی تعلق داشتند. هارون نخستین کاهن اعظم بود و نسل نکور او به مقام کهنات منصوب می‌شدند و در هر نسلی پسر نخست‌زاده، مقام کاهن اعظم را به ارث می‌برد (توجه فرمایید که هر کاهنی لاوی بود، اما هر لاوی کاهن نبود). بقیه مردان طایفه لاوی به عنوان دستیاران کاهنان خدمت می‌کردند. لاویان جای نخست‌زادگان مذکر قوم اسرائیل را می‌گرفتند که می‌بایستی وقف خداوند شوند (خروج ۱۳: ۱-۱۶، اعداد ۳: ۱۲-۱۳، ۴۴-۵۱). داود پادشاه برای سهولت خدمت لاویان که هزاران نفر بودند، آنان را به بیست و چهار دسته تقسیم نمود (اول تواریخ ۲۳: ۶).

نام کتاب "لاویان" مأخوذ از نام لاوی است که به معنی "وابسته به لاویان" می‌باشد. در واقع در این کتاب کلمه لاویان فقط یک بار در آیه ۳۲ (لاویان ۲۵: ۳۲) ذکر شده است. مقرراتی که در کتاب لاویان نوشته شده، در وهله اول مربوط به کاهنان می‌باشد. بدیهی است که چون لاویان دستیاران کاهنان بودند، لازم بود بدانند که در خدمت خانه وی چه کارهایی می‌بایست انجام شود.

خداوند مصرانه از کاهنان می‌خواست که اشخاصی مقدس و کاملاً وقف خدمت او باشند. آنان نه تنها می‌بایستی از طایفه لاوی باشند، همچنین می‌بایستی از نظر جسمی بدون عیب و نقص بوده و از ازدواج با زنانی که خداوند قدغن کرده بود بپرهیزند (فصل‌های ۲۱-۲۲). کاهنان طی مراسم مفصلی با شستشوی آب و تدهین با روغن و خون (فصل ۸) تقدیس می‌شدند. کاهن اعظم با روغن مخصوص مسح می‌شد. کاهنان موظف بودند که لباس مخصوص بر تن کنند و قوانینی را رعایت نمایند که مردم عادی از انجام آنها معاف بودند. از هر نظر، کاهنان نشان می‌دادند که وقف شده‌اند و برای خداوند مقدس می‌باشند.

لاویان مسئول نگهداری مکان مقدس بوده، در طی سالهای سرگردانی قوم در بیابان، آنها خیمه و وسایل آن را از جایی به جای دیگر حمل می‌کردند (اعداد ۱: ۴۷-۵۴). مسئولیت نگاهبانی خانه مقدس خدا (اول تواریخ ۹: ۱۹)، تعلیم شریعت به قوم (تثنیه ۳۳: ۸-۱۱، نحمیا ۸: ۷-۹) و رهبری پرستندگان در ستایش خداوند (اول تواریخ ۲۸: ۲۸-۳۲) نیز به عهده لاویان بود.

تنها کسانی که اجازه داشتند به قربانگاه خداوند نزدیک شوند و خدمتشان مورد قبول خداوند واقع می‌شد، کاهنان مقدس بودند. اگر چنانچه کاهنان لباس مناسب به تن نداشتند (خروج ۲۸: ۳۹-۴۳) و به طرز صحیح شستشو نمی‌کردند (۳۰: ۲۰-۲۱) یا اگر در حالیکه ناپاک

بودند به خدمت می‌پرداختند (لاویان ۲۲: ۹)، در معرض خطر مرگ قرار می‌گرفتند. اگر لاویان در مورد وسایل خیمه عبادت سهل انگاری می‌کردند، آنان نیز ممکن بود بمیرند (اعداد ۴: ۱۵ و ۲۰). در قسمت پیشین عمامه کاهن اعظم، یک لوح طلائی نصب شده بود که روی آن نوشته بودند "قدوسیت برای یهوه" (خروج ۲۸: ۳۶) و او جرأت نداشت دست به کاری بزند که خلاف آن نوشته، باشد. ممکن بود کاهن اعظم حتی در قسمت "مقدس‌ترین مکان" (قدس الاقداس) نیز مشغول خدمت باشد، اما در معرض خطر مرگ قرار بگیرد (لاویان ۱۶: ۳).

هر ایماندار راستین به عیسی مسیح، دارای مقام کهنانت خدا بوده و اجازه دارد قربانی‌های روحانی را توسط عیسی مسیح تقدیم نماید (اول پطرس ۲: ۵ و ۹). در دوران عهد عتیق، "طایفه‌ای از" قوم خدا دارای کهنانت بودند، اما در عهد جدید قوم خدا خود مقام کهنانت را دارند (مکاشفه ۱: ۶). ما با ایمان آوردن به عیسی مسیح، شسته شده (اول قرنثیان ۶: ۹-۱۱)، با پارسایی (عدالت) پوشانیده شده (دوم قرنثیان ۵: ۲۱) با روح القدس مسح گردیده (رساله اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷) و اجازه یافته‌ایم که وارد حضور خداوند شویم (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۰).

۳- قوم مقدس

مقصود خدا این بود که قوم اسرائیل "مملکت کاهنان و امت مقدس" باشند (خروج ۱۹: ۶). در زندگی یهودیان قدیم، همه چیز یا "مقدس و خاص" (چیزی که به خدا وقف شده و برای استفاده او کنار گذاشته شده بود) و یا "عام" محسوب می‌شد. چیزهای "عام" نیز یا پاک بودند (و مردم اجازه داشتند که از آنها استفاده کنند) و یا ناپاک بودند (استفاده کردن از آنها ممنوع بود).

یهودیان موظف بودند که با هشیاری از چیزهای ناپاک دوری کنند، در غیر اینصورت از "میان قوم" طرد می‌شدند تا اینکه برای پاک شدن، تشریفات لازم را اجرا نمایند و بار دیگر پاک محسوب شوند. قوانین مربوط به ازدواج، تولد نوزاد، تغذیه، نظافت شخصی، قرنطینه کردن افراد مبتلا به بیماری و تدفین مردگان در حالیکه یقیناً برای قوم منافع بهداشتی در بر داشت، اما از سوی دیگر یادآور این حقیقت نیز بود که قوم خدا اجازه نداشتند طبق دلخواه خود زندگی کنند. از آنجا که یهودیان قوم برگزیده خدا بودند، لازم بود بیاموزند که بین "مقدس و غیر مقدس، پاک و ناپاک" فرق قائل شوند (لاویان ۱۰: ۱۰). آنان نمی‌بایستی مانند ملل خدانشناسی که در جوارشان می‌زیستند، زندگی و رفتار کنند.

با مطالعه لاویان فصل‌های ۱۱-۱۷ متوجه خواهید شد که قوم یهود چگونه در مورد طرز تغذیه، رفتار با نوزادان (و مادران) و جنازه‌های مردگان، و نیز رفتار با افراد مبتلا به بیماری و زخم، با ملل دیگر فرق داشتند. سالی یک بار در روز کفاره (فصل ۱۶) به قوم تذکر داده می‌شد که یهوه خدای قدوس است و یگانه راه پاک شدن قوم، همانا خون ریخته شده می‌باشد.

کلیسای خدا باید در دنیای شریر حاضر امتی مقدس باشد، "تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید" (اول پطرس ۲: ۹). کلمه یونانی که در اینجا "اعلام کردن" ترجمه شده به معنای "بازگو کردن و آگاهی دادن" می‌باشد. قوم اسرائیل در سرزمین کنعان، با کهنات مقدسش به اقوام بت‌پرست اطراف خود، شکوه و فضایل عالی یهوه را که خدای حقیقی بود، آشکار می‌ساخت. کلیسا نیز در دنیای امروز دارای همان امتیاز و مسئولیت می‌باشد. زمانی که قوم اسرائیل شیوه زندگی اقوام بت‌پرست

را در پیش گرفتند، آنان جلال خدا را از او دزدیدند، بنابراین لازم بود خداوند آنان را مجازات نماید.

۴- سرزمین مقدس

قوم اسرائیل به خدا تعلق داشتند، زیرا او آنان را از مصر نجات داده بود تا قوم خاص وی باشند و زمین نیز متعلق به خداوند بود و آن را به بنی اسرائیل بخشید، به این شرط که کاری نکنند تا آن را ناپاک و نجس سازند. خدای قدوس می‌خواهد قوم مقدسش در سرزمین مقدس زندگی کنند.

در کتاب لاویان فصل‌های ۱۸-۲۷ کلمه "زمین" شصت و هشت بار تکرار شده است. در این بخش، موسی گناہانی را که زمین را آلوده ساخته، موجب نزول داوری الهی می‌شود، بیان کرده است که عبارتند از: زنا و اعمال قبیح (فصل ۱۸)، بت‌پرستی (فصل ۱۹)، جنایات مستوجب مرگ (فصل ۲۰)، کفر (فصل ۲۳) و امتناع از استراحت دادن به زمین (فصل ۲۵). متأسفانه قوم اسرائیل مرتکب همه این گناہان و حتی بیشتر از اینها نیز شدند و خداوند مجبور شد برای تنبیه ایشان به بابلیها اجازه دهد که شهر اورشلیم را ویران ساخته و قوم یهود را به اسارت ببرند (دوم تواریخ ۳۶: ۱۴-۲۱).

هر چند امروزه ملل جهان به شکل قوم اسرائیل، از راه عهد و پیمان با خداوند رابطه ندارند، اما در هر صورت آنها موظفند که احکام اخلاقی او را اطاعت کرده، از نعماتش به طرز حکیمانه استفاده نمایند (عاموس فصل‌های ۱ و ۲ را ملاحظه فرمایید). من نمی‌توانم درباره ملت‌های دیگر سخن گویم ولی معتقدم که آمریکا، وطن عزیز خودم از نعمات خداوند سوء استفاده نموده و از اطاعت احکام وی سرپیچی کرده است و به همین سبب مستوجب داوری و غضب می‌باشد. گناہانی

که خداوند محکوم نموده، از قبیل قتل، فریب، فساد اخلاقی، خشونت، حرص و طمع و کفر درست همان گناهیانی هستند که از راه سینما و تلویزیون و نشریات، وسیله سرگرمی توده‌های مردم شده است. هرگاه جنبه خشونت و شرارت را از برنامه سرگرمی حذف کنند، بسیاری از مردم حاضر نخواهند شد برای تماشای آن پولی صرف کنند.

حتی خداوند به قوم خود تقویم سالانه نیز عطا فرمود تا بر طبق آن عمل کنند و قدر نعمتش را بدانند و از آن برای جلال وی استفاده کنند (فصل‌های ۲۳ و ۲۵ را ملاحظه فرمایید). قوم اسرائیل تا بعد از اسارت بابل، عمدتاً قومی کشاورز بودند و اعیاد آنان نیز رابطه مستقیم با جمع‌آوری محصولات سالیانه داشت. رعایت سالهای هفتم و سال "یوبیل" (سال پنجاهم)، نه تنها به حفظ زمین بلکه به تنظیم امور اقتصادی مملکت نیز کمک می‌کرد. ملل خدانشناس تنها با نگاه کردن به سرزمین اسرائیل، می‌توانستند ببینند که یهوه این قوم را برکت داده و به آنها توجه می‌کند!

۵- نجات دهنده قدوس

اگر چنانچه کسی کتاب مقدس را بخواند ولی عیسی مسیح را در آن نبیند، به مطلب اصلی کتاب توجه نداشته است (لوقا ۲۴: ۴۷). شریعت "سایه‌ای از چیزهای نیکوی آینده بود" (عبرانیان ۱۰: ۱)، شخصیت و کار عیسی مسیح به ویژه در قربانی‌های لایوان و خدمت کاهنان به گونه‌ای زنده نمایان گشته است.

مقدار کارهای نیک و مذهبی هر قدر هم زیاد باشد، قادر نیست که شخص گناهکار را مقدس گرداند. تنها خون عیسی مسیح است که می‌تواند ما را از گناهانمان پاک سازد (رساله اول یوحنا ۱: ۷) و تنها نجات‌دهنده قیام‌کرده و جلال‌یافته می‌تواند با داشتن سمت وکیل مدافع و

کاهن اعظم ما در پیشگاه تخت خدا برای ما شفاعت کند (رساله اول یوحنا ۲: ۱، عبرانیان ۸: ۱ و رومیان ۸: ۳۴). آنچه را که یهودیان زمان قدیم فقط به شکل سایه می‌دیدند، امروزه ایمانداران در وجود درخشان عیسی مسیح مشاهده می‌نمایند.

همانگونه که قوم اسرائیل لازم بود از چیزهای ناپاک و آلوده‌کننده اجتناب کنند، به همان گونه نیز ایمانداران امروزه باید "خوبیستن را از هر نجاست جسم و روح طاهر ساخته و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانند" (دوم قرنتیان ۷: ۱). خداوند می‌خواهد که ما "کهنانت مقدس" و "ملت مقدس" باشیم تا فضایل او را اعلام کرده و نامش را جلال دهیم (اول پطرس ۲: ۵، ۹).

صبح یکشنبه ۲۴ ژانویه ۱۸۶۱ بود که کشیش "چارلز هدن سپرجان" (واعظ برجسته بابتیست) در کلیسای معروف "Metropolitan Tebernacle" لندن موعظه خود را با این سخنان خاتمه داد:

"کلیسای نامقدس! نه به درد جهان می‌خورد، نه نزد مردمان قدر و منزلتی دارد. آه که مورد تنفر و تمسخر جهنم و مورد تنفر آسمان است. کلیسا وقتی مرده و نامقدس باشد، هرچه بزرگتر و با نفوذتر شود موجب دردسر بیشتری می‌شود. بدترین شرارتهای که دامنگیر جهان شده، از سوی کلیسای نامقدس بوده است."

خداوند هشت بار در کلام خود فرموده است "مقدس باشید زیرا من قدوس هستم". آیا ما به صدای خدا گوش می‌دهیم؟

فصل دوم

قربانی‌ها و نجات‌دهنده

لاویان ۱-۷

اکنون بگذارید کارهایی را که قوم اسرائیل تا پیش از صدور دستورات کتاب لاویان انجام می‌دادند، مرور کنیم.

بنی اسرائیل در حدود ده هفته پس از نجات از مصر، به کوه سینا رسیدند (خروج ۱۹: ۱). در آنجا بود که خداوند شریعت را به موسی داد و دستورات مربوط به ساختن خیمه عبادت را صادر فرمود. موسی خیمه عبادت را در روز اول ماه اول از سال دوم آزادی اسرائیل برپا نمود (خروج ۴۰: ۱۷). بنابراین آنچه در کتاب خروج فصل‌های ۱۶ تا ۴۰ می‌خوانید، در مدت نه ماه انجام شده است (به کتاب اعداد ۹: ۱-۵ مراجعه فرمایید). کتاب اعداد با آماری که در اولین روز ماه دوم از سال دوم گرفته شد آغاز می‌گردد (اعداد ۱: ۱)، بنابراین آنچه در کتاب لاویان نوشته شد وقایع یک ماه را شامل می‌شود. وقتی که خیمه عبادت آماده شد، خداوند به کاهنان دستورات لازم را برای تقدیم قربانی‌های گوناگون صادر فرمود.

بنی اسرائیل اجازه داشتند شش نوع قربانی بر قربانگاه (مذبح) خیمه عبادت تقدیم نمایند. هنگامی که عبادت‌کنندگان می‌خواستند وقف شدن خود را به خداوند اعلام نمایند، آنان قربانی سوختنی می‌آوردند که امکان داشت همراه آن هدیه غلات یا آرد و هدیه نوشیدنی نیز تقدیم خداوند نمایند (کتاب اعداد ۱۵: ۱-۱۰ را ملاحظه کنید). معنی این قربانی‌ها وقف کامل به خداوند بود. قربانی مشارکت (در ترجمه قدیمی: قربانی سلامتی) با مصاحبت با خداوند و قربانی گناه با پاک

شدن توسط خدا ارتباط پیدا می‌کرد. هر کدام از این قربانی‌ها احتیاج خاصی را در زندگی پرستندگان برآورده ساخته، حقایقی را در مورد شخصیت و کار عیسی مسیح به عنوان قربانی کامل خدا، بیان می‌کرد. ریختن خون حیوانات نمی‌توانست دل اشخاص را عوض کند یا گناه آنان را رفع نماید (عبرانیان ۱۰: ۱-۴). به هر صورت، خداوند فرمود که گناهان پرستندگان بخشیده می‌شود (لاویان ۴: ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۳۵؛ ۵: ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۸؛ ۶: ۷) زیرا خداوند این کار را بر اساس قربانی عیسی مسیح بر بالای صلیب انجام می‌داد (عبرانیان ۱۰: ۵-۱۴).

پرستندگان یهودی نیز مانند بعضی اشخاص در کلیسای امروزی ممکن بود حرکات مقرر شده را در مقابل قربانگاه انجام دهند بدون آنکه دل آنان در کار باشد. در نتیجه، خداوند آنان را نمی‌بخشید (مزمور ۵۰: ۸-۱۴ و ۶۱: ۱۶-۱۷، اشعیا ۱: ۱۰-۲۱ و میکاه ۶: ۶-۸). خداوند قربانی‌های ما را نمی‌خواهد، او از ما اطاعت قلبی می‌طلبد (اول سموئیل ۱۵: ۲۲).

قربانی‌هایی که در کتاب لاویان فصل‌های ۱-۷ ذکر شده، ما را که قوم خدا می‌باشیم به یاد احتیاجات روحانی اساسی خودمان می‌اندازد که عبارتند از: تعهد و تسلیم به خدا، مصاحبت و مشارکت با خدا و پاک شدن توسط خدا.

۱- تعهد و تسلیم به خدا (لاویان ۱-۲، ۶: ۸-۲۳)

قربانی سوختنی (لاویان ۱: ۱-۱۷ و ۶: ۸-۱۳) عبارت بود از یک قربانی اساسی که وقف و تعهد شخص پرستنده را به خداوند نشان می‌داد. وقتی ما خود را تسلیم خداوند می‌نماییم، همه چیز را بر روی قربانگاه می‌گذاریم (لاویان ۱: ۹) و هیچ چیز را برای خود نگاه

نمی‌داریم. معادل این مطلب در رساله رومیان ۱۲: ۱-۲ یافت می‌شود که در آنجا خداوند از ایمانداران می‌خواهد تا خود را همچون قربانی زنده تسلیم او نمایند.

تشریفات و طرز انجام قربانی توسط خداوند دقیقاً تشریح گردیده بود و کسی اجازه نداشت آن را تغییر دهد. قربانی می‌بایستی حیوانی نر از گله گاو (لاویان ۱: ۳-۱۰) یا از گوسفندان (لاویان ۱: ۱۰-۱۴) و یا یک پرنده (لاویان ۱: ۱۴-۱۷) باشد. شخص پرستنده می‌بایستی قربانی خود را به درگاه خیمه عبادت، جایی که آتش به طور دائم بالای قربانگاه بُرنزی می‌سوخت بیاورد (لاویان ۶: ۱۳). کاهن قربانی را آزمایش می‌کرد تا مطمئن شود که بی‌عیب است (لاویان ۲۲: ۲۰-۲۴)، زیرا ما باید بهترین‌های خود را به خداوند تقدیم کنیم (ملاکی ۱: ۶-۱۴) را ملاحظه فرمایید). عیسی مسیح آن قربانی "بی‌عیب و بی‌لکه" بود (اول پطرس ۱: ۱۹) که خود را کاملاً وقف خدا کرد (یوحنا ۱۰: ۱۷، رومیان ۵: ۱۹ و عبرانیان ۱۰: ۱۰).

به استثناء مواقعی که پرندگان تقدیم می‌شدند، تقدیم‌کننده قربانی دست خود را بر قربانی می‌گذاشت (لاویان ۱: ۴). این عمل نمایانگر دو مطلب بود: ۱- یکی شدن تقدیم‌کننده با قربانی؛ ۲- انتقال چیزی به قربانی.

در مورد قربانی سوختنی، تقدیم‌کننده چنین می‌گفت: "به همان‌گونه که این حیوان تماماً بر قربانگاه خداوند تقدیم می‌شود، من نیز خود را تماماً به خدا می‌دهم". در مورد قربانی‌هایی که خونشان ریخته می‌شد، گذاشتن دست از جانب پرستنده، نمایانگر این حقیقت بود که گناه و تقصیر وی به حیوانی که در عوض شخص گناهکار بر قربانگاه قرار داشت، منتقل می‌شد. حتی قربانی سوختنی نیز برای تقدیم‌کننده‌اش کفاره می‌نمود (لاویان ۱: ۴).

تقدیم‌کننده قربانی، حیوان را می‌کشت و کاهن خون آن را در تشتی جمع می‌کرد و آن را به اطراف قربانگاه می‌پاشید (لاویان ۱: ۵ و ۱۱). در مورد قربانی پرندگان، کاهن آن را می‌کشت و خونس را کنار قربانگاه می‌ریخت و بدن آن را بر آتش بالای قربانگاه می‌سوزانید (لاویان ۱: ۱۵-۱۷). لاشه گاو، بره یا بز قطعه قطعه می‌شد و قطعات آن را می‌شستند، سپس همه این قطعات را به جز پوست حیوان به ترتیب روی هیزمی که بر قربانگاه چیده شده بود، قرار داده، آن را با آتش می‌سوزاندند. پوست حیوان به کاهن می‌رسید (لاویان ۷: ۸).

مفهوم قربانی از تکرار عبارتهایی نظیر "نزد خداوند" و "حضور خداوند" روشن می‌گردد که در فصل اول لاویان هفت بار تکرار شده است (لاویان ۱: ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۷). معامله‌ای که بر قربانگاه انجام می‌شد، میان تقدیم‌کننده قربانی و وجدان وی، یا تقدیم‌کننده قربانی و خداوند صورت می‌گرفت. هر گاه شخص پرستنده، قربانی خود را به یکی از معابد بت‌پرستان می‌برد، امکان داشت موجبات خرسندی کاهن بت‌کده و قوم او فراهم شود ولی موجب نزول برکت خداوند نمی‌شد.

عبارت "عطر خوشبو" سه بار در فصل اول به کار آمده (آیات ۹، ۱۳ و ۱۷) و هشت بار در فصل‌های ۱ تا ۳ تکرار شده است. از آنجا که خدا روح است و دارای جسم نمی‌باشد، برای بیان کردن اعمال و واکنشهای او در کتاب مقدس از اصطلاحاتی جسمانی استفاده شده است. در این مورد خداوند به گونه‌ای مجسم شده که بوی خوش را استشمام نموده، از آن خشنود می‌گردد (پیدایش ۸: ۲۱ و لاویان ۲۶: ۳۱). هنگامی که عیسی بالای صلیب مرد، قربانی او عطری خوشبو بود (افسیان ۵: ۲) و هدایای ما نیز به درگاه خداوند باید از همین سرمشق پیروی نمایند (فیلبیان ۴: ۱۸).

قانون قربانی سوختنی در کتاب لاویان ۶: ۹-۱۳ یافت می‌شود. خداوند به کاهنان دستور داده بود که آتش را بر بالای قربانگاه روشن نگه دارند و خاکستر را از روی آن برداشته و آن را به مکانی پاک در خارج از اردوگاه ببرند. بر طبق لاویان ۹: ۲۴ به هنگام تقدیس کاهنان و آغاز خدمت آنان، آتش بالای قربانگاه را بار اول خداوند مشتعل نمود (لاویان ۹: ۲۴). چون خاکستر قربانگاه مقدس محسوب می‌شد، آنان اجازه نداشتند آن را بر توده زباله اردوگاه بریزند و می‌بایستی آن را به مکانی که از لحاظ شرعی طاهر محسوب می‌شد منتقل می‌ساختند. حتی چینه‌دان و محتویات شکم پرندگانی که تقدیم می‌شد، جزء زباله محسوب نمی‌گشت، بنابراین آنها را روی خاکستر مقدس می‌ریختند (لاویان ۱: ۱۶).

هدیه آردی (لاویان ۲: ۱-۱۶، ۶: ۱۴-۲۳، ۷: ۹-۱۰). این هدیه را می‌توانستند به پنج شکل بر قربانگاه تقدیم حضور خداوند نمایند. به صورت آرد مرغوب، نان پخته شده در تنور، نان پخته شده روی ساج، پخته شده در تابه یا دانه‌های گندم تازه کوبیده که برشته شده بود. این نانها را می‌توان به گرده یا نان تافتون تشبیه کرد. کاهنی که مأمور اجرای این مراسم بود فقط قسمتی از هدیه را بر قربانگاه می‌گذاشت که به عنوان یادگاری به خداوند تقدیم می‌شد و کاهن آن را بر قربانگاه می‌سوزانید. بقیه هدیه به مصرف شخصی کاهن می‌رسید. تنها افراد مذکر خانواده اجازه داشتند از این هدیه بخورند و می‌بایستی آن را در مکان مقدس خیمه عبادت (لاویان ۶: ۱۶ و ۱۸) بدون خمیرمایه صرف می‌کردند (لاویان ۶: ۱۷). تنها هدیه آردی که خورده نمی‌شد، هدیه‌ای بود که هر روز صبح و عصر توسط پسر کاهن اعظم که جانشین وی می‌شد، تقدیم می‌گردید (لاویان ۶: ۱۹-۲۳). به این وسیله

خداوند روزی دو بار به کاهنان خود یادآور می‌شد که آنان در خدمت وی باید پاک و درستکار باشند.

از آنجا که غلات حاصل دسترنج انسان است، تقدیم هدیه آردی یکی از راههایی بود که یهودیان آنچه را که خداوند قدرت تولیدش را به آنان داده بود به وی تقدیم کنند. کنذری که به همراه هدیه یادگاری تقدیم می‌کردند نمادی است از دعا (مزمور ۱۴۱: ۲، مکاشفه ۵: ۸) و یادآور این دعا است که می‌گوید: "نان کفاف ما را امروز به ما بده" (متی ۶: ۱۱). اما هدیه آردی به‌تنهایی تقدیم نمی‌شد، این هدیه را به همراه قربانی‌های حیواناتی تقدیم می‌کردند که خون آنها به پای قربانگاه ریخته می‌شد. به همین گونه کار و کوشش ما هرگز نخواهد توانست نجات ما را بخرد یا برکت خداوند را کسب نماید، زیرا بدون ریختن خون آمرزش گناهان وجود ندارد (عبرانیان ۹: ۲۲). اما کسانی که با ایمان به خون ریخته‌شده مسیح نجات یافته‌اند اجازه دارند آنچه را که او قدرت تولیدش را به ایشان داده است به خداوند تقدیم کنند.

این هدیه نمادی است از عیسی مسیح که نان حیات است (یوحنا ۶: ۳۲) و او آن یگانه شخص کاملی است که چون به پرستش وی می‌پردازیم و در کلامش تفکر می‌نماییم، باطن ما را تغذیه می‌نماید. به همین علت بود که خداوند اینگونه شرایط دشواری را مقرر فرمود که هدیه‌دهنده برآورده کند تا هدیه آردی وی مورد قبول واقع شود. این هدیه می‌بایستی به همراه روغن تقدیم می‌شد (لاویان ۲: ۱، ۲، ۴، ۶، ۱۵) و این روغن را روی آن می‌ریختند یا اینکه با آن مخلوط می‌کردند؛ و این نیز نمادی از روح‌القدس است که بدون میزان به مسیح داده شده بود (یوحنا ۳: ۳۴). هدیه آردی می‌بایستی نمک نیز به همراه داشته باشد (لاویان ۲: ۱۳، متی ۵: ۱۳) و این نمادی است از خلوص سیرت خداوند ما. عیسی خود را به دانه گندم تشبیه نمود (یوحنا ۱۲: ۱۲).

۲۳-۲۵). او خرد شد (مثل آرد مرغوب) و از کوره درد و رنج نیز گذشت تا ما را از گناهانمان نجات دهد.

تقدیم خمیرمایه و عسل به همراه هدیه آردی ممنوع شده بود (لاویان ۲: ۱۱). یهودیان به مناسبت مقررات عید "پسخ" (یا فصیح)، خمیرمایه را با شرارت مربوط می‌دانستند (خروج ۱۳: ۱۹-۲۰، لوقا ۱۲: ۱ و اول قرن‌تینان ۵: ۸) و به یقین می‌دانیم در عیسی مسیح گناهی وجود نداشت. عسل شیرین‌ترین چیزی است که در طبیعت الهی تولید می‌شود، اما سیرت کامل خداوند ما الهی بود، زیرا او از این جهان نبود. به علاوه، چون خمیرمایه و عسل هر دو تخمیر می‌شوند ممکن است به همین علت تقدیم آنها قدغن شده باشد.

هدیه ریختنی (اعداد ۱۵: ۱-۱۳) در کتاب لاویان ۲۳: ۱۳ و ۱۸ و ۳۷ ذکر شده اما قوانین مربوط به آن در آنجا بیان نشده است. هدیه ریختنی نیز مانند هدیه آردی هنگامی تقدیم می‌شد که قربانی‌های حیوانی بر قربانگاه قرار گرفته بود و یکی از اجزاء لازم قربانی محسوب می‌شد (به اعداد ۲۹: ۶ و ۱۱ و آیات ۱۸-۱۹ مراجعه کنید). "یک ربع هین شراب" (اعداد ۱۵: ۵) در حدود یک لیتر می‌شد. این شراب را هدیه‌دهنده و کاهن نمی‌نوشیدند زیرا تماماً بر قربانگاه ریخته می‌شد. توجه داشته باشید که قربانی‌های گرانتر مستلزم مقادیر بزرگتری از هدیه ریختنی بودند.

قربانی سوختنی، هدیه آردی و هدیه ریختنی همه نمادی از وقف به خداوند و تعهد به او و خدمت به او می‌باشد. ریختن شراب نمادی از حیات بود که به عنوان وقف به خداوند در حضور او ریخته می‌شد. بالای صلیب، حیات عیسی مسیح مانند آب ریخته شد (مزمور ۲۲: ۱۴) و او جان خود را تا مرگ ریخت (اشعیا ۵۳: ۱۲). پولس خود را مانند هدیه ریختنی می‌پنداشت که به جای فیلیپیان ریخته می‌شد تا

قربانی آنان را همراهی کند (فیلیپیان ۲: ۱۷). در زندان رومیان نیز پولس خود را هدیه ریختنی محسوب می‌کرد (دوم تیموتائوس ۴: ۶) زیرا او در انتظار شهادت بود.

۲- مشارکت با خدا (لاویان ۳؛ ۷: ۱۱-۳۸)

قربانی سلامتی یا مشارکت دارای چندین جنبه ویژه است که باید آنها را ملاحظه کرد. یکی از خصوصیات این قربانی این بود که تقدیم‌کننده اجازه داشت یک حیوان ماده بیاورد، در صورتی که در مورد سایر قربانی‌های حیوانات چنین اجازه‌ای نداشتند. هرگاه قربانی به منظور انجام نذر نبود، حتی با وجود داشتن معایب نیز پذیرفته می‌شد (لاویان ۲۲: ۲۳). زیرا این قربانی اساساً به مصرف کاهنان و خانواده تقدیم‌کننده قربانی می‌رسید، بنابراین معایب آن مسأله‌ای نبود.

اکنون به سومین جنبه قربانی مشارکت می‌رسیم: این تنها قربانی‌ای بود که پرستندگان در آن سهیم می‌شدند. پس از اینکه کاهن مراسم قربانی را تکمیل می‌کرد، قسمت بزرگی از گوشت آن به وی تعلق می‌گرفت و بقیه به قربانی‌دهنده می‌رسید که او با خانواده و دوستان خود غذای مفصلی بخورند و شادی کنند. از آنجا که یهودیان کمتر حیوانات با ارزش خود را به منظور استفاده از گوشت آنان ذبح می‌کردند، بنابراین خوردن ناهار یا شام مفصلی از گوشت گاو یا بره برای آنان یک فرصت استثنایی محسوب می‌شد. به هنگام تقدیس معبد (اورشلیم)، سلیمان یکصد و چهل و دو هزار رأس حیوان را به عنوان قربانی مسالمت (قربانی مشارکت) تقدیم نمود و قوم اسرائیل مدت دو هفته با آن جشن گرفتند (اول پادشاهان ۸: ۶۲-۶۸).

در مشرق‌زمین وقتی مردم با هم غذا می‌خورند با هم دوست و متحد محسوب می‌گردیدند و همچنانکه در مورد یعقوب و پدر زن لایان

واقع شد، با هم غذا خوردن به معنای پایان دشمنی (پیدایش ۳۱: ۵۴) یا مُهر زدن بر رابطه دوستی است، چنانکه در مورد بنی اسرائیل و یثرون و قوم او نیز انجام گردید (خروج ۱۸: ۱۲). در کلیسای امروز شام خداوند یا عشاء ربانی آئینی است که اتحاد خانواده الهی را نشان می‌دهد (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۶-۱۸، ۱۱: ۱۸-۳۴). به همین جهت مشارکت خواننده می‌شود.

ولی غذای قربانی مشارکت، فراتر از لذت بردن از یک غذای خوب و مصاحبت با عزیزان بود. خوردن این قربانی بیانگر شکرگزاری و شادمانی پرستندگان بود، زیرا نشان می‌داد که با خداوند رابطه مسالمت‌آمیز و مشارکت دارند. شخص پرستنده ممکن بود بابت برکتی غیر منتظره خداوند را سپاس گوید (لاویان ۷: ۱۱-۱۵) یا شاید به درگاه خداوند نذری کرده بود و خداوند دعایش را مستجاب کرده بود؛ یا شاید بابت هر کاری که خداوند برایش انجام داده بود سپاسگزار بوده و می‌خواست همگان از این موضوع آگاهی یابند (لاویان ۷: ۱۶-۱۸). قربانی مشارکت بر این حقیقت تأکید داشت که آمرزش گناهان نتیجه‌اش مشارکت با خداوند و با قوم وی می‌باشد.

لاویان ۷: ۱۱-۳۸ شرایط ضیافت، سهم خوراک قوم، سهم خوراک کاهنان و آنچه را که می‌بایستی با باقیمانده انجام می‌دادند، بیان کند. خون و چربی را به خداوند تقدیم می‌کردند و هرگز آنها را نمی‌خوردند (برای این دستور دلایل بهداشتی خوبی وجود دارد). هر کسی که نجس شده بود، اجازه نداشت در این ضیافت شرکت کند و می‌بایستی از میان قوم خود "طرد شود" (۲۰: ۲۱، ۲۵، ۲۷؛ ۱۷: ۴، ۹-۱۰؛ ۱۸: ۲۹؛ ۱۹: ۸؛ ۲۰: ۳، ۵، ۶، ۱۷-۱۸؛ ۲۳: ۲۹). در مورد کسی که سبت را می‌شکست عبارت "طرد شدن و منقطع شدن" به معنای مرگ بود (خروج ۳۱: ۱۲-۱۴، اعداد ۱۵: ۳۲-۳۶)؛ اما مطمئن نیستیم که

مجازات هر تخلفی از مقررات قربانی‌ها، اعدام بوده باشد. در بعضی موارد، "از قوم خود منقطع یا طرد شود" به این معنی بود که وی را خارج از اردو می‌فرستادند تا اینکه دستورات مربوط به طهارت را اجرا کند (لاویان ۱۵).

عیسی مسیح بر بالای صلیب بهای آشتی با خدا (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۶-۲۱) و صلح با خدا را (کولسیان ۱: ۲۰) برای همه آنانی که به وی ایمان بیاورند، پرداخته است و به خاطر خون ریخته شده او می‌توانیم با خدا و سایر ایمانداران مشارکت داشته باشیم (اول یوحنا ۱: ۵-۲۲). وقتی از کلام او تغذیه می‌کنیم از مسیح تغذیه می‌کنیم و از هر آنچه که برای ما هست و انجام داده است بهره می‌بریم. به جای اینکه حیوانات را تقدیم او کنیم، ما "قربانی تشکر" (مزمور ۱۱۶: ۱۷) و قربانی سپاس (عبرانیان ۱۳: ۱۵) را که از دل‌هایی پاک که از رحمت او امتنان دارند به درگاهش تقدیم می‌کنیم.

۳- خداوند پاک می‌سازد (لاویان ۴-۵؛ ۶: ۱۷، ۲۴-۳۰؛

۷: ۱-۱۰)

قربانی گناه و قربانی جرم (تقصیر) بسیار شبیه هم بوده، حتی دستورات مربوط به آنها نیز یکی بود (۷: ۱-۱۰). به طور کلی قربانی تقصیر برای گناهان فردی که بر قوم و اموال اثر می‌گذاشت و قابل جبران بود تقدیم می‌شد در حالیکه قربانی گناه بابت تخلف ناآگاهانه و غیر عمدی از شریعت، به درگاه خداوند تقدیم می‌گردید. قربانی تقصیر بر خسارتی که نسبت به دیگران وارد شده بود تأکید داشت در حالیکه قربانی گناه بر تقصیر شخص خطاکار در مقابل خدا تأکید می‌کرد. کاهن، شخص خطاکار را آزمایش می‌کرد تا تشخیص دهد که خطای وی مستلزم کدام قربانی است.

کلمه‌ای که مرتباً تکرار می‌شود، یعنی "سهواً" (ندانسته) (۴: ۲، ۱۳، ۲۲ و ۲۷؛ ۵: ۱۵)، به این معنی نیست که شخص گناهکار از قانون و شریعت بی‌خبر بوده، بلکه او متوجه نبود که قانون را شکسته است. شخص خطاکار بدون اینکه خودآگاهی داشته باشد، آلوده شده یا ناطاعتی کرده بود. به هر صورت، ناآگاهی رفع تقصیر نمی‌کند. با اینکه او نمی‌دانست، ولی مجرم محسوب می‌شد (۵: ۱۷، ۵: ۱-۵). وقتی گناه مشخص می‌شد، می‌بایستی اعتراف شده، رفع می‌گردید. داود نیز از همین کلمه استفاده نموده، دعا کرد: "مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز" (مزمور ۱۹: ۱۲)، یعنی "گناهانی که من در زندگی خود از آنها بی‌خبرم".

برای کسانی که عمداً و با آگاهی کامل از شریعت خدا مرتکب گناه می‌شدند، هیچگونه قربانی وجود نداشت (اعداد ۱۵: ۳۰-۳۶). وقتی داود "بتشیع" را گرفت و ترتیب کشته شدن شوهرش را فراهم ساخت، او با آگاهی کامل مرتکب گناه عمدی شد (دوم سموئیل ۱۱-۱۲). بنابراین او می‌دانست که یگانه امیدش همانا رحمت خدا می‌باشد (مزمور ۵۱: ۱، ۱۱، ۱۶-۱۷). چون پادشاه بود، می‌توانست هزاران قربانی به درگاه خدا بیاورد اما آنها "قربانی عدالت و پارسایی" محسوب نمی‌شد (آیه ۱۹).

قربانی گناه (لاویان ۴: ۱ تا ۵: ۱۳؛ ۶: ۲۴-۳۰) بدون توجه به شخصیت گناهکار می‌بایستی به درگاه خداوند آورده می‌شد و هر قدر مقام شخص خطاکار در مملکت بالاتر بود، قربانی گرانتری می‌آورد. به ازاء امتیازات بیشتر، مسئولیت و عواقب نیز بزرگتر می‌شد. اگر کاهن اعظم مرتکب گناه می‌شد، می‌بایستی گاو جوانی را تقدیم کند (لاویان ۴: ۱-۱۲). اگر تمام جماعت گناه می‌کردند، آنان نیز می‌بایستی یک گاو جوان بیاورند (آیات ۱۳-۲۲). اگر آن شخص از

رهبران قوم بود، بزغاله نر تقدیم می‌کرد (آیات ۲۲-۲۶) ولی اگر یک فرد عادی بود یک بزغاله ماده یا بره ماده تقدیم می‌کرد (آیات ۲۷-۳۵). شخص فقیر اجازه داشت کبوتر یا قمری بیاورد و شخص بسیار فقیر اجازه داشت که قربانی آردی تقدیم نماید که قربانی غیر خونین بود (۵: ۷-۱۳).

به هنگام تقدیم هر حیوانی، شخص خطاکار می‌بایستی دستهای خود را بر سر آن می‌نهاد تا خود را با آن یکی بداند. وقتی تمام قوم مرتکب گناه می‌شدند، مشایخ قوم چنین می‌کردند (۴: ۱۵) زیرا با داشتن سمت رهبری قوم، مسئولیت نظارت بر اوضاع روحانی قوم در برابر خداوند، بر عهده آنان بود. حیوان را ذبح می‌کردند و خونس را به حضور خداوند تقدیم می‌کردند. در مورد کاهن اعظم و قوم، قدری از خون را در مقابل پرده می‌پاشیدند و به شاخ‌های قربانگاه بخور در مکان مقدس می‌مالیدند و بقیه خون را در بیرون پای قربانگاه می‌ریختند. بدین وسیله به یاد قوم می‌آوردند که گناه رهبران، به مراتب عواقب بزرگتری دارد. خون قربانی را که رهبران یا مردم عادی تقدیم می‌کردند، به شاخ‌های قربانگاه برنزی که دم در خیمه عبادت قرار داشت، می‌مالیدند.

باید توجه داشت که در حالیکه چربی قربانی بالای قربانگاه سوزانده می‌شد، جسد قربانی در مکانی پاک در خازج از اردوگاه سوزانده می‌شد (آیات ۸-۱۲، ۲۱). چرا؟

از یک لحاظ برای این بود که قربانی گناه و قربانی سوختنی را از هم مجزا کنند تا پرستندگانی که به تماشا می‌ایستادند یکی را با دیگری اشتباه نکنند. ولی فراتر از این، به یاد قوم می‌آورد که گناهان کاهن اعظم و تمام جماعت، سراسر اردوگاه را آلوده می‌ساخت و قربانی گناه به قدری مقدس بود که نمی‌توانست در اردوگاه نامقدس بماند. در نهایت

بر طبق عبرانیان ۱۳: ۱۰-۱۳، این تصویری از خداوند ما عیسی مسیح بود که "در بیرون از دروازه شهر ... خارج از اردوگاه" به عنوان قربانی گناه ما جان داد (آیات ۱۲-۱۳).

نتیجه اجرای این مراسم، آمرزش بود (لاویان ۴: ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۳۵؛ ۵: ۱۰، ۱۳؛ ۶: ۷). چنانکه قبلاً اشاره کردم، هر چند قربانی حیوانات قادر نبود که گناه را بردارد یا قلب انسان را عوض کند، ولی این قربانی‌ها به قربانی کامل عیسی مسیح اشاره داشت (عبرانیان ۱۰: ۱-۱۵). زیرا او قربانی گناه ما است (اشعیا ۵۳: ۴-۶ و ۱۲، متی ۲۶: ۲۸، دوم قرنتیان ۵: ۲۱، اول پطرس ۲: ۲۴).

قربانی جرم یا جبران (لاویان ۵: ۱۴ تا ۶: ۱۷ و ۷: ۱-۱۰) برای دو نوع گناه لازم بود که تقدیم شود: گناه نسبت به "چیزهای مقدس خداوند" (۵: ۱۵) و نسبت به همسایه (۶: ۱-۷). نوع اول شامل خطایابی می‌شد که به قربانی‌های تقدیمی و نذرها و رعایت روزهای ویژه و امثال آن ارتباط داشت. نمونه‌هایی از نوع دوم در آیات ۲-۳، ذکر شده است.

ترتیب اجرای مراسم چنین بود که شخص گناهکار گناه خود را اعتراف می‌کرد (اعداد ۵: ۷) و مال یا معادل آن را به صورت وجه مسترد می‌نمود و جریمه‌ای معادل ۲۰ درصد ارزش مال خسارت دیده را می‌پرداخت و نیز یک قوچ به حضور خداوند قربانی می‌کرد (لاویان ۵: ۱۵، ۱۸). ارزش قوچ را کاهن ارزیابی می‌کرد تا مبادا شخص گناهکار سعی کند با تقدیم یک چیز ارزان، کفاره گناه خود را جبران کند. جبران خسارت و جریمه آن را نخست به کاهن می‌دادند تا او تشخیص دهد که تقدیم قربانی مجاز است یا خیر (۶: ۱۰). هرگاه شخصی که خسارت به وی وارد شده بود حضور نداشت تا مال یا پول را دریافت نماید، آنگاه اجازه داشتند آن را به یکی از خویشان وی

تحويل دهند. اگر کسی از خویشان موجود نبود، نزد کاهن می‌ماند (اعداد ۵: ۵-۱۰).

قربانی جرم نمایانگر این حقیقت جدی است که وقتی مردم مرتکب گناه می‌شوند، برای آنان بسیار گران تمام می‌شود و از سوی دیگر پاک کردن گناه برای خداوند بهای سنگینی را شامل می‌شود. گناهان ما به خدا و انسان صدمه می‌زنند. توبه حقیقی همیشه میل به جبران را نیز به همراه دارد. شخص توبه‌کار می‌خواهد رابطه‌اش را با خدا و انسان اصلاح نماید. آمرزش فقط از راه مرگ یک جایگزین بی‌گناه میسر می‌شود. کتاب اشعیاى نبی ۵۳: ۱۰ واضحاً می‌فرماید که وقتی عیسی بالای صلیب مرد، خدا جان پسر خود را "قربانی گناه" ساخت. جرمه‌ای را که می‌بایستی ما می‌پرداختیم او به عوض ما داد!

ما نتوانسته‌ایم به بررسی جزئیات این قربانی‌ها بپردازیم ولی آنچه تا کنون مطالعه کرده‌ایم باید ما را متوجه این حقایق ساخته باشد: گناه بسیار وحشتناک است، اعتراف به گناه و جبران آن امری است بسیار جدی، خداوند به خاطر فیض و لطف خود آنانی را که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، می‌آمرزد و نجات‌دهنده ما با محبت شگفت‌انگیزی حاضر شد در راه مردم نالایقی مثل ما جانفشانی کند.

عیسی هرچه را که احتیاج داریم، فراهم می‌سازد. او قربانی سوختنی ما است و ما باید خود را کاملاً به او بسپاریم. او قربانی آردی ما است، او همان دانه‌ای است که خرد شده و از آتش عبور کرده است تا نان حیات را به ما عطا فرماید و ما باید از او تغذیه نماییم. او قربانی نوشیدنی ما است که حیات خود را به صورت قربانی و خدمتگزاری نثار کرد و ما نیز باید حیات خود را برای او و دیگران نثار کنیم. او قربانی مشارکت ما است که زندگی ما را از قحطی دردناک می‌رهاند و آن را تبدیل به جشن و شادمانی می‌کند.

او قربانی گناه و جرم ما است زیرا گناهان ما را در بدن خویش حمل نمود (اول پطرس ۲: ۲۴) و بهای کامل را بابت گناهان ما پرداخت نمود (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹).

قوم اسرائیل موظف بودند برای ایجاد رابطه صحیح با خدا، شش نوع قربانی متفاوت تقدیم کنند، اما عیسی مسیح یک بار و برای همیشه "یک قربانی برای گناهان گذرانید" (عبرانیان ۱۰: ۱۲) و مسأله گناهان ما را کاملاً حل کرد.

آیا ایمان دارید که عیسی مسیح به خاطر همه گناهانتان جان داده و قرض شما را به طور کامل پرداخته است؟ آیا می‌توانید با مریم هم‌زبان شده بگویید: "جان من خداوند را تمجید می‌کند و روح من به رهاننده من خدا به وجد آمده است؟" (لوقا ۱: ۴۶-۴۷). اگر چنین نیست همین امروز به وی اعتماد کنید. اگر به وی اعتماد کرده‌اید این مژده را به دیگران نیز برسانید.

"ایمانت تو را نجات داده است!" اینها سخنان عیسی خطاب به یک گناهکار توبه‌کار بود. او اضافه کرد "به سلامتی برو" (لوقا ۷: ۵۰).
چه سخنان عالی!

فصل سوم

کهنات شاهانه

لاویان ۸ تا ۱۰

در دوره عهد قدیم، قوم خدا کهنات داشتند، ولی در دوران عهد جدید قوم خدا خود "کهنات مقدس" و "کهنات شاهانه" می‌باشند (اول پطرس ۲: ۵ و ۹). هر فرد ایماندار به عیسی مسیح می‌تواند با یوحنا رسول همزبان شده بگوید: "و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهانمان به خون خود شست و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه (کاهنان) ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین" (مکاشفه ۱: ۵-۶).

آرزوی خدا این بود که تمام قوم اسرائیل "مملکت کاهنان و امت مقدس" باشند (خروج ۱۹: ۶)، ولی آنان او را رد کرده، "امت خطاکار و قومی که زیر بار گناه می‌باشند" گشتند (اشعیا ۱: ۴). یکی از علل فساد اخلاقی و روحانی قوم اسرائیل این بود که رهبرانشان تقدس را کنار گذاشته و از اطاعت فرمان خداوند سرپیچی کردند. بالاخره لازم شد که خداوند بابلیها را به جان قوم اسرائیل بفرستد تا "به سبب گناه انبیا و گناه کاهنانش" آنان را تنبیه کند (مراثی ارمیا ۴: ۱۳). ارمیای نبی در فصل ۵: ۳۰-۳۱ چنین می‌گوید: "امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است. انبیا به دروغ نبوت می‌کنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی می‌نمایند و قوم من این حالت را دوست می‌دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟"

خدا می‌خواهد کلیسایش امروزه "قبیله برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که مملکت خاص خدا باشد (باشند) تا فضایل او را که (آنان) را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایند". کاهنان یهود امتیازات خاصی داشتند، ولی امتیازات خود را حقیر شمرده و باعث شدند قوم اسرائیل به سوی گناه کشیده شوند. حتی بعد از بازگشت یهود از بابل به سرزمین خودشان و از سرگیری مراسم عبادت، کاهنان حاضر نشدند بهترین خود را به خدا تقدیم کنند، بنابراین لازم شد که خدا آنان را سرزنش کند (ملاکی ۱: ۶ تا ۲: ۱۷).

در فصل‌های ۸ تا ۱۰ کتاب لاویان شرح مراسم هشت روزه دستگذاری هارون، کاهن اعظم و پسرانش نوشته شده است. ایشان به عنوان کاهنان برگزیده خدا، می‌بایستی سه مسئولیت سنگین را بپذیرند: اطاعت از فرمان خدا (فصل ۸)، آشکار ساختن جلال خدا (فصل ۹) و پذیرفتن انضباط الهی (فصل ۱۰).

۱- اطاعت از فرمان خدا (لاویان ۸: ۱-۳۶)

در این فصل اقلأ بیست بار کلمه "فرمود" را خواهید دید. لازم نبود که موسی و هارون از خود مراسم دستگذاری را بسازند. همان خدایی که به موسی طرز ساختن خیمه عبادت را داده بود، به او فرمود که کاهنان را چگونه دستگذاری کند و کاهنان چگونه در خیمه عبادت خدمت کنند (خروج فصل‌های ۲۸ و ۲۹). هیچ کاری به طور اتفاقی و از روی حدس و گمان انجام نمی‌شد. موسی موظف بود که هر کاری را بر طبق آنچه خدا در کوه سینا به وی نشان داده بود، انجام دهد (خروج ۲۵: ۴۰، ۲۶: ۳۰، ۲۷: ۸، عبرانیان ۸: ۵).

امروزه در خدمت کلیسایی باید رهبران روحانی دائماً بپرسند "کتاب مقدس چه می‌گوید؟" (رومیان ۴: ۳). در مورد ماهیت کلیسا، طرز

رهبری و وظیفه آن، خدا ما را در تاریکی نگذاشته است. اما اگر ما عقاید مردم را به جای کلام خدا قرار دهیم آنگاه گرفتار تاریکی خواهیم شد (اشعیا ۸: ۲۰). نوآوریهای مذهبی و مدهای زودگذر فراوانند، شخصیت‌های نامدار ظهور می‌کنند و جمعیت‌ها افزوده می‌شوند، اما اینان همیشه خداوند را حرمت نمی‌دارند و کلیسا را بنا نمی‌کنند. ما به رهبرانی همچون موسی نیاز داریم که "بالای کوه" وقت صرف کنند و از کلام خدا دریافت نمایند که خداوند از قوم خود چه می‌خواهد بکنند.

گردهمایی جماعت (لاویان ۸: ۱-۵). دستگذاری هارون و پسرانش یک واقعه عمومی بود، همچنانکه هر دستگذاری دیگر نیز چنین می‌باشد (اعمال ۱۳: ۱-۳؛ ۱۶: ۱-۳؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۴). وظیفه کاهنان این بود که نخست خدا را خدمت کنند و در طلب خشنودی او باشند (خروج ۲۸: ۱ و آیات ۳-۴ و ۴۱)، ولی علاوه بر این، آنان وظیفه داشتند که خادم مردم نیز باشند. جمع شدن تمام قوم در آن واحد در جلو در ورودی خیمه عبادت غیر ممکن بود، از این جهت احتمالاً مشایخ و رهبران قوم به نمایندگی از سوی قبیله‌ها و خاندانهای مختلف در آنجا جمع می‌شدند (لاویان ۹: ۱ را ملاحظه کنید). به خدمت خدا گمارده شدن امری جدی است و باید تحت فرمان خداوند و با حضور و گواهی قوم خدا انجام شود.

شستشوی هارون و پسرانش (لاویان ۸: ۶). احتمالاً این کار در کنار حوض آبی که در صحن خیمه قرار داشت انجام شد (خروج ۳۸: ۸). کاهنان فقط یک بار کاملاً شستشو می‌کردند و از آن به بعد آنان هرگاه در خیمه به خدمت مشغول می‌شدند با آب حوض خیمه عبادت دستها و پاهای خود را می‌شستند (لاویان ۳۰: ۱۷-۲۱). وقتی گناهکاران به مسیح ایمان می‌آورند، آنان یک بار برای همیشه از گناهان خود شسته می‌شوند (مکاشفه ۱: ۵-۶، اول قرنتیان ۶: ۹-۱۱).

فرزندان خدا لازم است با اعتراف به گناهان نزد خداوند پاهای خود را پاک نگه دارند (یوحنا ۱۳: ۱-۱۰، اول یوحنا ۱: ۹). در کتاب مقدس، آبی که برای شستشو به کار می‌رود تصویری است از کلام خدا (مزمور ۱۱۹: ۹، یوحنا ۱۵: ۳، افسسیان ۵: ۲۵-۲۷). وقتی در مورد کلام خدا تفکر می‌کنیم و آن را در زندگی خود وارد می‌سازیم، روح خدا کلام را برای پاک کردن ما به کار می‌برد و ما را بیشتر شبیه مسیح می‌سازد (دوم قرنتیان ۳: ۱۸).

لباس هارون (لاویان ۸: ۷-۹). هارون و پسرانش همگی لباسهای زیرین کتانی بر تن داشتند (خروج ۲۸: ۴۲-۴۳، لاویان ۶: ۸-۱۰، خروج ۲۹: ۲۶)، اما کاهن اعظم لباسهای زیبایی مخصوصی می‌پوشید که در کتاب خروج فصل ۲۸ شرح داده شده است. نخست، موسی جلیقه بافته‌شده و زیبا را که به رنگ سفید بود به هارون پوشانید و آن را با کمر بند بست. روی جلیقه سفید، ردای آبی رنگی را که زنگها و انارهای طلایی دور حاشیه‌اش آویزان بود، پوشانید. بالای این ردا، "ایفود" کتانی را که جلیقه‌ای بی‌آستین بود و با کمر بند مخصوصی بسته می‌شد، پوشانید. ایفود و کمر بند هر دو به طرز زیبایی با نخهای سرخ و آبی و ارغوانی و با طلا قلابدوزی شده بود. روی ایفود سینه بندی قرار داشت که از یک تکه پارچه قلابدوزی شده دولا ساخته شده بود و بر روی آن دوازده سنگ گرانبها قرار داشت که نمایانگر دوازده قبیله قوم اسرائیل بود و در میان آنها "اوریم و تمیم" نیز قرار داشت. "اوریم و تمیم" به معنای "نورها (یا لعنتها) و کمالات" می‌باشد و مفسرین به طور کلی بر این عقیده‌اند که اوریم و تمیم "قرعه‌های مقدسی" بودند که برای تشخیص اراده خدا به کار می‌رفتند (اعداد ۲۷: ۲۱، اول سموئیل ۲۸: ۶ و ۳۰: ۷-۸). کاهن اعظم بر سر خود عمامه (یا کلاه بدون لبه) می‌گذاشت که در قسمت جلوی آن "نیم تاج" طلایی

مخصوصی نصب شده بود و روی آن این کلمات حک شده بود:
"مقدس برای خداوند".

هر "ایماندار کاهن" با زیبایی و پارسایی عیسی مسیح پوشانده شده و در مسیح پذیرفته شده است (اشعیا ۶۱: ۱۰، دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱، افسسیان ۱: ۶). پارسایی و عدالت‌های ما در نظر خدا به منزله کهنه‌های کثیف می‌باشد (اشعیا ۶۴: ۶). پس گناهان ما چه منظره وحشتناکی در نظر خدا دارند! کاهن اعظم به خاطر لباسهایی که خداوند از راه فیض و لطف خود برایش فراهم ساخته بود، پذیرفته می‌شد.

مسح هارون و خیمه عبادت (لاویان ۸: ۱۰-۱۲). این عمل با استفاده از روغن مخصوصی که هیچکس در اردوگاه اسرائیل حق نداشت فرمول آن را تقلید کند، انجام می‌شد. به علاوه غیر از کاهن هیچکس اجازه نداشت خود را با این روغن تدهین نماید (خروج ۳۰: ۲۲-۳۳). در کتاب مقدس غالباً روغن نمادی است از روح خدا که هر ایمانداری را مسح کرده است (دوم قرن‌تیان ۱: ۲۱، اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷، مزمور ۱۳۳). کلمه مسیح در زبان اصلی عبری به معنای "مسح شده" می‌باشد (لوقا ۴: ۱۸، اعمال ۱۰: ۳۸). از آنجا که "روغن مسح خداوند" بر کاهنان قرار داشت، آنان از مردم عادی جدا شده، در عمل تحت فرمان خداوند قرار داشتند (لاویان ۸: ۳۰، ۱۰: ۷، ۲۱: ۱۲ و ۲۰).

لباس پسران هارون (لاویان ۸: ۱۳). هرچند پسران هارون لباسهای زیبای کاهن اعظم را بر تن نداشتند، اما خداوند دستور داده بود که چه بپوشند، زیرا جلیقه‌های کتانی و عمامه‌های آنان نمایانگر قدوسیت سیرت و رفتار در حضور خداوند بود. "بلکه عیسی مسیح

خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید" (رومیان ۱۳: ۱۴).

تقدیم قربانی‌های گوناگون لاویان (۸: ۱۴-۲۹). گوساله قربانی گناه که از سوی هارون و پسرانش تقدیم می‌شد، پاک کردن گناهان آنان را امکان‌پذیر می‌ساخت و قوچ قربانی سوختنی نمایانگر این حقیقت بود که آنان خود را کاملاً به خداوند سپرده‌اند. خون قربانی گناه حتی قربانگاه را نیز تقدیس می‌نمود.

"قوچ تخصیص" (یا تقدیس) جای قربانی مشارکت را می‌گرفت که نشانگر مشارکت آنان با یکدیگر و با خداوند بود. کلمه‌ای که در اینجا "تخصیص یا تقدیس" ترجمه شده، به معنای "پر کردن" می‌باشد. قسمتی از قربانی به همراه هدیه آردی (نان آیات ۲۵ و ۲۶) در دست هارون قرار داده شد تا دستهایش پر شود. سپس آنها را در حضور خداوند تکان داد. بعداً این قسمت می‌بایستی خورده شود. اما بخش بی‌نظیر این مراسم این بود که خون و روغن را به گوش راست، شست دست راست و شست پای راست هارون و پسرانش می‌مالیدند. این عمل نشانگر این حقیقت بود که آنان تقدیس شده‌اند تا صدای خدا را بشنوند، کار خدا را انجام دهند و در راههای خدا قدم بردارند.

لازم بود پیش از اینکه خداوند بتواند هارون و پسرانش را برای خدمت در خیمه مقدسش بپذیرد، خون ریخته شود. کاهن اعظم ما عیسی مسیح، چون پسر مقدس خدا می‌باشد، نیازی به چنین قربانی‌هایی نداشت (عبرانیان فصل ۹). در حقیقت او یگانه قربانی کاملی است که "گناه جهان را بر می‌دارد" (یوحنا ۱: ۲۹).

مسح کاهنان (لاویان ۸: ۳۰). بر طبق لاویان ۸: ۱۲، قبلاً روغن مقدس بر سر هارون ریخته شده بود، اما علاوه بر این، روغن و خونی

که از قربانگاه برداشته بودند بر هارون و پسرانش پاشیده شد. معنی این عمل آن بود که آنان و لباسشان "تقدیس" شده‌اند تا منحصرأ در خدمت خداوند باشند. نه کاهنان و نه لباسی که بر تن می‌کردند برای مقاصد عادی به کار برده نمی‌شدند، زیرا آنان کاملاً به خدا تعلق داشتند.

خوردن قوچ تقدیس (لاویان ۸: ۳۱-۳۶). به مدت یک هفته می‌بایستی هارون و پسرانش در صحن خیمه عبادت می‌ماندند و هر روز موسی قربانی‌هایی نظیر آنچه در روز تخصیص به خداوند تقدیم کرده بود به حضور وی بیاورد (خروج ۲۹: ۳۵-۳۶). آنگاه کاهنان گوشت "قوچ تخصیص" و نان هدیه آردی را به همان شیوه‌ای بخورند که هدایای مشارکت را می‌خوردند. لیکن در اینجا نیز تفاوتی دیده می‌شد. زیرا آنان اجازه نداشتند گوشت را روز دوم بخورند (لاویان ۷: ۱۵-۱۶). هرچه باقی می‌ماند می‌بایستی همان روز با آتش می‌سوزانیدند. ماندن آنان در محوطه خیمه عبادت به مدت هفت روز، نمایانگر تکمیل تقدیس آنان به خدمت خداوند بود. اگر از فرمان خداوند سرپیچی کرده و از محوطه خیمه بیرون می‌رفتند، می‌مردند. کاهن خداوند شدن امری بسیار خطیر بود.

۲- ظاهر شدن جلال خدا (لاویان ۹: ۱-۲۴)

هارون و پسرانش از دستورات خداوند اطاعت کرده بودند. بنابراین در پایان هفته، آمادگی داشتند که خدمت خود را در مقابل قربانگاه خداوند آغاز نمایند. تا اینجا قربانی‌ها توسط موسی تقدیم می‌شد، اما اکنون نوبت هارون و پسرانش بود که به خدمت کهنانت بپردازند.

تقدیم قربانی بر قربانگاه خداوند (لاویان ۹: ۱-۲۱). هارون و پسرانش می‌بایستی یک گوساله نر به عنوان قربانی گناه، و یک قوچ به عنوان قربانی سوختنی تقدیم نمایند. پس از آن، موظف بودند که هر روز صبح و عصر یک قربانی سوختنی بر قربانگاه تقدیم نمایند (لاویان ۹: ۱۶، خروج ۲۹: ۳۸-۴۲). هر روز می‌بایستی با تخصیص کامل به خداوند، آغاز و پایان پذیرد. از آنجا که کاهنان کامل نبودند، می‌بایستی نخست برای خود و پس از آن از سوی مردم قربانی تقدیم نمایند (عبرانیان ۷: ۲۵-۲۸ را ملاحظه کنید).

ولی مراسم تخصیص کاهنان شامل قربانی‌هایی برای مردم نیز بود (لاویان ۹: ۳-۴) که عبارت بودند از یک بز برای قربانی گناه، یک گوساله و یک بره برای قربانی سوختنی، یک گاو نر و یک قوچ به عنوان قربانی مشارکت که به همراه هدیه آردی تقدیم می‌شد، زیرا داشتن کاهنان تقدیس‌شده بدون قوم تقدیس‌شده درست نبود. لطف خداوند چقدر عظیم است که برای آمرزش و تقدیس و مشارکت گناهکاران راهی ساخته است. ما همه اینها را در خداوندمان عیسی مسیح داریم!

بر طبق لاویان ۹: ۶، موسی به قوم گفت که وقتی مراسم تخصیص تکمیل شد، جلال خداوند ظاهر خواهد شد، به همان‌گونه که به هنگام برپا نمودن خیمه عبادت جلال او ظاهر شده بود (خروج ۴۰: ۳۴-۳۸). یکی از هدفهای اصلی خدمات خیمه عبادت این بود که خدای اسرائیل که جلالش بالای تخت رحمت در مقدس‌ترین مکان قرار داشت، جلال یابد. اقوام بت‌پرستی که در همسایگی قوم اسرائیل می‌زیستند، کاهنان داشتند و نیز قربانی‌ها تقدیم می‌نمودند، ولی آنان جلال خدا را در میان خود نداشتند. آنان "او را چون خدا جلال نمی‌دادند" و "جلال خدای غیر فانی را به شبیه صورت (مجسمه)..." تبدیل کردند. خدا از بت‌پرستی متنفر است زیرا جلالی را که حقاً به

وی تعلق دارد از او می‌گیرد، و قوم خدا را نیز از برکتی که خداوند می‌خواهد به آنان افاضه نماید بی‌نصیب می‌سازد.

وقتی هارون کار تقدیم همه این قربانی‌ها را تکمیل کرد، او و پسرانش و قوم اسرائیل آمرزیده شدند و کاملاً به خداوند اختصاص یافته، با وی مشارکت یافتند. ترتیب تقدیم قربانی‌ها نیز مهم است: پیش از وقف کامل خودمان به خداوند باید اول گناهانمان را کنار بگذاریم، آنگاه از مشارکت با خداوند برخوردار خواهیم شد.

بهره‌مند شدن از برکات خداوند (لاویان ۲۹: ۲۲-۲۳). یکی از امتیازات ویژه کاهن اعظم دادن برکت به قوم بود. هارون در نخستین روز خدمتش، به آنها دو برکت داد. برکت نخست را به تنهایی بعد از تقدیم قربانی‌ها داد و برکت دوم را به اتفاق موسی پس از خروج از خیمه عبادت و پایان مراسم تقدیس.

احتمالاً برکت نخست همان برکتی بود که در کتاب اعداد ۶: ۲۳-۲۴ کاهن اعظم می‌بایست می‌داد و به دنبال قربانی‌ها می‌آمد. این امر حقیقتی را به یاد ما می‌آورد که هر برکتی که دریافت می‌کنیم به خاطر کاری است که عیسی مسیح بالای صلیب تکمیل کرد (افسیان ۱: ۳-۷). اگر چنانچه عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود نشناسیم، ما از خود هیچ‌گونه برکت روحانی نداریم و نمی‌توانیم از خدا بخواهیم که دیگران را توسط ما برکت دهد. برکت دوم در پایان زمانی بود که موسی و هارون در خیمه عبادت به سر برده بودند و این نیز به یاد ما می‌آورد که اگر بخواهیم موجب برکت دیگران باشیم، باید با خداوند و با یکدیگر مشارکت داشته باشیم.

دین جلال خدا (لاویان ۹: ۲۳-۲۴). جلال خدا زمانی آشکار شد که موسی خیمه عبادت را برپا نمود (خروج ۴۰: ۳۴-۳۵) و در زمان تقدیس معبد (معبد سلیمان) نیز بار دیگر ظاهر شد (دوم تواریخ ۷: ۱). بنگرید خداوند چه لطفی نشان داد از اینکه جلال خویش را بر مردم گناهکار آشکار فرمود!

سرانجام به علت گناهان قوم، جلالی که در خیمه بود از آنجا دور شد (اول سموئیل ۴: ۲۱) و به هنگام تقدیس معبد (معبد سلیمان) بار دیگر جلال به خانه خدا بازگشت، اما بالاخره در زمان حزقیال نبی، قوم اسرائیل به قدری در گناه غرق شده بودند که حزقیال دید چگونه جلال از خانه خدا دور می‌شود (حزقیال ۸: ۴، ۹: ۳، ۱۰: ۱۸، ۱۱: ۲۲-۲۳). هنگامی که عیسی متولد شد جلال به زمین نازل شد (لوقا ۲: ۸-۹) و در وی ساکن گردید (یوحنا ۱: ۱۴)، اما مردمان گناهکار آن جلال را به صلیب می‌خکوب کردند. امروزه جلال خدا در بدن ایمانداران (قوم خدا) ساکن می‌شود (اول قرنطیان ۳: ۱۶-۱۷) و به طور جمعی در کلیسایش ساکن می‌گردد (افسیان ۲: ۱۹-۲۲). یک روز خواهیم دید که چگونه آن جلال، شهر آسمانی کامل را که خدا برای قوم خود آماده می‌سازد، روشن خواهد نمود (مکاشفه ۲۱: ۲۲-۲۳).

آتش خداوند قربانی سوختنی را به طور کامل سوزانید (دوم تواریخ ۷: ۱-۳). به این ترتیب به قوم اطمینان داد که "یهوه" خدا در میان آنان و با آنان می‌باشد. عبرانیان ۱۲: ۲۹ می‌گویند: "خدای ما آتش فروبرنده است". آن آتش می‌توانست قوم را نابود سازد! این مطلب به این حقیقت اشاره دارد که غضب خدا به جای اینکه بر گناهکاران نازل شود بر پسرش نازل شد (دوم قرنطیان ۵: ۲۱ و اول پطرس ۲: ۲۴).

عکس‌العمل ضد و نقیض قوم به ما کمک می‌کند تا تجربه پرستش را بهتر درک نماییم، زیرا آنان در آن واحد هم خوشحال بودند و هم ترسان. آنان قلباً از این مسرور بودند که خدای حقیقی و زنده از راه لطف حاضر شده بود در میان آنان سکونت نماید و پرستش آنان را بپذیرد. از سوی دیگر قوم از روی ترس از ابهت خداوند نیز به سجده افتادند. این دو حالت همدیگر را متعادل می‌سازند، چنانکه مزمور ۲: ۱۱ می‌گوید: "خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید!" پولس رسول این را در مجمع کلیسای محلی به عنوان یک تجربه مطلوب و عادی می‌داند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۳-۲۵). اگر خدمت ما خدا را جلال ندهد، خدا نمی‌تواند آن را برکت داده، برای کمک به دیگران و نجات گمگشتگان به کار ببرد.

۳- پذیرفتن تشبیه الهی (لاویان ۱۰: ۱-۲۰)

آن روزی که می‌بایستی با پرستش شکوهمند "یهوه" خدا پایان می‌یافت، در عوض با تشییع جنازه دو نفر از پسران هارون خاتمه یافت. جا دارد در اینجا از سخنان نیرومند "سی. اچ. مکینتاش" نقل کنم: "صفحه تاریخ بشر همواره با لکه‌های غم‌انگیزی تیره شده است، زیرا از ابتدا تا به انتها بیان‌کننده قصور انسان می‌باشد. در میان آن همه خوشیهای باغ عدن، انسان به دروغ و سوسه‌کننده گوش داد (پیدایش فصل ۳)؛ نیز پس از آنکه با دست پر از محبت خدا از غضب محفوظ ماند و قدم به زمینی اصلاح‌شده نهاد، مرتکب گناه زیاده‌روی شد (پیدایش فصل ۹). پس از اینکه با دست نیرومند خداوند به سرزمین کنعان هدایت شد، او "خداوند را ترک نموده و بعل و اشتاروت را پرستش نمود" (داوران ۲: ۳). زمانی که به اوج قدرت و جلال دنیوی نائل شد و به ثروت بیکران دست یافت و همه منابع جهان در اختیارش

قرار داده شد، انسان دل خود را به بیگانه‌ای بی‌ایمان سپرد (اول پادشاهان ۱۱). چندان زمانی از انتشار برکات انجیل نگذشته بود که لازم شد روح‌القدس درباره ظهور 'گرگان درنده' و بروز 'ارتداد' و همه گونه قصور و خطای انسانها نبوت کند... و به این طریق انسان همه چیز را فاسد می‌سازد".

گناه ناداب و ابیهو (لاویان ۱۰: ۱-۲). هرچه این دو مرد انجام دادند، غلط بود. اولاً آنان اشخاص مناسبی نبودند که دست به بخور بزنند و آن را به خداوند تقدیم نمایند، زیرا این کار از وظایف منحصر به فرد پدرشان، یعنی کاهن اعظم بود (خروج ۳۰: ۷-۱۰). آنان همچنین از ابزار نامناسب استفاده کردند، یعنی به جای اینکه از آتشدان کاهن اعظم که قبلاً توسط روغن مقدس تدهین شده بود استفاده کنند، از آتشدانهای خود استفاده کردند (خروج ۴۰: ۹). آنان در زمان نامناسب عمل کردند، زیرا فقط در روز کفاره بود که سالی یک بار کاهن اعظم اجازه داشت بخور را به اندرون مقدس‌ترین جایگاه ببرد و حتی در آن زمان نیز او می‌بایستی تشریفات ویژه‌ای را رعایت می‌کرد (لاویان ۱۶: ۱).

آنان از مرجعیتی نادرست پیروی کردند. ایشان بدون مشورت با موسی یا پدر خودشان اقدام کردند و از کلامی که موسی از جانب خداوند دریافت نموده بود، اطاعت نکردند. برای سوزاندن بخور از آتش نامناسب استفاده کردند که کتاب‌مقدس آن را "آتش غریب" یا غیر مجاز می‌خواند (لاویان ۱۰: ۱). خداوند به کاهن اعظم دستور داده بود که بخور را با زغالهایی که از بالای قربانگاه برنزی برمی‌داشت بسوزانند (لاویان ۱۶: ۱۲). اما ناداب و ابیهو خود آتش را تهیه کردند و خداوند هم آن را رد کرد. آنان با انگیزه نادرست دست به این کار زدند و سعی نکردند که تنها خدا را جلال دهند (لاویان ۱۰: ۳). ما

اسرار دل آنان را نمی‌دانیم اما از عملی که انجام دادند چنین استنباط می‌شود که خودسرانه و از روی غرور بوده است. خواست آنان این نبود که خداوند را تقدیس و تجلیل نمایند، آنها می‌خواستند خود به مراتبی بالاتر ارتقاء یافته و مهم جلوه‌گر شوند. همچنین آنان از نیروی نادرست استفاده کردند زیرا از آیات ۹-۱۰ چنین استنباط می‌شود که آنان تحت تأثیر الکل بودند. در اینجا به یاد افسسیان ۵: ۱۸ می‌افتیم که می‌فرماید "مست شراب نشوید، بلکه از روح پر شوید". اگر هر فرزند خدایی که به جای استفاده از نیروی روح‌القدس از نیروی جسمانی استفاده می‌کند، کشته می‌شد، شمار باقی‌ماندگان چندان زیاد نمی‌بود! ". و. توزر "یک بار چنین گفت: "اگر خدا روح قدوس خود را از این جهان بردارد بسیاری از فعالیت‌های کلیسا بدون وقفه ادامه خواهد یافت و کسی هم متوجه تغییر وضعیت نخواهد شد".

ناداب و ابیهو بیگانه نبودند، آنان کاهنانی مسح شده بودند که خدا را بالای کوه دیده بودند (خروج ۲۴: ۱-۱۱). پدرشان کاهن اعظم بود و ایشان برای خدمت به خداوند تعلیم دیده بودند. ولی به خاطر نافرمانی کشته شدند. "پس آنکه گمان می‌برد که قائم است، با خیر باشد که نیفتد". (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲). خادم خدا بودن امری جدی است و خدمت ما باید با نیروی روح وی و تحت تسلط کلامش انجام شود. ما باید "خدا را با ترس و احترام پرستش کنیم، آن چنان که مورد قبول اوست".

عم هارون (لاویان ۱۰: ۳-۱۱). خدمت خداوند علاوه بر امتیازات، مسئولیت‌ها و فداکاریهایی نیز به همراه دارد. خداوند به هارون اجازه نداد که برای دو پسر ارشد خود ماتم کند (لاویان ۱۰: ۶-۷، ۲۱: ۱۰-۱۲)؛ او موظف بود در محوطه خیمه عبادت باقی بماند تا مراسم تقدیس خود را به کمال برساند. دو نفر از عموزاده‌هایش جسد پسران او

را از خیمه بیرون برده و دفن نمودند (خروج ۶: ۲۱-۲۲) را نیز ملاحظه کنید).

شاید به نظر ما عجیب برسد که به جای هشدار دادن به ناداب و ابیهو، خداوند آنان را کشت، اما باید توجه داشت که خداوند داوری خود را در آغاز دورانی جدید در تاریخ نجات ظاهر ساخت تا هشدار می‌باشد به قوم. چون خدمت کهنانت در خیمه آغاز می‌شد، خداوند می‌خواست کاهنان حتماً متوجه جدی بودن کارشان شوند. در کتاب یوشع فصل ۷ می‌خوانیم که به هنگام ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود، خدا از نافرمانی "عخان" استفاده کرد و به آنان هشدار داد؛ و به هنگام آوردن صندوق عهد به شهر اورشلیم، مرگ "عزه" هشدار دیگری بود. در اوائل دوران کلیسا، مرگ حنانيا و صفيه هشدار بود به مقدسين که سعی نکنند به خداوند دروغ بگویند (اعمال رسولان فصل ۵).

کافی نبود که کاهنان فقط به قوم تعلیم دهند که فرق بین مقدس و غیر مقدس را بشناسند؛ آنان می‌بایستی این امر را در زندگی خود پیاده کنند. یکی از پیامهای حزقیال نبی در همین مورد است (حزقیال ۲۲: ۲۶، ۲۰، ۴۴: ۲۳، ۴۸: ۱۴-۱۵).

صدق و صفای هارون (لاویان ۱۰: ۱۱-۲۰). از آنجا که موسی نگران بود که مبدا یکی از احکام خدا شکسته شود و بار دیگر غضب خدا نازل شود، او به هارون و دو پسر باقی‌مانده‌اش دستور داد که حتماً سهم خود را از قربانی مشارکت (سلامتی و صلح) بخورند (لاویان ۷: ۲۸-۳۶). آنها همچنین موظف بودند سهم خود را از قربانی گناه نیز بخورند (لاویان ۶: ۲۴-۳۰). موسی متوجه شد که قربانی گناه بر طبق قانون تقدیم نشده و هارون و پسرانش آن را نخورده بودند. ابتدا او خشمگین شد ولی توضیحی که هارون داد موسی را قانع ساخت.

هارون توضیح داد که به علت غمی که در آن روز برایش پیش آمده بود قادر نبود با وجدان راحت قربانی را بخورد. خداوند از دل او خبر داشت، بنابراین او سعی نمی‌کرد با یک عمل ریاکارانه خدا را گول بزند. هارون می‌دانست که اجرای تشریفات خشک و ماشینی خداوند را خشنود نخواهد ساخت؛ زیرا خداوند به دل نگاه می‌کند و طالب اطاعت است، نه قربانی (اول سموئیل ۱۵: ۲۲-۲۳، ۱۶: ۷، مزمور ۵۱: ۱۶-۱۷ و میکاه ۶: ۶-۸). شریعت اجازه نمی‌داد که هارون به شیوه معمولی ابراز غم نماید، اما مانع روزه گرفتن او نبود؛ بنابراین روزه گرفتن شیوه‌ای بود که هارون غم خود را در مورد از دست دادن دو پسر خویش ابراز نمود.

با مرور این فصل به چند نکته به روشنی دیده می‌شود:

۱- در مورد خدمت ما، کلام خدا دستورات لازم را می‌دهد و ما باید کلام او را اطاعت نماییم. هر چند دستوراتی که خداوند به کاهنان عهد قدیم داده بود، مفصل‌تر از دستورات وی برای خادمین عهد جدید می‌باشد اما اصول و نمونه‌های روشنی در عهد جدید داده شد تا مانع از انحراف ما از طریق صحیح گردد.

۲- ما خود را وقف خداوند می‌کنیم و او نیز ما را برای خدمت خود تقدیس می‌نماید. او خادمین پاک و تسلیم‌شده و مطیع می‌خواهد که علامت خون و روغن بر آنان قرار داشته باشد.

۳- بدون کاری که مسیح تکمیل فرمود و بدون قدرت روح القدس، خدمت ما نزد خداوند پذیرفته نمی‌شود (اول پطرس ۲: ۵). غیرت جسمانی و "آتش غریب" هر قدر هم که زیاد باشد نمی‌تواند جای خدمتی را که از پری روح به خداوند تقدیم می‌شود، بگیرد. باید مطمئن باشید که آتش و حرارت خدمت شما از قربانگاه خدا سرچشمه می‌گیرد نه از این دنیا.

۴- قبل از همه چیز ما به خداوند و برای جلال وی خدمت می‌کنیم. هر قدر هم که فداکاری کنیم و خدمت نماییم، اگر جلال را خدا نیابد، برکتی در کار نخواهد بود.

۵- امتیازات خدمت، مسئولیت‌های سنگینی به همراه دارد. "به هر کسی عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد" (لوقا ۱۲: ۴۸).

۶- بزرگترین شادی زندگی ما باید این باشد که خداوند را خدمت کرده، موجب جلال نام او شویم. "خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید!" (مزمور ۲: ۱۱).

فصل چهارم

نظافت و خداپرستی

لاویان ۱۱-۱۲

از قول "جان وسلی" (واعظ معروف قرن ۱۸) می‌گویند: "نظافت بعد از خداپرستی قرار دارد". به عبارت دیگر "نظافت حاصل ایمان بوده است". ولی این گفته احتمالاً قبل از زمان جان وسلی نیز متداول بوده است. در حقیقت وسلی این ضرب‌المثل را در موعظه‌اش در مورد لباس به گونه‌ای به کار برد که گویا شنوندگانش با آن آشنایی قبلی داشتند.

یهودیان به آسانی این گفته را تصدیق می‌کردند، زیرا در اردوگاه اسرائیل، مفهوم نظافت و خداپرستی به گونه‌ای به هم بافته شده بود که تقریباً مترادف یکدیگر محسوب می‌شدند. یهودیان از این ترس داشتند که مبادا با دست زدن یا خوردن چیزی، از نظر شرعی نجس شوند. یهودیان، از بدو تولد تا روز مرگ، موظف بودند که تمام جنبه‌های زندگی روزمره زندگی خود را تحت تسلط شریعت خدا قرار دهند. درمورد انتخاب غذا، تهیه غذا، مراقبت از مادر و بچه نوزادش، تشخیص بیماری و دور ریختن زباله، در اردوگاه اسرائیل هیچ چیز را به حال خود رها نمی‌کردند تا مبادا کسی از آن نجس شود. به منظور پاکی شرعی، هر فرد یهود موظف بود شریعت خداوند را در چند مرحله از زندگی خود اطاعت کند.

۱- خورد و خوراک (لاویان ۱۱: ۱-۲۳)

از آنجا که نوح در مورد حیوانات پاک و ناپاک اطلاع داشت (پیدایش ۷: ۱-۱۰)، این تشخیص جزئی از یک سنت قدیمی بود که قبل

از شریعت موسی نیز متداول بوده است. پاک یا ناپاک بودن یک حیوان هیچگونه ارتباطی با کیفیت آن حیوان نداشت. مهم این بود که خداوند در مورد آن حیوان چه گفته باشد. وقتی خداوند این قوانین را داد، یقیناً او به فکر سلامتی و بهداشت قوم بود (خروج ۱۵: ۲۶، تثنیه ۷: ۱۵)، اما هدف اصلی قوانین غذایی این بود که به بنی اسرائیل یادآوری کند که آنان متعلق به خداوند هستند و موظفند خود را از هر چیزی که ممکن است آنان را نجس سازد، دور نگه دارند. خداوند فرمود: "مقدس باشید زیرا من قدوس هستم" (لاویان ۱۱: ۴۴، تثنیه ۱۴: ۳-۲۰ را در مورد فهرستی از خوراکیهای پاک و ناپاک ملاحظه کنید).

در هر صورت اصل روحانی اجتناب از آلودگی، امروز هم در زندگی قوم خدا صدق می‌کند. در حقیقت ما می‌دانیم که خداوند از هر لحاظ زندگی ما را دگرگون می‌سازد. "زیرا که به قیمتی خریده شده‌اید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید" (اول قرنتیان ۶: ۲۰). "پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید" (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱). خداوند به کلیسای خود فهرستی از اشیاء پاک و ناپاک نداده است، ولی او به اندازه کافی در کلام خود به ما مکشوف فرموده که چه چیزی او را خشنود می‌سازد و چه چیزی او را می‌رنجاند.

در مورد قوانین مربوط به خورد و خوراک باید سه حقیقت را در نظر گرفت: ۱- خداوند این قوانین را فقط به قوم یهود داد. ۲- اطاعت از این قوانین طهارت مذهبی را تضمین می‌کرد ولی خود به خود شخص را از لحاظ سیرت مقدس نمی‌ساخت. ۳- این قوانین موقت بوده و بالای صلیب مسیح خاتمه یافت (کولسیان ۲: ۱۴). عیسی به وضوح به شاگردان خود فرمود که همه خوراکیها پاک هستند (مرقس ۷: ۱) و خداوند پیش از اینکه پطرس را برای خدمت نزد ملت‌های "نجس"

بفرستند، همین درس را به وی داد (اعمال ۱۰: ۹-۱۶). پولس رسول تأکید بر این داشت که رعایت روزهای ویژه و خوراکهای مخصوص نباید وسیله یا میزان سنجش روحانیت شخص پنداشته شود (رومیان ۱۴: ۱ تا ۱۵: ۱۳). "اما خوراک ما را مقبول خدا نمی‌سازد، زیرا نه به خوردن بهتریم و نه به ناخوردن بدتر" (اول قرنتیان ۸: ۸). قضاوت کردن درباره مسیحیان دیگر بر اساس خورد و خوراک کاری نادرست است (کولسیان ۲: ۱۶-۲۳). هرگاه به کلام خدا ایمان داشته باشند که همه خوراکیها پاکند و از خداوند برای غذای خود برکت بطلبند، حق دارند آن را بخورند (اول تیموتائوس ۴: ۱-۶).

لازم نیست همه حیوانات مذکور در این فصل را شناسایی کنیم. در حقیقت بعضی از آنها برای ما ناشناخته‌اند. باید توجه داشته باشید که شریعت آن مخلوقات را ذکر نموده که نماینده بقیه بودند و فهرستی کامل به دست ما نداده است. موسی خصوصیات کلی حیوانات مورد قبول و حیوانات مردود را ذکر نموده و قوم اسرائیل موظف بودند که خود در کاربرد این شریعت، قدرت تشخیص به کار برند. هرگاه نسبت به حیوانی شک داشتند، آن حیوان رد می‌شد؛ هرگاه خود را به خطر می‌انداختند که نجس شوند، کارشان بی‌معنی می‌بود.

جانوران زمینی (لاویان ۱۱: ۱-۸). دو شرط لازم این بود که حیوان بایستی نشخوار کند و سمش شکافته باشد. حیوانی که فقط یکی از این خصوصیات را داشت، ناپاک (حرام) شمرده می‌شد و قابل قبول نبود. کلمه خرگوش در آیه ۶ در زبان عبری به حیوانی اشاره دارد که نزد ما ناشناخته است، زیرا انواع خرگوشی که ما می‌شناسیم، نشخوار نمی‌کنند. شاید از حرکات فک و بینی خرگوش چنین پنداشته شود که نشخوار می‌کند، اما قضیه چنین نیست.

جانوران آبی (لاویان ۱۱: ۹-۱۲). از جانوران آبی آن دسته قابل خوردن (حلال) به حساب می‌آیند که دارای پر و فلس باشند، بنابراین خوردن نرم‌تنان صدف دار و گربه ماهی و مارماهی ممنوع بود. جانوران آبی که مردار خوار می‌باشند و در ته گودال آب لانه می‌کنند، ممکن است انگلهایی را در خود جمع کنند که برای سلامت خورنده خطرناک باشد. از آنجا که ماهی‌ها آزادانه در آب شنا می‌کنند، عموماً از چنین آلودگی مصون می‌مانند.

پرندگان (لاویان ۱۱: ۱۳-۱۹). پرندگان شکارچی و مردارخوار از خوردن جسد شکارشده و خونی که هنوز از بدنش خارج نشده است آلوده می‌شدند و دو برابر ناپاک (حرام) به حساب می‌آمدند. وقتی قوم اسرائیل هوای گوشت کردند، خداوند برای ایشان بلدرچین فرستاد (خروج ۱۶: ۱-۳ و اعداد ۱۱: ۳۱۲-۳۵).

حشرات پرنده (لاویان ۱۱: ۲۰-۲۳). خوردن همه حشرات ممنوع بود، مگر آنانی که پاهای عقبشان دارای مفاصل بوده و از آنها برای جهیدن استفاده می‌کردند، از قبیل ملخ و انواع گوناگون آن. در مغرب‌زمین اینها جزء خوراک مردم نمی‌باشند، لیکن در مشرق‌زمین بسیاری از مردم بعضی از قسمتهای بدن این ملخها را برشته کرده، می‌خورند. خوراک یحیای تعمیده‌دهنده عبارت بود از ملخ و عسل وحشی (متی ۳: ۴). یهودیان از سوسک و مگس و حشراتی از آن قبیل متنفر بودند.

چند سال پیش، در طی یک آزمایش پزشکی سالیانه، پزشک من متوجه شد که قند خون من نسبتاً بالا رفته است. او با دقت کامل آن را آزمایش کرد و سپس به من گفت که در معرض مبتلا شدن به بیماری قند و در نتیجه در معرض یک خطر جدی از قبیل سکته قلبی یا کوری

می‌باشم. آسانترین راه حل این مسأله این بود که وزن کم کنم، بنابراین بدون معطلی دست به کار رژیم غذایی شدم.

دکتر به من نصیحت خوبی داد: "به یاد داشته باش که راز داشتن یک رژیم غذایی خوب این است که یاد بگیری از چیزهایی که برایت مفید نیستند متنفر شده و از چیزهایی که برایت خوبند، لذت ببری". این نصیحت مفید واقع شد! زیرا من از آن رژیم غذایی پیروی کردم و علاقه خود را به شیرینی و دسرهای چرب از دست دادم و میزان قند خونم به حالت عادی رسید.

یهودیانی که تحت پیمان قدیمی (شریعت) به سر می‌بردند، مجبور بودند درباره زندگی چنین دیدی داشته باشند. می‌بایستی یاد بگیرند که غذاهایی را که خداوند ناپاک اعلام فرموده بود تحقیر کرده و از غذاهایی که او پاک اعلام کرده بود، لذت ببرند. انتخابی بود در میان خشنود ساختن خویش و ناپاک شدن و یا خشنود ساختن خداوند و پاک بودن. راه حل میانه‌ای وجود نداشت. اگر غذایی مشکوک بود، می‌بایستی آن را رد کنند تا مبادا از فرمان خدا سرپیچی کرده و خود را نیز نجس سازند.

زمانی که ایمان‌داری جوان بودم، کسی به من ورقه‌ای داد که روی آن نوشته شده بود "دیگران اجازه دارند اما تو نه". این مطلب خیلی به من کمک کرد. من آموختم که باید از خداوند دستور بگیرم نه از سایر مردم و حاضر باشم که با دیگران فرق داشته باشم. آرزوی بزرگ من این بود که خداوند را باشادی خشنود سازم نه از روی بی‌میلی و سعی نکنم ببینم تا چه حد می‌توانم به گناه نزدیک شوم اما گرفتار آن نشوم.

۲- لمس کردن (لاویان ۱۱: ۲۴-۴۳)

در این بخش تأکید بر اجتناب از نجس شدن است که به علت لمس کردن جسد حیوانات پاک یا ناپاک حاصل می‌شود. اگر یک یهودی حتی با جسد یک حیوان حلال گوشت روبرو می‌شد، می‌دانست که چون خونش به طرز صحیح از آن خارج نشده و گوشتش از آلودگی محفوظ نبوده، ناپاک می‌باشد. وقتی شمشون عسل را از جسد شیر برداشت و خورد، خویشتن را نجس ساخت و نذیره بودن خود را از دست داد (داوران ۱۴: ۱-۹ و نیز اعداد ۶: ۶ و ۹). هرچند عسل شیرین بود ولی در نظر خدا ناپاک محسوب می‌شد و همین امر شمشون را ناپاک می‌ساخت.

کسانی که لاشه مرده‌ای را لمس می‌کردند تا غروب نجس حساب می‌شدند. آنان موظف بودند بدن و رخت خود را بشویند و تا غروب وارد اردوگاه نشوند. این امر از انتشار هر گونه آلودگی که ممکن بود به واسطه لمس کردن حیوان مرده کسب نموده بودند، پیشگیری می‌کرد. اگر جانور مرده‌ای در یک ظرف سفالی می‌افتاد، می‌بایستی آن ظرف را بشکنند. کسی یا حتی شیئی که با لاشه مرده‌ای تماس پیدا می‌کرد نجس می‌شد و می‌بایستی شسته یا نابود شود.

به آسانی می‌توان در وراى این مقررات، دلایل بهداشتی را مشاهده کرد و بدون شک اطاعت از این دستورات از بیماری یهودیان پیشگیری می‌نمود. اما دلیل عمده وضع این قوانین این بود که به قوم اسرائیل بیاموزند که ارزش نظافت را بدانند و از هر چیز ناپاک بپرهیزند. نصیحت پولس رسول به قرنطیان کاربردی معاصر از این اصل را نشان می‌دهد که باید هر ایماندار جدی که به زندگی مقدس اهمیت می‌دهد، برای آن اهمیت قائل شود و پایبندش باشد (دوم قرنطیان ۴: ۱۶ تا ۱۷: ۱).

موسی نیز به فهرست خوراکیهای ممنوع، مارمولک و انواع موش و سایر خزندگان را اضافه کرده است (لاویان ۱۱: ۲۹-۳۰). این جانوران کوچک ممکن بود بمیرند و طوری مخفی باشند که شخص از وجود جسد آنها بی‌خبر بوده، با لمس آن آلوده شود، یا ممکن بود که جسد آنها در ظرف یا روی پارچه‌ای بیفتد و آن را نجس سازد. زنان یهود در خانه‌داری نهایت دقت را می‌کردند که مبادا چیزی در آنجا باشد که ساکنان خانه را نجس سازد.

در فصل ۱۱ لاویان، سی و دو بار کلمه ناپاک (نجس) و بارها کلمه مکروه به کار رفته است. وقتی خدا چیزی را نجس اعلام می‌دارد باید با کراهت به آن نگاه کرد. کتاب اشعیا ۵: ۲۰ می‌گوید: "وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذارند و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می‌نهند". اولین قدم به سوی سرپیچی از حکم خدا غالباً این است که گناه را از نو "طبقه بندی" کنند و آن را به جای مکروه بودن، قابل قبول جلوه دهند.

برای مثال در مورد درختی که در وسط باغ عدن بود خداوند به آدم و زنش گفته بود که خوردن از میوه آن ممنوع است اما حوا "دید که درخت برای خوراک نیکو است" (پیدایش ۳: ۶) و از آن میوه برداشت و خورد. خداوند به قوم اسرائیل گفته بود که تمام اموال شهر اریحا حرام است و سربازان اسرائیلی نباید آنها را لمس کنند (یوشع ۶: ۱۶-۱۹)، اما عخان این دستور را عوض کرده، قدری از اموالش را برداشت (یوشع ۷: ۱۶-۲۶). همین کار به قیمت جانش تمام شد. سموئیل به شاول گفته بود که همه عمالیقی‌ها و گاو و گوسفند آنها را هلاک سازد، اما شاول پادشاه "اجاج" و بهترین گوسفندان و گاوها را زنده نگه داشت تا آنها را تقدیم خداوند نماید (اول سموئیل ۱۵: ۱۵).

شاؤل آنچه را که خداوند مکروه اعلام کرده بود از نو طبقه بندی نمود و گمان می‌کرد که به این صورت مورد قبول خواهد بود، اما حماقتش باعث شد که سلطنت را از دست بدهد.

امروزه ما در اجتماعی زندگی می‌کنیم که اصول مطلق اخلاقی را رد کرده، اخلاقیات "آبکی" را اشاعه می‌نماید که در واقع نمی‌توان آن را اخلاقیات نامید. مانند مردمی که کتاب داوران از آن سخن گفته، هر کسی آنچه به نظرش درست می‌آید انجام می‌دهد (داوران ۲۱: ۲۵). اما از نو طبقه بندی کردن گناه توسط اجتماع، هیچ چیز را عوض نکرده؛ و خداوند هنوز هم گناه را مکروه و مورد نفرت می‌داند و آن را مجازات می‌نماید.

اگر چنانچه پزشکی در معالجه بیمار خطا کند، مردم اجازه دارند به خاطر تشخیص و معالجه نادرست، او را تحت تعقیب قانونی قرار دهند. اما یک پروفیسور دانشگاه و یک واعظ لیبرال یا روزنامه‌نویس سرشناس می‌تواند گناه را توجیه کند و از فساد اخلاق دفاع نماید و مردم هم بابت تشخیص ماهرانه‌اش او را مورد تشویق قرار می‌دهند. چرا؟ زیرا دل از همه چیز فریبده‌تر (فاسدتر) است (ارمیا ۱۷: ۹) و مردم "تاریکی را بیش از روشنایی دوست می‌دارند" زیرا اعمالشان بد است (یوحنا ۳: ۱۹).

"بیلی ساندی" (مبشر معروف) می‌گفت: "پیدا کردن خدا برای یک جنایت‌کار همانقدر دشوار است که پیدا کردن پلیس برای او، علتش هم این است که جنایت‌کار کوششی برای پیدا کردن پلیس نمی‌کند". ارمیای نبی می‌گوید "نبی و کاهن همه فریب می‌دهند". "... و جراحات قوم مرا اندک شفایی داده‌اند چونکه می‌گویند سلامتی است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست" (ارمیا ۸: ۱۱). مردمی که تشخیص می‌دهند و یگانه چاره بیماری را می‌دانند، مورد اذیت و آزار قرار گرفته، ولی

مردمی که تشخیص کاذب می‌دهند و داروی بی‌اثر تجویز می‌کنند، مورد احترام واقع می‌شوند. "انبیا به دروغ نبوت می‌کنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی می‌کنند و قوم من این حالت را دوست می‌دارند... " (ارمیا ۵: ۳۱).

۳- تشخیص (لاویان ۱۱: ۴۴-۴۷)

برای اینکه بنی اسرائیل بتوانند خویشتن را پاک نگه داشته، خداوند را خشنود سازند، لازم بود که بصیرت داشته باشند. بنابراین می‌بایستی کلام خدا را بدانند و آن را احترام و اطاعت کنند. پدران و مادران موظف بودند به فرزندان خود شریعت را تعلیم داده، آنان را از چیزهای ناپاک آگاه سازند (تثنیه ۶: ۱-۹).

کاهنان می‌بایستی قوم را تعلیم دهند و احکام خداوند را به یاد ایشان آورند. هنگامی که بنی اسرائیل کلام خدا را نادیده گرفته، از اطاعت آن سرپیچی کردند، دست به اعمال زشتی زدند که اقوام بت‌پرست همجواریان مرتکب می‌شدند و همین امر باعث تنبیه و شکست قوم اسرائیل گردید.

یهودیان موظف بودند هر ساعت و هر روز به یاد آورند که به یهوه، خدای زنده اسرائیل تعلق دارند. از سوی دیگر تعلق داشتن به قوم اسرائیل یک امتیاز والا و مقدس محسوب می‌شد. لاویان ۱۱: ۴۴ می‌فرماید: "... من یهوه خدای قدوس شما هستم، پس خود را تقدیس نمایید و مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم." به زبان عهدجدید چنین می‌شود: "... به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید" (افسیان ۴: ۱). اطاعت از اراده خدا، بار نیست، بلکه امتیاز است! همچنانکه موسی به قوم تذکر داد: "زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه یهوه، خدای ما است، در هر وقت

که نزد او دعا می‌کنیم، و کدام طایفه بزرگ است که احکام عادلانه‌ای مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می‌گذارم دارند؟" (تثنیه ۴: ۷-۸).

این نوشته رساله افسسیان ۴: ۱۷ در مورد یهودیان زمان پیمان قدیم نیز مانند مسیحیان عهدجدید صدق می‌کرد: "... شما دیگر رفتار ننمایید، چنانکه امتهای در بطالت ذهن خود رفتار می‌نمایند". وسوسه این بود که ابتدا با بت‌پرستان همگام شوند، سپس از کارهای امتهای خدانشناس تقلید نمایند. همین امر باعث می‌شد که قوم اسرائیل آلوده شده، مورد تنبیه قرار گیرند. ترس من این است که امروز نیز کلیسا از همین طرز فکر پیروی کند و بیش از پیش شبیه دنیا شود. "ج. کمپیل مورگان" خوب گفته است: "کلیسا هرچه کمتر به دنیا شباهت داشته باشد، خدمت بزرگتری برای دنیا انجام خواهد داد".

یهودیانی که بصیرت روحانی خود را به کار می‌بردند، "در محبت رفتار می‌کردند" (افسسیان ۵: ۲)، و عشق آنان نسبت به خداوند، ایشان را به اطاعت از قوانین او برمی‌انگیخت. یهودیان معتقد، هر روز صبح این اعتراف ایمان رسمی یهود را تکرار می‌کردند: "ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ما، یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما". هنوز هم این بزرگترین حکم خداوند است (متی ۲۲: ۳۴-۴۰).

امروز نیز ایمانداران مانند بنی اسرائیل قدیم، نه تنها باید به طرز شایسته دعوتشان در محبت رفتار نمایند، بلکه باید "به دقت رفتار نمایند، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان... و بفهمند که اراده خدا چیست" (افسسیان ۵: ۱۵ و ۱۷). ما باید در کمال هوشیاری، مراقب اطراف خود باشیم مبادا که خود را آلوده بسازیم. یهودیانی که آگاهی داشتند خداوند چه چیزهایی را پاک و چه چیزهایی را ناپاک اعلام

کرده است و دائماً احتیاط لازم را به عمل می‌آورند، کمتر احتمال می‌رفت که دست به چیزی بزنند که ناپاک باشد و به این وسیله خود را ناپاک سازند. وقتی ما مانند فرزندان نور رفتار می‌کنیم (افسیان ۵: ۸)، پای ما در تاریکی به جسد مرده برخورد نمی‌کند، زیرا کلام خدا نوری است که راه ما را روشن می‌کند (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵).

خداوند به قوم خود یادآور شد که او آنان را از اسارت مصر آزاد کرده است (لاویان ۱۱: ۴۵). بنابراین آنان به وی تعلق داشتند و موظف بودند مطابق خواست او عمل کنند. مسیح به این منظور ما را نجات نداد تا آزاد باشیم و به میل خود رفتار کنیم، او ما را نجات داد تا آزاد شده، او را خدمت کنیم و این آزادی بزرگترین آزادیها است. خداوند به هنگام دادن شریعت، مکرراً از معجزه خروج استفاده می‌کرد تا قوم خود را به اطاعت بخواند (لاویان ۱۹: ۳۶، ۲۲: ۳۱-۳۳، ۲۵: ۳۸، ۴۲، ۵۵ و ۲۶: ۱۳، ۴۵). به زبان عهد جدید یهودیان به قیمتی خریده شده بودند بنابراین می‌بایستی خداوندی را که آنان را رهایی داده، جلال دهند (اول قرننتیان ۶: ۲۰، اول پطرس ۱: ۱۸-۲۵).

یکی از نشانه‌های بلوغ معنوی این است که انسان بتواند بر طبق لاویان ۱۱: ۴۷، میان ناپاک و پاک و درست و نادرست تفاوت قائل شوند. یک پزشک متخصص با نگاه از طریق میکروسکوپ فرق میان سلول سالم و سلول سرطانی را تشخیص می‌دهد. یک موسیقی‌دان ماهر می‌تواند فرق میان نت صحیح و نت تقریباً صحیح را تشخیص دهد و یک نویسنده ماهر نیز فرق بین کلمات را تشخیص می‌دهد. به همین شکل ایمانداران بالغ دارای قوه تشخیص بوده، آنچه را که ناپاک باشد، می‌شناسند و از آن دوری می‌کنند. در ضمن به یاد داشته باشید که کودکان ممکن است در گِل راه بروند و خود را کثیف کنند.

آنچه هوشع نبی در زمان خود به قوم اسرائیل گفت امروز در مورد بسیاری از آنان که خود را مسیحی می‌دانند صدق می‌کند: "... تو در وقت روز خواهی لغزید... قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند" (هوشع ۴: ۵، ۶). رساله عبرانیان ۵: ۱۴ می‌گوید: "اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمییز (تشخیص) نیک و بد کنند." "ونس هاونر" در تفسیر اول قرن‌تینان ۲: ۱۳-۱۶ چنین گفته است: "در کلیساهای امروز هیچ چیز به اندازه تشخیص کمیاب نمی‌باشد. انسان نفسانی هیچگونه اطلاعی از تشخیص ندارد و انسان جسمانی فکرش در این مورد تهی است. فقط انسان روحانی صاحب تشخیص می‌باشد، و تعداد این افراد بسیار کم است."

۴- طهارت (لاویان ۱۲: ۱-۸)

خداوند از راه لطف خود مقرراتی را وضع کرد تا کسانی که نجس می‌شدند، طاهر شوند. به منظور رفع ناپاکی در مواقع عادی، روش معمول این بود که مردم می‌بایستی تن و لباس خود را شسته و تا غروب در خارج از اردوگاه بمانند. کتاب اعداد فصل ۱۹ شیوه خاص "تهیه آب طهارت" را شرح می‌دهد. آب طهارت را در بیرون از اردوگاه نگهداری می‌کردند و برای طهارت شرعی از آن استفاده می‌نمودند. اما در مورد پاره‌ای از موارد نجس شدن، از قبیل زایمان (لاویان ۱۲) و یا زخمها و امراض مسری، لازم بود اقدامات دیگری نیز به عمل آورند (لاویان فصل‌های ۱۳-۱۵).

مادر و نوزاد (لاویان ۱۲: ۱-۵). به هنگام تولد نوزاد، خون و ترشحات دیگر از بدن مادر جاری می‌شد (آیات ۴، ۵ و ۷، فصل ۱۵). در اثر خونریزی و ترشحات دیگر مادر نجس می‌شد. موضوع این فصل قدوسیت شخصی نبوده، بلکه اجرای تشریفات مذهبی در مورد

طهارت مادر می‌باشد. بدون اجرای این تشریفات، او اجازه نداشت زندگی عادی خود را در منزل و اردوگاه از سر بگیرد. بنابراین نباید چیزی از فصل ۱۲ لایوان را به گونه‌ای تفسیر کرد که گویا روابط زناشویی "کثیف" بوده و حاملگی، مادر را ناپاک می‌سازد و یا اینکه نوزادان نجس می‌باشند. خدا انسان را مرد و زن آفرید (پیدایش ۱: ۲۷) و چون خدا فرمود این خلقت "بسیار نیکو" است (پیدایش ۱: ۳۱)، این اعلامیه خداوند شامل روابط جنسی بین زن و شوهر نیز می‌باشد. او به اجداد اولیه ما دستور داد که بارور و کثیر شوند (پیدایش ۱: ۲۸). علی رغم طرز فکر منفی که راجع به بچه‌ها رواج دارد، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که بچه‌ها برکتی از جانب خدا می‌باشند (مزمور ۱۱۳: ۹، ۱۲۷: ۳-۵، امثال ۱۷: ۶، متی ۱۹: ۱۴). هرگاه به دلیلی حاملگی ناخواسته‌ای پیش می‌آمد، یهودیان هرگز به فکر سقط جنین نمی‌افتادند.

احتمالاً این مقررات به خاطر مسائل بهداشتی وضع شده بود. از آنجا که مادر پس از زاییدن نوزاد پسر به مدت چهار روز و پس از زاییدن نوزاد دختر به مدت هشتاد روز تا حدی "ناپاک" به حساب می‌آمد، بنابراین پیش از اینکه وظایف خانه‌داری را از سر بگیرد، فرصت استراحت و بهبودی می‌یافت. این امر موجب سلامت مادر و نوزاد می‌شد. همچنین او از ابتلا به بیماریهایی که توسط افرادی که قصد کمک به وی را داشتند، مصون می‌ماند و نیز از انتشار هر گونه آلودگی که بر اثر زایمان پیدا کرده بود، پیشگیری به عمل می‌آمد. کتاب مقدس این موضوع را روشن نمی‌سازد که چرا در مورد زایمان یک نوزاد دختر دو برابر زایمان یک نوزاد پسر وقت اختصاص داده شده است. ثابت نشده است که نوزادان دختر از نوزادان پسر ضعیف‌ترند و از این جهت احتیاج دارند که مدت بیشتری با مادر

باشند. دختر به نوبه خود، روزی زیر داوری که برای حوا در نظر گرفته شد قرار می‌گرفت (پیدایش ۳: ۱۶)؛ اما در حالی که می‌دانیم مادر هیچگونه تسلطی بر امر زایمان نداشت این سؤال پیش می‌آید که چرا خداوند مدت قرنطینه شدن مادر را در مورد نوزاد دختر دو برابر پسر مقرر فرمود؟ منطقی به نظر نمی‌رسد که خداوند این برنامه را ترتیب داد تا شوهر را به دو برابر کردن مدت دوری از همسرش تنبیه کند. شاید خدا این مقررات را اصولاً به خاطر سلامت مادر و تقویت روابط وی با دخترش مقرر فرموده بود. ساختار اجتماعی اسرائیل قطعاً طرفدار جنس مذکر بود و پسران بیش از دختران مورد قبول واقع می‌شدند.

ختنه (لاویان ۱۲: ۳). در زمانهای قدیم، ملت‌های دیگر نیز ختنه می‌کردند. اما خداوند این رسم را به ابراهیم داد تا علامت ویژه‌ای از پیمانی باشد که او با قوم اسرائیل بست (پیدایش ۱۷: ۱۰-۱۴). هر پسر بچه‌ای، هشت روز پس از تولد، بعد از عمل ختنه و نامگذاری، "فرزند پیمان" به حساب می‌آمد. این عمل همچنین نمایانگر آن عمل جراحی بود که خدا می‌خواهد بر قلب بشر انجام دهد (تثنیه ۱۰: ۳۰، ۱۶: ۱۰، ۶: ۴). متأسفانه قوم یهود، جنبه روحانی این مراسم را نادیده گرفته و تنها جنبه جسمانی آن را دلیل بر نجات و پذیرش از طرف خداوند پنداشتند (متی ۳: ۷-۱۰، رومیان ۲: ۲۵-۲۹). در کلیسای نخستین نیز چنین عقیده‌ای پیدا شده بود و لازم بود که قویاً مردود گردد (اعمال ۱۵ و رومیان ۴: ۱-۱۲).

بعضی تعمیم نوزادان را با ختنه برابر می‌شمارند، اما "آر. کی. هریسون" مطلبی را حکیمانه در این مورد بیان داشته است: "در کنار هم قرار دادن این دو آئین عملی است بسیار سطحی و تنگ‌نظرانه و به هیچ وجه قانع‌کننده و معتبر نمی‌باشد". ایماندار حقیقی تجربه باطنی و

روحانی ختنه توسط روح القدس را یافته است، "ختنه حقیقی" که دل را عوض می‌کند و حیاتی نو می‌بخشد (غلاطیان ۶: ۱۲، فیلیپیان ۳: ۱-۳، کولسیان ۲: ۱۰-۱۱). از آنجا که ایماندار طبیعت گناه‌آلود را از خود "کنده" است، او قادر است با حیاتی نو قدم بر دارد و مجبور نیست تسلیم امیال جسم گردد.

قربانی (لاویان ۱۲: ۴-۸). چهل روز پس از تولد نوزاد پسر و هشتاد روز پس از تولد نوزاد دختر، مقرر شده بود که مادر و پدر نوزاد به معبد بروند و برای طهارت مادر قربانی بگذارند. این قربانی عبارت بود از یک بره یکساله به عنوان قربانی سوختنی و یک کبوتر یا قمری به عنوان قربانی گناه. قربانی سوختنی نشانگر وقف مادر به خداوند و بازگشت او به زندگی عادی و قربانی گناه به منظور رفع آلودگی زایمان بود. این عمل همچنین یادآوری می‌کرد که بچه هرچند زیبا و مایه شادمانی باشد، بااینحال در گناه متولد شده و یک روز باید برای نجات خود به خدا ایمان بیاورد (مزمور ۵۱: ۵، ۵۸: ۳).

خداوند در حق فقرایی که استطاعت تقدیم بره نداشتند چقدر اطف فرموده بود! مریم و یوسف یه هنگام آوردن عیسی به معبد از این مقررات استفاده کردند (لوقا ۲: ۲۱-۲۴).

تمام این فصل، هر چند کوتاه است، محبت و رحمت خداوند را در حق خانواده، به خصوص مادر و بچه نشان می‌دهد. بنابراین باعث تعجب نیست که عیسی می‌فرماید: "... بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از آن اینها است" (مرقس ۱۰: ۱۴).

فصل پنجم

پزشک بزرگ

لاویان ۱۳-۱۵

"میگل. دو سروانتیس" داستان نویس اسپانیایی چنین می‌نویسد: "آغاز سلامتی، تشخیص و شناخت بیماری است". همه پزشکان در این مورد با نویسنده موافقتند زیرا چگونه می‌توان نسخه معالجه بیماری را بدون تشخیص دقیق بیماری صادر کرد؟

این سه فصل از کتاب لاویان با ضعف‌های گوناگون جسمانی سر و کار دارد، زیرا خداوند به فکر سلامت قوم خود می‌باشد. او در طی سفرشان در بیابان از آنها مراقبت نموده (تثنیه ۲۹: ۵) و قول داده بود که اگر اطاعتش کنند، آنان را از بیماری‌هایی که در مصر دیده بودند محفوظ نگه دارد (خروج ۱۵: ۲۶، تثنیه ۷: ۱۲-۱۵). هر چند بزرگترین احتیاج ما روحانی می‌باشد، اما خداوند قلباً سلامت قوم خود را نیز در نظر دارد.

کلمه عبری که برص ترجمه شده در فصل‌های ۱۴ و ۱۵ لاویان، شامل بیماری‌های گوناگون پوستی و حتی کپک نیز می‌باشد (۱۳: ۴۷، ۱۴: ۳۳). اما در این فصل‌ها و برای شرح علائم بیماری و مراسم و تشریفات، مطالب دیگری نیز نهفته است. در کتاب مقدس، بیماری تصویری از گناه است (مزمور ۱۴۷: ۳، اشعیا ۱: ۵-۶، ارمیا ۸: ۲ و ۳۰: ۱۲، مرقس ۲: ۱۷). بنابراین با مطالعه این فصل‌ها پی به ماهیت گناه می‌بریم و نیز متوجه می‌شویم که خداوند می‌خواهد ما چگونه با آن برخورد نماییم. ما باید از موسی گذشته به عیسی مسیح، آن پزشک بزرگی که زخمی شد تا ما شفا بیابیم، چشم بدوزیم (اشعیا ۵۳: ۵). این

سه فصل سه موضوع را بیان می‌دارد که ارتباط حیاتی با زندگی پاک دارد: گناه (لاویان ۱۳)، نجات (فصل ۱۴) و تقدس (فصل ۱۵).

۱- گناه (لاویان ۱۳: ۱-۴۶، ۱۴: ۱-۲۳)

از آنجا که سرایت بیماری از لحاظ شرعی اشخاص را نجس می‌گردانید، خداوند کاهنان را به عنوان نمایندگان خود مقرر فرمود تا شخص مبتلا را آزمایش نمایند و در مورد "نجس" بودن او نظر بدهند. در این صورت چنین شخصی می‌بایستی از بقیه ساکنان اردوگاه جدا می‌شد. شخص مورد نظر ممکن بود تا دو هفته از دیگران جدا شود تا معلوم گردد که بیماری‌اش رو به بهبودی رفته یا اینکه بدتر شده است. علائم بیماری ممکن بود آماس و جوش (۱۳: ۱-۸)، آماس، سفیدی و زخم باز (۱۳: ۹-۱۷)، دمل (آیات ۸: ۱-۲۳)، سوختگی (آیات ۲۴-۲۸) و زخمهای گوناگون پوستی (آیات ۲۹-۴۴) باشد. هر آنچه که ظاهراً به جذام شباهت داشت، جذام نبود و اگر چنانچه کسی را که واقعاً جذام نداشت از اجتماع جدا می‌کردند، در حق او ظلم می‌شد.

باید توجه داشت که نه تنها اشخاص (آیات ۱-۴۶) بلکه لباس (آیات ۴۷-۵۹) و حتی خانه‌ها را نیز معاینه می‌کردند (۱۴: ۳۳-۵۷). در این مورد کاهن به دنبال کپک یا قارچی می‌گشت که هرگاه اجازه می‌دادند که منتشر شود، صدمه جدی وارد می‌کرد. زمانی که بنی اسرائیل وارد سرزمین خود می‌شدند، این قارچها (که به صورت آفت ظاهر می‌شدند) می‌توانستند حتی محصولاتشان را نیز از بین ببرند (تثنیه ۲۸: ۲۲؛ عاموس ۴: ۹).

از آنجا که در کتاب مقدس، بیماری نمادی از گناه می‌باشد، با مطالعه این آیات، درسهای مهمی درباره "علائم" گناه خواهیم آموخت.

گناه، "عمیق‌تر از پوست است" (۱۳: ۳-۴، ۲۵، ۳۰-۳۲ و ۳۴).
ارمیا می‌گوید: "هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست، کیست که از آنچه می‌گذرد آگاه باشد" (تفسیری). کلمه شرور در زبان اصلی به معنای "مریض" است و ترجمه دیگرش "علاج ناپذیر" است. گناه یک مشکل سطحی نیست که با داروهای سطحی معالجه شود، همانگونه که نمی‌توان سرطان را با کرم معمولی دست و صورت معالجه کرد. گناه از درون و از طبیعت سقوطکرده انسان صادر می‌شود. اگر دل عوض نشود، مشکل گناه حل نخواهد شد. رومیان ۷:
۱۸ می‌گوید: "می‌دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جایی برای نیکویی نیست..." (ترجمه مژده برای عصر جدید). کسانی که دم از "نیکی ذاتی بشر" می‌زنند از کتاب مقدس و از دل‌های خود بی‌خبرند!
در قرن ۱۸ در انگلستان اگر کسی محکوم به دزدی می‌شد، قاضی می‌توانست دستور دهد که دست راست دزد را قطع کنند. اگر بار دوم مرتکب دزدی می‌شد مقامات می‌توانستند دست چپش را هم ببرند. به یاد می‌آورم که داستان یک جیب‌بر را خواندم که هر دو دستش را قطع کرده بودند اما چون در حرفه جیب‌بری مهارت پیدا کرده بود، با دندان هم می‌توانست جیب‌بری کند. حتی اگر مقامات همه دندانهای او را هم می‌کشیدند، مشکل حل نمی‌شد، زیرا گناه از پوست عمیق‌تر است. عیسی فرمود: "زیرا از دل است افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد. اینها است که شخص را نجس می‌سازد، نه غذا خوردن با دستهای نشسته" (متی ۱۵: ۱۹-۲۰).
در زمان ارمیای نبی، انبیای دروغین مانند پزشکانی بودند که به مریض خود دروغ می‌گفتند و خبر بد را به اطلاع او نمی‌رساندند. "آنها زخمهای قوم مرا می‌پوشانند گویی چیز چندان مهمی نیست و می‌گویند آرامش است! در حالیکه آرامش وجود ندارد" (ارمیا ۶: ۱۴).

اگر یک پزشک این کار را بکند، از طرف جامعه پزشکان تنبیه خواهد شد ولی همین عمل از سوی مشاوران دنیوی، استادان و واعظین لیبرال و سیاستمداران و روزنامه‌نویسان کاملاً پذیرفته می‌شود. مردم هنوز هم به "افسانه ترقی" بشر معتقد بوده، گمان می‌کنند که انسانها خوبند و خویشتن و دنیا را روز به روز بهتر می‌سازند.

گناه مسری است (لاویان ۱۳: ۵-۸، ۲۲-۲۳، ۲۷-۲۸، ۳۲-۳۶، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷؛ ۱۴: ۳۹). جذام واقعی آن است که به پوست و به سر اعصاب آسیب می‌رساند، و در حالی که پخش می‌شود برآمدگی و زخمهایی به وجود می‌آورد. آنگاه بافتها منقبض شده، اعضای بدن ناقص می‌شوند. آنچه ابتدا به صورت یک زخم دردناک آغاز شده بود، تدریجاً منتشر گشته، تمام بدن را به توده‌ای از عفونت و زشتی تبدیل می‌نماید. این بیماری چقدر به گناه شباهت دارد! "پس شهوت آبستن شده، گناه را می‌زاید و گناه به انجام رسیده موت را تولید می‌کند" (یعقوب ۱: ۱۵).

اجداد نخستین ما دزد بودند. قائل، پسر آنها دروغگو قاتل بود. گناه از همان آغاز کوچکش، منتشر شد و تمام نسل بشری را به فساد و بردگی کشاند. زمانی که خداوند طوفان را فرستاد، زمین از شرارت و بدی، خشونت و فساد پر شده بود (پیدایش ۶: ۵، ۱۱-۱۳) و تا کنون اوضاع به هیچ وجه بهتر نشده است. پیشرفتهای علمی زندگی را بهتر ساخته اما از فساد دنیا نکاسته است. "تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض. از کف پا تا به سر در آن تندرستی نیست بلکه جراحی و کوفتگی و زخم متعفن..." (اشعیا ۱: ۵ و ۶).

"الکساندر وایت" در کلیسای St. George's Free Church، در شهر ادینبرو اسکاتلند در حدود پنجاه سال کلام خدا را موعظه کرد و به عنوان کسی شهرت یافت که گناهان قلب بشر را بر ملا کرده، آنها

را زیر ذره بین کلام خدا قرار می‌دهد. مردم این شیوه موعظه را "موعظه جراحی" می‌نامیدند. زمانی الکساندر وایت معاونی داشت به نام "هیو بلک" که در جلسه عصر موعظه می‌کرد و پیامهایش بیشتر لیبرال و خوش‌بینانه بود. جمعیت می‌گفتند که آقای وایت یکشنبه ما را سیاه می‌کند و آقای بلک عصر یکشنبه ما را سفید می‌کند!

هر گاه کلیسا با دید سطحی به گناه بنگرد، این حالت در همه اعتقادات و فعالیت‌های کلیسا تأثیر می‌گذارد. اگر انسانها اساساً خوبند و گناهکار نمی‌باشند و تحت غضب الهی قرار ندارند، پس چه لزومی دارد انجیل را موعظه کنیم؟ چرا مبشرین را به خارج بفرستیم؟ به علاوه، اصلاً چرا عیسی بالای صلیب جان داد؟ اگر مردم خوبند، پس آنان به مشاوره و تسلی احتیاج دارند، نه به محکومیت، و ما باید آنان را تشویق کنیم، ولی انجیل را موعظه نکنیم.

گناه انسان را آلوده و نجس می‌سازد (لاویان ۱۳: ۴۴-۴۶). در کتاب لاویان از فصل ۱۳ تا ۱۵ کلمه "نجس" یا ناپاک پنجاه و چهار بار به کار رفته است. این کلمه چگونه آلودگی تشریفاتی را بیان می‌کند که شخص را برای زندگی اجتماعی یا شرکت کردن در پرستش در خانه خدا نامناسب می‌گرداند. اشعیای نبی اعتراف کرد که "مردی ناپاک لب" می‌باشد (اشعیای ۶: ۵)، سپس اضافه کرد "... جمع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لته ملوث (کهنه کثیف) می‌باشد..." (اشعیای ۶۴: ۶).

گناه با هر چیزی که تماس بگیرد آن را آلوده می‌سازد، فقط خون عیسی مسیح می‌تواند آن آلودگی را بشوید (اول قرنتیان ۶: ۹-۱۱، اول یوحنا ۱: ۷، مکاشفه ۱: ۵).

وقتی مزمور ۵۱ را که دعای اعتراف داود است می‌خوانید، به ناچار متوجه می‌شوید که چگونه گناه وی تمام وجودش را آلوده کرده

بود: چشم (آیه ۳)، فکر (آیه ۶)، گوش (آیه ۸)، استخوانها (آیه ۸)، قلب (آیه ۱۰) و دهان او را (آیات ۱۳-۱۵). دستهایش به خون "اوریا" آلوده شده بود (آیه ۱۴)، و تنها کاری که می‌توانست بکند این بود که از درگاه خدا رحمت بطلبد و فریاد کند "مرا شستشو ده" (آیات ۲ و ۷).

گناه انسان را منزوی می‌کند (لاویان ۱۳: ۴۶). این کلام چقدر جدی است که می‌گوید: "... البته نجس خواهد بود و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکرگاه باشد". جذامی می‌بایستی لباس خود را دریده و لب فوقانی خود را بیوشاند و هر بار که کسی به او نزدیک می‌شد فریاد بزند "نجس، نجس" و تا زمان مرگ یا شفا یافتنش در بیرون از اردوگاه به سر ببرد. هیمان در مزمور ۸۸: ۵ شخص جذامی را در میان مردگان "منفرد" شده می‌خواند. خداوند "عزریا (عزیا)" پادشاه را به جذام مبتلا ساخت و او در خانه‌ای مجزا یعنی "خانه منفرد" که از همه انسانها جدا شده بود به سر می‌برد (دوم پادشاهان ۱۵: ۵). به عبارت دیگر او در میان مردگان منفرد بود.

اگر بشارت داده باشید، احتمالاً اشخاصی را ملاقات کرده‌اید که هیچگونه درکی از بدبختی گناه و وحشتناک بودن جهنم ندارند. آنان با حالتی نسبتاً گستاخانه می‌گویند: "بدم نمی‌آید به جهنم بروم، عده زیادی دور و برم خواهند بود". آنها غافل از آنند که در جهنم همنشینی نخواهند داشت زیرا جهنم مکان جدایی و انزوای جاودانی است. گناهکاران گمگشته به سان جذامیانی خواهند بود که در بیرون اردوگاه به سر می‌برند؛ آنها در تنهایی مطلق به سر خواهند برد و برای همیشه تنها خواهند بود.

گناه فقط به درد آتش می‌خورد (لاویان ۱۳: ۵۲، ۵۵ و ۵۷). رخت آلوده را می‌بایست با آتش می‌سوزانند. آنها اجازه نداشتند آن را پاک

کنند. دستور این بود که آن را نابود کنند. وقتی عیسی از جهنم سخن گفت، کلمه "گهنا" را بکار برد که به مکان ریختن زباله در خارج از اورشلیم اشاره داشت، "جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود" (مرقس ۹: ۴۴، اشعیا ۶۶: ۲۴). جهنم زباله‌دان جاودانی خداست که برای شیطان و فرشتگانش فراهم شده است (متی ۲۵: ۴۱) و نیز برای کسانی که با رد کردن عیسی مسیح از شیطان پیروی می‌کنند (مکاشفه ۱۹: ۲۰، ۲۱: ۱۰ و ۱۴-۱۵)، جایی که شیطان و همکارانش به همراهی مردمانی که نامهایشان در دفتر حیات یافت نشود برای همیشه عذاب خواهند کشید، زیرا آنان به عیسی مسیح ایمان نیاورده و در خانواده الهی از نو متولد نشده‌اند.

عواقب جذام موقت است اما عواقب گناه جاودانی است. یهودیان درمانی برای جذام نمی‌شناختند، اما برای گناه چاره‌ای هست که همانا عیسی مسیح، نجات‌دهنده عالم باشد. آیا شما به او ایمان آورده‌اید؟ اگر ایمان آورده‌اید، آیا به دیگران مژده می‌دهید که لازم نیست جذامی باقی بمانند و برای همیشه در زباله‌دان آتشین جهنم به سر برند؟

۲- نجات (لاویان ۱۴: ۱-۲۳)

خواندن فصل ۱۳ کتاب لاویان که بر ناپاکی و انزوا تأکید می‌کند، شخص را دچار یأس می‌سازد، اما از مطالعه فصل ۱۴ اشعه امید بر ما می‌تابد، امیدی که به آن نیازمندیم. فصل ۱۴ مژده می‌دهد که برای جذامی امید پاک شدن و بازگشت به زندگی سالم وجود دارد! پیش از آنکه قدر مژده نجات را بدانیم، لازم است خبر بد داوری را بشنویم. یهودیان درمان جذام را نمی‌شناختند. بنابراین اگر شخص مبتلا به این بیماری بهبود می‌یافت، در اثر عنایت و لطف خداوند بود. در انجیل لوقا ۴: ۲۷ عیسی خداوند فرمود: "... در زمان الیشع نبی، جذامیان

بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچکدام از آنان جز نعمان سریانی شفا نیافتند." یونس نبی در فصل ۲: ۹ می‌گوید: "نجات از آن خداوند است." هرگاه از راه فیض و لطف خداوند نجات نیافته باشیم، هرگز نجات نیافته‌ایم، زیرا هیچکس لیاقت نجات یافتن را ندارد. قدمهایی که برای پاک شدن یک جذامی و بازگشت او به زندگی و خانه برداشته می‌شد، نمایانگر کاری است که عیسی مسیح برای گناهکاران انجام داده است.

کاهن نزد شخص جذامی می‌رود (لاویان ۱۴: ۱-۳). از آنجا که جذامی نجس اجازه نداشت وارد اردوگاه شود، می‌بایستی کاهن بیرون از اردوگاه نزد او می‌رفت و به او رسیدگی می‌کرد. "زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد" (لوقا ۱۹: ۱۰). زمانی که عیسی روی این زمین خدمت می‌کرد او را "دوست گناهکاران و باجگیران" می‌خواندند (لوقا ۷: ۳۴). او خود را به پزشکی تشبیه نمود که به بیماران نیازمند کمک می‌کند (متی ۹: ۱۰-۱۳). عیسی که پزشک بزرگ خداست در منزل از بیماران عیادت می‌کند و مطمئن می‌شود که شخص جذامی بهبودی یافته است. در مورد یهودیان جذامی، کاهن بیرون می‌رفت تا تحقیق کند و اطمینان حاصل نماید که شخص شفا یافته است. اما عیسی نزد ما می‌آید تا ما را از مرض گناه شفا بخشد.

شخصی که به جذام مبتلا بود، دو پرنده تقدیم می‌کرد (لاویان ۱۴: ۴-۷). این رسم غیرعادی نمایانگر کاری است که مسیح برای نجات دنیای گمشده انجام داد. همانگونه که پرندگان با ظروف گلی سر و کاری ندارند و جای آنان در آسمان است، عیسی نیز از آسمان نزول کرده، انسان شد (یوحنا ۳: ۱۳ و ۳۱، ۶: ۳۸ و ۴۲). مسیح خود را در یک ظرف گلی قرار داد تا به خاطر گناهان ما بمیرد. آب روان که

پرنده را بالای آن می‌کشتند نمایانگر روح القدس است (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹)، زیرا عیسی خویشتن را توسط "روح ابدی" به خدا تقدیم نمود (عبرانیان ۹: ۱۴). وقتی پرنده زنده‌ای را که آغشته به خون شده بود رها می‌کردند، این امر به قیام خداوند ما اشاره داشت، زیرا قیام مسیح از مردگان مانند مرگش قسمتی از پیام انجیل می‌باشد (اول قرنتیان ۱۵: ۴-۱). فقط یک نجات‌دهنده زنده قادر است گناهکاران مرده را نجات دهد.

خون پرنده‌ای که قربانی شده بود، در ظرف سفالی و بر روی پرنده زنده قرار داشت، اما می‌بایستی از آن خون به بدن شخص جذامی شفایافته نیز می‌مالیدند. با بکار بردن زوفا (خروج ۱۲: ۲۲، مزمو ۵۱: ۷)، کاهن هفت بار خون را بر شخص جذامی می‌پاشید. "بدون ریختن خون آمرزش نیست" (عبرانیان ۹: ۲۲). شخص از کجا می‌دانست که پاک شده است؟ این را کاهن به وی می‌گفت! امروزه ما ایمانداران چگونه می‌دانیم که خدا ما را نجات داده است؟ او در کلامش به ما چنین می‌گوید! بدون توجه به احساس شخص جذامی و به ظاهر او، خدا می‌گفت که او پاک شده است، و بدین گونه قضیه تمام می‌شد.

آن شخص خود را تمیز می‌کند (لاویان ۱۴: ۸-۹). او در آن روز که پاک می‌شد، می‌بایست شستشو کرده، رخت خود را بشوید و تمام موی بدن خود را بتراند. آنگاه به او اجازه می‌دادند که وارد اردوگاه شود، ولی هنوز اجازه نداشت وارد خیمه خود شود. او می‌بایست یک هفته دیگر در خارج از خیمه خود به سر ببرد.

اگر کاهن آن شخص را پاک و طاهر اعلام نموده است، چه لزومی دارد که او خود را بشوید؟ زیرا جذامی شفایافته لازم بود حقیقتی را که خداوند در مورد موقعیت وی ابلاغ فرموده بود، شخصاً در زندگی اعمال کند. آن شخص از نظر تشریفات پاک محسوب می‌شد و حق

داشت در اردوگاه زندگی کند، اما احتیاج داشت تا شخصاً و عملاً نیز پاک شود تا شایستگی زندگی کردن در اردوگاه را بیابد. "خویشتن را شسته، طاهر نمائید" (اشعیا ۱: ۱۶). "... خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خداترسی به کمال رسانیم" (دوم قرنیتیان ۷: ۱). شاید هنگامی که پولس رسول در کولسیان ۳: ۱-۱۴ زندگی تازه در مسیح را با عوض کردن رخت تشبیه نمود، لاویان فصل ۱۴ را در نظر داشت.

این شخص بار دیگر خود را تمییز می‌کند (لاویان ۱۴: ۹). این کار را یک هفته بعد از بار اول انجام می‌داد. او موظف بود که شستشو کرده، مویهای بدن خود را بتراشد و رخت تمیز بر تن کند. با دو بار تراشیدن موی بدن، پوست وی مانند پوست طفلی کوچک می‌شد و این حالت به تولد تازه اشاره داشت. تراشیدن مو و شستشو، میکروبهای جذام را نمی‌کشت؛ این کار را خداوند انجام داده بود؛ این کار به زندگی تازه‌ای که جذامی سابق یافته بود اشاره داشت.

او قربانی‌های مقرر شده را تقدیم می‌نمود (لاویان ۱۴: ۱۰-۳۲). اکنون هشت روز از بازدید اول کاهن می‌گذرد؛ عدد هشت نمایانگر آغازی نوین می‌باشد. جذامی پاک‌شده باید یک بره نرینه به عنوان قربانی جرم (تقصیر) و یک بره نرینه دیگر به عنوان قربانی سوختنی و یک بره ماده به عنوان قربانی گناه به همراه آرد مرغوب و روغن به درگاه خیمه عبادت بیاورد.

با تقدیم این قربانی‌ها کاهن آن شخص را پاک و طاهر اعلام می‌نمود (لاویان ۱۴: ۷)، زیرا این قربانی‌ها به شخص عیسی مسیح و به کار وی اشاره دارد. قربانی گناه بیان می‌دارد که مسیح برای گناه شخص کفاره را تهیه نموده و قربانی جرم نمایانگر این حقیقت است که

مسیح قرضی را که ما به خدا بدهکار بودیم بازپرداخت نموده، زیرا ما مانند آن جذامی، تا زمانی که ناپاک بودیم نمی‌توانستیم خدا را خدمت نماییم. با تقدیم قربانی سوختنی، آن مرد خود را کاملاً وقف خدا می‌ساخت؛ هدیه آردی وی نمایانگر کمالات مسیح بود که به جای کمبودهای شخص عبادت‌کننده پذیرفته می‌شد.

نکته زیبا در مورد این مراسم آن است که کاهن با شخص جذامی طاهر شده همانند کاهن همکار خود رفتار می‌کرد! کاهن خون قربانی را بر گوش راست، شست دست راست و شست پای راست آن شخص می‌مالید. او هفت بار بر آن شخص روغن می‌پاشید، سپس روغن را بر خونی که بر گوش، شست دست و پای وی قرار داشت می‌مالید. سپس از آن روغن بر سر وی می‌ریخت.

این مراسم به مراسمی شباهت دارد که موسی به هنگام دست‌گذاری هارون و پسرانش اجرا کرد (لاویان با ب ۸). خداوند چقدر لطف نشان می‌داد از اینکه شخصی که قبلاً جذامی بود، اکنون مانند کاهن رفتار می‌کند! در این قسمت از کلام خدا، شش بار خداوند اعلام می‌دارد که کاهن برای آن شخص کفاره می‌کند (۱۴: ۱۸-۲۱، ۲۹-۳۱)، یعنی گناهانش آمرزیده شده است.

از آنجا که شخص جذامی از جامعه طرد شده و قادر به کار کردن و بدست آوردن پول نبود، شاید استطاعت نداشت هر سه حیوان را برای قربانی تهیه کند. بنابراین خداوند اجازه داده بود که شخص فقیر برای قربانی گناه و قربانی سوختنی، از پرندگان استفاده کند (لاویان ۱۴: ۲۱-۲۳، ۳۰-۳۱). به علاوه، خداوند به همراه قربانی جرم، هیچگونه جبران نمی‌طلبید. خداوند کار آمرزش و بازگشت گناهکاران را تا حد امکان ساده می‌سازد. اما گناهکاران به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی

عمل نجات به قدری دشوار است که امکان ندارد به دعوت خدا پاسخ مثبت دهند.

۳- تقدس (لاویان ۱۵ : ۱-۳۳)

کلمه کلیدی در این فصل "جریان" می باشد که بیست و چهار بار تکرار شده است. این کلمه به انواع جریانهای مایعات، مانند آب در طبیعت و ترشح مایع از بدن انسان اطلاق شده است. ترشحات بدن انسان ممکن است طبیعی باشد (آیات ۱-۱۵، ۱۹-۲۴)، ولی در هر صورت نجس محسوب می گردید و باید مطابق شریعت با آن رفتار می شد. یقیناً در این مقررات، بهداشت شخصی مد نظر بود؛ خداوند به فکر سلامت زنان می باشد. هدف اصلی از این مقررات این است که تقدس شخصی رعایت شود. هر کسی جذامی نیست، اما همه انسانها گاه "ترشحاتی" دارند که ایشان را نجس می سازد و ممکن است دیگران را هم آلوده کند.

ترشحات غیر طبیعی مردان (آیات ۱-۵۱). این ترشحات ممکن بود در اثر اسهال باشد تا ترشحاتی که در اثر امراض مقاربتی مانند سوزاک تولید می شود. هر چیزی که شخص مبتلا لمس می کرد یا آب دهان بر آن می انداخت، نجس محسوب می شد. در حقیقت کسانی که در اثر تماس با چنین شخصی نجس می شدند، می بایستی بدن و لباس خود را می شستند و تا غروب نجس می ماندند. ظروف سفالی را که شخص مبتلا لمس می کرد، می بایستی می شکستند و ظروف چوبی را با آب می شستند. امکان سرایت بیماری بسیار جدی گرفته می شد.

شخص مبتلا به جریان ممکن بود از راه لطف خداوند بهبودی حاصل کند، در این صورت او نیز مانند جذامی طاهر شده می بایستی یک هفته صبر می کرد و تن و رخت خود را می شست. روز هشتم او

یک قربانی گناه و قربانی سوختنی تقدیم می‌کرد، اما چون ترشحات بدنی به اندازه جذام خطرناک نبود، او مجبور نبود قربانی‌های گران‌قیمت تقدیم نماید. پس از آن اجازه داشت در پرستش خداوند شرکت نموده، به زندگی عادی در اردوگاه قوم باز گردد.

در سالهای اخیر ما درباره "اشخاص مسموم" و حتی "کلیساهای مسموم" زیاد می‌شنویم. "استیفن آرتهرن" و "جک فیلتن" کتابی تحت عنوان "ایمان مسموم" نوشته‌اند که کلیساهای منحرف از حقیقت و اعتقادات مذهبی را که آنان در میان مردم زود باور منتشر می‌کنند، شناسایی می‌نمایند. در این مورد کتاب مقدس نمونه روشنی دارد. انجیل متی ۲۳: ۲۵-۲۸ به اشخاصی چون فریسیان اشاره می‌کند که خود را مقدس قلمداد می‌کردند، اما در حقیقت آلودگی را در میان پیروان خود منتشر می‌ساختند. عیسی مسیح در مورد این افراد به ما هشدار داده است. پولس نیز در مورد اشخاصی که در زمان وی اعتقادات مذهبی مسمومی داشتند چنین می‌نویسد: "از مباحثات زشت و بی‌معنی که تنها مردم را به بی‌دینی روز افزون می‌کشاند دوری کن. حرف ایشان مثل بیماری خوره به تمام بدن سرایت می‌کند" (دوم تیموتائوس ۲: ۱۶-۱۷).

ترشحات طبیعی مردان (آیات ۱۶-۱۸). این قسمت از کلام خدا به هیچ وجه نمی‌گوید که روابط جنسی بین زن و شوهر ایشان را آلوده یا ناپاک می‌سازد. به همین دلیل، در مراسم ازدواج گفته می‌شود که خدا ازدواج را به‌منظور برکت و خیریت انسانها مقرر فرموده است. در چهارچوب پیمان مقدس ازدواج، شوهر زن خود و زن شوهر خود را نجس نمی‌سازد. رساله عبرانیان ۱۳: ۴ می‌فرماید: "زناشویی باید در نظر همه محترم باشد و بستر آن پاک نگه داشته شود، زیرا خداوند اشخاص زناکار و فاسد را مجازات خواهد کرد".

در اینجا موسی از ناپاکی تشریفاتی سخن می‌گوید نه ناپاکی اخلاقی. از آنجا که روابط جنسی همراه با ترشحات جسمانی است و این ترشحات شخص را از (از نظر شرعی) ناپاک می‌سازد، زن و شوهر می‌بایستی خویشتن را شسته، از نظر تشریفات مذهبی ظاهر می‌ساختند. شاید در اینجا خداوند به ما چنین می‌آموزد که حتی در تجربه زیبای عشق زناشویی نیز ممکن است طبیعت گناه‌آلود ما دست به کار شده، آن را نجس سازد. زن و شوهر یهودی موظف بودند که علاوه بر امیال خود، خدا را نیز در نظر داشته باشند تا رابطه آنان تقدیس شود. برای طهارت زن و شوهر، قربانی لازم نبود و تنها شستشوی با آب کفایت می‌کرد. بنابراین گناهی در کار نبود که محتاج کفاره باشد.

ترشحات طبیعی زن (آیات ۱۹-۲۴). بار دیگر در اینجا مقصود خداوند این نبود که زن را به‌خاطر عادت ماهانه‌اش محکوم یا تنبیه نماید، زیرا خداوند او را چنین آفریده بود تا بتواند صاحب فرزند شود. این مقررات فقط نشان می‌دهد که ترشح زن او را نجس می‌ساخت در نتیجه ممکن بود دیگران را نیز نجس سازد. راحیل از این موضوع برای گول زدن پدرش در مورد بتهای خانگی سوء استفاده کرد (پیدایش ۳۱: ۲۶-۳۵).

زن در مدت زمان عادت ماهانه و تا یک هفته بعد از آن ناپاک حساب می‌شد و می‌بایستی مراقب محل نشستن و خوابیدن و تماسهای خود می‌بود. اما این محدودیت به یک معنا موجب برکت او نیز بود زیرا این امکان را فراهم می‌ساخت که وی به استراحت و آرامی مورد نیاز بپردازد. اگر شوهر او از لحاظ جنسی تمایلاتی قوی داشت، این قانون موجب می‌شد که وی نتواند در زمانی که برای زن روابط جنسی خوشایند نبود، از وی سوء استفاده کند.

هر زمان که شوهر در این مورد خواسته خود را بر زن تحمیل می‌کرد، در آن صورت آن مرد و روابط زناشویی وی به مدت یک هفته ناپاک محسوب می‌شد و این امر موجب جدایی او از همه اعضای خانواده و اردوگاه قوم می‌شد! بنابراین ارزش این همه گرفتاری را نداشت!

یقیناً خداوند روابط جنسی (بین زن و شوهر) را به منظور لذت بردن و همچنین تولید مثل مقرر فرموده است. اما لذتی که تحت نظم نباشد بزودی مبدل به اسارت و شکنجه می‌شود. اشخاصی که از دواج نکرده‌اند باید بر نفس خود مسلط باشند که مبادا مرتکب زناکاری شده، مجازات الهی را بر خود وارد سازند (عبرانیان ۱۳: ۴)، اما کسانی نیز که از دواج کرده‌اند، باید بر نفس خود مسلط باشند که مبادا بر حق یکدیگر تجاوز نموده، خداوند را از این رابطه بسیار نزدیک دور نگه دارند. از آنجا که روابط جنسی را خداوند آفریده، عاقل کسی است که در این مورد از قوانین آفریدگار متابعت نماید.

ترشحات غیر طبیعی زن (آیات ۲۵-۳۳). اگر مدت خونریزی زن طولانی می‌شد از نظر جسمانی برای وی رنج‌آور و از نظر مذهبی مصیبت بار بود، زیرا وی برای همیشه نجس محسوب می‌شد. زن ناشناس که نزد عیسی آمد تا از او شفا بگیرد، مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود (مرقس ۵: ۲۵-۳۴ و لوقا ۸: ۴۳-۴۸). صریحاً می‌توان گفت که هر کس که وی در آن ازدحام او را لمس کرد، دانسته یا نادانسته، آلوده محسوب می‌شد. پس این چه لطف بزرگی بود که خداوند ما در حق این زن ابراز فرمود و او را شفا داد و به زندگی عادی‌اش باز گردانید. مراسم و تشریفات طهارت این زن ما را به یاد تشریفات طهارت زنی که تازه بچه‌دار می‌شد، می‌اندازد (لاویان ۱۲: ۶-۷).

مقررات مربوط به تقدس شخصی فقط مجموعه‌ای از نظریات مذهبی رهبران مذهبی نبود. اینها احکام مقدسی بود که از جانب خدا مقرر شده بود و تخلف از آنها عواقب وخیمی را به دنبال داشت (لاویان ۱۵: ۳۱-۳۳). هرگاه شخصی که آلوده بود به خیمه عبادت می‌رفت، او خیمه عبادت را نجس می‌ساخت و لازم بود مجازات شود (آیه ۳۱). خداوند به بنی اسرائیل هشدار داده بود که تخلف از لاویان ۱۵: ۲۴ باعث می‌شد که زوج متخلف "از میان قوم خود منقطع شوند" (لاویان ۲۰: ۱۸). مفسرین در مورد معنای "منقطع شدن" اختلاف نظر دارند. بعضی آن را مرگ دانسته‌اند (در کتاب پیدایش ۹: ۱۱ به این معنی به کار رفته است). عده‌ای نیز آن را طرد شدن از جامعه قوم می‌دانند. در هر صورت مجازات این کار جدی بود.

ایمانداران امروز به چنین مجازاتی تهدید نمی‌شوند، هر چند بر طبق رساله اول یوحنا ۵: ۱۶، "گناهی منتهی به موت هست". ولی ما نباید خدا را از هیچ کدام از جنبه‌های زندگی‌مان کنار بگذاریم و تمام روابط ما باید زیر سایه او باشد.

خداوند هنوز هم به ما می‌گوید: "مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم".

فصل ششم

روز بزرگ و مقدس اسرائیل

لاویان ۱۶

مهم‌ترین روز سال برای یهودیان در زمان عهد قدیم، روز کفاره (یوم کیپور) بود، که در آن روز خداوند از راه لطفش همه گناهان تمام قوم را کفاره کرده، در زندگی‌شان آغازی نوین پدید می‌آورد. چون امروزه قوم اسرائیل نه معبدی دارند و نه کاهنی (هوشع ۳: ۴)، نمی‌توانند روز کفاره را بر طبق مقررات مراعات کنند. اما کسانی که عیسی مسیح را پذیرفته‌اند در این مراسم قدیم تصویری از آنچه عیسی بر بالای صلیب برای ما انجام داد، می‌بینند.

۱- روز معین (لاویان ۱۶: ۱-۲ و ۲۹)

دراثر مرگ ناداب و ابیهو، هارون و کاهنان چنان از خداوند ترسیده بودند که حتی در مورد امنیت ورود به محیط خیمه عبادت برای انجام وظایف خود نیز دچار تردید شده بودند. خداوند به روشنی فرمود که لازم نیست کاهنان از خدمت کردن بترسند، اما ورود به مقدس‌ترین جایگاه فقط وظیفه کاهن اعظم بود و آن هم فقط سالی یکبار و در روز کفاره. این امر به اختیار انسانها گذاشته نشده بلکه از جانب خدا مقرر شده بود. هر کاهنی که اطاعت نمی‌کرد، می‌مرد.

روز معین، دهم ماه هفتم بود (لاویان ۱۶: ۲۹، ۲۳: ۲۶-۳۲، ۲۵: ۹، اعداد ۲۹: ۷-۱۱). تقویم یهود در فصل ۲۳ از کتاب لاویان شرح داده شده و در فصل دهم آن را مفصلاً مطالعه خواهیم کرد. ولی اکنون لازم است اهمیت ماه هفتم (از اواسط سپتامبر تا اواسط اکتبر یا مهرماه ایرانی) را بررسی کنیم. در روز اول از ماه هفتم، با نواختن شیپورها

آغاز سال (رُش هاشانا، لاویان ۲۳: ۲۳-۲۵) اعلام می‌شد. روز دهم روز کفاره بود (لاویان ۲۳: ۲۶-۳۲)، سپس عید خیمه‌ها فرا می‌رسید که از پانزدهم ماه آغاز و به مدت یک هفته ادامه داشت.

نواختن شیپورها آغاز سال نو را خبر می‌داد، اما تنها ریختن خون قادر بود برای قوم آمرزش گناه و آغازی نوین را فراهم سازد. عبرانیان ۹: ۲۲ می‌فرماید: "بدون ریختن خون، آمرزش نیست". یقیناً در اردوی اسرائیل گناه وجود داشت. علاوه بر این در سال قبل، همه خطاکاران قربانی‌های لازم را به درگاه خدا نیاورده بودند و مکان مقدس هم به گونه‌ای که فقط خدا قادر به دیدن آن بود، آلوده شده بود. بنابراین زمان آغازی نو فرا رسیده بود.

کاهن اعظم می‌بایستی مراسم کفاره را سال به سال تکرار می‌کرد، اما عیسی مسیح درست به موقع آمد (غلاطیان ۴: ۴-۵) تا کاری را تکمیل کند که هیچکس قادر به انجامش نبود. عبرانیان ۹: ۲۶ می‌گوید: "... الان یک مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه را محو سازد". مرگ مسیح بالای صلیب، روز کفاره را تکمیل کرده است.

۲- هدف معین (لاویان ۱۶: ۳۰-۳۴)

کلمه عبری "کاپار" به معنی کفاره، شانزده بار در فصل ۱۶ لاویان تکرار شده است و اساساً به معنی "باز خرید و رفع کردن با پرداخت بها" می‌باشد. کاهن دست خود را بر سر قربانی می‌نهاد که نشانگر انتقال گناهان قوم به حیوان بی‌گناه بود که به عوض آنان جان می‌داد. کفاره یعنی قیمتی که پرداخت شده و خونی که ریخته شده، زیرا لازم بود جان به عوض جان داده شود (لاویان ۱۷: ۱۱). "جان ستات" در این مورد بسیار زیبا گفته است: "... ما هرگونه توضیحی درباره مرگ

مسیح را که اصل اساسی کسب رضایت از راه جانشینی را در نظر نگیرد قویاً رد می‌کنیم". در حقیقت این اصل عبارت است از این که خداوند، خشنودی خویش را از راه جایگزینی خویشتن فراهم ساخته است.

کلمه خون نه بار در این فصل و سیزده بار در فصل ۱۷ به کار رفته است. مهمترین درسی که روز کفاره به ما می‌آموزد این است که بدون ریختن خون، نجات از گناه میسر نمی‌شود. آنانی که این دیدگاه را رد کرده، ادعا می‌کنند که "فقط خواهان مذهب مهرآمیز عیسی" می‌باشند، خوبست به سخنانی که خود عیسی در انجیل متی ۲۶: ۲۸ فرمود توجه کنند: "... این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود". نیز در انجیل متی ۲۰: ۲۸ فرمود: "چنانچه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد".

قربانی‌هایی که در روز کفاره تقدیم می‌شد، سه جنبه داشت: طهارت کاهن اعظم و خانواده وی (لاویان ۱۶: ۶ و ۱۷)، طهارت قوم اسرائیل (آیه ۱۷) و طهارت خیمه عبادت (آیات ۱۶، ۲۰ و ۳۳).

به نظر ما امری غریب می‌رسد که عبادتگاه مقدس آلوده شده و احتیاج به طهارت داشته باشد، اما واقعیت همین بود. گناهان مردم نه تنها خودشان را، بلکه خیمه عبادت خدا را نیز آلوده می‌ساخت. قربانی‌هایی که بر زمین تقدیم می‌شد، خیمه عبادت زمینی را طاهر می‌ساخت، اما قربانی خداوند ما "چیزهای آسمانی" را با خون بهتری طاهر ساخت (عبرانیان ۹: ۲۳).

۳- انکار نفس قوم (لاویان ۱۶: ۲۹، ۳۱)

روز کفاره که سالی یک بار رعایت می‌شد، به هر روزی از هفته می‌افتاد، آن روز "سبّت" محسوب شده، قوم اسرائیل اجازه نداشتند در آن روز دست به کاری بزنند. خداوند به آنها دستور داده بود "خود را ذلیل سازید" (ترجمه قدیم). این کلمه در زبان عبری به معنایی فروتن ساختن و انکار نفس می‌باشد. همین کلمه برای بیان آزاری به کار رفته است که از سوی مصریها به بنی اسرائیل وارد شد (خروج ۱: ۱۱-۱۲)؛ و نیز درد و رنجی که یوسف در زندان متحمل گردید با این کلمه بیان گردیده است (مزمور ۱۰۵: ۱۸). معمولاً "انکار نفس یا ذلیل ساختن خویشتن" در روز کفاره، به معنای روزه و اعتراف گناه تفسیر شده است.

در آن روز خداوند از قوم خود می‌خواست که مسأله گناه را جدی بگیرند؛ کلیسا نیز لازم است به این مطلب اهمیت بدهد. رساله یعقوب ۴: ۸-۱۰ می‌فرماید: "به خدا تقرب جوید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران دل‌های خود را پاک سازید، ماتم بگیرید و گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبدل شود. در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرافراز خواهد ساخت."

"ونس هاوئر" می‌گوید: "نوای توبه در موعظه‌های ما تقریباً گم شده و فقدان آن باعث پر شدن کلیساهای ما از گناهکاران تعمید یافته شده است که هرگز احساس تقصیر و گناه نکرده و احساس نیاز به نجات دهنده را تجربه نکرده‌اند... ما تلاش می‌کنیم که جوانان را واداریم که بگویند: 'لییک' پیش از این که بگویند 'وای بر من'. این امر که قوم اسرائیل نمی‌بایستی دست به کاری بزنند، ما را به یاد این حقیقت می‌اندازد که ما کاملاً با فیض خدا نجات یافته‌ایم، از راه ایمان و نه به

روز بزرگ و مقدس اسرائیل ۸۹

خاطر اخلاق و یا کارهای نیکمان (افسیان ۲: ۸ و ۹)؛ و اینکه
آمرزشی که قوم در آن روز دریافت می‌کردند، هدیه‌ای بود از جانب
خداوند.

۴- روش تعیین شده (لاویان ۱۶: ۳-۲۸)

کافی نبود که کاهن اعظم در روز صحیح و به منظور درست
خدمت خود را انجام بدهد و قوم نیز حالت باطنی درستی را داشته
باشند. این امر نیز اهمیت داشت که کاهن اعظم از روشی متابعت کند
که خداوند برایش تعیین فرموده بود. روز کفاره زمان نوآوری نبود
زیرا کارهای بسیار حیاتی در جریان بود.

کاهن اعظم تهیه می‌دید (آیات ۳-۵). . پیش از هرچیز کاهن اعظم
می‌بایستی قربانی‌های مناسب را فراهم می‌ساخت، از این قرار: یک
گاو جوان و یک قوچ برای خود و خانواده‌اش، دو بز و یک قوچ برای
قوم. او می‌بایست این حیوانات را آزمایش کند تا مبادا عیبی داشته
باشند. سپس کاهن اعظم رخت مجلل خود را از تن در می‌آورد و خود
را درکنار حوض می‌شست و لباس کتان ساده را که مختص کاهنان
عادی بود به تن می‌کرد. او رخت مخصوص خود را در مکان مقدس
قرار می‌داد تا بعداً به آنجا مراجعت نموده، آنها را بپوشد. کنار گذاشتن
رخت مجلل عملی فروتنانه، و شستشو در کنار حوض عمل تقدیس
محسوب می‌شد. او خود را تخصیص می‌کرد تا خداوند و قوم او را در
این روز مخصوص خدمت نماید.

خداوند ما عیسی مسیح همه این کارها را به میزانی بس عظیم‌تر
برای ما انجام داد. در انجیل یوحنا ۱۷: ۱۹ می‌فرماید: "و به جهت
ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده

شوند". او هرگز نیازی به پاک شدن از گناه نداشت، زیرا بی‌گناه بود، ولی خود را تخصیص نمود تا ما را خدمت کند.

مسیح جلال خود را ترک نموده، به صورت یک طفل فقیر به این جهان آمد. او همچون غلام رنج‌دیده خدا، خویشتن را فروتن ساخت و بالای صلیب مرد (دوم قرن‌تیاں ۸: ۹، فیلیپیان ۲: ۵-۱۱). پس از کامل کردن کار خویش، به آسمان باز گشت و بار دیگر خود را به جلالی که حق وی بود پوشاند (یوحنا ۱۷: ۱ و ۵).

کاهن اعظم قربانی گناه خود را تقدیم می‌دارد (آیات ۶ و ۱۱-۱۴). پس از شستشوی کامل و پوشیدن لباس، کاهن اعظم نزد قربانگاه می‌رود تا گوساله قربانی گناه را از سوی خود و خانواده خود تقدیم نماید، که احتمالاً شامل همه کاهنان نیز می‌شد (لاویان ۱۶: ۱۱). او قدری از خون گوساله و آتشدانی از زغالهای بالای قربانگاه و بخور ویژه را برداشته، داخل مقدس‌ترین جایگاه می‌شود. او بخور ویژه را بالای زغالها قرار می‌دهد تا ابری از دود بالای تخت رحمت، صندوقچه عهد را ببوشاند (آیه ۱۳) و سپس قدری از خون را بر تخت رحمت و قدری از آن را هفت بار در جلو تخت رحمت می‌پاشد (آیه ۱۴).

از آنجا که ابر بخور نمادی از جلال خدا بود، کاهن اعظم جلال خدا را بالاتر از هر چیز دیگر قرار می‌داد. این موضوع ما را به یاد نخستین درخواست مسیح می‌اندازد که در دعای خویش به عنوان کاهن اعظم فرمود: "پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد" (یوحنا ۱۷: ۱). ما باید به یاد داشته باشیم که هدف نهایی از نقشه عظیم نجات، نفع مردم نبوده، بلکه جلال خدا می‌باشد (افسیسیان ۱: ۶، ۱۲ و ۱۴). کاهن اعظم، خود احتیاج به قربانی داشت زیرا او گناهکار بود،

اما عیسی چون بی‌گناه بود از جانب خود نیازی به قربانی نداشت (عبرانیان ۷: ۲۳-۲۸).

کاهن اعظم از سوی قوم قربانی گناه را تقدیم می‌نماید (آیات ۷-۱۰ و ۱۵-۲۲). دو بز با هم یک قربانی گناه را تشکیل می‌دادند (دو بز غاله برای قربانی گناه، لاویان ۱۶: ۵)، هر چند فقط یکی از بزها کشته می‌شد. کاهن اعظم بر بزها قرعه می‌انداخت و یکی از آنها انتخاب می‌شد تا ذبح شود. او بز را می‌کشت و قدری از خونس را داخل مقدس‌ترین جایگاه می‌برد، که آن را هفت بار بر بالای تخت رحمت و هفت بار نیز در مقابل تخت رحمت می‌پاشید، یعنی همانگونه که با خون گوساله عمل کرده بود. بدین گونه او خیمه عبات و قربانگاه را "از ناپاکی بنی اسرائیل" طاهر می‌ساخت (آیه ۱۹).

آنگاه کاهن اعظم هر دو دست خود را بالای سر بز زنده قرار داده، "همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای ایشان را با همه گناهان ایشان اعتراف" می‌نمود. این بز را به خارج از اردوگاه هدایت کرده، آن را در بیابان رها می‌کردند تا دیگر هرگز دیده نشود. این بز را "بز عزازیل" خوانده‌اند (آیات ۸، ۱۰ و ۲۶)، که به معنای بزی است که از مرگ رهایی یافته و به بیابان فرار کرده است. در زبان عبری کلمه عزازیل می‌تواند ترکیبی از کلمه بز و دور شدن باشد. بعضی از دانشمندان عبری‌شناس این کلمه را با کلمه‌ای عربی به معنای دور کردن و تبعید کردن، مرتبط می‌سازند. در هر صورت، معنی اصلی هرچه باشد، در اینجا معنایش روشن است. رها کردن بز نشانگر این حقیقت بود که گناهان قوم برداشته شده و به جای دور حمل می‌شود که بار دیگر هرگز به حساب آنان گذاشته نشود. مزمو ۱۰۳: ۱۲ می‌فرماید: "به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه

گناهان ما را از ما دور کرده است". انجیل یوحنا ۱: ۲۹ می‌فرماید:
"اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد".

به یاد داشته باشید که این دو بز به عنوان یک قربانی گناه به حساب می‌آمدند (لاویان ۱۶: ۵). یکی از بزها جان می‌داد زیرا می‌بایستی پیش از بدست آوردن آمرزش قربانی خون تقدیم می‌شد. بز دیگر زنده می‌ماند اما در بیابان گم می‌شد، در حالیکه گناهان قوم را بر دوش خود حمل کرده و دور برده بود. نظر به اینکه بز زنده جزئی از قربانی گناه بود، مردی که آن بز را به بیرون از اردوگاه هدایت می‌کرد می‌بایستی پیش از مراجعت به اردوگاه، خویشتن و رخت خود را می‌شست (آیه ۲۶).

کاهن اعظم تن خود را شسته، رخت رسمی را می‌پوشد (آیات ۲۳-۲۴). وقتی کاهن اعظم مطمئن می‌شد که بز عزازیل در بیابان گم شده است، به اندرون جایگاه مقدس خیمه عبادت داخل می‌شد، رخت کتانی را می‌کند، شستشو می‌کرد و ردهای رسمی را بر تن می‌نمود. این امر ما را به یاد خداوندمان می‌اندازد که به آسمان بازگشت تا در آنجا جلالی را که در زمان زندگی در این دنیا کنار گذاشته بود دریافت نماید.

کاهن اعظم قربانی سوختنی را تقدیم می‌دارد (آیات ۳، ۵ و ۲۴). او یک قوچ از سوی خود و یک قوچ از سوی قوم تقدیم می‌کرد که هر یک نشانگر وقف کامل به خداوند بود. در همان زمان او چربی قربانی گناه را می‌سوزاند (لاویان ۴: ۸-۱۰). مزمور ۱۳۰: ۴ می‌فرماید: "لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسند". آمرزش و ترس خداوند دوش به دوش هم پیش می‌روند، زیرا امتیاز آمرزیده شدن مستلزم تعهد و اطاعت می‌باشد. عیسی خویشتن را با اطاعت کامل به پدر تقدیم

نمود؛ ما نیز در پیروی از سرمشق وی نباید کمتر از این را انجام دهیم.

بعد از اینکه قربانی سوختنی تقدیم شده، چربی قربانی گناه سوخته می‌شد، کاهن اعظم بر تشریفات حمل کردن قربانی‌های گناه به بیرون از اردوگاه و سوزاندن آن نظارت می‌کرد (لاویان ۴: ۱-۱۲، خروج ۲۹: ۱۳-۱۴). مردی که این کار را می‌کرد، می‌بایستی پیش از مراجعت به اردوگاه خویشتن را می‌شست.

۵- تصویری زیبا (زکریا ۱۲: ۱۰ تا ۱۳-۱)

بسیاری از مفسرین در روز کفاره سالیانه، تصویری از پاک شدن اسرائیل در آینده می‌بینند، یعنی زمانی که مسیح ظاهر شود تا آنان را نجات داده، پاک نماید و سلطنت حکومت آنان را برقرار سازد.

ماه هفتم با نواختن شیپور آغاز می‌گردد و برای قوم اسرائیل یک فراخواندگی آتی با ندای شیپور باقی است تا قوم با هم جمع شوند. اشعیای نبی ۲۷: ۱۲-۱۳ چنین می‌گوید: "و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از نهر فرات تا وادی مصر، غله را خواهد کوبید. شما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد و در آن روز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گمشدگان زمین آشور و رانده‌شدگان زمین مصر خواهند آمد و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلیم عبادت خواهند نمود". عیسی نیز در انجیل متی ۲۴: ۲۹-۳۱ به این جمع شدن یهودیان در آینده اشاره فرمود.

به همانگونه که روز کفاره برای یهودیان روز فروتنی شخص بود، به همان گونه وقتی آنان مسیح خود را مشاهده کنند، ماتم خواهند نمود (زکریا ۱۲: ۱۰) و از گناهان خود توبه کرده، به او ایمان خواهند آورد. زکریا ۱۲: ۱۰ می‌فرماید: "... و بر من که نیزه زده‌اند خواهند

نگریست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده خود ماتم بگیرد، برای من ماتم تلخ خواهد گرفت." توبه و ایمان آوردن اسرائیل موجب پاک شدن آنان خواهد شد. زکریا ۱۳: ۱ می‌گوید: "در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد".

مسیح آنان که به خاطر آنها مرد، قربانی گناه و قربانی سوختنی آنان خواهد بود، و آنها چون قوم آمرزیده‌شده و محبوب خدا، آغازی نوین را از سر خواهند گرفت. آنچه که خداوند در مورد بقیه یهودیانی که از اسارت بابل باز می‌گشتند فرموده بود، در آن روز بزرگ نیز مصداق خواهد یافت. ارمیا ۵۰: ۲۰ می‌فرماید: "خداوند می‌گوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهند بود و گناه یهودا را، اما پیدا نخواهد شد، زیرا آنانی را که باقی می‌گذارم خواهم آمرزید".

به دنبال روز سالیانه کفاره، جشن خیمه‌ها فرا می‌رسید که شادترین زمان برای اسرائیل محسوب می‌شد و روز کفاره آینده اسرائیل نیز، تأسیس ملکوت خدا را به دنبال خواهد داشت که در کتاب اشعیا ۱۱ تا ۱۲ و ۳۲ و ۳۵ وعده آن داده شده است. خلقت نیز از قید اسارت گناه رهایی خواهد یافت (رومیان ۸: ۱۸-۲۲). عیسی چون پادشاه فرمانروایی خواهد کرد و بر طبق مزمور ۷۲: ۷، "در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد".

فصل هفتم

قدوسیت یک چیز عملی است

لاویان ۱۷ تا ۲۰

الکساندر سولژنیستین، نویسنده و منتقد اجتماعی، به هنگام سخنرانی در جشن فارغ‌التحصیلی دانشگاه هاروارد، در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۷۸ چنین گفت: "من تمام عمر خود را در زیر سلطه رژیم کمونیستی به سر برده‌ام و باید به شما بگویم که اجتماعی که فاقد معیارهای مشهود قانونی باشد بسیار وحشتناک است. از سوی دیگر اجتماعی که غیر از معیارهای قانونی معیاری دیگر نداشته باشد نیز شایسته مقام انسانیت نمی‌باشد".

من در حالی که برای تمام قانون گذاران سخت‌کوش، قضات، مجریان قانون و وکلا کمال احترام را قائل هستم، با "سولژنیستین" موافقم زیرا برای تربیت آدمهای خوب و اجتماع خوب چیزی فراتر از قوانین خوب لازم است. در دنیای امروز، هر چیزی که قانونی باشد لزوماً اخلاقی و بر طبق کتاب مقدس نیست. بعضی از اعمال انسانها که مورد تأیید دادگاهها بوده و اجتماع نیز از آنها دفاع می‌نماید، یک روز خداوند آنها را به عنوان گناهان چندش‌آور محکوم خواهد کرد.

فصل‌های ۱۷ تا ۲۰ لاویان یک معیار قانونی برای قوم اسرائیل تعیین نموده که به بسیاری از جنبه‌های زندگی شخصی و اجتماعی آنان مربوط می‌شود. در اینجا تأکید نه تنها بر عدالت یا درستکاری مدنی می‌باشد، گرچه اینها نیز مهم هستند، بلکه تأکید بر قدوسیت نیز می‌باشد. زیرا در واقع قوم اسرائیل قوم خدا است و شریعت نیز قانون خدا می‌باشد. خداوند به بنی اسرائیل فرمود: "خود را تقدیس کنید و

مقدس باشید، زیرا من یهوه خدای شما هستم. شما باید فرایض مرا نگه دارید و آنها را به جا آورید، من خداوند هستم که شما را تقدیس می‌کنم" (لاویان ۲۰: ۷-۸).

انگیزه اطاعت اسرائیل از قوانین می‌بایستی چیزی فراتر از ترس از مجازات باشد. قوم همچنین می‌بایستی از دل مشتاق باشند تا خدا را خشنود ساخته، تصمیم گیرند که قومی مقدس باشند که نام او را جلال دهند (خروج ۱۹: ۳-۶). اطاعت از شریعت و داشتن اخلاق مقدس لزوماً یکی نیست. در این چهار فصل، بیست و چهار بار خداوند اعلام می‌دارد: "من خداوند هستم". خدا به قوم خود قوانین الهی می‌داد که بیان‌کننده خواست مقدس او بود؛ آنها قوانینی بود که خداوند انتظار داشت مورد احترام و اطاعت قرار گیرند. با اینکه اطاعت از شریعت راهی نیست که خدا برای نجات مقرر فرموده باشد (رومیان ۳: ۱۹-۲۰، غلاطیان ۳: ۲۱-۲۹)، ولی داشتن عشق به قدوسیت و اشتیاق به اطاعت و خشنود ساختن خدا یقیناً نشانگر این است که ما فرزندان خدا هستیم (اول یوحنا ۳: ۱).

این فصل‌ها با چهار جنبه از زندگی انسان سر و کار دارند که باید مورد احترام قرار گرفته، مقدس نگه داشته شود. اینها عبارتند از: مقدس بودن خون یا جان (فصل ۱۷)، مقدس بودن روابط جنسی (فصل ۱۸)، مقدس بودن شریعت (فصل ۱۹)، مقدس بودن داوری (فصل ۲۰).

۱- مقدس بودن خون (لاویان ۱۷: ۱-۱۶)

بر طبق گفته لئون موریس، کلمه خون ۴۶۰ بار در کتاب مقدس به کار رفته که ۳۶۲ بار آن در عهد عتیق یافت می‌شود. در فصل ۱۷ لاویان کلمه خون ۱۳ بار آمده است و در این فصل همچنین مطلب

کلیدی علم الهی درباره اهمیت خون در رابطه با نجات دیده می‌شود. لاویان ۱۷: ۱۱ می‌فرماید: "زیرا جان هر موجودی در خون اوست و من خون را به شما داده‌ام تا برای کفاره جانهای خود آن را بر روی قربانگاه بپاشید. خون است که برای جان کفاره می‌کند" (تفسیری). خیلی پیش از اینکه علم طب اهمیت گردش خون را در بدن انسان و اهمیت آن را برای زندگی کشف کند، کتاب مقدس گفته بود که خون همانا حیات است. وقتی قربانی حیوانی تقدیم می‌گشت و خون آن پاشیده می‌شد، بدین معنی بود که حیات آن به عوض دیگری فدا شده است. موجودی بی‌گناه به جای گناهکار مقصر جان می‌داد. در سرتاسر کتاب مقدس، خون است که کفاره می‌کند. هر مکتب الهیات که خون را نادیده بگیرد و آن را تحقیر نماید، آن مکتب بر پایه کلام خدا بنا نشده است.

تقدیم خوراکی (فصل ۱۷: ۱-۷). یهودیان زیاد گوشت نمی‌خوردند، زیرا کشتن حیوانات برایشان بسیار گران تمام می‌شد. در این فصل کشتن حیوانات به منظور استفاده از گوشت آنها چه در داخل یا خارج از اردوگاه، توسط شریعت ممنوع شده است. هر حیوانی که به منظور استفاده از گوشتش ذبح می‌شد، می‌بایستی آن را نزد قربانگاه می‌آوردند و به عنوان مشارکت (صلح) به درگاه خداوند تقدیم می‌کردند.

این قانون چند هدف را برآورده می‌ساخت. اولاً از تقدیم قربانی‌های سیری به بتها در بیابان جلوگیری می‌کرد. هرگاه چنین کسانی را که این گونه قربانی‌ها را تقدیم می‌کردند می‌یافتند، آنان را مورد مؤاخذه قرار می‌دادند. امکان داشت آنان ادعا کنند که آن حیوان را برای جشن کشته‌اند اما حتی اگر این امر صحت داشت، آنان موظف بودند که حیوان را نزد قربانگاه خیمه عبادت ببرند و خون حیوان می‌بایستی فقط به درگاه خداوند و بر قربانگاه او تقدیم می‌شد.

ثانیاً با وضع این قوانین خداوند شام و نهار معمولی را حرمت بخشیده، آنها را یک تجربه مقدس گردانید. حیوان ذبح شده، یک تکه گوشت محسوب نمی‌شد. بلکه آن قربانی بود که به درگاه خدا تقدیم می‌شد. بر طبق آیه ۴ کشتن حیوان دور از قربانگاه عیناً به منزله قتل آن حیوان محسوب می‌شد و حال آنکه خداوند می‌خواهد با مخلوقاتش با احترام بیشتری رفتار کنیم. هنگامی که بر سر سفره پیش از صرف غذا خدا را شکر می‌کنیم، ما نه تنها معترف به نیکویی خدا می‌شویم، بلکه غذا خوردن را تقدیس کرده، آن را یک تجربه روحانی می‌سازیم. ثالثاً با آوردن حیوان نزد قربانگاه، شخص تقدیم‌کننده مواظب بود که سهم خداوند (۳: ۱-۱۷) و سهم کاهن (۷: ۱۱-۱۸) ادا شود. یقیناً برای شخص تقدیم‌کننده و خانواده‌اش مقدار قابل ملاحظه‌ای از گوشت حیوان باقی نمی‌ماند ولی اصلی که در متی ۶: ۳۳ ذکر شده به طرق دیگر کمبودها را جبران می‌کرد. مشارکت در خوردن غذا در خانه خدا، موجب جلال خدا و رفع نیازهای تقدیم‌کننده و کسانی که با او هم‌غذا می‌شدند، می‌گشت.

تقدیم قربانی‌ها (لاویان ۱۷: ۸-۹). در اینجا کاربرد دیگری از قانون اول را می‌بینیم. حتی اگر شخص یک قربانی شرعی به درگاه خداوند می‌آورد، می‌بایستی آن را نزد قربانگاه بیاورد و خونس در آنجا ریخته شود. هیچ یک از یهودیان هرگز اجازه نداشتند در بیابان یا در خیمه خود قربانی تقدیم کنند. فقط یک خیمه عبادت و یک قربانگاه و یک کهانت رسمی وجود داشت و قوم اسرائیل موظف بودند ترتیبات الهی را رعایت کنند. وقتی قوم وارد سرزمین کنعان شدند، این قوانین تا حدی تعدیل شد (تثنیه ۱۲: ۱-۱۶). در اردوگاه اسرائیل هیچکس فاصله چندانی با ورودی خیمه عبادت نداشت. بنابراین آوردن یک حیوان به عنوان قربانی مشارکت مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما در

سرزمین کنعان، دوری مسافت مشکل ایجاد می‌کرد. بنابراین خداوند اجازه داد که برای تهیه غذا از گوشت حیوانات، بدون آوردن آنها به درگاه خیمه عبادت، در منازل خود نیز حیوانات را ذبح کنند (تثنیه ۱۲: ۱۵-۱۶) ولی همه قربانی‌ها می‌بایستی بر قربانگاه تقدیم می‌شد و هیچکس اجازه نداشت خون بخورد.

خوردن خون (لاویان ۱۷: ۱۰-۱۴). نظر به اینکه خون حیات مخلوق بوده و از جانب خدا به عنوان وسیله کفاره مقرر شده است، نباید آن را غذای معمولی پنداشت. این ممنوعیت به زمان نوح بر می‌گردد (پیدایش ۹: ۱-۴) و بارها در شریعت تکرار شده است (لاویان ۳: ۱۷، ۷: ۲۶-۲۷، تثنیه ۱۲: ۱۶، آیات ۲۳-۲۵ و ۱۵: ۲۳). کلیسای نخستین نیز این قانون را در دستور خود به ایمانداران غیر یهودی گنجانیده بود (اعمال ۱۵: ۲۳-۲۹). در بسیاری از مذاهب بت‌پرست، خوردن خون یک عمل عادی تلقی می‌شد، به همین جهت خداوند حتی به غیر یهودیانی نیز که در اردوگاه اسرائیل بودند، دستور داد که این قانون را نشکنند. یک شخص یهودی ممکن بود به آسانی از سرمشق بد همسایه بت‌پرست خود پیروی نموده، باعث نزول غضب خدا بر خویشان گردد!

به هنگام شکار، شخص یهودی موظف بود که برای تهیه غذای خویش، خون حیوان یا پرنده شکار شده را با دقت بر زمین بریزد. سپس می‌بایستی آن خون را با خاک بپوشاند؛ به عبارت دیگر به گونه‌ای محترمانه دفنش می‌کرد. امروزه یهودیان مؤمن که "ارتودوکس" خوانده می‌شوند، بسیار مواظبند که گوشت حلال "کوشر" تهیه کنند که خویش به طریقه شرعی کاملاً ریخته شده باشد.

خوردن حیوانات مرده (لاویان ۱۷: ۱۵-۱۶). از آنجا که گوشت کمیاب و گران بود، یافتن یک حیوان مرده در صحرا ممکن بود یک واقعه خوب به نظر آید، اما چون خون آن جسد کاملاً تخلیه نشده بود، جسد نجس محسوب می‌شد؛ به علاوه در معرض آلودگی از حشرات موذی نیز قرار داشت. هیچ شخص یهودی حاضر نبود با خوردن چنین گوشتی خود را نجس گرداند. هرگاه این کار را می‌کرد، می‌بایستی تا غروب آفتاب در بیرون از اردوگاه می‌ماند و سپس تن و رخت خود را می‌شست تا طاهر شود.

امروزه ایمانداران لازم است اهمیت خون گرانهای مسیح را بدانند (اول پطرس ۱: ۱۹). از جمله کارهایی که خون مسیح برای ما انجام داده است می‌توان اینها را نام برد: ما توسط خون او عادل (پارسی) شمرده شده‌ایم (رومیان ۵: ۹)، بازخرید شده‌ایم (افسیان ۱: ۷)، شسته شده‌ایم (مکاشفه ۱: ۵)، تقدیس شده‌ایم (عبرانیان ۱۳: ۱۲)، به خدا نزدیک شده‌ایم (افسیان ۲: ۱۳)، پاک شده‌ایم (اول یوحنا ۱: ۷)، کلیسا نیز با خون مسیح خریداری شده، از این جهت نزد خدا بسیار گرانها است (اعمال ۲۰: ۲۸).

۲- مقدس بودن روابط جنسی (لاویان ۱۸: ۱-۳۰)

ما در اجتماعی زندگی می‌کنیم که از روابط جنسی اشباع شده است. این اجتماع، به ازدواج یک زن و مرد می‌خندد، سقط جنین را به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از زاد و ولد تشویق می‌نماید، روابط جنسی را به عنوان وسیله سرگرمی اشاعه می‌دهد، ادعا می‌کند که اصول اخلاقی مطلق وجود ندارد و معتقد است که مردم می‌توانند اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند ولی از عواقبش رهایی یابند. فولتن جی. شین چه خوب گفته است: "مردم دوران ویکتوریا چنین وانمود

قدوسیت یک چیز عملی است ۱۰۱

می‌کردند که مسائل جنسی وجود ندارد؛ ولی مردم حاضر جوری وانمود می‌کنند که چیزی غیر از آن وجود ندارد".

اقتدار (لاویان ۱۷: ۱-۵). خداوند به چند دلیل در مورد بهداشت روابط جنسی، اخلاقیات مربوط به روابط جنسی و ازدواج، دستوراتی روشن صادر فرموده است. اولاً ما به صورت خدا آفریده شده‌ایم و آفریننده ما می‌داند که چه چیز برای مخلوقاتش بهترین است. خدا یقیناً می‌خواهد که زن و شوهر از عطای زیبای جنسی لذت ببرند ولی او می‌خواهد آنان از عواقب وحشتناکی که در پی شکستن قوانین الهی گریبانگیر انسان می‌شود، بر حذر باشند. خداوند قوم اسرائیل را برگزیده بود تا پسرش توسط این قوم به جهان آید. بنابراین تقدس مجرای به دنیا آمدنش حائز اهمیت ویژه‌ای بود. از هم پاشیدن ازدواج در جامعه یهود و پیروی از شیوه رفتار بت‌پرستان می‌توانست نقشه خدا را برای نجات قوم به مخاطره اندازد. ملاکی نبی در فصل ۲: ۱۵ بر این امر تأکید دارد: خداوند "ذریت الهی را می‌طلبید" که فقط ثمره خانواده‌های خدا ترس می‌باشد.

ازدواج مسیحی باید در مقابل جهانیان شاهدهی بر محبت مسیح نسبت به کلیسایش باشد (افسیان ۵: ۲۵-۳۳)، اما اگر پاکی و وفاداری بر این ازدواج حاکم نباشد، شهادت آن باطل می‌شود. اگر زن و شوهر نتوانند همچنانکه مسیح کلیسا را محبت می‌نماید، یکدیگر را محبت کنند، چه سودی دارد که دوستان بی‌ایمان خود را دعوت به نجات کنند تا آنها را در محبت مسیح سهیم نمایند؟

در این متن، خداوند سه بار فرموده است "من خداوند هستم" (لاویان ۱۸: ۲ و آیات ۴-۵). در فصل‌های ۱۸-۲۶ لاویان این عبارت چهل و دو بار تکرار شده است. این پشتوانه برای معیارهایی که ما به آنها معتقدیم کفایت می‌کند! خداوند به قوم اسرائیل هشدار داد که به

عقب باز نگردند تا از گناهانی که در مصر دیده بودند و همچنین از گناهان ملل بت‌پرست دور و بر خود تقلید کنند (لاویان ۱۸: ۳). قوم اسرائیل پس از ورود به کنعان متوجه می‌شدند که مردم آنجا از لحاظ اخلاقی بی‌نهایت فاسدند؛ بنابراین لازم بود که خود را مجزا نگه دارند تا بتوانند خدا را خشنود سازند. کلیسای عصر حاضر نیز باید همان اصول را رعایت کند (دوم قرن‌تیاں ۶: ۱۴ تا ۷: ۱ و افسسیان ۵: ۱-۱۴ و کولسیان ۳: ۱-۷).

اطاعت از اوامر خدا موجب حیات است (لاویان ۱۸: ۵). در حقیقت سایر نویسندگان کتاب مقدس نیز غالباً این آیه را تکرار کرده‌اند (نحمیا ۹: ۲۹، لوقا ۱۰: ۲۸، رومیان ۱۰: ۵، غلاطیان ۳: ۱۲). اگر مردم می‌توانستند شریعت خدا را کاملاً رعایت کنند، اطاعت آنان موجب نجات می‌شد اما بدیهی است که هیچ‌کس قادر بر انجام این امر نیست. بنابراین نجات کاملاً از راه ایمان و مجزا از کارهای شریعت می‌باشد (رومیان ۳: ۱۹-۳۱). ولی پس از اینکه نجات یافتیم، اطاعت ما از اراده خدا، چنانچه در کلام او روشن گشته است، اساس مشارکت ما با خدا بوده و موجب بهره‌مند شدن ما از حیات غنی می‌باشد که خداوند می‌خواهد نصیب ما سازد.

معیارها (لاویان ۱۸: ۶-۲۳). از آنجا که خدا روابط جنسی و ازدواج را ایجاد فرموده است، او کاملاً حق دارد مقرراتی وضع کند که بر امور حاکم باشد؛ اطاعت به ما کمک می‌کند تا این برکات بسیار عالی از آلودگی دنیوی محفوظ بماند. فلسفه لجام گسیختگی مردم دنیوی که هر چیزی را مجاز می‌دانند، شایسته زندگی مسیحیان نیست، در رابطه با معیارهای اخلاقی، ما مسیحیان رفته رفته، بیش از پیش تبدیل به اقلیتی می‌شویم که تحت فشار واذیت است، ولی نباید به خود اجازه عقب نشینی دهیم.

عبارت "کشف عورت" که بارها تکرار شده، به معنای همبستر شدن با کسی است. این قوانین نه تنها روابط زناشویی بلکه تماسهای غیر رسمی اخلاقی را نیز در بر می‌گیرد. آنچه مربوط به نهی می‌باشد در این فصل ذکر شده و جرائم آن در فصل ۲۰ آمده است.

لاویان ۱۸: ۷-۱۸ با روابط نامشروع محارم (نزدیکان) سر و کار دارد. این مقررات بر این حقیقت بنا شده که در امر ازدواج، مرد و زن یک تن می‌شوند (پیدایش ۲: ۲۱-۲۵، اول قرن‌تیان ۶: ۱۶ و افسسیان ۵: ۳۱). برای مثال شخصی که با نامادری خود همبستر شده بود، "عورت پدر خود را کشف می‌نمود" زیرا پدر او با نامادری‌اش یک تن بودند (لاویان ۱۸: ۸، اول قرن‌تیان ۵: ۱). اکثر جوامع امروزی ازدواج بین نزدیکان هم‌خون را ممنوع کرده‌اند، ولی نه به خاطر آنچه در کتاب مقدس می‌گوید، بلکه به خاطر عواقب بد و نتایج نامطلوبی که این آمیزشها به بار می‌آورد. بچه‌های اینگونه خانواده‌ها ژنهای مضر را به ارث می‌برند و به جای بهترین خصوصیات جسمانی، بدترین خصوصیات شجره خانوادگی در بدن آنها تقویت می‌شود.

لاویان ۱۸: ۱۶ ازدواج با زن برادر را ممنوع اعلام نکرده است. ازدواج با زن برادر موقعی انجام می‌شد که برادری فوت می‌کرد و برادرش با بیوه او ازدواج می‌نمود تا نسلی به وجود آید که نام خانوادگی را تداوم بخشد و نیز ارث خانوادگی را محافظت نماید (تثنیه ۲۵: ۵-۱۰). لاویان ۱۸: ۱۶ فقط روابط نامشروع بین شوهر و زن برادر را ممنوع کرده است.

حکم هفتم که می‌فرماید "زنا مکن" (خروج ۲۰: ۱۴)، در لاویان ۱۸: ۲۰ صریحاً تکرار شده است (تثنیه ۵: ۱۸). شاید کسی چنین استدلال می‌کرد که "چون زن همسایه من خویشاوندی ندارد، من می‌توانم از وجود او لذت ببرم و این کار مشروع است". ولی خدا

فرمود این کار غلط است، مسأله حل شده است. کتاب مقدس در مورد زنا هشدار شدید داده است (امثال ۲: ۱۶-۱۹ و ۷: ۵-۲۲، متی ۵: ۲۸، رومیان ۱۳: ۹، غلاطیان ۵: ۱۹، یعقوب ۲: ۱۱).
 هشدار در مورد "مولک" (لاویان ۱۸: ۲۱) را وقتی به فصل ۲۰: ۱-۵ رسیدیم، بررسی خواهیم کرد.

این قسمت با نهی همجنس‌بازی (۱۸: ۲۲) و روابط جنسی با حیوانات (آیه ۲۳ و خروج ۲۲: ۱۹، تثنیه ۲۷: ۲۱) به اوج خود می‌رسد و هشدار می‌دهد که این گناهان انسان را آلوده می‌سازد و نفرت‌انگیز و انحراف است. بهترین تفسیر این قسمت در رومیان ۱: ۲۴-۳۲ یافت می‌شود (همچنین پیدایش ۱۸: ۱۶ تا ۱۹: ۸ و یهودا ۱۹ و تثنیه ۲۳: ۱۷-۱۸ را ملاحظه کنید، که در آنجا مردی که در بتکده تن‌فروشی می‌کرد "سگ" خوانده شده است). از انجیل متی ۱۲: ۳۱ و اول قرنیان ۶: ۹-۱۱ روشن می‌گردد که افرادی که مرتکب هر کدام از این گناهان شده باشند می‌توانند آمرزش یابند و فرزند خدا شوند، ولی از دوم قرنتیان ۵: ۲۱ و افسسیان ۵: ۱-۱۰ و کولسیان ۳: ۱-۷ روشن می‌شود که خداوند انتظار دارد این اشخاص توبه کرده، شیوه زندگی سابق را ترک نمایند.

عواقب گناهانی که نکر شد (لاویان ۱۸: ۲۴-۳۰). در اینجا تصویر زیبایی نمی‌بینیم. انحرافات جنسی به منزله میکروب بیماری می‌باشد که اجتماع و مملکت را مبتلا به بیماری می‌سازد. آنگاه زمین نیز بیمار شده، باید اهالی کثیف خود را قی کند، به همانگونه که بدن انسان سم را قی می‌کند. چقدر غم‌انگیز است که مردمی که به صورت خدا آفریده شده‌اند، عاقبت تبدیل به "قی" شوند! توجه فرمایید که اینان قوم غیر اسرائیلی بودند که مورد غضب واقع شدند. اینها مردمانی بودند که هرچند خدا با آنها پیمانی نبسته بود ولی به رغم این امر، خداوند آنان

قدوسیت یک چیز عملی است ۱۰۵

را در برابر اعمال زشت و غیر طبیعی‌شان جوابگو می‌دانست (رومیان ۱: ۱۸). اگر خداوند با اقوام خدانشناس که هرگز شریعت خود را به آنها نداده بود چنین رفتاری می‌کرد، چقدر بیشتر از آنانی بازخواست خواهد نمود که ادعای خدانشناسی کرده، کلامش را در اختیار دارند؟ گناهان جنسی عواقبی بس وخیم به دنبال دارد و جایی که روشنایی هست دآوری و مجازات شدیدتر خواهد بود. متأسفانه قوم اسرائیل از خدا سرپیچی کرده، سرزمین خود را نجس ساخته، قی شدند و به اسیری رفتند. امروزه هم سازمانهای دنیوی و هم سازمانهای مذهبی وجود دارد که علناً از شیوه زندگی فاسد و غیراخلاقی حمایت کرده، بر خلاف کلام خدا عمل می‌کنند. از نظر خدا اینان اجتماع را مریض می‌کنند.

۳- تقدس شریعت خدا (لاویان ۱۹: ۱-۳۷)

در فصل ۱۹، ده فرمان خداوند به بخشهای مختلف زندگی انسان ربط داده شده و در فصل ۲۰ مجازات کسانی که این قوانین را می‌شکنند تعیین گردیده است. خدا از قوم خود انتظار داشت که شریعت او را جدی گرفته، جرائم را با اطاعت و بدون طرفداری به مورد اجرا بگذارند.

مقرراتی که در فصل ۱۹ آمده است، ترتیب مشخصی ندارد، ولی یک چیز آنها را به هم مربوط می‌سازد و آن ارتباط آنها با ده فرمان می‌باشد (خروج ۲۰: ۱-۱۷).

ده فرمان اساس تمام شریعت یهود را تشکیل داده و باید اساس همه قوانین اخلاقی باشد. شاید بهترین راه طبقه‌بندی این قوانین این باشد که آنها را در رابطه با خداوند، سایر مردم و با اشیاء مطالعه نماییم.

اصولی که به خداوند مربوط است. ما باید قومی مقدس باشیم، چرا که خداوند قدوس است (لاویان ۱۹: ۱-۲). ما دیدیم که عبارت "من خداوند خدای قدوس شما هستم" در فصل‌های ۱۸ تا ۲۶ لاویان بیش از چهل بار تکرار شده و یادآوری می‌کند که ما به او تعلق داریم. او به ما هشدار می‌دهد و می‌فرماید: "از خدای خود بترسید، من خداوند هستم" (لاویان ۱۹: ۳۲). توجه بفرمایید که خدا این قوانین را "فرايض من" و "احکام من" می‌خواند (آیه ۳۷) و سبّت را "سبت من" (آیات ۳ و ۳۰) و خیمه عبادت را "مکان مقدس من" (آیه ۳۰) می‌خواند. شریعت خدا مردم گناه‌آلود را به حضور خدای قدرتمند می‌آورد که کاملاً حق دارد به ما بگوید که درست و نادرست چیست.

رعایت سبّت (لاویان ۱۹: ۳ و ۳۰). این حکم فرمان چهارم را به یاد آنان می‌آورد (خروج ۲۰: ۸-۱۱) و نیز این واقعیت را که "سبت" نشانه ویژه‌ای بین خداوند و قوم اسرائیل بود (خروج ۳۱: ۱۳-۱۷ و نحμία ۹: ۱۳-۱۴). با مطالعه فصل ۲۳ لاویان متوجه می‌شویم که زندگی قوم یهود بر یک سیستم هفتگانه بنا شده بود و از روز هفتم آغاز می‌شد. تخلف از رعایت "روز سبت" مجازاتش مرگ بود (اعداد ۱۵: ۳۲-۳۶).

قانون ضد بت‌پرستی (آیه ۴) فرمان اول و دوم را در نظر دارد (خروج ۲۰: ۲-۶) و مجازات شکستن این احکام اعدام بود (لاویان ۲۰: ۱-۵). در اینجا همچنین می‌توان ممنوع بودن فالگیری و جادوگری را (آیات ۲۶ و ۳۱)، که خود نوعی بت‌پرستی است و کتاب مقدس آن را واضحاً قدغن کرده است، ذکر نمود (تثنیه ۱۳: ۱-۵، فصل ۱۸: ۹-۲۲).

قدوسیت یک چیز عملی است ۱۰۷

فصل ۱۹: ۵-۸ لایان بر رعایت دستورات خداوند در مورد پرستش تأکید دارد. خداوند به قوم خود فرمود که هدیه صلح و مشارکت را چگونه تقدیم کنند (لایان ۳: ۱-۱۷، ۷: ۱۱-۲۱) و از آنها انتظار داشت که اطاعت کنند. در اینجا می‌توان لایان ۱۹: ۲۷-۲۸ را نیز اضافه نمود که تقلید از اعمال بی‌ایمانان را ممنوع کرده است. امروزه مسیحیان ممکن است از مدهایی پیروی کنند که اخلاقاً خنثی می‌باشد، اما همیشه چنین نیست. در حالیکه مسیحیان نباید طوری نمایان شوند که گویی از دنیای دیگر آمده‌اند ولی از سوی دیگر نباید از دنیا تقلید کنند. رومیان ۱۲: ۲ می‌فرماید: "همشکل این جهان نشوید".

نام خداوند (آیه ۱۲) مقدس می‌باشد و هرگز نباید به گونه‌ای کفرآمیز یا در سوگندی که گوینده قصد وفای به آن را ندارد، به کار رود. مفهوم فرمان سوم همین است (خروج ۲۰: ۷). اگر از خداوند بترسیم، نام او را احترام نموده و صمیمانه چنین دعا خواهیم کرد: "نام تو مقدس باد" (متی ۶: ۹).

قوانین تعیین‌کننده رابطه ما با دیگران. این قوانین از احترام به پدر و مادر (لایان ۱۹: ۳) آغاز می‌شود که فرمان پنجم می‌باشد (خروج ۲۰: ۱۲، متی ۱۵: ۳-۶، افسسیان ۶: ۱-۴). در این رابطه احترام به افراد سالمند نیز آمده است (لایان ۱۹: ۳۲)، زیرا خداوند به فکر سالمندان نیز می‌باشد (اشعیا ۴۶: ۴، اول تیموتائوس ۵: ۱-۲، اول پطرس ۵: ۵)؛ ما نیز باید به فکر آنها باشیم. خداوند به فکر کسانی می‌باشد که نواقص بدنی دارند (لایان ۱۹: ۱۴). عیسی کوران و کران را شفا بخشید، ما قادر به انجام این کار نیستیم ولی می‌توانیم به حمایت از آنان کمک کرده و زندگی‌شان را بهبود ببخشیم. خداوند همچنین به فکر غریبانی است که در میان ما زندگی می‌کنند (آیان ۳۳-

(۳۴) و مکرراً یادآوری می‌کند که قوم اسرائیل در مصر غریب بوده‌اند (خروج ۲۲: ۲۱، ۲۳: ۹، لاویان ۲۵: ۲۳، تثنیه ۱۰: ۱۹). اکنون هزاران دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های ما در آمریکا مشغول به تحصیلند و این چنان است که زمینه بشارت دم در خانه‌های ما قرار گرفته است. بنابراین دستور خداوند در این مورد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

توجه خدا به فقرا و نیازمندان در قوانین مربوط به جمع‌آوری محصول دیده می‌شود (لاویان ۱۹: ۹-۱۰، تثنیه ۲۳: ۲۴-۲۵، ۲۴: ۱۹-۲۲ و روت فصل ۲). این امر در مورد مقررات مربوط به مزد کارگر هم مشاهده می‌شود (لاویان ۱۹: ۱۳). چون مزد کارگران روزانه پرداخت می‌شد، هرگونه تأخیر در این امر موجب دشواری می‌شد (تثنیه ۲۴: ۱۴-۱۵، یعقوب ۵: ۴)؛ کارفرمایان هرگز نباید از کارگران خود سوء استفاده کنند. در برابر خدا و قانون، ثروتمند و فقیر مساوی‌اند و در عدالت نباید طرفداری باشد (لاویان ۱۹: ۱۵، خروج ۲۳: ۳) زیرا خداوند فریاد فقرا را که مورد ظلم واقع می‌شوند، می‌شنود (مزمور ۸۲: ۳-۴). قوم اسرائیل می‌بایستی دقت کنند که در اندازه‌گیری، از مقیاسهای طول و وزن صحیح استفاده کنند تا مبادا معامله‌کنندگان بی‌توجه، افراد بی‌گناه را مورد اجحاف قرار دهند (لاویان ۱۹: ۳۵-۳۶، امثال ۱۱: ۱، ۱۶: ۱۱، ۲۰: ۱۰، عاموس ۸: ۵، میکاه ۶: ۱۰-۱۱).

فرمان هشتم می‌گوید که "دزدی مکن" (خروج ۲۰: ۱۵)؛ فرمان نهم می‌گوید که "شهادت دروغ مده" (خروج ۲۰: ۱۶) و این دو فرمان در لاویان ۱۹: ۱۱ با هم آمده است. رعایت حقیقت و احترام به مالکیت دیگران بر اموالشان، اساس یک اجتماع عادل و منظم را تشکیل می‌دهد. شخص دروغگو و خیرچین (لاویان ۱۹: ۱۶) برای امنیت و

قدوسیت یک چیز عملی است ۱۰۹

سلامت اجتماع مضر است به ویژه اگر این شخص در دادگاه شهادت دروغ دهد.

در آیات ۲۰-۲۲ و ۲۹ خداوند حکم می‌کند که مردم از نظر روابط جنسی اخلاقیات را رعایت کنند. منظور از عبارت "ایشان را سیاست باید کرد" یا بر طبق ترجمه تفسیری "باید تنبیه کرد"، ممکن است بدین معنی باشد که شخص خطاکار می‌بایستی به نامزد آن دختر مبلغی را به عنوان جریمه بپردازد. درک این مطلب مشکل است که چگونه یک پدر یهودی حاضر می‌شد دخترش در معبد بت‌پرستان فاحشه شود (آیه ۲۹ و تنبیه ۲۳: ۱۷). این دو حکم به فرمان هفتم مربوط می‌شود که می‌گوید "زنا مکن" (خروج ۲۰: ۱۴).

کنار آمدن با مردم، به ویژه با همسایگان، مسأله‌ای نیست که به اطاعت از قوانین مربوط باشد، بلکه به داشتن محبت در دل‌هایمان مربوط می‌شود (لاویان ۱۹: ۱۸). رومیان ۱۳: ۱۰ می‌گوید: "محبت تکمیل شریعت است". حکم نوین که می‌گوید "یکدیگر را محبت کنید" به ما کمک می‌کند تا روابط انسانی را رعایت کرده و با مردم به گونه‌ای رفتار کنیم که خداوند با ما رفتار می‌کند (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

مقررات مربوط به اشیاء. قانون عجیبی که در لاویان ۱۹: ۱۹ آمده، به نظر می‌آید که برای منع تقلید از کارهای اقوام خدانشناس به هنگام عبادت بوده، یا ممکن است مقصود از آن یادآوری این حقیقت باشد که قوم اسرائیل یک قوم جدا کرده شده است. دانشمند زبان عبری، "آر. لیرد هریس" قسمت اول عبارت را چنین ترجمه کرده است: "کاری نکنید که حیوانات شما در اثر هم‌یوغ شدن با حیوان غیر هم‌نوعشان سقوط کنند". این مطلب با تنبیه ۲۲: ۱۰ هماهنگی دارد. در زیر یک یوغ بستن دو حیوانی که از نظر جثه و قدرت بدنی نامساوی‌اند برای حمل باری سنگین، کاری ظالمانه است.

از لاویان ۱۹: ۲۳-۲۵ و نیز تثئیه ۲۰: ۱۹-۲۰ روشن می‌شود که خدا به فکر محیط زیست نیز می‌باشد. بدیهی است که میوه را نمی‌توان "ختنه" کرد. مقصود از این کلمه این است که "ممنوع می‌باشد". در سال چهارم میوه مرغوبتر می‌شد، زیرا درخت سه بار پس از کاشته شدن، میوه داده بود. این محصول به خدا تعلق داشت و نوبر آن باید همیشه به خداوند تقدیم می‌شد (امثال ۳: ۹-۱۰).

۴- تقدس داوری (لاویان ۲۰: ۱-۲۷)

این فصل در مورد جرائم مقرر برای کسانی می‌باشد که قانون خدا را زیر پا می‌گذاشتند. خداوندی که مقررات را اعلام می‌کرد، جرائم را نیز مشخص نمود.

پانزده خطا در میان قوم اسرائیل از جمله جنایاتی شناخته شده بودند که مجازاتش اعدام بود. این جرائم از این قرار بود: زدن یا لعنت کردن (ناسزا گفتن) پدر و مادر (خروج ۲۱: ۱۵ و ۱۷)؛ شکستن سبت (۳۱: ۱۴)؛ کفر ورزیدن به خدا (لاویان ۲۴: ۱۰-۱۶)؛ فالگیری و جادوگری (خروج ۲۲: ۱۸)؛ نبوت دروغین (تثنیه ۱۳: ۱-۵)؛ زناکاری (لاویان ۲۰: ۱۰)؛ تجاوز (تثنیه ۲۲: ۲۵)؛ بی‌عفتی قبل از ازدواج (تثنیه ۲۲: ۲۱)؛ زنا با نزدیکان (لاویان ۲۰: ۱۱-۱۲)؛ همجنس‌بازی (لاویان ۲۰: ۱۳)؛ روابط جنسی با حیوانات (لاویان ۲۰: ۱۶-۱۵)؛ آدم دزدی (خروج ۲۱: ۱۶)؛ بت‌پرستی (لاویان ۲۰: ۱-۵)؛ دادن شهادت دروغ در مورد قضیه‌ای که حکمش اعدام باشد (تثنیه ۱۹: ۱۶-۲۱)؛ قتل عمد (خروج ۲۱: ۱۲).

بنی اسرائیل قوم هم‌عهد خدا بودند. بنابراین، شریعت خداوند همان قانون سرزمین اسرائیل محسوب می‌شد. به استثناء بعضی از جوامع مسلمان، امروزه هیچ یک از جنایات مذکور در فهرست بالا، حکمش

اعدام نیست، حتی قتل عمد. لیکن دیدگاه قانونی کتاب مقدس با عقاید جدید فرق می‌کند. خداوند شریعت خود را داد تا از ارتکاب گناه جلوگیری کند، نه اینکه گناهکاران را اصلاح نماید؛ و جرائمی که او تعیین فرمود به منظور اجرای شریعت بود، نه اصلاح خطاکاران. به هر صورت، منظور ما این نیست که مسیحیان امروزه از مقامات بخواهند که برای همه این خطایا حکم اعدام مقرر شود. گرچه ما منتهای کوشش را می‌کنیم تا قوانین منصفانه اجرا شود، کار اصلی ما هدایت مردم به سوی مسیح بوده، اسلحه اصلی ما کلام خدا و دعا می‌باشد (اعمال ۶: ۴).

یهودیان معمولاً در مورد مجازات اعدام از شیوه سنگسار کردن استفاده می‌کردند (لاویان ۲۰: ۲؛ تثنیه ۱۳: ۱۰، ۱۷: ۵، ۲۲: ۲۱، ۲۴)، ولی در لاویان ۲۰: ۱۴ و ۲۱: ۹ به سوزاندن خطاکاران اشاره شده است. در مورد معنی عبارت "منقطع شود" اطمینان حاصل نیست (۲۰: ۳ و آیات ۵، ۶، ۱۷ و ۱۸)؛ در بعضی جاها چنین به نظر می‌رسد که این اصطلاح مترادف با کشتن باشد. همچنین ممکن است به معنای اخراج از اردوگاه و محروم شدن از مزایای الهی بوده باشد. بعضی از خطاکاران را خداوند با نازایی تنبیه می‌کرد (۲۰: ۲۱-۲۲) و در مورد دیگران فرمود: "ایشان متحمل گناه خود خواهند بود" (۲۰: ۱۹).

مولک (۲۰: ۱-۵) بت عمونیا بود. مجسمه فلزی او را به قدری حرارت می‌دادند که سرخ می‌شد آنگاه اطفال کوچک را در بازوهایش قرار داده، می‌سوزانیدند (دوم پادشاهان ۲۳: ۱۰، دوم تواریخ ۳۳: ۶، ارمیا ۳۲: ۳۵). مردمانی که مرتکب این قبیل اعمال بت‌پرستی می‌شدند، عاطفه انسانی نداشتند و وجودشان در اردوی قوم خدا موجب ناپاک شدن مکان مقدس خدا شده و نام مقدس او مورد اهانت قرار

می‌گرفت. قوم خدا بت‌پرستان را نمی‌پذیرفتند زیرا آنان دیگران را تحت نفوذ گرفته و از پرستش خدای راستین منحرف می‌ساختند.

خطایابی که در این فصل ذکر شده، به هنگام مطالعه فصل‌های ۱۸ و ۱۹ لایوان بررسی شد، به ویژه گناہانی که به روابط جنسی مربوط می‌شوند. باید توجه داشت که این فصل با یادآوری مجدد این حقیقت پایان می‌پذیرد که گناہان قوم می‌تواند زمین را آلوده کند (۲۰: ۲۲-۲۷). این هشدار پیشاپیش به زمانی اشاره داشت که بنی اسرائیل داخل سرزمین کنعان می‌شدند و آن را تصاحب می‌نمودند. چون آنان قومی برگزیده و جدا کرده شده بودند، موظف بودند که بین پاک و ناپاک فرق قائل شوند و مانند مردم بت‌پرست همجوار خود رفتار نکنند.

گرچه شریعت می‌تواند نوری باشد که بدی را آشکار می‌سازد و همچون نگرهبانی که از بدی پیشگیری می‌نماید، ولی هرگز قادر نیست قلب انسان را عوض کند. تنها انجیل عیسی مسیح می‌تواند این کار را بکند. خداوند مقرر داشته است که مقامات، آرامش و نظم اجتماع را حفظ کنند (رومیان ۱۳). مسیحیان موظفند از قانون اطاعت نموده، نیکی کنند و برای مقامات دعا نمایند. قانون اخلاقی خداوند مکاشفه‌ای از اراده مقدس او برای بشریت است و افراد و ملتها اگر قانون خدا را تحقیر کنند، نمی‌توانند از مجازات فرار کنند.

بیش از دو قرن پیش، میهن‌دوست معروف آمریکایی، توماس جفرسون در یادداشت‌هایش در مورد ایالت ویرجینیا چنین نوشت: "وقتی به عدالت خدا فکر می‌کنم، به راستی قلبم برای وضعیت وطنم می‌لرزد".

این گفته باصلابت، امروز نیز باید مورد تعمق قرار گیرد.

فصل هشتم

بهای رهبری روحانی

لاویان ۲۱ و ۲۲

از ساختن اتومبیل گرفته تا رفتن به جنگ و فروش کامپیوتر یا ساختن کلیسا، همه این کارها بر اساس رهبری پیش می‌رود. قوم خدا در عیسی مسیح همه یکی بوده، نزد خدا مساویند، اما از نظر عطایا، استعدادها و دعوت‌های خاص با هم تفاوت داریم.

رهبران روحانی قوم اسرائیل کاهنان بودند. لاویان ۲۱: ۴ می‌فرماید: "کاهنان در میان قوم خود رهبر هستند و نباید مثل افراد عادی خودشان را نجس کنند" (تفسیری). آنان مسئول مکان مقدس خدا بوده و کلام خدا را به قوم می‌آموختند. آنان قربانی‌ها را بر قربانگاه خداوند تقدیم می‌کردند و هرگاه درخواست می‌شد، اراده خدا را برای قوم روشن می‌ساختند. جدا از خدمت کاهنان، قوم اسرائیل راه دیگری برای نزدیک شدن به خدا نداشتند.

کاهنان می‌بایستی واجد شرایطی باشند که خداوند در مورد مقام کهنانت مقرر فرموده بود و آنان موظف بودند که بر طبق دستورات خداوند او را خدمت کنند. از نظر رفتار شخصی، خصوصیات جسمانی و استعدادهای شغلی نیز بایستی مورد تأیید خداوند قرار گیرند. اگر بخواهید یک رهبر روحانی باشید، لازم است که بهایی بپردازید.

۱- رفتار شخصی (لاویان ۲۱: ۱-۱۵)

کسی که به سمت رهبری برگزیده می‌شود موظف و مسئول است که یک زندگی بی‌ملامت داشته باشد. کاهنان در امر تعهد و اطاعت از خداوند، می‌بایستی برای بقیه مردم نمونه باشند. متأسفانه مقام کهنانت

در میان قوم اسرائیل افت کرده و ایشان قوم را به سوی انحراف سوق دادند. هوشع ۴: ۸-۹ می‌گوید: "کاهنان از گناهان قوم اسرائیل سود می‌برند و با حرص و ولع منتظرند آنها بیشتر گناه بکنند. کاهنان همانند قوم گناهکارند. بنابراین هم کاهنان و هم قوم را به سبب تمام اعمال بدشان مجازات خواهم کرد".

نه تنها برای کاهنان بلکه برای هریک از اعضای خانواده کاهنان نیز شرایط و خصوصیتی در نظر گرفته شده بود. امر مهم برای همه آنان این بود که از نظر شرعی و در حضور خداوند طاهر بمانند. کلمه "نجس ساختن" و "بی‌عصمت کردن" و "بی‌حرمت ساختن" بارها تکرار شده است. توجه بفرمایید که در پایان هر بخش عمده در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ خداوند می‌فرماید: "زیرا من یهوه که شما را تقدیس می‌کنم، قدوس هستم" (لاویان ۲۱: ۸ و ۲۳ و فصل ۲۲: ۹ و ۱۶ و ۳۲).

پسران کاهن اعظم (فصل ۲۱: ۱-۸). کاهن اعظم فقط یک نفر بود، اما چون پسرانش با او خدمت می‌کردند، آنان نیز دستگذاری شده و ملزم بودند شرایطی را که خداوند تعیین فرموده بود، رعایت کنند. سایر یهودیان در اردوگاه اجازه داشتند بر طبق دلخواه، جشنهای عروسی و مراسم تدفین و ترحیم را برگزار کنند، اما خداوند به کاهنان دستورات ویژه‌ای در مورد طرز ابراز غم و انتخاب همسر داده بود (آیات ۷ و ۸).

در دوران کتاب مقدس، عزاداری حرفه‌ای بود که توسط افراد ویژه‌ای که در این امر تخصص داشتند اجرا می‌شد (پیدایش ۵۰: ۷-۱۱، دوم تواریخ ۳۵: ۲۵، مرقس ۵: ۳۸). گرچه خداوند انتظار داشت که کاهنان به هنگام مرگ یکی از عزیزان ابراز غم نمایند، اما همچنین از آنان انتظار داشت که مانند خادمین خدا عمل کنند. هر کسی که جسد

مرده‌ای را لمس می‌کرد، یا حتی اگر داخل خیمه‌ای می‌شد که در آنجا کسی مرده بود، او به مدت یک هفته نجس می‌شد و نجس بودن باعث می‌شد که کاهن نتواند به قوم خدمت کند (اعداد ۱۹: ۱۱-۱۴). بنابراین کاهنان اجازه داشتند که تنها برای این افراد خود را نجس سازند: پدر و مادر، فرزندان و برادران و خواهرانی که هنوز از دواج نکرده بودند. در مورد سایر مردگان کاهن اجازه نداشت خود را نجس سازد. اطاعت می‌بایستی بالاتر از عاطفه قرار گیرد.

اما خداوند حتی در مورد شیوه ماتم نیز مقرراتی وضع نموده بود (لاویان ۲۱: ۴-۶، ۱۹: ۲۷-۲۸). این اعمال ممنوعه مراسمی بود که اقوام بت‌پرست که در همسایگی بنی اسرائیل به سر می‌بردند، انجام می‌دادند، ولی قوم خدا نباید "... مانند دیگران که امید ندارد محزون شوند" (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳). حتی به هنگام غم و اندوه، ما باید طالب جلال خدا باشیم.

هر کاهنی که سر و ریش خود را می‌تراشید و بدن خود را زخمی می‌کرد (اول پادشاهان ۱۸: ۲۸)، عملش شبیه اقوام خدانشناس می‌شد و بدین وسیله نام خدا را بی‌حرمت ساخته و قربانگاه خدا را نجس می‌گردانید. کاهنی که مانند همسایگان خدانشناس عمل می‌کرد، قوم یهود را تشویق به سرپیچی از قانون خدا و متابعت از سرمشق بد او می‌نمود. شناخت خدا و خدمت بر قربانگاه او برای کاهن یک افتخار و امتیاز محسوب می‌شد. سرپیچی از خداوند به منزله بی‌حرمت کردن نام وی و نجس ساختن قربانگاه و قربانی‌های خدا محسوب می‌شد.

هر بار که از من دعوت شده است تا در مراسم دستگذاری یک شبان یا فرستادن یک مبشر شرکت کنم، سعی کرده‌ام که شخص مورد نظر را تشویق نمایم تا امتیازات خدمتش را مد نظر قرار دهد، نه مشکلات و فداکاریهای لازم را. عیسی مسیح اربابی سخت‌گیر نیست و

"اوامرش نیز سنگین نمی‌باشد" (اول یوحنا ۳:۵). به خاطر محدودیت‌هایی که قبلاً ذکر شد، هیچ کاهنی نمی‌بایستی لب به شکایت باز کرده باشد، زیرا او خداوند و قوم او را خدمت می‌کرد و این چنان امتیازی بود که ارزش داشت هر نوع از خودگذشتگی در راه آن انجام شود.

در امر ازدواج نیز، ازدواج کاهن با یک زن فاحشه یا زن مطلقه ممنوع بود. در معابد بت پرستان فاحشه‌های معبد در کنار کاهنان خدمت می‌کردند اما در اسرائیل فحشا ممنوع شده بود (لاویان ۲: ۹ و نیز ۹: ۱۹ و تثنیه ۲۳: ۱۷). از آنجا که پسران کاهن مقام ویژه‌ای را در میان قوم احراز می‌کردند، می‌بایستی هشیار باشند که مبادا با زنی ازدواج کنند که دودمان خود را با نسلی بیگانه آلوده سازند. تنها راه اطمینان برای پاک و خالص نگاه داشتن دودمان کهنانت این بود که با دوشیزه‌ای باکره ازدواج کنند.

وقتی شرایط شبانان (کشیشیان، اسقفان) و شماسان را در رساله اول تیموتائوس فصل سوم و رساله تیطس فصل اول می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که زن و فرزندان یک خادم کلیسا چقدر در خدمت وی حائز اهمیت می‌باشند. در طی بیش از چهار سال خدمتم به خداوند، بارها مشاهده کرده‌ام که بعضی از خادمین مجبور شده‌اند به تنهایی به خدمت خود ادامه دهند زیرا زن خادم خدا علاقه‌ای به امور روحانی نداشته است. همه ایمانداران باید در امر گزینش همسر دقت نمایند (اول قرننتیان ۷: ۳۹، دوم قرننتیان ۶: ۱۴-۱۸)، اما آنانی که به خدمت مسیح خوانده شده‌اند، باید به مراتب هشیارتر باشند.

دختر کاهن (آیه ۹). هرگاه دختر کاهنی، فاحشه می‌شد و زندگی شرارت باری را پیش می‌گرفت، کاهن از خدمت خود بر کنار نمی‌شد، ولی آن دختر جان خود را از دست می‌داد. احتمالاً اینگونه افراد را

سنگسار کرده (تثنیه ۲۲: ۲۱)، سپس به منظور تحقیر، جسدشان را چون آشغال می‌سوزانیدند (یوشع ۷: ۲۵، لاویان ۲۰: ۱۴). امروزه در کلیسا، کشیش باید کسی باشد که "فرزندان مؤمن دارد، بری از تهمت و فجور و تمرد". شاید این شرط غیر لازم و دشوار به نظر آید، اما بر طبق اول تیموتائوس ۳: ۵ "هرگاه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگهداری می‌نماید".

کاهن اعظم (آیات ۱۰-۱۵). از آنجا که کاهن اعظم به گونه‌ای خاص مسح شده بود و لباس مقدس بر تن داشت (فصل ۸: ۷-۱۲، ۱۶: ۴)، مسئولیت بزرگتری بر دوش وی بود تا خداوند را وفادارانه خدمت نماید و حرمت نام او را نگاه دارد. کاهنان عادی اجازه داشتند که در مورد جنازه اعضای بلافصل خانواده، خویشان را نجس گردانند، اما کاهن اعظم مجاز به انجام این کار نیز نبود. همچنین او اجازه نداشت به شیوه متداول ابراز غم نماید و محیط خیمه عبادت را به منظور شرکت در تشییع جنازه، ترک نماید (لاویان ۱۰: ۶-۷). خیمه هارون و پسرانش در طرف شرقی خیمه عبادت قرار داشت (اعداد ۳: ۳۸) و آنان موظف بودند که سر خدمت باقی بمانند و خود را گرفتار فعالیت‌های دیگر در اردوگاه نسازند (دوم تیموتائوس ۲: ۴).

نظر به اینکه پسر نخست زاده کاهن اعظم، جانشین پدر خود می‌شد، به منظور خالص نگه داشتن خاندان کهنات و پیشگیری از ورود عوامل بیگانه، کاهن اعظم موظف بود با یک دوشیزه باکره ازدواج کند (لاویان ۲۱: ۱۳-۱۴). در بیشتر موارد، کاهنان همسر خود را از طایفه لاوی انتخاب می‌کردند (لوقا ۱: ۵)، این امر به ویژه در مورد کاهن اعظم صدق می‌کرد. ازدواج با زن نامناسب موجب آلوده شدن نسل وی و در نهایت منجر به آلودگی سلسله کاهنان می‌شد که خداوند آن را تقدیس نموده بود (لاویان ۲۱: ۸، ۱۵).

هر چند این مقررات ویژه، امروز با زندگی کارکنان کلیسا مناسبتی ندارد ولی اصول آن هنوز هم حائز اهمیت بوده و به خادمین کلیسا مربوط می‌شود. اگر چنانکه خواهان برکت خداوند بر خدمت خود هستیم، باید خویشتن و زندگی زناشویی و خانواده خود را پاک و وقف خدا نگه داریم. یک خانواده با ایمان، با فرزندان خداترس، پایگاهی روحانی است که از آنجا خادم خدا می‌تواند قدم به پیش گذاشته و برای خداوند بجنگد. ایمانداران مسیحی باید برای شبانان و سایر رهبران روحانی و خانواده‌های آنان دعا کنند، زیرا کسانی که در مقام رهبری هستند بیشتر هدف حملات دشمن قرار می‌گیرند.

۲- خصوصیات جسمانی کاهنان (لاویان ۲۱: ۱۶-۲۴)

نسل آدم همه گناهکارند و از نتایج غم‌انگیز سقوط آدم صدمه دیده‌اند، اما نقصهای جسمانی و اخلاقی ما مانعی برای نجات یا خدمت ما ایجاد نمی‌کنند. وقتی خدا گمشدگان را به نجات می‌خواند، او "فقرا و مفلوجان و شلان و کوران" را می‌خواند (لوقا ۱۴: ۲۱). اینها همان اشخاصی بودند که او به هنگام زندگی‌اش بر این کره خاکی به آنان خدمت کرد (متی ۴: ۲۳-۲۵). همه ایمانداران به رغم هر نقصی که داشته باشند، می‌توانند تسلیم خداوند شده و برای جلال او "قربانی‌های زنده" باشند.

"فانی کراسبی"، نویسنده معروف سرودهای روحانی، نابینا بود؛ "جورج متیسن" نیز که واعظ و نویسنده و سراینده سرودهای روحانی بود، همین نقص را داشت. "ایمی کارمایکل" از بستر بیماری‌اش کارهای میسیونری خود را در هندوستان هدایت می‌کرد. واعظ اسکاتلندی کلیسای "پرزبیتری" به نام "رابرت موری مک چین" غالباً به علت ضعف قلب بستری بود. "چارلز اسپرجان" مجبور می‌شد به

خاطر وضعیت فیزیکی و سلامتی بدن از لندن خارج شده و به جنوب فرانسه برود. لازم نیست نواقص جسمانی مانع خدمت مسیحی ما شوند، به شرطی که کاملاً بر فیض خدا متکی باشیم (دوم قرن‌تیان ۱۲). اما در میان قوم بنی اسرائیل خداوند مقرر فرموده بود که کاهنان هیچگونه نقص و عیب جسمانی نداشته باشند. این شرط دو دلیل داشت. اولاً، قربانی‌های که قوم به درگاه خداوند می‌آوردند می‌بایستی کامل و بی‌عیب باشند؛ بنابراین می‌بایستی کسانی هم که این قربانی‌ها را بر قربانگاه تقدیم می‌نمودند، بی‌نقص باشند. ثانیاً، کاهن خود نمادی از آن کاهن اعظم آینده بود که در وجود او هیچ نقص و عیبی یافت نمی‌شود. دلیلی ندارد که ما گمان کنیم که در اردوگاه اسرائیل با کاهنان فاقد شرایط، همچون شهروندان درجه دوم رفتار می‌شد. هرچند کاهنانی که نقصهای بدنی داشتند، نمی‌توانستند نزد قربانگاه و یا در مکان مقدس خدمت کنند، ولی آنان را کاهن می‌دانستند و خود و خانواده‌هایشان اجازه داشتند از غذای قربانی (لاویان ۲: ۳، ۶: ۱۴-۱۸) و از سایر برکات مادی که به طایفه لاوی تعلق داشت، بهره‌مند شوند.

هرچند درباره معانی همه کلمات عبری که برای نقصهای جسمانی در این بخش از کتاب مقدس به کار رفته، یقین نداریم، اما چنین به نظر می‌رسد که اصطلاحات "کور یا شل یا ناقص الخلقه" (لاویان ۲۱: ۱۸) این نواقص را خلاصه کرده است. بعضی از این نواقص مادرزادی بوده و نواقص دیگر ممکن بود بر اثر ابتلا به بیماری یا در اثر تصادفهای ناگوار به وجود آمده باشد. در قدیم مردم به اندازه پزشکان امروز در شکسته بندی و یا معالجه امراض مهارت نداشتند. در آیه ۲۰ در مورد "شکسته بیضه" (خواجه بودن) سخن می‌گوید. بر طبق تثبیه ۲۳: ۱، اینگونه افراد اجازه نداشتند در اجتماع پرستش بنی اسرائیل شرکت کنند و همچنین یقیناً اجازه نداشتند نزد قربانگاه نیز به

خدمت خداوند بپردازند. تولید فرزندان برای قوم یهود امری بس مهم بود، زیرا ادامه خاندان کهنانت اهمیت ویژه‌ای داشت.

باید بار دیگر یادآور شد که این قسمت از کتابمقس نباید امروزه برای تحقیر یا ترساندن اشخاصی به کار رود که دارای نواقص بدنی می‌باشند. زیرا این بخش هرگز به این منظور نوشته نشد. کاهنان طایفه مخصوصی بودند که وظیفه مهمی داشتند و خداوند می‌خواست که از نظر بدنی نیز بهترین وضع را داشته باشند. چه بسا که یک روح زیبا در یک تن افلیح به سر می‌برد و چنین کسان را خداوند می‌تواند به خوبی به کار برد.

دفعه دیگر که به موزیک رهبر معروف "آرتور توسکانی‌نی" گوش دادید به یاد آورید که او این موفقیت را به علت یک نقص بدنی بدست آورد، زیرا وی نزدیک‌بین بود. در سن نوزده سالگی زمانی که در یک ارکستر کوچک اروپایی ویولن سل می‌نواخت، مجبور شده که تمام برنامه موزیک را از بر کند زیرا از جایگاه ارکستر قادر به خواندن موزیک نبود. یک روز رهبر ارکستر مریض شد و توسکانی‌نی تنها کسی بود که تمام آهنگ را از بر می‌دانست. به این شکل او توانست تمام کنسرت را از حفظ رهبری کند، این واقعه آغاز هنرمندی او گشت که اساسش یک نقص بدنی و نیز یک حافظه خوب بود.

۳- مسئولیت‌های حرفه‌ای کاهنان (لاویان ۲۲: ۱-۳۳)

شرط پذیرفته شدن خدمت کاهن از سوی خداوند تنها این نبود که از نسل هارون بوده و بدنی بدون عیب و نقص داشته باشد. علاوه بر این، کاهن می‌بایستی طوری خدمت کند که خداوند از او خشنود شود. پرستندگان ممکن بود به ظاهر مراسم نگاه کنند اما خدا به قلب اشخاص نگاه می‌کند.

عبارتی که می‌گوید: "حرمت قربانی و هدایای مقدسی را که قوم به من وقف می‌کنند، نگه دارند" (آیه ۲ تفسیری)، زمینه را برای این فصل مهیا می‌سازد. منظور "با احترام رفتار کردن" یا "با هوشیاری و مواظبت دست زدن" می‌باشد. چون کاهنان، تمام روز و تمام سال به کار تقدیم قربانی‌ها اشتغال داشتند، طبعاً ممکن بود خدمتشان تبدیل به یک حرفه گشته و مراسم مقدس مبدل به یک کار عادی و سطحی شود. داستان سرایی به نام "جورج مک دانلد" چنین گفته است: "هیچ چیز به اندازه رفتار عادی با ظواهر شیئی مقدس، نمی‌تواند آن را بی‌روح سازد". این هشدار است برای همه ما.

زمانی که دانشجوی دانشگاه الهیات بودم، یکی از استادان از اظهارات دو دانشجویی که در یک بعد از ظهر، در محیط دانشگاه با یکدیگر تبادل کرده بودند، ابراز نگرانی کرد. آنها چنین گفته بودند:

اولی پرسیده بود: "کجا می‌روی؟"

دومی پاسخ داده بود: "به خیابان مدیسون".

اولی: "در آنجا چه خبر است؟"

دومی: "باید بالای سر یک جنازه ورد بخوانم".

استاد از این عصبانی و رنجیده بود که یکی از شاگردانش انجام مراسم تدفین مسیحی را "ورد خواندن بالای سر یک جنازه" می‌دانست. این طرز فکر را "رالف جی. ترنبال"، "حرفه‌گری کاهنان" می‌خواند، زیرا آنان حرکات مربوط به خدمت خود را انجام می‌دادند، ولی نه از جان و دل. به ظاهر ممکن است شخص هر کار درستی را که مربوط به خدمتش می‌باشد به طرز صحیح انجام دهد، اما وقتی خدا به قلب او می‌نگرد، هیچ چیز را درست نمی‌بیند. در زمان ملاکی نبی، جو حرفه‌ای بر تمام کار کاهنان سایه افکنده بود (ملاکی ۱: ۶ تا ۲: ۹).

بی‌توجهی و انجام وظایف به خاطر شغل و حرفه در خدمت قربانگاه به سه طریق نمایان می‌شد: کاهنان نجس (لاویان ۲۲: ۳-۹)، مهمانانی که واجد شرایط نبودند (آیات ۱۰-۱۶) و قربانی‌های غیر قابل قبول (آیات ۱۷-۳۳). در نتیجه کاهن هم خود و هم قربانی‌ها و هم قربانگاهی را که او موظف بود نزد آن خدا را خدمت کند، نجس و آلوده می‌ساخت.

کاهنان نجس (آیات ۳-۹). اگر کاهنی نجس می‌شد ولی برای رفع این وضعیت هیچ اقدامی نمی‌کرد، چگونه کسی متوجه می‌شد که وی نجس است؟ ممکن بود او نزد قربانگاه به خدمت خود ادامه دهد و قربانی‌ها را تقدیم نموده، سهم شرعی خود را از هدایای مقدس بخورد و به ظاهر هم هیچ اتفاقی نیفتد. اما خدا اطلاع داشت و کاهن در معرض خطر مرگ قرار می‌گرفت (آیه ۹).

اینگونه رفتار نشانگر این بود که کاهن برای خود اهمیت بیشتری قائل بود تا برای خدا، و بیشتر به فکر حفظ آبرو بود تا حفظ سیرت خود. نام این گناه "ریاکاری" می‌باشد. اینگونه اشخاص بیشتر نگران این بودند که مبادا مردم متوجه شوند که آنان نجس می‌باشند، اما نگران این نبودند که خدمت مقدس خود را که خدا ایشان را بر آن مقرر ساخته بود، آلوده می‌سازند. آنان مانند فریسیان زمان خداوند ما، ظاهراً پاک و طاهر بوده، اما در واقع "زهر آگین و آلوده" شده بودند (متی ۲۳: ۲۵-۲۸).

همه کسانی که خداوند و قوم خدا را خدمت می‌کنند باید در مقابل خدا بی‌آلایش و صادق بوده، در درجه اول به منظور خشنودی خداوند خدمت کنند. ما باید خدا را شکر کنیم که ما را به خدمت خود فراخوانده است و باید با امور مربوط به خدا با احترام مقدس رفتار نماییم.

بر طبق عبرانیان ۴: ۱۳، "در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و روباز است و همه ما باید به او حساب خود را پس دهیم". هنگامی که یوسف از سوی زن فوطیفار وسوسه می‌شد، چنین روشی را در پیش گرفته، به او گفت: "... چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟" (پیدایش ۳۹: ۹). روش پولس نیز در خدمت به خداوند چنین بود. از این جهت در اعمال رسولان ۲۴: ۱۶ می‌گوید: "خود را در این امر ریاضت می‌دهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بی لغزش نگاه دارم".

بزرگترین حفاظ در مقابل حرفه‌گری و ریاکاری در خدمت خدا همانا ترس خداوند است که با وجدان حساس ظاهر می‌شود (دوم قرن‌تیاں ۱: ۱۲، ۴: ۲، ۵: ۱۱). وجدان به منزله پنجره‌ای است که نور را به داخل خانه راه می‌دهد. وقتی پنجره کثیف شود، نور تدریجاً تاریک می‌شود. به همین گونه زمانی که وجدان آلوده شد (تیطس ۱: ۱۵) تدریجاً بدتر می‌شود تا بالاخره چنان "سوخته" شود که حساسیت خود را به کلی از دست می‌دهد (اول تیموتائوس ۴: ۲). آنگاه تبدیل به "ضمیر بد" (عبرانیان ۱۰: ۲۲) گشته و درست به خلاف "ضمیر نیک" عمل می‌کند (اول پطرس ۳: ۱۶).

مهمانی که واجد شرایط نبوند (آیات ۱۰-۱۶). کاهن مجاز بود که قسمتهایی از قربانی‌های معینی را بخورد و همچنین قسمتی را به کسانی از اهل خانه خود بدهد که اجازه داشتند از آن بخورند. اما اگر می‌خواست دامنه سخاوتمندی خود را بسط داده و هدایای خدا را به افراد خارج از دایره خانواده بدهد، او نسبت به خداوند و میهمانان خود مرتکب گناه می‌شد. مهمانی که مجاز به خوردن این قربانی‌ها نبود می‌بایستی (برای جبران خطا) قربانی گناه و جریمه‌ای به حضور

خداوند می‌آورد و در نتیجه یک وعده غذا برایش بسیار گران تمام می‌شد!

به عبارت دیگر یک کاهن امین می‌بایستی صداقت و جرأت کافی می‌داشت که به خود (لاویان ۲۲: ۱-۹) و به دیگران (آیات ۱۰-۱۶)، "نه" بگوید. این موضوع شامل دخترانی نیز می‌شد که خارج از خاندان کهانت شوهر کرده بودند (آیات ۱۲-۱۳). هرچند مهر و محبت قلبی کاهن ایجاب می‌کرد که به چنین دخترانی از این غذای مقدس سهمی بدهد ولی او مجاز به این کار نبود. اگر قسمتی از قربانی را به آنان می‌داد، به دختران خود صدمه می‌زد و آنها مجبور می‌شدند که جریمه بپردازند.

یکی از مشکلترین کارها در خدمت مسیحی این است که شخص بگوید نه، ولی در عین حال مشارکت و روابط خود را در حضور خدا پاک نگه دارد. گاهی ما مجبوریم این کار را بکنیم. شبانی که از عقد کردن یک ایماندار با یک بی‌ایمان امتناع می‌ورزد غالباً برای خود دشمن می‌تراشد به ویژه در میان خویشان داماد و عروس، ولی او در حضور خداوند وجدان خود را پاک نگه می‌دارد. والدینی که اجازه نمی‌دهند فرزندانشان با دوستان بد معاشرت کنند، مورد سوء تفاهم قرار گرفته و گاهی هم به آنان بد گفته می‌شود، اما آنان می‌دانند که اراده خدا را انجام می‌دهند. کلیساهایی که از قبول افرادی امتناع می‌ورزد که نشانه‌های ایمان نجات‌بخش را ندارند، غالباً به طعنه "من از تو مقدس‌تر هستم" خوانده می‌شوند، اما اینان جرأت کافی دارند که بگویند نه.

قربانی‌های غیر قابل قبول (آیات ۱۷-۳۲). به همان گونه که لازم بود کاهن نقص بدنی نداشته باشد، همچنان قربانی‌هایی که آنان تقدیم می‌کردند نیز می‌بایستی کامل و بی‌نقص باشند، در غیر اینصورت خدا

آنها را نمی‌پذیرفت. احتمالاً کاهنان بارها از قبول شخص عبادت‌کننده و قربانی او خودداری می‌کردند به این دلیل که او می‌خواست به خداوند حیوان بی‌ارزشی را تقدیم کند که نه ارزش نگهداری را داشت و نه ارزش فروش. ملاکی نبی در فصل ۱: ۱۳ چنین می‌گوید: "... و چون حیوانات دریده شده (زخمی) و لنگ و بیمار را آورده، آنها را برای هدیه می‌گذرانید آیا من آنها را از دست شما قبول خواهم کرد؟ قول خداوند این است". آیه ۸ می‌گوید: "آن را به حاکم خود هدیه بگذاران و آیا او از تو راضی خواهد شد یا تو را مقبول خواهد داشت؟ قول خداوند قادر متعال این است".

خادمان خدا نه تنها نباید گناه کردن را برای مردم آسان کنند (لاویان ۲۲: ۱۰-۱۶)، بلکه باید مردم را تشویق کنند تا بهترین‌ها را به خداوند تقدیم نمایند. در این مورد داود درست گفته است: "برای یهوه، خدای خود، قربانی‌های سوختنی بی‌قیمت نخواهم گذرانید" (دوم سموئیل ۲۴: ۲۳). کاهنی که برای خدمت خود ارزش قائل شده و برای قربانی‌های خداوند احترام فوق‌العاده قائل بود، فقط حیواناتی را قبول می‌کرد که مورد قبول خداوند بودند. اگر کاهن، شخص عبادت‌کننده‌ای را از نزد قربانگاه به خانه روانه می‌کرد با این اطمینان کاذب که گنااهش آمرزیده شده است، به زندگی روحانی آن شخص صدمه بزرگی وارد می‌ساخت.

ذکر شرط ویژه سنی حیواناتی که تقدیم می‌شد (لاویان ۲۲: ۲۶-۲۸ و خروج ۲۲: ۳۰) نشان‌دهنده قلب رئوف خالق نسبت به مخلوقاتش می‌باشد (یونس ۴: ۱۱، تثنیه ۲۲: ۶-۷). گوساله یا بره‌ای که کمتر از یک هفته از عمرش می‌گذشت اگر از مسافتی به خانه خدا منتقل می‌شد ممکن بود در راه بمیرد. کشتن مادر و بچه‌اش در یک روز به هر دلیل کار ظالمانه‌ای بود. به هنگام انجام وظایف مذهبی باید دقت به عمل

آورد که در نحوه استفاده از آنچه خداوند برای ما فراهم ساخته، بی‌عاطفه و بی‌توجه نباشیم. عده‌ای از منقدین اجتماعی اظهار داشته‌اند که نحوه رفتار ما با حیوانات نمایانگر روشی است که با انسانها رفتار خواهیم کرد.

"رئیس سیاتل" یکی از سرخپوستان آمریکایی چنین گفته است: "هرچه به سر حیوانات می‌آید، طولی نمی‌کشد که به سر مردم نیز می‌آید". همه چیزها به هم مربوطند.

فرض کنیم که کاهنی این پرسش را مطرح می‌ساخت: "چرا باید قربانی‌های خدا و خدمتی را که به من سپرده است ارج نهم و محترم بشمارم؟" سه آیه این فصل پاسخ این سؤال را به روشنی داده است.

۱- اینها احکام خداوند هستند و باید از آنها اطاعت کرد. زیرا خداوند هرگز فرمانی نمی‌دهد که به نفع ما نباشد.

۲- از این راه است که ما نام عظیم خداوند را جلال داده و او را در نظر قومش تقدیس می‌نماییم.

۳- خداوندی که به ما فرمان می‌دهد، همان است که ما را از بردگی رهانیده و اوست که ما را جدا کرده تا قوم خاص او باشیم. ما همه را مدیون او هستیم. دیگر به چه انگیزه بالاتری نیاز داریم؟

فصل نهم

تقویمی که بیانگر آینده است

لاویان ۲۳

اگر می‌خواهید وارد دنیایی از بی‌نظمی و سردرگمی شوید، ظهور تقویم جدید را مورد مطالعه قرار دهید.

در زمان "ژولیوس قیصر" تقویم روز به قدری از وقایع طبیعی دور افتاده بود که قیصر دستور داد یک ستاره‌شناس یونانی به نام "سوسیجنیس" آن را اصلاح کند. از آنجا که "سوسیجنیس" قادر به تغییر حرکات آسمانها نبود، به منظور حل مسأله موقتاً در حدود سه ماه دیگر به تقویم اضافه کرد و به سال ۴۶ قبل از میلاد، ۴۴۵ روز داد! متولدین آن سال حتماً در محاسبه روز تولد خود سرگرمی جالب داشتند.

پاپ "گریگوری سیزدهم" (۱۵۲۰-۱۵۸۵ میلادی) دستور داد که تقویمی را که الان به کار می‌بریم، ترتیب بدهند. در حقیقت این همان تقویم زمان "ژولیوس سزار" بوده که مورد تجدید نظر قرار گرفته است. در سال ۱۷۵۲ زمانی که بریتانیای کبیر و مستعمره‌هایش تقویم گریگوری را پذیرفتند، سوم سپتامبر تبدیل به چهاردهم سپتامبر گشته، یازده روز از تاریخ بریتانیا ناپدید شد. "جورج واشنگتن" که در آن تاریخ بیست ساله بود، متوجه شد که تاریخ تولدش از ۱۱ فوریه به ۲۲ فوریه منتقل شده است. شاید هم او سالی دوبار تولد خود را جشن می‌گرفت!

تقویم در دنیای پر مشغله امروز یک بخش عادی از زندگی است، اما در زمان موسی برای قوم اسرائیل چنین نبود. یهودیان از طلوع

آفتاب تا غروب آن کار می‌کردند، ماهها را بر اساس حالت‌های ماه محاسبه می‌کردند و می‌دیدند که فصلها می‌آید و می‌رود. خداوند به آنان قول داده بود، زمان بذر پاشیدن و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان و روز و شب ادامه پیدا خواهد کرد (پیدایش ۸: ۲۲) و آنها از این امر راضی بودند. هر روز برای آنان یک هدیه مقدس از سوی خداوند بود.

خداوند تقویمی را به بنی اسرائیل داد که با تغییرات فصول و تاریخ قوم ارتباط داشت. این تقویم یک تقویم فوق‌العاده بود زیرا نه تنها خلاصه‌ای از کارهای خداوند را نشان می‌داد بلکه به کارهایی که خداوند در آینده برایشان انجام می‌داد نیز اشاره می‌نمود. کار نجات‌بخش عیسی مسیح، تأسیس کلیسا و آینده قوم اسرائیل همه در این هفت جشن نمایان گشته است.

در این فصل از کتاب، ایام ویژه، بارها "عید" و "محفل مقدس" خوانده شده است. در اینجا عید هیچ ربطی به خورد و خوراک ندارد. در واقع در روز کفاره قوم اسرائیل روزه می‌گرفتند. معنای کلمه به سادگی عبارت است از "مواقع تعیین شده". از "محفل" نیز چنین استنباط می‌شود که در این اعیاد، همه افراد قوم با هم جمع می‌شدند، ولی این هم درست نیست. در بعضی از این روزهای ویژه گردهمایی مخصوصی تشکیل می‌شد، اما معنای اصلی کلمه "اعلام" یا "آگهی دادن" می‌باشد. خداوند این وقایع را "معین فرموده و اعلام می‌نمود" و وظیفه قوم این بود که آنها را وفادارانه رعایت کنند.

۱- سبت‌های هفتگی: خداوند وقت ما را ترتیب می‌دهد (لاویان ۲۳: ۱۳)

"سَبَّت" هفتگی جزء اعیاد سالیانه نبود (خروج ۲۰: ۸-۱۱)، ولی برای قوم یهود روز مهمی بوده و آنها موظف بودند آن را احترام کنند. بی‌حرمتی به روز "سَبَّت" مجازات مرگ داشت (اعداد ۱۵: ۳۲-۳۶). خداوند "سَبَّت" را به چند دلیل برای قوم اسرائیل مقرر فرمود. اولاً برای قوم و حیوانات اهلی و زمینهای کشاورزی فرصت استراحت لازم و تجدید قوا را فراهم می‌ساخت (کلمه سَبَّت از یک کلمه عبری آمده است که به معنای استراحت و دست کشیدن از کار و زحمت می‌باشد). بر اساس کتاب پیدایش ۲: ۱-۳، سَبَّت هفتگی به یهودیان یادآور می‌شد که یهوه خالق بوده و آنان ناظر و پیشکاری بیش نیستند که بر هدایای سخاوتمندانه خداوند نظارت می‌کنند. خداوند همچنین سالهای "سَبَّت" و سال "یوبیل" را مقرر فرمود تا نگذارد قوم یهود از زمین بیش از حد بهره بردای کرده، قدرت آن را تضعیف کنند (لاویان ۲۵). توجه پر از لطف خداوند بر خلقتش در قوانین مربوط به سَبَّت مشاهده می‌شود.

همچنین سَبَّت در میان خداوند و قوم هم‌عهد وی یک نشانه ویژه بود (خروج ۳۱: ۱۲-۱۷). اقوام دیگر ممکن بود در روز هفتم نیز کار کرده و آن را مانند هر روز دیگر بدانند، ولی بنی اسرائیل در روز هفتم استراحت می‌کردند و بدین وسیله شهادت می‌دادند که به خدا تعلق دارند (نحمیا ۱۳: ۱۵-۲۲ و اشعیا ۵۸: ۱۳-۱۴). نحمیا به روشنی گفت که قانون سَبَّت تا زمانی که به کوه سینا نرسیده بودند به بنی اسرائیل داده نشده بود (نحمیا ۹: ۱۳-۱۴)؛ در ضمن مزمور ۱۴۷: ۱۹-۲۰ اشاره می‌کند که شریعت هرگز به اقوام غیر یهود داده نشد. هر چند به ایمانداران امروز دستور داده نشده که "روز سَبَّت" را به

یاد آورند (رومیان ۱۴: ۱ و کولسیان ۲: ۱۶-۱۷)، ولی باید این اصل را در نظر داشت که خوب است انسان یک روز از هفت روز هفته را به استراحت بپردازد.

۲- فِصَح: مسیح به خاطر گناهان ما مرد (لاویان ۲۳: ۴-۵)

فِصَح یا "پَسَخ" عید آزاد شدن قوم اسرائیل بوده و بخش کلیدی از فصل ۱۲ کتاب خروج را تشکیل می‌دهد. بره بی‌گناه در راه نخست‌زادگان می‌مرد، زیرا خون بره را با ایمان بر در می‌مالیدند و بدین طریق پسران نخست‌زاده محفوظ می‌ماندند. این "پسَخ خداوند بود" و تنها راه رستگاری و رهایی بود که خداوند در آن شب ترسناک هنگامی که فرشته مرگ بر سرزمین مصر نازل شد، فراهم ساخت.

بره نمادی از عیسی مسیح بود، که خورش را بالای صلیب برای دنیایی از گناهکاران گمشده بذل نمود (یوحنا ۱: ۲۹، اول پطرس ۱: ۱۹-۲۰). اول قرن‌تین ۵: ۷ می‌گوید: "زیرا پسَخ ما مسیح برای ما ذبح شده است". از آنجا که بره پسَخ می‌بایستی کامل و بی‌عیب باشد، آن را در روز دهم ماه انتخاب می‌کردند و با دقت از آن مراقبت می‌نمودند تا در روز چهاردهم ماه آن را ذبح نمایند. عیسی مسیح "گناه را نمی‌شناخت" (دوم قرن‌تین ۵: ۲۱) و "او گناه نکرد" (اول پطرس ۲: ۲۲) و "در او گناه وجود ندارد" (اول یوحنا ۳: ۵).

نخست‌زاده‌های یهودیان در مصر به خاطر تعریف و تمجید از بره، مراقبت از بره، یا دوست داشتن بره از مرگ نجات نمی‌یافتند. بره می‌بایستی کشته شود و خورش را بر در تک تک خانه‌های یهودیان می‌مالیدند. ما بوسیله مسیح به عنوان سرمشق یا معلم نجات نمی‌یابیم. ما بوسیله مسیحی نجات می‌یابیم که به جای ما مرد و جانش را عوض

تقویمی که بیانگر آینده است ۱۳۱

ما بالای صلیب همزمان با ذبح بره‌های "پسخ" در معبد اورشلیم فدا نمود.

یهودیان با خوردن بره برای سفری که در پیش داشتند نیرو می‌گرفتند. هیچ شخص بیگانه اجازه نداشت از غذای "پسخ" بخورد (خروج ۱۲: ۴۳-۵۱). شرایط خوردن از آن، این بود که شخص می‌بایستی یا یهودی به دنیا آمده (آیات ۴۸-۴۹) و یا اینکه خریداری شده باشد و مردان می‌بایستی نشانه پیمان را بر بدن خود داشته باشند. کسانی که هیچگاه به عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند نمی‌توانند از طریق کلام تغذیه کرده و برای سفر زندگی نیروی لازم را بدست بیاورند. فقط کسی که از راه ایمان به مسیح در خانواده الهی متولد شده، با خون وی خریداری گشته و به وسیله روح القدس به عنوان فرزند پیمان نوین مهر شده باشد، می‌تواند از مسیح توسط کلام تغذیه نماید.

"پسخ" آغاز سال مذهبی یهود بود (آیات ۱ و ۲)، به همین گونه هنگامی که گناهکاران به مسیح ایمان می‌آوردند، برایشان آغازی نوین در یک زندگی تازه پدیدار می‌شود (دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱). بنی اسرائیل نه تنها از داوری نجات یافتند، بلکه همچنین از مصر رهایی یافته و آزاد شدند تا به میراث موعود وارد شوند.

۳- نان فطیر: جدا شدن از گناه (لاویان ۲۳: ۶-۸)

به مدت هفت روز بعد از پسخ، یهودیان با غذای خود فقط نان فطیر می‌خوردند و با دقت تمام خمیرمایه‌ها را از خانه‌های خود پاک می‌کردند (خروج ۱۲: ۱۵-۲۰). در بسیاری از قسمتهای کتاب مقدس، خمیرمایه نمادی از گناه است. بدین ترتیب کنار گذاشتن نشانگر پاک کردن زندگی، بعد از نجات یافتن بوسیله ایمان به خون (مسیح) می‌باشد (دوم قرن‌تیان ۶: ۱۴ تا فصل ۷: ۱).

ما باید خمیرمایه "زندگی کهنه" را دور بریزیم (اول قرن‌تیان ۵: ۷). این چیزها به زمانی تعلق دارد که ما هنوز توبه نکرده و متبدل نشده بودیم و اکنون این چیزها در زندگی نوین مسیحی ما جایی ندارند (اول پطرس ۴: ۱-۵). ما همچنین باید "خمیرمایه بدی و شرارت" (اول قرن‌تیان ۵: ۸، افسسیان ۴: ۳۱-۳۲)، "خمیرمایه ریاکاری" (لوقا ۱۲: ۱) و "خمیرمایه تعلیم کاذب" را (غلاطیان ۵: ۷-۹) از خود دور کنیم. "خمیرمایه هیروودیس" (مرقس ۸: ۱۵) نشانگر حالت تکبرآمیزی بود که در زندگی آن پادشاه شرور دیده می‌شد و "خمیرمایه صدوقیان" بی‌ایمانی بود (متی ۱۶: ۶).

قوم اسرائیل با دور کردن خمیرمایه، از مرگ و اسارت نجات نیافتند. آنان با بکار بردن خون بره از طریق ایمان نجات یافتند. امروزه مردم گمان می‌کنند که با اصلاح زندگی و یا دور کردن یک عادت بد نجات خواهند یافت. این چیزها گرچه خوب هستند، اما هرگز قادر نیستند کاری را که خون مسیح انجام می‌دهد، به عمل آورند. نجات تنها از راه خون مسیح، آن بره بی‌عیب خدا به دست می‌آید، لیکن بگذار "هر کس که نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید" (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹).

زندگی مسیحی دوران قحطی یا مجلس ترحیم نیست. زندگی مسیحی عید است. "پس بیایید این عید را برگزار کنیم، نه با نانی که با خمیر مایه گناه و شرارت تهیه شده، بلکه با نان فطیر و بدون خمیرمایه، یعنی احترام و یکرنگی و راستی" (تفسیری).

گناه می‌تواند مخفیانه وارد زندگی ما شده و آهسته آهسته رشد کند و شخصیت باطنی ما را آلوده سازد. یک مسیحی "مسموم" در یک کلیسا می‌تواند تمام بدن (کلیسا) را در مدت زمان معینی مسموم سازد. اگر

تقویمی که بیانگر آینده است ۱۳۳

اجازه دهیم، یک تعلیم نادرست می‌تواند به قدری رشد کند که تمام خدمت ما را تباه سازد.

در بسیاری از قسمت‌های دنیای غرب اکنون کلیساها و مدارس را می‌بینید که زمانی نسبت به ایمان راستین مسیحی وفادار بودند، اما اکنون همان ایمان را انکار می‌نمایند. این کار چگونه اتفاق افتاد؟ جوابش این است که در یک زمان مدیران آن مدرسه یا کلیسا، استاد یا شبانی را به خدمت فراخواند که با تمام دل با ایمان مبتنی بر تعالیم انجیل موافق نبود و بدین طریق خمیرمایه آموزه نادرست، بدون سر و صدا رخنه کرد. طولی نکشید که تمام خمیرمایه ور آمد و آن مؤسسه حالت انجیلی خود را از دست داد. رهبران مسیحی باید گوش به زنگ باشند و با شجاعت تلاش کنند تا حتی‌الامکان کار خداوند را از خمیرمایه پاک نگه دارند.

۴- نوبر محصولات: مسیح از مردگان قیام کرده (لاویان

۲۳: ۹-۱۴)

روز پس از سبتی که به دنبال پسخ فرا می‌رسید و روز اول هفته بود، اولین بافه جو را کاهن از مزرعه برداشته، آن را در حضور خداوند به عنوان هدیه جنبانیدنی تکان می‌داد. این هدیه نشانگر این حقیقت بود که اولین و بهترین‌ها به خدا تعلق دارد و این کار را پیش از اینکه بنی اسرائیل محصول را برای خود درو کنند، انجام می‌دادند (خروج ۲۳: ۱۹، نحما ۱۰: ۳۴-۳۷، امثال ۳: ۹). همچنین یک نوع اظهار تشکر از خداوند بود بابت محصول و نان روزانه‌ای که برایشان فراهم ساخته بود. یهودیان اجازه نداشتند پیش از تقدیم نوبرها به خداوند، از محصول زمین چیزی بخورند (لاویان ۲۳: ۱۴). این هم تصویری است در عهد عتیق که به انجیل متی ۶: ۳۳ اشاره دارد.

۵- پنطیکاست: روز تولد کلیسا (لاویان ۲۳: ۱۵-۲۱)

نام دیگر این روز خاص "عید هفته‌ها" بود، زیرا هفت هفته بعد از نوبر جشن گرفته می‌شد. کلمه "پنطیکاست" یعنی "پنجاه" و نظر به اینکه این عید هفت هفته بعد از نوبرها جشن گرفته می‌شد، آن نیز در روز اول هفته واقع می‌شد که همان روز خداوند باشد. هر روز خداوند (یکشنبه) نشانگر قیام مسیح، آمدن روح القدس و تولد کلیسا می‌باشد. این بار به جای اینکه کاهن باقه‌ها را در حضور خداوند بجنباند، وی دو گرده نان را که با خمیرمایه تهیه شده بود می‌جنبانید. برای تهیه گرده‌ها، لازم بود که دانه‌ها را آسیاب کرده، تبدیل به آرد کنند و آرد را بپزند تا نان شود. انجام این تصویر در کتاب اعمال رسولان فصل دوم نگاشته شده است که در آنجا پنجاه روز بعد از قیام مسیح، روح القدس آمد و ایمانداران را در کلیسا با هم متحد ساخت. در این مورد، دو گرده نان نشانگر یهودیان و ملل غیر یهود می‌باشد. در این دو گرده نان خمیرمایه وجود دارد، زیرا در کلیسا نیز گناه یافت می‌شود (لاویان ۲: ۱۱). کلیسا تا زمانی که خداوند را در جلالش مشاهده نکرده، "مقدس و بی‌عیب" نخواهد بود (افسیان ۵: ۲۷).

این جشن فقط یک روز طول می‌کشید و در طی آن بنی اسرائیل می‌بایستی دست از کار کشیده و به شادی بپردازند و برای خداوند هدایایی متناسب با محصولی که با آنان عطا کرده بود، تقدیم نمایند (تثنیه ۱۶: ۹-۲۱). این واقعه به پایان جمع‌آوری محصول گندم اشاره داشت و خداوند به یهودیان دستور داده بود که به هنگام برداشتن محصول غلاتی که به فراوانی به آنان داده بود، فقرا را نیز به یاد داشته باشند (لاویان ۲۳: ۲۲، تثنیه ۲۴: ۱۹-۲۲). به خاطر این حکم بود که روت توانست در مزرعه بوعز به خوشه‌چینی بپردازد (روت

تقویمی که بیانگر آینده است ۱۳۵

فصل ۲). در نتیجه او با بوعز ازدواج کرد و داود نتیجه این ازدواج بود (روت فصل ۴).

به همراه گرده‌های جنبانیدنی، سیزده گونه قربانی مختلف به خداوند تقدیم می‌شد: هفت بره، یک گاو جوان، دو قوچ برای قربانی سوختنی (وقف)، یک بزغاله به عنوان قربانی گناه (کفاره) و دو بره گوسفند به عنوان قربانی سلامتی (صلح و آشتی و مشارکت). اگر عیسی مسیح نمی‌مرد و از مردگان برخیزانده نمی‌شد و سپس به آسمان باز نمی‌گشت، روح‌القدس نمی‌توانست به زمین نزول کند تا به خدمت خود بپردازد. تمام این قربانی‌ها در یگانه قربانی مسیح بالای صلیب جامه عمل پوشید (عبرانیان ۱: ۱-۱۸).

قوم خدا نمی‌توانند بدون یاری روح‌القدس به خوبی در این دنیا خدمت کنند. روح است که ایمانداران را در بدن مسیح تعمیم می‌دهد و به آنان نیرو می‌بخشد تا بتوانند خدمت کنند و شهادت دهند (اعمال ۱: ۸، ۴: ۸ و ۳۱) و به ایشان قدرت می‌دهد تا بتوانند به خاطر جلال خدا متحمل رنج و زحمت نیز بشوند.

در تقویم خداوند، از عید پنطیکاست تا عید بعدی، فاصله‌ای چهار ماهه وجود دارد. این فاصله می‌تواند نمادی از دوران حاضر یعنی دوران کلیسا باشد که در طی آن ما باید با جدیت به جمع‌آوری محصول بپردازیم (متی ۹: ۳۶-۳۸) و با اشتیاق در انتظار صدای شیپور باشیم (اول قرن‌تین ۱۵: ۵۱-۵۸، اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

۶- عید کرناها: فراخوان قوم خدا (لاویان ۲۳: ۲۳-۲۵)

سه عید نهایی را در ماه هفتم یعنی در فاصله ماه‌های سپتامبر و اکتبر (مهرماه ایرانی) جشن می‌گرفتند. عدد هفت در این تقویم و در نقشه خدا برای قوم اسرائیل اهمیت خاصی داشت (دانیال ۹: ۲۰-۲۷).

جمعا هفت عيد ذكر شده و سه تاي آنها در ماه هفتم مي باشد. "سَبَّت" روز هفتم هفته است. پنطيكاست پنجاه روز بعد از نوبرها مي آيد (توجه كنيد كه هفت ضرب در هفت به علاوه يك مي شود پنجاه). عيد نان فطير و عيد خيمه ها هر يك هفت روز طول مي كشيد.

كلمه عبري كه براي هفت به كار رفته از ريشه لغتي گرفته شده كه به معنای "سیر شدن و پر شدن" مي باشد. همچنين به كلمه "قسم خوردن و سوگند ياد كردن" مربوط مي شود. هرگاه كه خداوند چيزي را "هفت" مي سازد، به قوم خود يادآوري مي نمايد كه آنچه مي گويد و انجام مي دهد كامل و قابل اعتماد است و هيچ چيز بر آن نمي توان افزود.

بر طبق اعداد ۱۰: ۱-۱۰، كاهنان در سه مورد كرناها را مي نواختند: براي دعوت مردم به گردهمائي، براي اعلان جنگ و براي اعلان روزهاي ويژه مانند اول ماه (ماه نو). عيد خيمه ها در اول ماه هفتم شروع مي شد و آغاز سال ملي (رُش هاشانا يعني سر سال) را خبر مي داد. قرباني هاي مربوط به عيد كرناها در كتاب اعداد ۲۹: ۱-۶ ذكر شده است.

واعظ اسكاتلندي بنام "الكساندر وايت" گفته است: "زندگي پيروزمند مسيحي از يك سري آغازهاي نوين تشكيل مي شود". خدا به قوم خود فرصت آغازهاي نوين را مي دهد و هرگاه اين فرصتها را تلف كنيم احمقانه رفتار کرده ایم. بر خلاف جشنی که ما در آغاز سال مي گيريم، يهوديان روز اول سال جديد را صرف دعا و تفكر و اعتراف مي كردند. آنها در رابطه با خداوند طالب آغازی نوین بودند.

همچنين در اين عيد پيامي نبوتي نهفته است. قوم اسراييل به علت بي ايماني و رد كردن مسيح، پراكنده شدند (لاويان ۲۶: ۲۷-۳۳، تثنيه ۲۸: ۵۸-۶۷)، اما در ايام آخر خداوند آنان را بار ديگر در سرزمين

تقویمی که بیانگر آینده است ۱۳۷

خودشان جمع خواهد کرد (اشعیا ۱۱: ۱-۱۲ و ۲۷: ۱۲-۱۳ و متی ۲۴: ۲۹-۳۱).

تفسیر اساسی این عید به قوم اسرائیل مربوط می‌شود ولی ما می‌توانیم در رابطه با کلیسا و نیز از آن درس بیاموزیم. بعضی از مقدسین در آسمان هستند و بعضی بر روی زمین. آنانی که روی زمین بسر می‌برند در میان ملتها و طوایف مختلف پراکنده می‌باشند. اما همگی باید منتظر شنیدن صدای شیپور و "جمع شدن نزد او" باشیم (دوم تسالونیکیان ۲: ۱).

۷- روز کفاره: آمرزش (لاویان ۲۳: ۲۶-۳۲)

ما این واقعه مهم را در مطالعه فصل ۱۶ لاویان، در فصل ۶ این کتاب بررسی کردیم. توجه کنید که در اینجا تأکید بر این است که با روزه و دعا و اعتراف گناه و دست کشیدن از کار، قوم اسرائیل می‌بایستی جانهای خود را "ذلیل" سازند. رساله تیطس ۳: ۵ چنین می‌گوید: "نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد و به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است".

همچنانکه در فصل ۶ دیدیم، روز کفاره نیز حاوی پیامی نبوتی است. پس از اینکه قوم اسرائیل در سرزمین خود جمع شوند، آنان مسیح خود را که رد کرده بودند، مشاهده خواهند نمود و از گناهان خود توبه کرده (زکریا ۱۲: ۱۰ تا ۱۳: ۱)، پاک خواهند شد. قوم پراکنده جمع‌آوری شده و قوم گناهکار پاک خواهد شد.

۸- خیمه‌ها: شادی خداوند (لاویان ۲۳: ۳۳-۴۴)

قوم اسرائیل نه تنها قومی پراکنده و گناهکار بوده، بلکه ملتی آزار دیده نیز می‌باشند. هیچ ملتی به اندازه قوم یهود در دنیا اذیت ندیده است.

عید خیمه‌ها (سایه‌بانها) برکات گذشته خداوند را به یاد قوم می‌آورد (آیات ۴۲-۴۳). خداوند آنان را از بردگی در مصر آزاد کرده بود و در بیابان از آنها مراقبت کرده بود و به میراث موعود وارد کرده بود. زمانی قوم در سایه‌بانها و چادرها زندگی کرده بودند اما در سرزمین کنعان در خانه‌ها ساکن می‌شدند.

این عید را "عید جمع‌آوری" نیز می‌خوانند زیرا همزمان با پایان جمع‌آوری محصول می‌شد (آیه ۳۹). این عید مانند روز شکرگزاری در آمریکا، زمان جشن و شادی و شکرگزاری به درگاه خداوندی بود که این همه هدایای فراوان عطا فرموده بود (تثنیه ۱۶: ۱۳-۱۵). اما به یاد داشته باشیم که شادی همیشه به دنبال پاک شدن و روز کفاره قبل از این عید می‌آمد (مزمور ۵۱: ۱۲). مردمی که به دنبال خوشی بدون قدوسیت می‌گردند، مأیوس خواهند شد.

در طی یک هفته جشن، کاهنان برنامه مفصلی همراه با تقدیم قربانی‌ها اجرا می‌کردند (اعداد ۲۹) و تا روز هشتم، آنان ۱۹۹ حیوان را تقدیم می‌کردند! یقیناً این امر یادآور این حقیقت است که بدون فیض خدا و قربانی پسرش بالای صلیب که به خاطر ما داد، برکتی در کار نیست.

عید خیمه‌ها تصویری از ملکوت آینده خداست که برای اسرائیل مهیا ساخته، که به هنگام بازگشت مسیح و پذیرفتنش ظاهر خواهد شد (زکریا ۱۲: ۱۰ تا ۱۳: ۱، اشعیا ۳۵، لوقا ۱: ۶۷-۸۰). زکریای نبی تغییراتی را که بر روی سرزمین مقدس اتفاق خواهد افتاد و نیز چگونگی جشن گرفتن عید خیمه‌ها توسط ملت‌های دیگر به همراه قوم یهود را شرح داده است (زکریا ۱۴: ۱۶-۱۹).

آینده‌ای درخشان در انتظار قوم اسرائیل می‌باشد! قوم پراکنده جمع خواهند شد؛ قوم گناهکار از گناه پاک خواهند شد؛ قوم غم‌زده به شادی

خواهند پرداخت، از سوی دیگر بهترین آینده‌ها در انتظار ایمانداران مسیحی می‌باشد؛ زیرا ما با خداوند و قوم او خواهیم بود و هر لکه‌ای از ما شسته شده و در حضور وی شادی خواهیم کرد.

قابل توجه است که یهودیان دو رسم دیگر را نیز به مراسم جشن عید خیمه‌ها افزوده بودند تا یادآور برکاتی باشد که خداوند در بیابان بر آنها افاضه فرموده بود. رسم اول ریختن آب از حوض "سیلوام" بود به یاد آبی که خداوند در بیابان مهیا نمود؛ و رسم دوم قرار دادن چهار شمعدان بزرگ به یاد ستون آتشی که در شب قوم را هدایت می‌کرد.

عیسی این دو رسم را به خود نسبت داد. در عید خیمه‌ها زمانی که آب را می‌ریختند، عیسی فریاد زد: "اگر کسی تشنه باشد نزد من آید و بنوشد" (یوحنا ۷: ۳۷). او همچنین به جمعی که در معبد گرد آمده بودند فرمود: "من نور عالم هستم" (یوحنا ۸: ۱۲).

چقدر باعث تأسف است که یهودیان با دقت به اجرای مراسم می‌پرداختند اما مسیح را که در میانشان بود، نادیده گرفتند!

مردان قوم اسرائیل می‌بایست هر سال در سه عید ویژه به حضور خدا بیایند: این عیدها عبارت بودند از "پسخ" و نان فطیر، و عید نوبرها، و عید خیمه‌ها (خروج ۲۳: ۱۴-۱۹). این سه عید نشانگر مرگ و قیام و بازگشت مسیح برای برقراری سلطنتش می‌باشد. مسیح به خاطر گناهان ما مرد، او زنده است و با دیگر می‌آید! هلولیاه، چه نجات‌دهنده‌ای!

فصل دهم

قدوس، قدوس، قدوس

لاویان ۲۴

مهمترین بنا در میان اردوی اسرائیل، خیمه عبادت یعنی مکان مقدسی بود که خداوند در آن ساکن بوده و کاهنان و لاویان در آنجا او را خدمت می‌کردند. پوشش بیرونی خیمه عبادت که از پوست خز ساخته شده بود، منظر چندان جالبی نداشت، اما درون خیمه عبادت، زیبا و گرانبها و باشکوه بود. آنچه اردوگاه اسرائیل را تقدیس می‌نمود و آن را به خداوند اختصاص می‌داد، خیمه عبادت بود، به همان نحوی که حضور روح‌القدس در باطن ایمانداران آنان را از دنیا جدا ساخته و آنان را کاملاً از آن خداوند می‌سازد (اول قرن‌تیان ۶: ۱۹-۲۰، دوم قرن‌تیان ۶: ۱۴-۱۸ و افسسیان ۱: ۱۳-۱۴).

در این فصل خداوند به موسی در مورد سه چیز مقدس دستورات لازم را داده است: روغن مقدس برای چراغدان (لاویان ۲۴: ۱-۴)، نان مقدس برای قرار دادن روی میز (آیات ۵-۹) و نام مقدس خداوند که تمام قوم بایست آن را احترام می‌کردند (آیات ۱۰-۲۳).

۱- روغن مقدس (لاویان ۲۴: ۱-۴)

پرده قدس خیمه را به دو بخش تقسیم می‌کرد، که عبارت بودند از قدس (مکان مقدس) و قدس‌الاقداس (مقدس‌ترین جایگاه). در جایگاه مقدس سه قلم اثاث قرار داشت که عبارت بودند از قربانگاه طلایی، میز نان مقدس (نان تقدیمه) و چراغدان طلایی. وقتی کاهن مقابل قربانگاه بخور می‌ایستاد، میز نان در سمت راست و چراغدان در طرف چپ او قرار می‌گرفت.

چون در خیمه عبادت پنجره وجود نداشت، لازم بود که نوری در مکان مقدس باشد تا کاهنان بتوانند به خدمت خود بپردازند. چراغدان طلایی نور لازم را ایجاد می‌کرد. این چراغدان از یک میله وسطی و شش شاخه تشکیل شده بود. سوخت شاخه‌های این چراغدان از روغن زیتون خالص بود (خروج ۲۵: ۳۱-۳۱، ۲۷: ۲۰-۲۱، ۳۰: ۷-۸، ۳۷: ۱۷-۲۴، ۴۰: ۲۴-۲۵).

هر روز صبح و عصر، هنگامی که کاهن اعظم بخور را بر قربانگاه بخور می‌سوزانید، می‌بایستی به چراغهای چراغدان نیز رسیدگی کند تا پیوسته روشن بمانند. برای کشیدن فتیله‌ها از داخل روغن و تمیز کردنشان، از ابزار طلایی ویژه‌ای استفاده می‌کردند.

بر طبق لاویان ۲۴: ۱-۴ قوم اسرائیل موظف بودند: (۱) روغن زیتون را به طور مرتب فراهم سازند، (۲) این روغن می‌بایستی کوبیده و خالص باشد (خروج ۲۷: ۲۰-۲۱). یکی از روشهای تهیه روغن زیتون این بود که از حرارت استفاده کنند، اما با روش کوبیدن و خرد کردن زیتون و فشردن و صاف کردنش، بهترین روغن زیتون به دست می‌آمد، زیرا خدای اسرائیل شایسته بهترین‌ها می‌باشد.

دانشمندان کتاب مقدس عموماً هم عقیده‌اند که روغن برای مسح، نمادی از روح القدس خدا بوده که قوم خدا را برای خدمت مسح می‌نماید (دوم قرنتیان ۱: ۲۱، اول یوحنا ۲: ۲۷)، ولی این روغن ویژه برای سوزاندن بود نه برای مسح کردن. در زکریا ۴: ۱-۶، روغن سوخت چراغ به روح القدس نسبت داده شده و چراغدان به دو خادم وفادار خداوند. پس چراغدان خیمه عبادت نشانگر چیست؟

من شخصاً معتقدم که چراغدان طلایی نمادی از کلام خداست، یعنی نوری که خداوند در این دنیای تاریک بر ما می‌تاباند (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵ و ۱۳۰ و دوم پطرس ۱: ۱۹). افراد بی‌ایمان که هنوز متبدل

نشده‌اند قادر به دیدن نور کلام خدا نیستند، زیرا روح‌القدس در زندگی‌شان وارد نشده (اول قرن‌تینان ۲: ۹-۱۶). خارج از مکان مقدس هیچ‌کس نمی‌توانست نور چراغدان را ببیند، اما کسانی که داخل قدس بودند از نورش بهره‌مند می‌شدند. خادمین خدا نیز بدون نور کلام خدا، نمی‌توانند ببینند که در کجا قرار دارند و چه کاری می‌کنند. همچنین آنان قادر نیستند خداوند را به نحوی مؤثر خدمت کنند. چراغدان نور می‌داد تا کاهن بتواند بر قربانگاه طلایی بخور بسوزاند. به همانگونه ما هم بدون کتاب‌مقدس نمی‌توانیم به نحو مؤثری دعا کنیم (مزمور ۱۱۴: ۱-۲، یوحنا ۱۵: ۵، اعمال ۶: ۴). نور چراغدان بر پرده‌های زیبایی که در قدس آویزان کرده بودند می‌تابید و نانی را که روی میز قرار داشت نمایان می‌ساخت. به همین طریق روح خدا نیز با خدمت نوربخش خود، امور مربوط به خدا را برای ما روشن و آشکار می‌سازد.

بار دیگر می‌خواهم نظر خود را در مورد چراغدان ابراز دارم. چراغدان می‌تواند نمادی از قوم اسرائیل باشد، چنانکه دوازده گرده نان روی میز طلایی نیز به این مطلب اشاره داشت. وقتی به نکته بعدی رسیدیم، این مطلب را بررسی خواهیم کرد. خداوند قوم اسرائیل را خوانده بود تا در دنیای بسیار تاریک، چراغی فروزان باشند، اما قبل از اینکه بتوانند به همسایگان بت‌پرست خود شهادت دهند، می‌بایست نخست در حضور خداوند بدرخشند (اشعیا ۵۸: ۸، ۶۰: ۱-۳). جای بسی تأسف است که کاهنان شرارت را پیشه خود ساختند و نتوانستند نور قوم را در حضور خدا منعکس کنند (اول سموئیل ۳).

بدیهی است که عیسی نور می‌باشد (لوقا ۲: ۳۲، یوحنا ۱: ۴ و ۹، فصل ۸: ۱۲ و فصل ۹: ۵). و تنها به وسیله او ما می‌توانیم امور روحانی را ببینیم و از آنها بهره‌مند شویم. یوحنا‌ی رسول کلیساهای

محلّی را به چراغدانهایی تشبیه کرد که باید بدرخشند و در شهرهای خود روشنایی دهند (مکاشفه ۱: ۱۲، ۲۰؛ متی ۵: ۱۶؛ افسسیان ۵: ۸؛ فیلیپیان ۲: ۱۵).

اگر قوم اسرائیل روغن کوبیده زیتون را به خانه خداوند نمی‌آوردند، چراغهای مقدس روشن نمی‌ماند. ممکن بود مردم چنین بگویند: "خوب، ما که چراغدانها را نمی‌توانیم ببینیم، بنابراین چه فرق می‌کند؟" ولی چراغ را برای این منظور در آنجا نگذاشته بودند که مردم آن را ببینند، بلکه برای این بود که خداوند آن را ببیند، و کاهن نیز بتواند از نورش استفاده کرده و به خدمت خود ادامه دهد. آنچه در حضور خدا اتفاق می‌افتاد به مراتب مهمتر از آن چیزی بود که در جاهای دیگر در اردوگاه اتفاق می‌افتاد! متأسفانه بسیاری از کلیساهای محلّی به علت بی‌وفایی اعضاء، چراغشان در حضور خدا و در مقابل دنیا خاموش شده است. آنان دعا کردن و بذل و بخشش را فراموش کرده و اجازه نمی‌دهد که روح‌القدس از آنان استفاده کند. اگر قرار باشد که چراغ روشن بماند باید کسی روغنش را فراهم سازد.

۲- نان مقدس (لاویان ۲۴: ۵-۹)

نه تنها مردم می‌بایستی روغن خالص زیتون را برای چراغ تهیه می‌کردند، بلکه موظف بودند آرد مرغوب را نیز برای تهیه دوازده گرده نان، که هر هفته می‌پختند، فراهم سازند. اینها را هر روز "سَبَّت" روی میز می‌چیدند، سپس نان کُهنه را به کاهنان می‌دادند تا آن را مصرف نمایند.

اندازه این گرده‌های نان برای ما معمای است زیرا در متن کتاب مقدس نمی‌گوید که چه مقیاسی برای تهیه‌اش به کار می‌رفت. در

زبان عبری فقط گفته است "از دو دهم (دو عشر) باشد"، ولی دو دهم چه مقیاسی؟

در ترجمه انگلیسی کتاب مقدس NIV می‌گوید: "از دو دهم یک ایفا استفاده کنید". این مقدار تقریباً چهار لیتر آرد می‌شد، ولی کلمه ایفا در متن عبری وجود ندارد. این مقدار آرد چنان گرده‌های بزرگی می‌داد که قرار دادن دوازده تایی آن روی میز مخصوص، مشکل بود. احتمالاً گرده‌های نان را در دو ردیف شش تایی روی هم می‌چیدند و یک ظرف کوچک کندر هم بالای هر یک از آنها می‌نهادند.

این نانها را به عنوان هدیه آردی همراه با کندر تقدیم می‌کردند (۲: ۱۰-۱). در روز "سَبَّت" هنگامی که به جای نانهای کهنه نان تازه می‌گذاشتند، کاهن یک قسمت از گرده نان را به عنوان یادگاری برمی‌داشت و کندر بر آن اضافه می‌کرد و آن را همراه قربانی روزانه بر قربانگاه می‌سوزانید. سپس کاهنان اجازه داشتند نانهای کهنه را مصرف کنند، ولی می‌بایستی این کار را در مکان مقدس انجام دهند (۲۴: ۹).

این کار نمایانگر چه حقایقی بود؟ تنها کاهنان (که از طایفه لاوی بودند) اجازه داشتند به مکان مقدس داخل شوند، ولی بقیه طایفه‌های اسرائیل به دو گونه نمایان می‌شدند: بوسیله سنگهای گرانبهایی که بر لباس کاهن اعظم قرار داشت (خروج ۲۸: ۶-۲۱)، و با آن دوازده گرده نانی که روی میز می‌نهادند.

آن میز را "میز نان تقدیمه" (اعداد ۴: ۷) و قرصها را "نان تقدیمه" می‌خواندند (خروج ۲۰: ۳۵). می‌توان این اصطلاح را "نان حضور" نیز ترجمه کرد. خداوند نزد قومش حضور داشت و آنان در خیمه عبادت در حضورش بودند. یهودیان در هر نقطه‌ای از اردوگاه، می‌بایستی به یاد داشته باشند که نام طایفه آنان بر لوح طلائی که بر

سینه کاهن قرار داشت نوشته شده است. در این رابطه می‌توان رساله کولسیان ۳: ۱ را در عهد جدید ذکر نمود.

قرصهای نان برای کاهنان یادآور این حقیقت بود که سر و کارشان با مردم است. کاهنان روزهای متوالی تا حدی در محدوده خیمه عبادت منزوی بودند، بنابراین ممکن بود به آسانی رابطه و تماس خود را با همان مردمانی که به نمایندگی آنان به حضور خداوند خدمت می‌کردند، از دست بدهند. روغنی که روشنایی لازم را برای کاهنان فراهم می‌ساخت، توسط مردم، و نانی که هر "سبّت" می‌خوردند از آردی تهیه می‌شد که مردم آن را وقف کرده بودند. دوازده گرده نان به یاد کاهنان می‌آورد که آنان در حضور خدا نماینده همه طوایف می‌باشند و این طوایف قوم خدا هستند. درک این مطلب بایستی کاهنان را متوجه ساخته باشد که بیشتر ارزش طوایف بنی اسرائیل را بدانند و با علاقه و اشتیاق بیشتری به بهترین نحو به خدمت آنان بپردازند.

اگر فقط یک گرده نان در آنجا بود، ممکن بود آن را نمادی از عیسی مسیح، نان حیات (یوحنا ۶: ۳۵) پنداشت، ولی در انجیل یوحنا فصل ۶ تصویری از "من" دیده می‌شود، نه قرص نانهای خیمه عبادت. در اینجا انجیل متی ۶: ۱۱ نیز مناسب است: "نان کفاف ما را امروز به ما بده". بنابراین چه در مورد نان روحانی برای شخصیت باطنی خودمان و چه نان جسمانی برای بدنهایمان، ما باید فقط به خدا توکل کنیم.

در جایگاه مقدس (قدس) ما انتظار داریم که روغن و بخور بیابیم نه نان. نان یک غذای عادی است اما وجود نان در خیمه عبادت به ما اطمینان می‌بخشد که خدا به فکر امور عملی زندگی ما نیز می‌باشد و در زندگی مسیحی اشیاء به "عامی" و "مقدس" تقسیم نمی‌شود. از

همین نان حضور بود که داود و همراهانش به هنگام فرار داود از دست شائول، خوردند (اول سموئیل ۲۱: ۱-۶، متی ۱۲: ۱-۴).

۳- نام مقدس خدا (لاویان ۲۴: ۱۰-۲۳)

ممکن است عجیب به نظر برسد که جریان عادی مطالب در این قسمت از کتاب لاویان متوقف شده و سرگذشت شخصی که به خدا کفر گفته بود و داوری او مطرح گردیده است. ولی این شرح به عنوان نمونه آورده شد، نه به عنوان قطع جریان عادی. اساس اطاعت از شریعت همانا ترس خداوند می‌باشد و کسانی که به نام مقدس او کفر می‌گویند ترس خدا را در دل خود ندارند.

بی‌حرمتی به نام خدا (آیات ۱۰-۱۱). همه یهودیان حکم سوم را می‌دانستند که می‌فرماید: "نام یهوه خدای خود را به باطل مبر زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد بی‌گناه نخواهد شمرد" (خروج ۲۰: ۷). یهودیان به قدری از این حکم وحشت داشتند که به هنگام قرائت کتب مقدس، به جای کلمه "یهوه" کلمه "ادونای (یعنی خداوند من)" را جایگزین کرده و هرگز نام خداوند را به زبان نمی‌آوردند. رعایت احترام نام کسی یعنی رعایت احترام صاحب آن نام و در درجه اول ما موظفیم که خداوند را احترام نماییم.

شخص که به نام خداوند کفر گفته بود، حاصل یک ازدواج مخلوط از یک پدر مصری و یک مادر یهودی از طایفه دان بود. از آنجا که نکری از حضور پدر این شخص نشده است، شاید وی در مصر مانده و مادر پسر خود را برداشته و فرار کرده باشد و یا شاید هم پدر فوت کرده بود. تا این حد مطمئن هستیم که این پسر تعلیم و تربیت لازم را در مورد احترام نام خداوند نیاموخته بود. حتی در زمان موسی، ازدواج بین ایماندار و بی‌ایمان مسائلی را برای قوم خدا به وجود

می‌آورد. موسی به ناچار با نفوذ "گروه مختلط" که در زمان خروج بنی اسرائیل از مصر همراه آنان کوچ کرده بودند، مبارزه می‌کرد (خروج ۱۲: ۳۸، اعداد ۱۱: ۴، نحمیا ۱۳: ۲۳-۳۱).

این یهودی مصری در اردوگاه با یکی از یهودیان درگیر شد (خروج ۱۲: ۱۱-۱۵) و در حین نزاع به نام خدا کفر گفت. شاید او دشمن خود را به نام یهوه لعنت کرده یا در حالت خشم به خداوند کفر گفته باشد. آنچه که در دل ما باشد بالاخره بر زبان ما جاری می‌شود (متی ۱۲: ۳۴-۳۵).

بدیهی است که غیر از قسم و فحش ممکن است مردم به طرق دیگری به نام خداوند کفر بگویند. نقض عهد و سوگند دروغ یک نوع بی‌حرمتی به نام خداست (لاویان ۱۹: ۱۲) و دزدی (امثال ۳۰: ۸-۹) نیز چنین است. عیسی فرمود که زندگی ما باید به قدری پاک باشد که نیازی به سوگند خوردن و قسم خوردن نداشته باشیم تا مردم را وادار کنیم حرفهای ما را باور کنند (متی ۵: ۳۳-۳۷). امثال ۱۰: ۱۹ می‌گوید: "پرحرفی، انسان را به سوی گناه می‌کشاند...".

تشخیص اراده خدا (آیات ۱۲-۱۶). اگر یک نفر یهودی مرتکب گناه وحشتناک کفر به خدا شده بود، موسی می‌دانست چه کار باید کرد، اما این شخص نیمه یهودی و نیمه مصری بود و شریعت در این مورد هیچ نگفته بود. موسی قدمی حکیمانه برداشته، خطاکار را به زندان انداخت و صبر کرد تا خداوند بگوید که با وی چه باید کرد.

این اولین مورد ثبت از چهار موردی است که لازم شد موسی درباره مسأله خاصی از خداوند طلب هدایت کند. مورد دوم موقعی بود که عده‌ای از مردان یهود به علت نجس شدن از جسد مرده نمی‌توانستند مراسم پسخ را اجرا کنند. خداوند اجازه داد که ماه بعد این مراسم را اجرا کنند (اعداد ۹: ۶-۱۴). مورد سوم وقتی بود که مردی "سبّت" را

شکسته بود (۱۵: ۳۲-۳۶) و او را سنگسار کرده، کشتند. مورد چهارم درباره ارث پنج دختر "صلفحاد" بود که راه را باز کرد تا دختران یهود بتوانند ملک پدر خود را به ارث ببرند (۱۱: ۲۷ و ۳۶: ۱). توجه کنید که در این مورد آخر، یک تصمیم منجر به تصمیم دیگر شد. غالباً وقتی شخص طالب اراده خداوند است چنین می‌شود.

موسی به قدری فروتن بود که می‌توانست اقرار کند که همه چیز را نمی‌داند و از خدا راهنمایی می‌خواست. این سرمشق خوبی است که رهبران کلیسای امروز از آن پیروی کنند. مزمو ۲۵: ۹ می‌گوید: "او شخص فروتن را در انجام کارهای درست هدایت خواهد کرد و راه خود را به او تعلیم خواهد داد" (تفسیری). خداوند به قوم اسرائیل تمام قوانینی را که برای اداره زندگی موفق مذهبی و مدنی نیاز داشتند، عطا کرده بود ولی لازم بود که موسی و رؤسای قبیله‌ها این قوانین را تفسیر کرده و در موارد لازم به کار ببرند. موقعی که رهبران درک روشنی از یک قانون نداشتند یا قضیه سابقه قبلی نداشت تا به آن رجوع کنند، می‌بایستی از خداوند طلب هدایت کنند تا بتوانند درست نظر بدهند. مسیحیان نابالغ از خدا می‌خواهند که قوانین و مقرراتی به آنان عطا فرماید که تمام جنبه‌های زندگی‌شان را شامل شود و دلیل نابالغ بودن آنها هم همین است. اگر هرگز دعا نکنیم، کتاب‌مقدس را بررسی نکنیم، با ایمانداران دیگر مشورت نکنیم و در حضور خدا در دعا نماییم، هرگز از "ماهیچه‌های روحانی" خود استفاده نکرده و رشد نخواهیم کرد. کتاب‌مقدس به ما قوانین، اصول، وعده‌ها و مثالهای شخصی می‌دهد که چون همه را در کنار هم قرار دهیم، کافی هستند تا ما را در تصمیم‌گیریهای زندگی هدایت نمایند. "باشگاه اتومبیل" نقشه‌های مفصلی برای مسافرت اعضا تهیه می‌کند. اما کتاب‌مقدس بیشتر حالت قطب‌نمایی را دارد که ما را در مسیر درست هدایت می‌کند، بدون

اینکه جزئیات سفر را برایمان شرح دهد. بر طبق دوم قرن‌تیان ۵: ۷: "راهنمای ما در زندگی ایمان ماست، نه آنچه می‌بینیم" (ترجمه مژده). خداوند به موسی گفت که چه باید بکند. شخص خطاکار را باید از اردوگاه بیرون برده و تمام جماعت وی را سنگسار کنند، زیرا نزد بنی اسرائیل، کفر گفتن جنایتی محسوب می‌شد که مجازاتش مرگ بود (متی ۲۶: ۶۵، اعمال رسولان ۶: ۱۱ و ۱۳ و فصل ۷: ۵۸). کسانی که کفر گفتن آن شخص را به گوش خود شنیده بودند، دستهای خود را بر سرش می‌نهادند تا به همه اعلام کنند که او خطاکار است. وظیفه شاهدان این بود که اولین سنگ را به سویش پرتاب کنند (تثنیه ۱۷: ۷). به عبارت دیگر قانون در مورد بنی اسرائیل و بیگانگانی که در میان یهودیان مسکن گزیده بودند یکی بود (لاویان ۲۴: ۱۶ و ۲۲). حتی "غریبان و بیگانگان" نیز حق نداشتند به نام خدای اسرائیل کفر گویند.

پی بردن به اراده خداوند (آیات ۱۷-۲۲). خداوند همین قانون را در مورد جنبه‌های دیگر زندگی به کار برد و اصولی را وضع فرمود که کیفر و مجازات باید با جنایت متناسب باشد (خروج ۲۱: ۲۲-۲۵، تثنیه ۱۹: ۲۱). این را "قانون قصاص" (یا قانون مقابله به مثل) می‌خواندند و آن اصلی بود که نمی‌گذاشت شخص مقصر بیش از آنچه سزاوار بود مجازات شود. قاتل می‌بایستی کشته شود (لاویان ۲۴: ۱۷ و ۲۱، پیدایش ۹: ۵-۶)، اما جزای خطاهای دیگر می‌بایستی متناسب با خطا باشد.

چون مردم این اصل را نفهمیده‌اند، بسیاری آن را ظالمانه و غیر عادلانه خوانده‌اند. سؤال آنها این است که چگونه ممکن است خدای محبت و رحمت چنین قانونی را وضع کند؟ اما این قانون در عمل بیان‌کننده عدالت و دلسوزی خداوند بود، زیرا در اجتماعی که نه نیروی پلیس و نه دستگاه‌های قضایی وجود داشت، چنین قانونی از

انتقام شخصی جلوگیری می‌نمود. اگر این قانون نبود، افراد قوی ضعیفان را در مقابل کوچکترین خطا خرد می‌کردند.

"فریسیان" برای دفاع از انتقامجویی شخصی خود، از قانون قصاص و تلافی استفاده می‌کردند؛ عیسی این عمل را در موعظه بالای کوه محکوم نمود (متی ۵: ۳۸-۳۹). به همان گونه که قانون تلافی از انتقام شخصی یک قدم جلوتر بود، متی ۵: ۳۸-۳۹ نیز جهشی بزرگ از قانون تلافی می‌باشد که ما را به پیش می‌برد. بهر حال باید توجه داشت که دستورات خداوند ما در موعظه بالای کوه خطاب به ایمانداران بود، نه بی‌ایمانان، و به افراد مربوط می‌شد، نه ملت‌ها. در دادگاه‌های امروز ما اصل "متناسب ساختن کیفر با خطا" هنوز هم اجرا می‌شود.

اجرای عدالت الهی (آیه ۲۳). موسی و قوم اسرائیل بیرون از اردوگاه رفته و فرمان خداوند را جرا کردند. امروزه بسیاری از افراد، چه ایماندار و چه بی‌ایمان، با کشتن چنین خطاکاران مخالفت می‌ورزند ولی حکم در مورد وی اجرا شد. خطایی که آن شخص مرتکب شده بود، مجازاتش مرگ بود و به همین جهت او جان خود را از دست داد. در مورد مجازات مرگ استدلال‌ات بسیار و متنوعی وجود دارد، ولی ما نباید عقاید و نظریات شخصی خود را محک مشارکت و یا روحانیت قلمداد کنیم. قانون موسی بین قتل عمد و غیر عمد فرق قائل بود (خروج ۲۱: ۱۲-۱۴) و برای این منظور شش "شهر ملجأ" نیز تعیین کرده بود که در آنجا از شخص بی‌گناه محافظت به عمل می‌آمد تا زمانی که به طور عادلانه محاکمه شود (اعداد ۳۵). این ترتیبات از اجرای نقشه‌های خشمگینانه خویشاوندان شخص مقتول جلوگیری می‌کرد و نمی‌گذاشت آنان رأساً اقدام به انتقامجویی کنند.

در کتاب مقدس، قتل یک جنایت بزرگ محسوب می‌شود. انسانها به صورت خدا آفریده شده‌اند (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷، اول قرنتیان ۱۱: ۷، یعقوب ۳: ۹) و کشتن یک انسان به منزله حمله کردن به صورت خدا می‌باشد (پیدایش ۹: ۴-۶). حیات هدیه‌ای مقدس از جانب خداوند می‌باشد و تنها خدا حق دارد آن را بگیرد یا اجازه دهد که گرفته شود. خداوند حکومت انسانها را مقرر فرموده و به مقامات دولتی این اقتدار را بخشیده که شمشیر بر دارند (رومیان ۱۳: ۱-۵). هدف مجازات مرگ این نیست که جنایتکاران آینده را بترساند تا آدمهای خوبی شوند، بلکه هدف این است که مردان و زنان موجوداتی خاص بوده و به شباهت خدا آفریده شده و حیات در نظر خدا مقدس می‌باشد.

مطلب اصلی این نیست که مجازات اعدام چه تأثیری بر آمار جنایتها دارد. ما در مورد تأثیر هر نوع قانون بر پیشگیری از جنایت شک داریم. رانندگان بی احتیاط هنوز هم به سرعت رانندگی می‌کنند، مردم هنوز هم در مناطقی که پارک ممنوع اعلام شده، ماشین خود را پارک می‌کنند، حقوق‌بگیران هنوز هم در مورد مالیات بر درآمد خود تقلب می‌کنند، دزدان هنوز هم دزدی می‌کنند. ولی با وجود این، آیا کسی از ما موافق است که دولت قوانین مربوط به رانندگی، خلاف در پارکینگ، تقلب در مالیات بر درآمد یا دزدی را لغو کند؟ البته نه!

حفظ حرمت و راستی زندگی و دارایی مردم سنگهای اصلی بنای یک جامعه با عدل و آرام می‌باشد. ممکن است مجازات مرگ موجب تقلیل آدمکشی نشود، همانطور که امکان دارد جریمه کردن کسانی که از سرعت مجاز تخلف می‌کنند از تعداد این افراد نکاهد، ولی قانون مربوط به اعدام قاتل، اعلام می‌دارد که انسانها به صورت خدا آفریده شده‌اند و نیز حیات موهبتی مقدس می‌باشد.

کتاب مقدس مجازات اعدام را به عنوان راه چاره جنایت معرفی نمی‌کند. این قانون نشانگر نوعی تنبیه است که به قانون و زندگی و انسانهایی که به صورت خدا آفریده شده‌اند، احترام می‌گذارد. هرگاه بخواهیم مسأله را از نظر فلسفه عملی یا احساسی بررسی کنیم، کاملاً به خطا رفته‌ایم.

لاویان فصل ۲۴ در مکان مقدس خیمه عبادت آغاز شده و در خارج از اردوگاه پایان می‌پذیرد. با روغن و نان شروع شده و با ریختن خون شخص خطاکار خاتمه می‌یابد. اما تأکید هر دو یکی است: خدای ما خدای قدوسی است و باید او را احترام نماییم، چه با تقدیم هدایا و چه با حفظ حرمت نامش. امروزه خداوند اشخاصی را که کفر می‌گویند اعدام نمی‌کند، اما روزی می‌آید که اسرار همه دلها فاش خواهد شد؛ آنگاه خدا "به هر کسی بر حسب اعمالش جزا خواهد داد" (رومیان ۲: ۶).

"زیرا طرفداری نزد خدا نیست" (رومیان ۲: ۱۱).

"زیرا هر کسی که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت" (رومیان ۱۰: ۱۳).

فصل یازدهم

این زمین، زمین خداوند است

لاویان ۲۵

پیام فصل‌های ۲۵ و ۲۶ لاویان، معطوف به زمانی است که قوم اسرائیل در سرزمین خود ساکن می‌شوند. در حقیقت، کلمه زمین بیست و نه بار در این دو فصل به کار رفته است. وقتی خداوند در آیه ۳ فرمود: "چون شما به زمینی که من به شما می‌دهم، داخل شوید"، یقیناً تشویق بزرگی برای موسی بوده، به خصوص بعد از اینکه بنی اسرائیل در قادش برنیع از گرفتن میراث خود امتناع ورزیده، به ناچار در بیابان سرگردان شدند (اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴).

شرط مالکیت و بهره‌مند شدن از سرزمین برای قوم اسرائیل این بود که بعضی حقایق اساسی را بشناسند و رعایت کنند. اولین شرط این بود که بدانند مالک زمین خداوند است (لاویان ۲۵: ۲، ۲۳ و ۳۸). او حق داشت به هر طریقی که صلاح بداند آن را تقسیم کند. خدا مالک قوم اسرائیل نیز بود (آیه ۵۵)، زیرا او آنان را از بردگی مصر فدیة داده و رهایی بخشیده بود و چون بنی اسرائیل به خدا تعلق داشتند، می‌بایستی با یکدیگر چون خواهر و برادر رفتار کنند (آیات ۲۵ و ۳۵-۳۸) و در مورد بدهی شخصی یا املاک، از همدیگر سوء استفاده نکنند. یهودیان می‌بایستی در زمینهای خود کار کنند و زحمت بکشند، ولی برکت را خداوند می‌داد (آیه ۲۱) و او آفتاب و باران و محصول را فراهم می‌ساخت. به عبارت دیگر، "ارباب" قوم همانا خود خداوند بود و آنان می‌بایستی با ایمان به کلامش زندگی کنند. این بدان معنا بود که آنان موظف بودند احکامش را اطاعت نموده، به وعده‌هایش اعتماد کنند.

یک حقیقت دیگر که از این فصل استنباط می‌شود، این است که ترتیبات تقویم در دست خداوند بود. خداوند نه تنها به قوم خود زمین و غذا می‌داد بلکه او زمانهای معینی را نیز تعیین کرد تا با رعایت آنها، زمین خراب و ویران نشود. خدا به محیط زیست ما اهمیت می‌دهد و به فکر طرز رفتار ما با مخلوقات نیز می‌باشد. ما هم چون یهودیان قدیم، امروزه ناظران بخششهای خداوند می‌باشیم. ما باید مواظب باشیم که مبادا از عطاهای خدا سوء استفاده کرده یا آنها را تلف کنیم.

اگر بنی اسرائیل از این اصول پیروی می‌کردند، امور اقتصادی‌شان به گونه‌ای سالم پیش می‌رفت و زمین همه نیازهایشان را برآورده می‌ساخت و احتیاجات هر فردی از افراد قوم به طرز کافی رفع می‌شد. ولی آنان از خداوند اطاعت نکردند. نتیجه این شد که ثروتمندان ثروتمندتر شده، فقرا فقیرتر و زمین نیز ویران گردید.

۱- استراحت یا آیش زمین: سال سَبَّت (لاویان ۲۵: ۱-۷ و آیات ۱۸-۲۲)

به هنگام مطالعه فصل ۲۳ لاویان متوجه شدیم که تقویم یهودیان بر اساس یک رشته از وقایع هفتگانه بنا شده بود. در تقویم بنی اسرائیل هفت عید سالیانه بود که سه تا از آنها در ماه هفتم بوده، و روز هفتم از هفته نیز "سَبَّت" یعنی روز استراحت بود. همچنین در سال هفتم که سال استراحت و آیش زمین مقرر شده بود، قانون سال استراحت مردم و حیوانات را نیز شامل می‌شد.

در سال "سَبَّت" قوم نمی‌بایستی در مزارع به کار بپردازند یا به طور مرتب محصول جمع کنند. آنان موظف بودند خوراک خود را از محصولی که خود به خود می‌روید به دست آورند. قوم یهود و نیز فقرا و غریبان، اجازه داشتند از مزارع محصول جمع کنند زیرا غریبان

"مهمانان" خدا به حساب می‌آمدند (خروج ۲۳: ۱۰-۱۲). نه تنها زمین، بلکه مردم و حیوانات اهلی نیز استراحت می‌کردند. بدیهی است که مردان به کارهای جاری و نگهداری از ساختمانها و جلوگیری از خرابی آنها مشغول می‌شدند، اما از اشتغال به کارهای عادی یک جامعه کشاورزی از قبیل شخم زنی، بذرپاشی و جمع‌آوری محصول منع شده بودند. این ممنوعیت شامل نوکران و حیوانات نیز می‌شد و همه یک سال از وظایف عادی دست کشیده، به استراحت می‌پرداختند. کتاب تثنیه ۱۵: ۱-۱۱ خاطر نشان می‌سازد که در سال "سَبَّت" قرضهای شخصی بخشیده شده و نوکران قراردادی نیز آزاد می‌شدند. در کتاب تثنیه ۱۵: ۱ منظور از کلمه "انفکاک"، آزاد کردن و بخشیدن می‌باشد. منظور این است که قرضها بخشیده شده و بردگان آزاد شوند. مردم موظف بودند در مورد دادن سهم به فقرا و نوکران آزاد شده، با سخاوت عمل کنند. در این رابطه می‌بایستی این سه انگیزه بر اعمال قوم اسرائیل حاکم باشد: قدردانی از برکات خداوند (لاویان ۲۵: ۴، ۶، ۱۰ و ۱۴)، قدردانی از اینکه خداوند قوم را از مصر آزاد ساخته بود (تثنیه ۱۵: ۱۵) و اطاعت محض از فرمان خداوند (آیه ۵). آنچه خداوند فرموده بود برای خیریت همه مردم بوده و هیچ کس حق سرپیچی از او را نداشت. در زمان محاصره اورشلیم توسط نبوکدنصر، "صدقیا" پادشاه آزادی بردگان را اعلام کرد، ولی بعداً این فرمان را لغو نمود (ارمیا ۳۴: ۸).

"سال سَبَّت" همچنین فرصتی برای "کنفرانس کتاب مقدس" بود. در این زمان کاهنان کتاب تثنیه را برای قوم می‌خواندند و تفسیر می‌نمودند (تثنیه ۳۱: ۹-۱۳). این کار را در عید سالیانه خیمه‌ها انجام می‌دادند که مصادف با آغاز سال نو بود. توکل کردن بر خداوند برای تأمین خوراک روزانه مستلزم داشتن ایمان بزرگی بود و رساله رومیان ۱۰:

۱۷ می‌گوید: "ایمان از شنیدن است، یعنی شنیدن از کلام خدا". در آن سال مخصوص بود که قوم اسرائیل معنی این جمله را درک می‌کردند که می‌گوید: "نان روزانه ما را امروز نیز به ما ارزانی دار". خدا قول داده بود که از آنان محافظت به عمل آورد و احتیاجاتشان را در سراسر سال برآورده سازد. فقط به شرطی که بر او توکل کنند و اطاعت نمایند (لاویان ۲۵: ۱۸-۲۲).

در کتاب مقدس جایی ذکر نشده که یهودیان "سال سَبَّت" را رعایت کرده باشند. در حقیقت کتاب مقدس اشاره می‌کند که آنان این کار را نکردند. کتاب دوم تواریخ ۳۶: ۱۲ چنین می‌گوید: "به این طریق کلام خداوند که توسط ارمیای نبی گفته شد به حقیقت پیوست که سرزمین اسرائیل مدت هفتاد سال استراحت خواهد کرد تا سالهایی را که در آنها قوم قانون سبت را شکسته بود، جبران کند" (تفسیری). خدا قوم اسرائیل را به مدت هفتاد سال به بابل تبعید کرد تا به سرزمینشان استراحت لازم را ببخشد (ارمیا ۲۵: ۸-۱۱ و فصل ۲۹: ۱۰). از اینجا چنین استنباط می‌کنیم که یهودیان در حدود ۵۰۰ سال از رعایت قانون "سال سَبَّت" سرپیچی کرده بودند.

این یک اصل زندگی است که هرچه از خدا بدزدیم، هرگز نخواهیم توانست آن را نگاه داشته و از آن لذت ببریم. من در خدمت شبانی خود اشخاصی را دیده‌ام که درمورد ده یک و هدایا حق خدا را خورده‌اند، ولی در نتیجه این کار مجبور شده‌اند پول بیشتری بابت هزینه‌های پزشکی یا تعمیر اتومبیل بپردازند. یک عضو کلیسا را به یاد دارم که دفتر حساب خانوادگی خود را به دفتر کار من آورد تا به من نشان دهد که چگونه بعد از اینکه دست از دزدی خداوند برداشته بود خداوند شروع به برکت دادن او نمود. صورت حسابهایش نشان می‌داد که هر

این زمین، زمین خداوند است ۱۵۹

دلاری که از خداوند برداشته بود را صرف یک احتیاج فوری نموده بود و هرگز نتوانسته بود از آن پول بهره‌مند شود. یهودیان با سرپیچی از قانون "سال سبّت" نه تنها از برکات روحانی خود را محروم می‌کردند بلکه از نیروی زمین و نوکران و حیوانات اهلی نیز محروم می‌شدند. با کشت و بهره‌برداری از زمین در سالیان متوالی، آنان محصول بر می‌داشتند، ولی تجدید قوایی را که در اثر استراحت زمین و کارگران به وجود می‌آید از دست می‌دادند. به علاوه آنان برکتی را هم که در اثر بهره‌مند ساختن فقرا حاصل می‌شود از دست می‌دادند و چون نمی‌گذاشتند ملل دیگر ببینند که خداوند چقدر قوم خود را برکت می‌دهد، جلالی را که حق خدا بود از وی می‌دزدیدند. این یک اشتباه سنگینی بود و بهای سنگینی را نیز بابت آن پرداختند.

۲- رها کردن و بازگرداندن: سال "یوبیل" (لاویان ۲۵: ۸- ۱۷ و آیات ۲۳-۲۴)

کلمه "یوبیل" پنج بار در آیات ۸ تا ۱۷ تکرار شده و از نظر لغوی به معنای "نواختن شیپور" است (در زبان عبری کلمه یوبیل به معنای شاخ قوچ می‌باشد). هر سال با نواختن شیپور (کرنا) در اول ماه هفتم، سال بنی اسرائیل آغاز می‌شد و ده روز پس از آن، با روزه گرفتن و توبه و تقدیم قربانی‌های مقرر شده، بنی اسرائیل مراسم روز کفاره را برگزار می‌کردند. اما هر پنجاه سال یک بار، در پایان روز کفاره، کرناها را بار دیگر می‌نواختند تا اعلام کنند که "سال یوبیل" آغاز شده است. رعایت مقررات این سال ویژه، مستلزم ایمان بزرگی از جانب قوم بود زیرا قبل از آن یعنی سال چهل و نهم مصادف با "سال سبّت" بوده و در طی آن مزارع و تاکستانها و باغهای میوه به حال خود رها

شده بود. در نتیجه مردم می‌بایستی به خداوند اعتماد کنند تا احتیاجات سال چهل و نهم و پنجاهم و همچنین پنجاه و یکم را مهیا می‌سازد. مطمئناً خداوند آنان را ناامید نمی‌ساخت، اما ممکن بود ایمانشان سست شود. در حقیقت در کتاب مقدس جایی ذکر نشده است که بنی اسرائیل "سال یوبیل" را رعایت کرده باشند.

چه عناصری در سال یوبیل وجود دارد؟

توبه (آیه ۹). قابل توجه است که "سال یوبیل" با روز کفاره آغاز می‌شد. روز کفاره (یوم کپور) روزی بود که خداوند امر فرموده بود بنی اسرائیل با روزه گرفتن تواضع نمایند و از گناهان خود توبه کنند (۱۶: ۲۹-۳۴). آنان اجازه نداشتند قبل از اینکه خداوند آنها را پاک نموده و گناهانشان را بخشیده باشد، "سال یوبیل" را آغاز نمایند. هرگاه رابطه قلبی مردم با خداوند درست نمی‌بود، هرگز نمی‌توانستند بردگان خود را آزاد ساخته و یا زمین را به صاحبان اصلی برگردانند. رابطه ما نیز با خدا طرز رفتار ما را با مردم تعیین می‌کند.

آزادی (آیات ۱۰ و ۱۳). جمله "آزادی برای تمام ساکنان زمین اعلام می‌شود" بر روی زنگ آزادی در تالار استقلال شهر فیلادلفیا دیده می‌شود. در آغاز سال یوبیل به قوم دستور داده می‌شد که نوکران قراردادی را آزاد کنند تا بر سر ملک و خانواده خویش بازگردند. نوکران عبرانی می‌بایستی فقط شش سال خدمت کنند و بعد از آن آزاد شوند (خروج ۲۱: ۲). یهودیان چگونه می‌توانستند این سال را جشن بگیرند در حالی که هنوز بعضی از هموعان آنها گرفتار بردگی و دوری از ملک خود بودند؟

این زمین، زمین خداوند است ۱۶۱

استراحت (آیات ۱۱-۱۲). در طی سال یوبیل بنی اسرائیل اجازه نداشتند به کار عادی کشاورزی بپردازند و می‌بایستی از هر آنچه به طور طبیعی از زمین می‌روید استفاده کنند. این امر موجب می‌شد که هم مردم و هم زمین، یک سال دیگر نیز به استراحت بپردازند زیرا سال قبل از آن "سال سبّت" بود. آنها می‌بایستی بر خداوند توکل نمایند که به وعده‌هایش وفا کرده و خوراک کافی برای مدتی در حدود سه سال مهیا سازد، زیرا تا سال پنجاه و یکم اجازه نداشتند کشت و زرع نمایند و حتی بعد از آن نیز می‌بایستی صبر کنند تا حاصل زمین برسد.

استرداد (آیات ۱۳-۱۷). هر ملکی که بعد از سال یوبیل به فروش رفته بود می‌بایستی به صاحب اصلی‌اش برگردد، زیرا خداوند می‌خواست مالکیت زمین او نزد قبائل، طایفه‌ها و خانواده‌هایی که به آنها داده شده بود، باقی بماند. والدین برای نگاهداری خانواده‌های خود احتیاج داشتند که زمین داشته باشند تا روی آن کار کنند؛ مالکیت خصوصی زمین موجب ثبات اقتصادی می‌شد. مالک اصلی زمین خداوند بود و او آن را فقط به عنوان ودیعه به قوم خود می‌سپرد. خداوند می‌خواست که بنی اسرائیل احساس مالکیت نموده و خود را مسئول نگاهداری زمین خداوند بدانند. مردم معمولاً از چیزی مراقبت می‌کنند که خود مالک آن باشند.

هرگاه که قطعه زمینی فروخته می‌شد، فاصله زمانی که این معامله با سال یوبیل داشت عامل مشخص‌کننده بهای زمین بود، زیرا این امر تعیین‌کننده مقدار محصولی بود که صاحب جدید می‌توانست از زمین برداشت کند. از آنجا که خریدار به خوبی می‌دانست که زمین بالاخره به صاحب اصلی‌اش برمی‌گردد، حاضر نمی‌شد بابت زمین، مبلغی بیش از درآمدی که می‌توانست از آن بدست آورد، بابت خرید آن

بپردازد. قانون خداوند بر طبق لاویان ۲۵: ۲۳ این بود: "زمین به فروش ابدی نرود".

این قوانین مانع از این می‌شد که زمین‌خواران ثروتمند و بی‌رحم زمینهای وسیعی را تصاحب و احتکار نموده و به این ترتیب باعث اختلال اقتصاد مملکت شوند. حتی فقیرترین خانواده‌های اسرائیلی نیز ملک خود را پس می‌گرفتند و با استفاده کشاورزی از آن می‌توانستند درآمد کافی به دست آورده، نیازهای خود و حتی دیگران را هم برآورده سازند. سال یوبیل برای بردگان آزاد شده و صاحبان زمین، آغازی نوین به ارمغان می‌آورد و این امر میزان فقر و نابرابری را به حداقل می‌رسانید. بر طبق آیه ۱۷ مردم حق نداشتند به یکدیگر ظلم کنند، بلکه می‌بایستی به یاد داشته باشند که زمین به خداوند تعلق داشته و آنان فقط مستأجر او می‌باشند (آیات ۲۳-۲۴).

یوئیل نبی در مورد سال یوبیل تصویری از سلطنت موعود مسیح را دیده است که در آن خداوند قوم خود را آزاد کرده و آنان را به سرزمین خودشان باز می‌گرداند و آنان را به فراوانی برکت می‌دهد (اشعیا ۶۱: ۱-۳). عیسی از متن کتاب اشعیا برای موعظه در کنیسه شهر ناصره استفاده کرد (لوقا ۴: ۱۶-۳۰) و آن را به "سال پسندیده خداوند" مربوط ساخت که با مرگ و قیامش آغاز می‌شود. عیسی قرائت خود را با "سال پسندیده خداوند" متوقف ساخته و قسمتی را که درباره "روز انتقام خدای ما" سخن می‌گوید، نخواند. در کتاب اشعیا ۶: ۲، این "سال پسندیده" فیض خدا از "روز داور" آینده با یک علامت مکث مجزا شده است! "روز نجات" شگفت‌انگیز خدا بر طبق دوم قرن‌تیمان ۶: ۲ تا کنون به طول انجامیده زیرا صبر خدا بسیار زیاد است و او می‌خواهد گناهکاران به توبه گرایند (دوم پطرس ۳: ۹ و ۱۵).

این زمین، زمین خداوند است ۱۶۳

انجیل نیز مانند "سال یوبیل" برای فقرا مژده است، زیرا قرضهای آنان پرداخت شده و آنان کاملاً آمرزیده شده‌اند (لوقا ۷: ۳۶-۵۰). تنها کاری که لازم است انجام دهند این است که نجات‌دهنده را بپذیرند و از شروع یک زندگی نوین شادی نمایند. همانگونه که بدهکاران و بردگان آزاد می‌شدند تا "یوبیل" را جشن بگیرند، به همین طریق گناهکاران نیز وقتی به خداوند ایمان می‌آورند آزاد شوند.

نجات از طریق ایمان به عیسی مسیح، خود جشن یوبیل است زیرا خانواده‌های از هم پاشیده را اصلاح کرده و برکات از دست رفته را باز می‌گرداند و بر طبق اعمال رسولان ۳: ۱۹-۲۱ "دوران آسودگی و خرمی" از سوی خداوند فرا می‌رسد.

۳- انفکاک یا بازخرید: ولی یا خویشاوند بازخرید کننده (لاویان ۲۵: ۲۵-۵۵)

هرگاه یک نفر یهودی فقیر مجبور می‌شد به علت تنگدستی و برای حفظ جان خود، خویشتن یا ملک خود را بفروشد، لازم نبود تا سال یوبیل صبر کند تا ملک یا آزادی خود را باز یابد. خویشاوندی که مایل و قادر به پرداخت بها بود، اجازه داشت او را یا ملک وی را بازخرید نماید.

بازخرید زمین (آیات ۲۵-۲۸). هرگاه صاحب قبلی زمین به قدری فقیر بود که نمی‌توانست زمین خود را بازخرید کند، آنگاه خویشاوند نزدیک او اجازه داشت آن را برایش بازخرید نماید. اما هرگاه صاحب قبلی به نحوی امکانات مالی لازم را به دست می‌آورد، او اجازه داشت ملک را برای خود بازخرید نماید. بدیهی است که در این مورد قیمت زمین بستگی به فاصله زمانی تا سال یوبیل می‌داشت. اگر آن شخص، هم از وجود خویشاوندی که مایل به بازخرید باشد و هم از توانایی مالی

محروم بود، مجبور می‌شد تا فرا رسیدن سال یوبیل صبر کند تا بتواند ملک خود را پس بگیرد.

بازخرید خانه‌ها (آیات ۲۹-۳۴). خانه در شهر حصاردار به مراتب ارزش بیشتری از خانه در روستاهای بی‌حصار داشت، زیرا با داشتن حصار از حمله متجاوزین محفوظ می‌ماند. برای بازخرید خانه‌ای که در شهر حصاردار قرار داشت فقط یک سال مهلت تعیین شده بود تا آن را بازخرید کنند و حتی در سال یوبیل هم به صاحب اصلی‌اش بازگردانده نمی‌شد، زیرا هیچکس حاضر نمی‌شد یک خانه گران‌قیمت را بخرد و با خانواده به آنجا نقل مکان کند در حالی که نمی‌دانست چه مدت می‌تواند در آن زندگی کند!

خانه‌هایی که در روستاهای بدون حصار قرار داشت در هر زمان قابل بازخرید بوده و در سال یوبیل نیز به صاحب اصلی برگردانده می‌شد. اگر یک شخص لاوی که در یکی از چهل شهر متعلق به لاویان (اعداد ۳۵، یوشع ۲۱) زندگی می‌کرد خانه خود را می‌فروخت، اجازه داشت در هر زمان خانه خود را بازخرید کند. هرگاه آن را بازخرید نمی‌کرد در سال یوبیل آن خانه به خودش یا به خانواده‌اش برمی‌گشت. به طایفه لاوی زمینی به عنوان سهم خاص داده نشده بود زیرا خداوند میراث آنان بود (یوشع ۱۳: ۱۴، ۳۳ و فصل ۱۴: ۳-۴، ۱۸: ۷)، اما به آنان چراگاه‌هایی در اطراف شهرهایشان داده شده بود ولی این زمینها قابل فروش نبود (اعمال رسولان ۴: ۳۴-۳۷).

این زمین، زمین خداوند است ۱۶۵

بازخرید افراد بی‌بضاعت (آیات ۳۵-۵۵). موسی سه مورد خاص را مطرح کرده است.

برادری که ورشکست شده و بدهکار است (آیات ۳۵-۳۸) حق داشت از همنوع یهودی خود انتظار داشته باشد که با دادن وام بدون بهره وی را یاری دهد، زیرا یهودیان موظف بودند با یکدیگر با دلسوزی و محبت رفتار کرده و همدیگر را چون اعضای یک خانواده پندارند. یهودیان اجازه داشتند از ملتهای دیگر سود (نزول) بگیرند (تثنیه ۲۳: ۱۹-۲۰). از آنجا که هر قرضی در سال یوبیل بخشیده می‌شد، کمک کردن به دیگران حقیقتاً یک عمل ایمانی بود. ولی چون خداوند در امر نجات دادن بنی اسرائیل از مصر نهایت لطف و محبت را نشان داده و ابراز فرموده و اجازه داده بود که مصریها را غارت نمایند و سرزمین کنعان را به ایشان بخشیده بود، بنابراین هیچ یهودی نمی‌بایستی از همنوع یهودی خود سوء استفاده نماید. در اینجا امر خداوند در انجیل متی ۱۰: ۸ که می‌گوید: "مفت یافتید، مفت نیز بدهید" صدق می‌کند. کلیسای نخستین در به کار بستن این اصل پیشرو بوده و به بیوه‌زنان و ایمانداران بی‌بضاعت کمک می‌کردند (اعمال رسولان ۲: ۴۴-۴۷، ۴: ۳۴ تا ۵: ۱، ۶: ۱-۷، تثنیه ۱۰: ۱۸، ۲۴: ۱۷).

رفتار با برادر فقیر که غلام یک همنوع یهودی می‌شد (آیات ۳۹-۴۶) می‌بایستی مانند کارگر مزدبگیر باشد نه چون یک برده. ارباب این شخص موظف بود با وی و با خانواده‌اش با مهربانی رفتار کند، زیرا زمانی یهودیان در مصر برده بودند و خداوند از راه لطف آنان را آزاد ساخته بود. یک یهودی چگونه می‌توانست برادری را که خداوند آزاد ساخته بود، دوباره به بردگی بکشاند؟ غلام یهودی می‌بایستی فقط

شش سال خدمت کند و در "سال سَبْت" بر طبق خروج ۲۱: ۲ آزاد شود. ولی اگر سال یوبیل قبل از آن فرا می‌رسید، او آزاد می‌شد.

بر طبق لاویان ۲۵: ۴۴-۴۶ یهودیان اجازه داشتند از ملت‌های غیر یهودی که در همسایگی آنان می‌زیستند یا از بیگانگانی که در سرزمین اسرائیل به سر می‌بردند برای خود برده بگیرند، اما یک نفر یهودی هرگز اجازه نداشت که ممنوع یهودی خود را به بردگی بکشاند. برده‌ها همچون دارایی صاحبانشان پنداشته می‌شدند و صاحبان آنان می‌توانستند بردگان خود را به عنوان قسمتی از ارث خانوادگی خود به‌شمار آورند. به عبارت دیگر، بردگانی که از ملل غیر یهود می‌گرفتند، امید آزاد شدن را نداشتند مگر اینکه بتوانند بهای بازخرید را تهیه کنند یا اینکه ارباب تصمیم می‌گرفت که آنان را آزاد کند.

در زمان جنگ داخلی آمریکا، بعضی از آمریکاییها با استناد به این متون کتاب مقدس می‌خواستند ثابت کنند که داشتن و فروختن بردگان مطابق کتاب مقدس کاری صحیح می‌باشد. اما باید توجه کرد که قوانین الهی بردگی را مقرر نکرده، بلکه قوانین الهی قوانین برده‌داری را روی نظم آورده و در عمل آن را انسانی‌تر ساخته است. برده‌داری قرن‌ها پیش از اینکه موسی شریعت را بیاورد وجود داشته و بردگی توسط شریعت موسی مقرر نشد. از سوی دیگر، شریعت موسی به بردگی کشیدن یکدیگر را ممنوع اعلام نموده بود. لازم بود خداوند نخست برده‌داری را از اسرائیل بردارد پیش از آنکه بتواند در میان ملل دیگر این مسأله را حل کند. اگر بنی اسرائیل بر طبق شریعت با یکدیگر رفتار می‌کردند، در آن صورت آنان برای ملل غیر یهود شاهد فیض و مهربانی خداوند می‌شدند ولی متأسفانه چنانکه در کتاب داوران آمده است، قوم اسرائیل از خدا اطاعت نکردند تا بالاخره خود نیز گرفتار بردگی شدند.

حتی در کتاب عهد جدید نیز نه عیسی و نه پولس علناً به برده‌داری حمله نکرده‌اند، با اینکه مورخین می‌گویند که در امپراطوری روم در آن زمان، احتمالاً ۶۰ میلیون برده وجود داشت. اما عیسی و پولس پیغام نجات را برای افراد آوردند و توسط افراد نجات‌یافته بود که سیستم برده‌داری بالاخره برچیده شد. بر طبق انجیل متی ۵: ۱۳-۱۶، مسیحیان نمک و نور جهانند و از طریق نمونه بودن و متقاعد ساختن است که اثری محسوس بر جای می‌گذارند. چنانکه "الکساندر مک لارن" نوشته است: "پیام انجیل مستقیماً در هیچ نظم سیاسی یا اجتماعی دخالتی نمی‌کند ولی اصولی را ارائه می‌دهد که عمیقاً بر این امور تأثیر گذاشته، در افکار عمومی رسوخ پیدا می‌کند".

اگر کلیسای نخستین مبارزه خصمانه‌ای را بر ضد برده‌داری آغاز می‌کرد، مسیحیت را به صورت یک نهضت سیاسی جلوه‌گر می‌ساخت و این امر مانع انتشار انجیل در امپراطوری روم می‌شد. از آنجا که در آن زمان هیچ‌گونه رژیم دموکراسی یا انتخابات عمومی وجود نداشت، کلیسا وسیله‌ای برای براندازی برده‌داری در اختیار نداشت. هرگاه درباره این امر فکر کنیم که در عصر حاضر برای نهضت حقوق بشر چقدر مشکل بوده است که بر کلیسا اثر بگذارد، چقدر بیشتر انجام چنین مبارزه‌ای در زمان قیصر با دشواری روبرو می‌شد!

به دلایلی که تنها خداوند از آنها آگاه است، او چنین صلاح می‌داند که به وسیله خدمت روح‌القدس و اعلام حقیقت کلام خدا، مردم و جامعه را تدریجاً عوض کند. هر چند اصول اراده خدا در تمام دورانها یکسان است، ما این اختیار را نداریم که قوانین مربوط به زندگی بنی اسرائیل را که زیر شریعت موسی به سر می‌بردند در جامعه امروز پیاده کنیم.

یهودیانی که توسط ملل دیگر برده می‌شدند (آیات ۴۷-۵۵)، ممکن بود توسط خویشاوندی که مایل به این کار بوده و به اندازه کافی

توانایی مالی داشت، باز خرید شوند. جالب توجه است که افراد بیگانه‌ای که در سرزمین اسرائیل اقامت داشتند می‌بایستی شریعت موسی را اطاعت کنند، هر چند عضو جامعه عهد نبودند. اگر فرد یهودی قادر به تهیه بهای خرید می‌گردید، می‌توانست آزادی خود را بخرد و بهای این کار با در نظر گرفتن سال یوبیل محاسبه می‌شد. ارباب بیگانه‌ای که از قوم اسرائیل نبود، موظف بود که با برده یهودی مانند یک نوکر رفتار کند نه با خشونت. اگر چنانچه آن برده باز خرید نمی‌شد، به هنگام فرا رسیدن سال یوبیل او با خانواده‌اش آزاد می‌شد.

نمونه برجسته‌ای از خویشاوندی که باز خرید می‌کند در کتاب "روت" دیده می‌شود. در آنجا "یوعز" روت و ارث وی را باز خرید کرده و سپس با او ازدواج می‌کند. بر طبق عبرانیان ۲: ۵-۱۸ خداوند عیسی مسیح بر خود جسم انسانی بی‌گناه گرفت و "خویشاوند نزدیک" ما شد تا بتواند جان خود را به عنوان بهای باز خرید در راه ما بذل نموده و ما را آزاد سازد. تنها او شایسته بود که این کار را انجام دهد و مایل به انجام این کار نیز بود. او نه تنها ما را باز خرید کرد، بلکه سهمی نیز به ما داد و ما را جزئی از میراث خویش گردانید!

متأسفانه یهودیان از قوانینی که در این فصل آمده اطاعت نکردند، زیرا به علت خودخواهی و حرص و طمع موجبات ویرانی زمین و خراب شدن نظام اقتصادی خود را فراهم ساختند. انبیا مردمان ثروتمند را به خاطر سوء استفاده کردن از فقرا و ربودن خانه‌ها و املاک و حتی بچه‌هایشان، توبیخ نمودند (اشعیا ۳: ۱۴-۱۵ و فصل ۱۰: ۱-۳، عاموس ۲: ۶-۷ و فصل ۵: ۱۱). دادگاه‌های محلی اوامر خداوند را نادیده گرفته و در حالی که از رشومخواری ثروتمند شده بودند، تصمیماتی را اتخاذ کردند که به نفع ثروتمندان بوده و فقرا را پایمال

می‌کردند. اما خداوند فریاد فقرا را شنید و یک روز بلای وحشتناکی را بر سر قوم اسرائیل نازل کرد.

طرز استفاده از منابعی که خداوند به ما ارزانی داشته و طرز رفتار ما در داد و ستد برای خداوند اهمیت ویژه‌ای دارد. خداوند، هم به فکر محیط زیست است و هم به امور اقتصادی اهمیت می‌دهد و آنانی را که از دیگران سودجویی کرده و با آنان به طرق غیر انسانی رفتار می‌نمایند، سرانجام به سزای اعمالش خواهد رسانید (عاموس فصل‌های ۱ و ۲). کلیسای عیسی مسیح تحت بسیاری از رژیم‌های سیاسی و اقتصادی به پیشرفت خود ادامه داده و متکی بر هیچ‌کدام از این رژیم‌ها نبوده است، ولی کلیسا باید همیشه طرفدار حقوق فقرا و مظلومین بوده و از هر اسلحه روحانی برای شکست دادن ظالمان استفاده کند.

"ساموئل جانسون" نویسنده انگلیسی چنین می‌گوید: "فراهم ساختن مایحتاج فقرا به طرز آبرومندانه، محک راستین تمدن است".
مزمور ۱۰: ۱۷-۱۸ می‌فرماید: "ای خداوند، تو دعای بیچارگان را اجابت می‌کنی. تو به درد دل آنها گوش می‌دهی و به ایشان قوت قلب می‌بخشی. تو از حق یتیمان و مظلومان دفاع می‌کنی تا دیگر انسان خاکی نتواند آنها را بترساند" (تفسیری).

فصل دوازدهم

کلمه مهم "اگر"

لاویان ۲۶ و ۲۷

کلمه "اگر" یکی از کوتاهترین کلمات است ولی در عین حال از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. ممکن است بخواهیم بر سر این بحث کنیم که اگر ژنرال "ولینگتن" در جنگ "واترلو" بازنده می‌شد یا اگر ژنرال "لی" در "گنیسبرگ" برنده می‌شد، در تاریخ دنیا چه اتفاقی می‌افتاد. چنین بحثی بیهوده است.

هر گاه "اگر"ها را در فصل‌های ۲۶ و ۲۷ لاویان حذف کنیم، معنای این فصل‌ها مبهم می‌شود؛ زیرا کلمه "اگر" سی و دو بار به کار رفته است. تاریخ بنی اسرائیل را بدون "اگر"هایی که در پیمان خداوند آمده، نمی‌توان به خوبی درک نمود. تا آنجا که به تاریخ قوم یهود مربوط است، کلمه "اگر" بسیار اهمیت دارد. در فصل ۲۶ سه عبارت وجود دارد که حاوی کلمه "اگر" بوده و اهمیت این کلمه را نمایان می‌سازد: "اگر در فرایض من سلوک نمایید" (آیه ۳)، "و اگر مرا نشنوید" (آیه ۱۴)، "ولی اگر آنها به گناهان خود و به گناهان پدرانشان اعتراف کنند" (آیه ۴۰، تفسیری). در رابطه ما با خداوند کلمه "اگر" حائز اهمیت خاصی است.

فرایض و دستوراتی که خداوند در فصل‌های ۲۶ و ۲۷ لاویان به قوم اسرائیل داد نمایانگر چهار مسئولیت می‌باشد که هر ایماندار مسیحی در مقابل خداوند دارد.

۱- اطاعت از احکام او (لاویان ۲۶: ۱-۱۳)

در فصل ۲۶ لاویان اطاعت کردن از خدا یعنی "سلوک نمودن در فرایض وی" (آیه ۳)، اما سرپیچی کردن یعنی "رفتار مخالف" با خداوند و تحقیر کردن مقررات او (آیات ۱۵، ۲۱، ۲۳ تا ۲۴ و نیز آیات ۲۷-۲۸ و ۴۰-۴۱). کلمه "خلاف" به معنای "برخورد خصمانه و به قصد جنگ" می‌باشد.

اگر من در یک جهت در حال حرکت باشم و خداوند در جهت دیگری قدم بر دارد، من از حضور او در حال دور شدن هستم چرا که خدا مسیر خود را تغییر نمی‌دهد! اگر من به راه خود که در جهت مخالف او است ادامه دهم، با مشکلات جدیدی مواجه خواهم شد زیرا بر طبق عاموس ۳: ۳ "آیا دو نفر باهم راه می‌روند جز آنکه متفق شده باشند؟" موسی به قوم خود چهار دلیل برجسته داد تا اهمیت اطاعت از خداوند را نشان دهد.

به خاطر هویت خداوند (آیه ۱). خدای اسرائیل، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، خدای راستین و زنده است؛ او بتی نیست که مردم آن را ساخته باشند. او به یاد قوم آورد و فرمود: "من یهوه خدای شما هستم". کلمه "یهوه" همان "من هستم" عظیم و خدای قائم به ذات است که با قوم اسرائیل پیمان بست و یهودیان به او گفتند: "هرچه را که خدا فرموده ما انجام خواهیم داد" (خروج ۱۹: ۱-۸).

"ای. دبلیو. توزر" چنین خاطرنشان می‌سازد: "جوهر بت‌پرستی عبارت است از پرورش دادن افکاری در مورد خدا که شایسته او نباشد" (نقل از معرفت قدوس، ۱۱). هنگامی که یهودیان پرستش یهوه را رها کرده و به پرستش بت‌ها پرداختند، آنان از واقعیت به توهم روی آورده، از راستی به فریب توجه نمودند و عواقب این کار

کلمه مهم "اگر" ۱۷۳

مصیبت بار بود. به رغم قولی که قوم اسرائیل داده بودند که از خدا اطاعت کنند، آنان دو فرمان اول را شکسته، به سوی بت‌ها برگشتند.

به خاطر آنچه خدا انجام داده است (آیه ۲). کلمه "سبت‌ها" جمع بوده و به روزهای خاصی در تقویم یهود اشاره دارد که تنها به روز هفتم منحصر نمی‌شود. ما این تقویم را در فصل ۹ مطالعه کردیم و دیدیم که چگونه این روزهای ویژه، نیکویی‌های خداوند را در حق آنان یادآوری می‌کرد. عید "پسخ" یادگار رهایی اسرائیل از مصر و عید خیمه‌ها یادآور توجهی بود که خداوند در بیابان از قوم خود به عمل آورده بود. عید نوبرها و پنطیکاست جشنهای جمع‌آوری محصول بوده و بیانگر برکات خداوند که بر کار آنان در مزارع اضافه نموده بود و عید خیمه‌ها زمان شادی به مناسبت جمع‌آوری میوه تاکستانها و باغهای میوه می‌باشد.

حتی "سبّت" هفتگی نیز یادآور این حقیقت بود که قوم یهود قوم خاص خدا می‌باشند، زیرا روز "سبّت" بر طبق کتاب خروج ۳۱: ۱۳ به عنوان نشانه خاصی بین خداوند و بنی اسرائیل مقرر شده بود. زمانی که یهودیان در روز هفتم استراحت می‌کردند، شکرگزار بودند از اینکه به خدای حقیقی و زنده‌ای تعلق دارند که اسرائیل را به عنوان گنج خاص خود برگزیده است. همچنین شکرگزاری آنان به این دلیل بود که خدا به آنان توانایی بخشیده بود تا یک هفته دیگر بتوانند به کار بپردازند. یهودیان با نگاهی به تاریخ گذشته از زمان خروج از مصر و یا تنها با تفکر درباره نیکویی خداوند از هفته پیش تا کنون، دلایل زیادی داشتند تا شکرگزار بوده و فرامین خدا را اطاعت کنند.

به خاطر مکان سکونت خدا (آیه ۲). خدای اسرائیل در اردوگاه اسرائیل ساکن شده بود! خیمه مقدس خداوند در وسط اردوگاه یهودیان

قرار داشته و بالای آن "ابر جلال" سایه افکنده بود. ملت‌های دور و بر اسرائیل در معبدهای خود خدایان ساخته دست بشر را قرار داده بودند، اما قوم اسرائیل خدایی را در میان خود داشتند که آنان را آفریده بود. پس چگونه آنها می‌توانستند حتی فکر سرپیچی از اوامرش را به خود راه دهند، در حالی که او اینقدر به آنان نزدیک بود، که نزول فرموده و در میان اردوگاهشان به سر می‌برد؟ سرپیچی عمدی از خداوند نه تنها تخلف از قانون مقدس بود بلکه بی‌حرمتی به مکان مقدس وی نیز محسوب می‌شد. آنان با ارتکاب گناه، اردوگاه را آلوده می‌کردند، به همین دلیل به افراد نجس دستور داده می‌شد که اردوگاه را ترک کنند.

کاربرد این مطالب در زندگی ایمانداران مسیحی در زمان حاضر واضح و روشن است. بدن‌های ما مکان مقدس خداوند می‌باشند و باید توجه داشته باشیم تا آنها را برای جلال خدا به کار ببریم (اول قرن‌تینان ۶: ۱۵-۲۰). روح قدوس خدا در ما زندگی می‌کند، بنابراین ما نباید با به کار بردن معبد او برای مقاصد نامقدس، او را محزون سازیم (افسسیان ۴: ۳۰ و نیز آیات ۱۷-۳۲ را ملاحظه فرمایید).

هر گاه در زمان عهد قدیم یک فرد یهودی خوکی را بر قربانگاه ذبح می‌کرد یا در صحن خیمه عبادت استخوان‌های انسان‌های مرده را می‌انداخت به شدیدترین درجه مجازات تخلف از شریعت مقدس خدا محکوم می‌شد. مسیحیانی که به روابط جنسی نامشروع پرداخته یا فکر خود را با افکار شریرانه و ناپاک آلوده می‌سازند، به همان اندازه محکوم به تخلف می‌باشند.

به خاطر آنچه خدا قول داده است (آیات ۳-۱۳). قوم اسرائیل در ایمان خود هنوز طفل بودند (غلاطیان ۴: ۱-۷) و اطفال را ابتدا با دادن پاداش و تنبیه، تعلیم می‌دهند. برای بچه‌ها نمی‌توانید در مورد اخلاقیات سخنرانی کنید و انتظار داشته باشید که آن را بفهمند، شما

می‌توانید قول دهید که اگر اطاعت کنند جایزه می‌گیرند و اگر اطاعت نکنند تنبیه خواهند شد. این روش از صدمه زدن به خودشان جلوگیری می‌کند و به آنان فرصت می‌دهد تا بزرگتر شده و بهتر بفهمند که چرا اطاعت، کلید زندگی سعادت‌مند می‌باشد. بچه‌ها باید تدریجاً بیاموزند که دستورات و تنبیهات هر دو بیانگر محبت بوده و برای خیریت خودشان انجام می‌شوند.

در مراحل بعدی، موسی این "پیمان برکت" را بسط داد (تنبیه فصل‌های ۲۸ تا ۳۰). در واقع این "اجارنامه" خدا بود برای قوم یهود تا در امر بهره‌مند شدن و حفاظت از سرزمینی که خداوند قولش را به آنان داده بود، قوم را یاری دهد. آنان به خاطر قولی که خداوند به ابراهیم داده بود، صاحب آن زمین شده بودند (پیدایش ۱۲: ۱-۳، ۱۳: ۱۴-۱۷)، ولی نمی‌توانستند از آن زمین برخوردار شوند مگر اینکه قوانینی را که خدا به موسی داده بود اطاعت کنند. متأسفانه آنان از شریعت سرپیچی کردند و در نتیجه نتوانستند از سرزمین (کنعان) استفاده کنند. سرانجام هم از آنجا به بابل به اسارت رفتند.

ما چون فرزندان خدا هستیم، بر طبق دوم پطرس ۱: ۳ هر آنچه را برای "زندگی و خداپرستی" لازم است داریم، زیرا اکنون ما "هر برکت روحانی را در مسیح یافته‌ایم" (افسیان ۱: ۳). اما داشتن این برکات یک چیز است و بهره‌مند شدن از آنها کاملاً امری دیگر است. هر قدر ما به وعده‌های خدا اعتماد کرده و فرامین او را اطاعت کنیم، بیشتر از میراث روحانی خود برخوردار شده و به زندگی‌ای موفقیت‌آمیز و خدمتی مؤثر دست خواهیم یافت. ما نیز مانند قوم اسرائیل در سرزمین کنعان، مبارزه و کاری در پیش داریم؛ ولی هر قدر با اطاعت از خدا گام برداریم، او نیز به ما قدرت خواهد داد تا بر دشمن پیروز شده، زمین را مطالبه کرده و از برکاتش بهره‌مند شویم.

خداوند در آغاز به آنها قول داد که باران بفرستد و محصولات فراوان عطا فرماید (لاویان ۲۶: ۳-۵ و آیه ۱۰). از آنجا که قوم اسرائیل کشاورز بودند، آنان به "باران آخر" در بهار و "باران اول" در پائیز نیاز داشتند تا آب کافی برای رشد محصولاتشان تأمین شود و نیازهای خانواده‌هایشان رفع گردد. یکی از علل به‌دام افتادن اسرائیلیان در پرستش "بعل" این بود که کنعانی‌ها "بعل" را خدای طوفان می‌دانستند. اگر یهودیان محتاج باران می‌شدند، به جای روی آوردن به یهوه از بعل تقاضای کمک می‌کردند. اگر خدا می‌خواست قوم خود را تنبیه کند، غالباً آنان را از باران محروم می‌کرد چنانکه در زمان ایلیای نبی این کار را کرد (اول پادشاهان فصل‌های ۱۷ و ۱۸).

خداوند همچنین قول داده بود که صلح و آرامش در سرزمینشان برقرار سازد (لاویان ۲۶: ۵-۸). آنان می‌خواستند بدون ترس از حمله جانوران یا دشمنان، به خواب و استراحت بپردازند. هرگاه دشمن حمله می‌کرد، لشکریان یهود به زودی آنان را بیرون می‌رانند و یک سرباز یهودی می‌توانست از بیست تا یکصد سرباز دشمن را شکست بدهد! ملل دیگر برای حفظ امنیت خود به سپاه بزرگ و تعداد زیادی اسب و ارابه متکی بودند، اما پیروزی اسرائیل از ایمان به خداوند و اطاعت از کلامش به دست می‌آمد. مزمور ۲۰: ۷ می‌گوید: "اینان ارابه‌ها و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود".

اگر اسرائیلیان از شریعت خدا اطاعت می‌کردند، او قول داده بود که جمعیت آنان را زیاد کند (لاویان ۲۶: ۹). بر خلاف بعضی‌ها که امروزه بچه‌ها را سقط می‌کنند و به خانواده‌های بزرگ با نظر مخالف می‌نگرند، یهودیان بچه‌های زیاد می‌خواستند و خانواده‌های بزرگ را برکتی از سوی خداوند می‌دانستند (پیدایش ۱۷: ۶، تثبیه ۷: ۱۳-۱۴،

مزمور ۱۲ و ۱۲۸). برای پیشرفت اقتصاد و حفظ قبیله‌ها و حراست از مملکت به نسل‌های جدیدی احتیاج بود.

حضور خداوند (لاویان ۲۶: ۱۱-۱۲) بزرگترین برکتی بود که به آنان وعده داده شده بود، زیرا هر برکت دیگر به آن بستگی داشت. کدام قوم دیگر بود که خانه مقدس خدای زنده در میانش باشد و خدا در میان آنها راه برود؟ (رومیان ۱۹: ۱-۵) و چقدر غم‌انگیز است که ناطاعتی اسرائیل، معبد خدا را به غار دزدان مبدل ساخت (ارمیا ۷: ۱۱) و خداوند را بر آن داشت تا معبد را ویران ساخته و قوم را به خارج از مملکت تبعید نماید. هنگامی که احساس حضور خداوند و افتخار خدمت وی را از دست دادیم، آنگاه شروع به تحقیر کلام و سرپیچی از کلام او می‌کنیم.

نه بار در کتاب لاویان خداوند به یاد قوم می‌آورد که او آنان را از مصر بیرون آورده، بنابراین حق دارد اطاعت بخواهد (لاویان ۱۱: ۴۵، ۱۹: ۳۶، ۲۲: ۳۳، ۲۳: ۴۳، ۲۵: ۳۸ و ۴۲ و ۵۵ و فصل ۲۶: ۱۳ و ۴۵). در کتاب تثنیه موسی بر این تأکید دارد که به خاطر آن همه کارهایی که خداوند برایشان انجام داده بود، باید عشق به خداوند محرک اطاعتشان از او باشد.

باید خاطرنشان ساخت که این پیمان برکت تنها به اسرائیل داده شده بود و نباید آن را به کلیسای امروز ربط داد. یقیناً خداوند کسانی را که از وی اطاعت کنند، برکت می‌دهد، اما این برکت همیشه به صورت سلامتی و ثروت و موفقیت نمی‌باشد. بعضی از بزرگترین قهرمانان ایمان به خاطر اطاعتشان رنج کشیدند و هرگز از معجزه رهایی از دست دشمنانشان یا رفع احتیاجاتشان از سوی خاوند بهره‌مند نشدند (عبرانیان ۱۱: ۳۶-۴۰). میلیون‌ها مسیحی به دست دشمنانشان افتاده و به خاطر ایمانشان شهید شده‌اند. این پیمان فقط به اسرائیل و آن هم در

سرزمینشان مربوط می‌شد و طریقی بود که خداوند برای آموزش وفاداری و اطاعت به کار می‌برد.

بعضی از "واعظین رفاه" امروزه دوست دارند این "برکات" عهد را برای کلیسا بگیرند، ولی آنان ترجیح می‌دهند مجازاتها را مربوط به دیگران بدانند! اگر این پیمان در زمان حاضر به فرزندان خدا مربوط باشد، پس هر وقت که ناطاعتی کنیم باید مورد داوری قرار بگیریم. لیکن تجربه ما نشان داده است زیادند ایماندارانی که با دنیا سازش می‌کنند در حالی که از موفقیت، سلامت و ثروت برخوردارند، در صورتی که بسیاری از فرزندان وفادار خداوند گرفتار آزمایشها و مشکلات می‌باشند (مزمور ۷۳).

۲- تسلیم شدن به تنبیهات خداوند (لاویان ۲۶: ۱۴-۳۹)

" زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد توبیخ می‌فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند" (عبرانیان ۱۲: ۶، امثال ۳: ۱۱ و ۱۲). رابطه ویژه اسرائیل با یهوه وظیفه اطاعت از صدای وی و جلال دادن نامش را به همراه داشت. "من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم (انتخاب کردم)، پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید" (عاموس ۳: ۲). بهره‌مند شدن از امتیازات به دنبال خود مسئولیت نیز دارد و باید توجه داشت که هیچ قوم دیگری به اندازه قوم اسرائیل از جانب خداوند از امتیازات روحانی بهره‌مند نبوده است. در کتاب لاویان شش مرحله از تنبیه ذکر شده (لاویان ۲۶: ۱۶-۱۷، ۱۸-۲۰، ۲۱-۲۲، ۲۳-۲۶، ۲۷-۳۱ و ۳۲-۳۹) و آخرین آنها از همه شدیدتر می‌باشد. در پنج مرحله نخست "یهوه" قوم را در سرزمین خودشان مجازات می‌کند، اما در مجازات ششم، آنان را از سرزمین خودشان به میان ملت‌های دیگری پراکنده می‌سازد. بعضی از مجازاتها

به ترتیب تکرار می‌شود، ولی این مجازاتها را می‌توان چنین خلاصه کرد: اضطراب و وحشت، بیماری، خشکسالی و قحطی، شکست از دشمنان، مرگ در جنگ و در اثر حمله جانوران از بلاها، ویران شدن شهرها و مملکت، پراکنده شدن و تبعید به میان ملت‌های دیگر. بعداً موسی این تنبیهات را بیشتر بسط داد (تثنیه ۲۸: ۱۵). چقدر باعث تأسف است که کودکان بی‌گناه می‌بایستی به خاطر گناهان والدینشان رنج بکشند (لاویان ۲۶: ۲۲ و ۲۹).

این عبارت که می‌گوید: "هفت بار شدیدتر از پیش شما را مجازات خواهم کرد" در هشدارهای آیات ۲۱ و ۲۴ و ۲۸ تکرار شده است و به معنی "مجازات کامل" می‌باشد، زیرا عدد هفت در زبان عبری دارای مفهوم کمال است. هر یک از مراحل مجازات، کامل و بدون نقص بوده، مرحله بعدی از مرحله پیشین شدیدتر خواهد بود.

آیات ۱۶-۱۷. "خوف" در اینجا به معنای اضطراب فکری و چنان ترسی است که وقتی به انسان دست می‌دهد تسلط خود را بر اوضاع از کف می‌دهد. منظور از "سل" امراضی است که آهسته آهسته بدن را تباه می‌سازد. در زمان کتاب داوران، اقوام دیگر به اسرائیل حمله‌ور شده، محصولات آنها را غارت می‌کردند. اگر بنی اسرائیل اطاعت می‌کردند، صورت خداوند "بر آنها تابان می‌شد" (اعداد ۶: ۲۲-۲۷). اما ناطاعتی آنان باعث شد که خداوند روی خود را از آنها برگرداند (لاویان ۲۶: ۱۷ را با امثال ۲۸: ۱ مقایسه کنید).

آیات ۱۸-۲۰. هدف خداوند این بود که غرور لجبازانه آنان را بشکند (آیه ۱۹). باران دیگر نمی‌بارید و زمین به قدری سخت می‌شد که تخم در آن سبز نمی‌شد. رنج بسیار می‌بردند اما حاصلی به دست نمی‌آمد (عاموس ۴: ۶-۱۳). شاید تصور کنید که این همه رنج

می‌باستی قوم اسرائیل را با توبه به زانو در آورد ولی آنها نخواستند توبه کنند. در آخر زمان نیز چنین خواهد بود، آنگاه خداوند بر سراسر جهان بلایا نازل خواهد ساخت (مکاشفه فصل ۱۶ به ویژه آیات ۹ و ۱۱ را ببینید).

آیات ۲۱-۲۲. در اینجا یک بلا ذکر شده است: جانوران وحشی که گاو و گوسفند و انسانها و مخصوصاً اطفال را می‌کشند. مجسم کنید که با حمله جانوران گرسنه چه وحشتی بر مردم مستولی می‌شود! ای کاش که فقط به خاطر بچه‌ها مردم از گناه توبه کرده و به سوی خدا باز می‌گشتند.

آیات ۲۳-۲۶. جنگ، قحطی و وبا با هم می‌آیند. وقتی مردم به علت محاصره دشمن در یک شهر حصاردار جمع می‌شدند، غذا تمام می‌شد و دچار بیماری می‌شدند و بیماریهای وحشتناکی منتشر می‌شد (حزقیال ۵).

آیات ۲۳-۲۶. قحطی باعث می‌شود که مردم دست به کارهای وحشیانه بزنند، مثلاً والدین بچه‌های خود را می‌کشند و می‌خورند (دوم پادشاهان ۶: ۲۹، ارمیا ۱۹: ۹ و مراثی ۴: ۱۰ را ببینید). قشون دشمن، بتکده‌هایی را که بنی اسرائیل ساخته بودند خراب کرده و جنازه‌های یهودیان را روی بت‌هایی که قادر به نجاتشان نبودند، می‌افکندند. لاویان ۲۶: ۳۱ اشاره می‌کند که مردم سعی خواهند کرد که پرستش یهوه را احیا کنند، ولی دیگر خیلی دیر شده است. شهرها و اماکن مقدسشان با خاک یکسان خواهند شد.

آیات ۳۲-۳۹. این قسمت، اوج تنبیهات الهی را بیان می‌دارد که به علت سنگدلی قوم بر آنها نازل می‌شود. تا این نقطه خداوند قوم را در

سرزمین خودشان مجازات می‌کند، اما از این به بعد آنان را از آنجا اخراج خواهد کرد. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، آشوریها بخش شمالی مملکت اسرائیل را به اسارت بردند. سپس در سال ۶۰۵ قبل از میلاد، بابلیها شروع به تسخیر مملکت جنوبی یهودا کردند. در طی هفتاد سالی که یهودیان در اسارت بابل به سر می‌بردند، سرزمینشان رها شد تا از "سَبَّت‌های" خود بهره‌مند شود (۳۴: ۳۵ و ۴۳ و دوم تواریخ ۳۶: ۲۱ و ارمیا ۲۵: ۱۱).

خداوند از راه لطف خود عده‌ای از قوم یهود را به سرزمینشان باز گردانید، ولی این مملکت هرگز به قدرت و شکوه سابق خود نرسید. به استثناء چند دوره کوتاه‌مدت آزادی، از قبیل دوران مکابیه‌ها، یهودیان همیشه تحت تسلط قدرتهای بیگانه قرار داشتند. پراکندگی نهایی آنان در سال ۷۰ میلادی به اوج خود رسید. با محاصره اورشلیم، مجازاتی به مراتب بیشتر از آنچه در کتاب لاویان ۲۶: ۲۲ و ۲۹ نبوت شده بود، جامه عمل پوشید.

۳- اعتماد کردن بر عهد خداوند (لاویان ۲۶: ۴۰-۴۶)

حتی در بدترین اوضاع، همیشه امیدی هست، زیرا خداوند "رحیم و رؤوف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا، نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه" می‌باشد (خروج ۳۴: ۶-۷). عهد او با قومش هرگز عوض نمی‌شود و اگر گناهان خود را اعتراف کرده و توبه کنیم، او می‌آمرزد و رابطه او را به حال اولیه برمی‌گرداند (لاویان ۲۶: ۴۰، اول پادشاهان ۸: ۳۳-۳۴، نمیا ۹: ۲ و اول یوحنا ۱: ۹). خداوند در برکت دادن، تنبیه کردن و یا آمرزیدن همواره به عهد خود وفا کرده و نسبت به کلامش امین است.

خدا ممکن است قوم خود را تنبیه کند ولی هرگز آنان را رد نمی‌کند و دور نمی‌اندازد (رومیان ۱۱). در واقع، یکی از علل تنبیه وی این است که قوم خطاکارش به آغوش پر از مهر او باز گردند تا بار دیگر بتوانند از وجودشان لذت ببرند و او مجدداً آنان را برکت دهد (عبرانیان ۱۲: ۱-۱۳). قوم خدا ممکن است شریعت او را از یاد ببرند اما خداوند عهد خود را به یاد می‌آورد. او همچنین زمین را از یاد نمی‌برد زیرا به وی تعلق دارد (لاویان ۲۵: ۲۳).

در آینده قبل از آمدن مسیح به جهان برای برقراری پادشاهی موعود، قوم اسرائیل بار دیگر در سرزمینشان جمع خواهند شد (بحث ما را درباره عید شیپورها در فصل ۹ این کتاب ملاحظه کنید). خدا آن زمین را به ابراهیم و نسل او بخشید و او کلام خود را پس نمی‌گیرد. علت طغیان بنی اسرائیل، داشتن "قلب نامختون" بود، یعنی قلبهایی که هرگز توسط خداوند عوض نشده بود (لاویان ۲۶: ۴۱). یهودیان به این امر افتخار می‌کردند که در جسم ختنه بودند اما این امر برای نجاتشان کافی نبود (متی ۳: ۷-۱۲). علامت ختنه در بدنشان یک مهر ظاهری از پیمان الهی بود ولی برای عوض شدن قلب کار دیگری لازم بود انجام شود (تنبیه ۱۰: ۱۶، فصل ۳۰: ۶، ارمیا ۴: ۴ و فصل ۹: ۲۵، رومیان ۲: ۲۹).

وقتی ما از خدا ناطاعتی می‌کنیم، دشمن ما را متهم می‌کند و می‌خواهد باور کنیم که دیگر امیدی نیست زیرا خدا ما را رد کرده است (دوم قرنثیان ۲: ۱-۱۱). رساله دوم تیموتائوس ۲: ۱۳ چنین می‌گوید: "اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود". سلیمان پادشاه به هنگام تقدیس معبد، به وعده آمرزش اشاره نمود (اول پادشاهان ۸: ۳۱-۵۳) و یونس به هنگام توبه از گناهان خود دست به دامن همین وعده شد (یونس ۲: ۷).

وعده آمرزش در رساله اول یوحنا ۱: ۹ را هرگز نباید بهانه‌ای برای گناه ساخت ولی شکی نیست که این وعده در زمانی که قوم خدا مرتکب گناه شده باشند، بسیار موجب قوت قلب آنان خواهد بود. وفاداری خدا نسبت به کلام و عهد خودش برای شخص ایماندار اطمینانی عظیم است بر اینکه "نزد تو آمرزش است تا از تو بترسند" (مزمور ۱۳۰: ۴). چون کلام خدا هرگز عوض نمی‌شود و سیرت خدا نیز هرگز دگرگون نمی‌شود، ما از هر نظر تشویق می‌شویم که نزد او برویم و رابطه‌ای نو را آغاز نماییم.

۴- انجام تعهداتمان نسبت به خدا (لاویان ۲۷: ۱-۳۴)

عجیب به نظر می‌رسد که فصل آخر این کتاب با نذرها خاتمه می‌یابد نه با شرح نمایش خاصی از جلال و قدوسیت خدا. ولی باید توجه داشت که قولهای ما به خداوند باید محکم و استوار باشد به همانگونه که عهد او با ما تغییرناپذیر است. کتاب جامعه ۵: ۲ می‌فرماید: "با دهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد" و کتاب امثال ۲۰: ۲۵ می‌گوید: "هرگز نسنجیده قولی به خداوند نده، زیرا ممکن است گرفتار شوی" (تفسیری). اساس مقررات این فصل عبارت است از جایگزین کردن چیزی که وقف خدا شده، با پول. آنچه وقف می‌شد ممکن بود یک شخص، حیوان، یا یک قطعه زمین باشد، و پولش را به کاهنان می‌دادند تا برای نگهداری مکان مقدس بکار رود. کاهن ارزش هدیه را بر طبق قوانینی که در این فصل ذکر شده ارزیابی می‌کرد. شخص پرستنده خدا، با پرداخت وجه نقد به عوض هدیه خود، آن را "بازخرید" می‌کرد، ولی به نذر خود نیز وفا می‌نمود. این نذرها کاملاً داوطلبانه بود و اظهار

امتنان شخص پرستنده را نسبت به خداوند در مقابل برکاتش ظاهر می‌کرد.

چیزهایی که قابل آزاد شدن از وقف بودند (آیات ۱-۲۵). بر طبق آیات ۱-۸ این کار را از انسانها شروع می‌کردند. شخص پرستنده خدا ممکن بود خود را وقف خدا کند، یا اینکه یکی از اعضای خانواده یا نوکری را بیاورد تا تمام عمر وقف خدمت مکان مقدس کند. اما نظر به اینکه تعداد لایوان زیاد بود و چون آنان به طرز خاصی برای خدمت خانه خدا وقف شده بودند، بنابراین کسی که وقف خانه خدا می‌شد، اجازه داشتند او را با پرداخت مبلغی از وقفش آزاد کنند. سپس آن پول را به کاهنان می‌دادند تا صرف خدمت خانه خداوند شود. در مورد سموئیل بر طبق فصل‌های ۱ و ۲ کتاب اول سموئیل، وی را در کودکی تحویل کاهن اعظم دادند و برای خدمت در خیمه عبادت تربیت شد. بچه‌ها را می‌توانستند با پرداخت مبلغی، از وقف آزاد سازند یا اینکه مانند سموئیل، آنان وقتی بزرگ می‌شدند می‌توانستند وارد خدمت خداوند شوند.

مبلغی که با در نظر گرفتن دوره‌های سنی و جنسیت افراد تعیین شده بود، هیچگونه ارتباطی با ارزش افراد نداشت، زیرا همه نزد خداوند بسیار ارزشمند بودند. مطلب اصلی این بود که هر کدام چقدر قادرند کار کنند. مثقال (در عبری "شِکِل") مساوی درآمد یک ماه یک کارگر می‌شد، ولی ما نمی‌دانیم که قدرت خرید آن مبلغ چه بود، به این ترتیب ارزش (کار) یک مرد از بیست تا شصت سالگی مساوی درآمد چهار سال محاسبه می‌شد. اگر این مبلغ را به معیارهای اقتصادی امروز بسنجیم به این نتیجه خواهیم رسید که مردم در آن زمان برای انجام چنین نذرهایی شتاب نمی‌کردند! در واقع، پرداخت معادل درآمد چهار سال برای انجام یک نذر به خداوند بسیار گران بود.

حیوانات را هم اجازه داشتند وقف کرده و سپس باز خرید (فدیه) کنند (لاویان ۲۷: ۹-۱۳). هر حیوانی که به خداوند وقف می‌کردند، مقدس به شمار می‌آمد (آیات ۹-۱۰)، به عبارت دیگر، آن جدا شده (تقدیس شده) و متعلق به خداوند بود. هرگاه شخص وقف‌کننده می‌خواست آن حیوان را با دیگری عوض کند، هر دو حیوان متعلق به خداوند محسوب می‌شدند (آیه ۱۰). در زمان "ملاکی نبی" این یکی از گناهان کاهن بود (ملاکی ۱: ۱۳-۱۴). در مورد ارزش حیوانات، شخص وقف‌کننده می‌بایستی ۲۰ درصد بر برآورد کاهن بیفزاید.

املاک را نیز اجازه داشتند وقف کرده و باز خرید (فدیه) کنند (لاویان ۲۷: ۱۴-۲۵)، ولی صاحب آن ملک موظف بود هنگام تحویل دادن وجه باز خرید، ۲۰ درصد بر قیمت برآورد شده بیفزاید. ارزش مزرعه را بر اساس محصولی که می‌داد و نیز فاصله زمانی تا سال یوبیل برآورد می‌کردند. اگر به دلیلی صاحب ملک بعد از وقف کردنش به خداوند آن را می‌فروخت، در سال یوبیل آن را به کلی از دست می‌داد و به این وسیله جریمه‌اش را می‌پرداخت. در این صورت آن زمین به کاهنان تحویل داده می‌شد و دیگر هرگز قابل باز خرید نبود. وقتی ما به خداوند قولی می‌دهیم، بهتر است به قول خود وفا کنیم.

چیزهای غیر قابل باز خرید (فدیه) (آیات ۲۶-۳۴). سه چیز را اجازه نداشتند باز خرید کنند: نخست‌زاده حیوانات و هر چیزی را که خداوند تحریم کرده و آنچه به عنوان دهیک (عشریه) مقرر شده بود. نخست‌زاده حیوانات (آیات ۲۶-۲۷) در اولین پسخ وقف خداوند می‌شدند (خروج ۱۳: ۲ و نیز ۳۴: ۱۹-۲۰ را ملاحظه کنید). این حیوانات جای نخست‌زاده‌های قوم اسرائیل را می‌گرفتند و این نخست‌زاده‌ها با خون بره از داوری نجات یافته بودند. این حیوانات را اجازه نداشتند باز خرید نمایند. اما اگر حیوان وقف‌شده "نجس" بود که

احتمالاً به معنای نوعی عیب و نقص بوده، شخص وقف‌کننده اجازه داشت آن را با پرداخت بهای تعیین‌شده به اضافه ۲۰ درصد آزاد کند. هیچ حیوان معیوب را اجازه نداشتند بر قربانگاه تقدیم کنند و کاهن هرگز حاضر نمی‌شد حیوانی را که نجس محسوب می‌شد، بپذیرد.

اشیائی که وقف خداوند می‌شد (آیات ۲۸-۲۹) عبارت بود از آن چیزهایی که خداوند به خود اختصاص داده بود، مانند غنائم جنگی شهر "اریحا" (یوشع ۱۶: ۱۷-۱۹، ۷: ۱۱-۱۵). مقصود از کلمه "چیز حرام" این نیست که خداوند این چیزها را لعنت کرده بود بلکه مقصود این است که آنها تماماً به وی تعلق داشتند. شاول پادشاه این قانون را شکست زیرا سعی کرد آنچه که خداوند قبلاً "تحریم" کرده بود، یعنی "قوم عمالیق" و تمام ثروت آنان (سموئیل ۱۵) را به خداوند تقدیم کند.

دهیک (عشریه) محصول (آیات ۳۰-۳۳) قبلاً به خدا اختصاص یافته بود و بنی اسرائیل اجازه نداشتند آن را برای منظور دیگری به کار برند. از قرار معلوم قوم یهود سه نوع عشریه می‌پرداختند: عشریه‌ای که به لایوان می‌دادند و اینان به نوبه خود از آن به کاهنان عشریه می‌دادند (اعداد ۲۱-۳۲)، عشریه دیگری که به خانه خدا می‌آوردند و آن را "در حضور خداوند" می‌خوردند (تثنیه ۱۴: ۲۲-۲۷) و یک نوع عشریه که هر سه سال یک بار به فقرا اختصاص می‌یافت (آیات ۲۸-۲۹). هیچ کشاورزی اجازه نداشت عشریه‌ای را که به خداوند تعلق داشت برای خود نگه دارد و آن را با پول بازخريد نماید. می‌بایستی این عشریه بر طبق دستور خداوند مستقیماً پرداخت می‌شد.

درس عمده‌ای که ما از این فصل می‌آموزیم این است که خدا از ما انتظار دارد به تعهدات خود نسبت به وی عمل کنیم و در تمام معاملاتمان در رابطه با خدا درستکار باشیم. ما نباید برای بدست

آوردن "معامله بهتر" چانه بزنییم یا از زیر مسئولیت شانه خالی کنیم. پول دادن به خداوند خوب است، ولی پول دادن همیشه یک روش مورد قبول برای ابراز وقف شدن به خداوند نمی‌باشد. آن پول ممکن است جایگزین خدمتی باشد که به خداوند می‌کنیم.

آنچه را که سموئیل به شاول پادشاه گفت باید امروز نیز بشنویم: "اطاعت بهتر از قربانی است. اگر او را اطاعت می‌کردی، خشنودتر می‌شد تا اینکه برایش گوسفندهای فربه قربانی کنی" (اول سموئیل ۱۵: ۲۲). در خاتمه باید به یاد داشته باشیم که عیسی مسیح با جان خود بهای بازخرید (فدیه) گناهان ما را پرداخت در صورتی که ما لیاقتش را نداشتیم. او ما را نه با نقره و طلا بلکه با خون گرانبهایش بازخرید کرده است (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹). هر نوع قربانی که ما به درگاه او تقدیم کنیم، در مقابل آن قربانی‌ای که او داد هیچ است.

فصل سیزدهم

درسهایی که از لاویان می‌آموزیم

خلاصه مطالب

نظر به اینکه خدا یک بخش از کتاب مقدس را به موضوع قدوسیت اختصاص داده، این خود بر این حقیقت اشاره دارد که قدوسیت موضوع مهمی است و ما جرأت نمی‌کنیم آن را نادیده بگیریم. در این کتاب جزئیات جالب بسیاری بود که ما نتوانستیم به مطالعه آنها بپردازیم، ولی درسهای اصلی آن برجسته و نمایان است. اجازه دهید تعدادی از این درسها را خلاصه کرده و در زندگی مسیحی خود به کار ببریم.

۱ - خدای ما خدایی قدوس است

هرگاه قدوست خدا را کوچک شماریم، در خطریم که گناه‌آلود بودن انسان را نیز کوچک بشماریم و ترکیب این دو خطا منجر به کوچک شمردن صلیب عیسی مسیح می‌شود. اگر بخواهیم انجیل را موعظه کنیم، باید خدای قدوسی را بشناسیم که از گناه نفرت دارد و برای رفع گناه بهای سنگینی را پرداخته است. "کارل اف. هنری" دانشمند الهیات مسیحی چنین گفته است: "چونکه خدا قدوس و با محبت است، کفاره مهیا گشته است". قدوسیت خدا به این معنی است که او کاملاً از هر چیزی که گناه‌آلود باشد، منزّه می‌باشد. او با آنچه عام است تفاوت دارد. او از آنچه آلوده می‌سازد، جدا است. ولی قدوسیت خدا مانند یک قالب یخ خالص، حالت سکون ندارد. قدوسیت او فعال و زنده است و بر طبق کتاب مکاشفه ۱۵: ۲ "دریای بلورین که با آتش آمیخته است"، می‌باشد. هر چه به خدا مربوط است، مقدس می‌باشد: حکمت او، قدرت

او، داوریه‌های او و حتی محبت او. اگر محبت خدا محبتی مقدس نبود، او هرگز پسر یگانه خود را نمی‌فرستاد تا به خاطر گناهان جهان بمیرد تا عادلانه طبیعت خودش و قانون مقدس وی را برآورده سازد.

شاید دارم اشتباه می‌کنم، اما احساس من این است که بسیاری از ایمانداران به خدا، احساس یا ابهت قدوسیت خدا را از دست داده‌اند. دلایش چیست؟

یکی از علل آن این است که در کلیساهای خود بر قدوسیت تأکید نمی‌کنیم. مانند آتشی که پیشاهنگان در اردوگاه خود می‌افروزند، جلسات "پرستشی" ما با حرارت و شاد هستند ولی کاملاً فاقد تأکید مهم بر قدوسیت خدا می‌باشند. موعظه‌های ما مردم-محور بوده و به جای اینکه مردم را به سوی خدای قدوسی که شایسته پرستش و اطاعت است هدایت کنیم، سعی می‌کنیم آنان را طبق دلخواه آنها نوازش کنیم. کسانی که مجذوب عظمت و قدوسیت خدا گشته‌اند، به فکر این نیستند که شما آنها را نوازش کنید.

فقدان انضباط کلیسایی و معیارهای والای رفتار مسیحی خود نشانگر این است که قدوسیت خدا را جدی نگرفته‌ایم. در تبلیغات خود کوشش می‌کنیم با ابلاغ این عقیده غیر کتاب‌مقدسی که مسیحیت "تفریحی" است، کلیسا را به دنیا بفروشیم تا هر آدم خدانشناسی بتواند به این باشگاه ما ملحق شود و زندگی درخشانی را آغاز نماید. یک بار شنیدم که شبانی در اعلانات خود چنین می‌گفت: "حتماً در جلسه امشب حاضر شوید زیرا اوقات خوشی را با هم خواهیم گذراند." به یاد سخنان یعقوب افتادم که برای ایمانداران دنیوی نوشته است: "ماتم بگیرید و گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبدل شود" (یعقوب ۴: ۹). من نمی‌توانم تصورش را بکنم که موسی و مشایخ اسرائیل بالای کوه سینا از مشاهده جلال خدا "تفریح کرده

باشند" یا اینکه اشعیا از دیدن خداوند در معبد که بر تختی بلند و شکوهمند نشسته است، "تفریح کرده باشد" (اشعیا ۶: ۱). هیچ‌کس بیشتر از من از مزاح خوب و خنده سالم لذت نمی‌برد اما وقتی به گناهکار بودن خود و قدوسیت خدا می‌اندیشم، می‌خواهم با احترام و ترس الهی، مانند ایوب و اشعیا و پطرس و یوحنا، روی بر خاک نهاده، او را سجده کنم.

۲- خدا می‌خواهد قوم او مقدس باشند

خداوند هشت بار در کتاب مقدس فرموده است: "مقدس باشید زیرا من قدوسم". از آنجا که خداوند توسط احکامش به ما نیز نیرو می‌بخشد، این حکم به ما اطمینان می‌دهد که زندگی مقدس امکان‌پذیر می‌باشد. اهمیت قدوسیت برای جان به اندازه اهمیت سلامتی برای بدن است. پزشک اعظم قادر است به ما صحت و سلامت لازم روح را عطا فرماید.

خدا می‌خواست قوم اسرائیل "امتی مقدس" باشند (خروج ۱۹: ۶). امروزه خداوند مسیحیان را به این دعوت بلند خوانده است (اول پطرس ۲: ۹). ممکن است کلیسای امروز در مورد ساختمان‌ها، بودجه، جمعیت و برنامه مفصل خود شهرت داشته باشد ولی یقیناً در مورد قدوسیت معرفیتی ندارد. شما چند نفر مسیحی را می‌شناسید که می‌توانید صادقانه گواهی دهید "این شخص مرد خداست" یا "این زن، خدا ترس واقعی است". چند تا از شخصیت‌های معروف و عامه‌پسند مسیحی دارای این خصوصیات هستند؟

بنی اسرائیل نخواستند قومی مقدس باشند از این جهت نتوانستند شهادتی را که خدا می‌خواست، به جهان بدهند. در نتیجه نه تنها آنان به علت گناهان خود متحمل رنج و زحمت شدند، بلکه دنیای خدانشناس

نیز از ندیدن زندگی دگرگون شده‌ای که در اثر تعلق به خدای قدوس به دست می‌آید، لطمه دیدند. کلیسا بر شهادت زبانی تأکید دارد ولی سیرت و رفتار خداترسانه را نادیده می‌گیرد، در حالی که هر دو امر مهم هستند. عیسی فرمود: "شما زبانهای دنیا هستید"، او فرمود: "شما نور عالم هستید". او نگفت: "شما موعظه‌های دنیا هستید" بلکه فرمود: "شما نمک جهانید". زندگی مقدس، تاریکی را نابود ساخته، فساد را دفع می‌نماید.

۳- قدوسیت در پای قربانگاه شروع می‌شود

کتاب لاویان با جلسه دعا، جلسه ستایش یا جلسه مشارکت آغاز نمی‌شود. کتاب لاویان با قربانگاه آغاز شده که بر آن قربانی‌های بی‌گناه، خون خود را به خاطر گناهکاران مقصر می‌ریختند. این کتاب با پنج نوع قربانی آغاز می‌گردد که همه به خداوند عیسی مسیح و کار او بالای صلیب اشاره دارد.

اولین قدم به سوی قدوسیت این است که من به گناه خود اعتراف کنم و مسیح را به عنوان یگانه نجات‌دهنده و رهاننده خود از گناه بشناسم. اگر فکر کنم که با تصمیمات صمیمانه، انجام عاداتهای مذهبی و یا داشتن علم الهی مقدس خواهم شد، شکست خواهم خورد. صحیح است که ما به دانش روحانی و تصمیم‌گیری جهت کسب عادت‌های خداگونه نیاز داریم اما بدون قربانی عیسی مسیح، همه این چیزهای خوب اگر هم مضر نباشد، بی‌فایده هستند.

صلیب بیانگر تنفر خدا نسبت به گناه است. گناهان ما بود که پسر یگانه او را کشت. من چگونه می‌توانم نسبت به آنچه باعث مرگ پسر خدا باشد، بی‌تفاوت بوده یا حتی فقط رفتاری دوستانه داشته باشم؟

درس‌هایی که از لایوان می‌آموزیم ۱۹۳

هرگاه یاد نگیرم که از گناه متنفر باشم، هرگز نخواهم توانست قدوسیت را در خود پرورش دهم.

صلیب همچنین قدرت خدا را در پیروزی بر گناه نشان می‌دهد. خون مسیح ما را پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱: ۷ و ۹)، ما را به خدا نزدیک می‌کند (افسیان ۲: ۱۳) و ما را از گناه طاهر می‌سازد (عبرانیان ۹: ۱۴). هنگامی که کار تکمیل‌شده مسیح و موقعیت تقدیس‌شده خود را در وی (عبرانیان ۱۳: ۱۲) می‌پذیریم، نخستین قدم را در مورد یک زندگی مقدس برداشته‌ایم.

۴- قدوسیت شامل اطاعت و انضباط می‌باشد

کافی نبود که عبادت‌کننده یهودی، یک قربانی نزد قربانگاه بیاورد و با آگاهی از آمرزش گناهان خود صحنه را ترک نماید. عبادت‌کننده همچنین موظف بود دستوراتی را که خداوند در مورد پاک و ناپاک بودن به قوم داده، اطاعت کند. به عبارت دیگر، خدای قدوس ما حق دارد به ما بگوید که درست و نادرست چیست.

امروزه ایمانداران با اینکه پایبند به مقررات خوراکی یهودیان نیستند ولی باید به نماد این دستورات توجه داشته باشند. بعضی چیزها در این دنیا هست که ما نباید به بدن خود راه دهیم زیرا خداوند با این امر موافق نیست. من ترسی ندارم از اینکه جسد مرده‌ای را لمس نمایم ولی باید مواظب باشم "خود را از آرایش دنیا نگاه دارم" (یعقوب ۱: ۲۷). آزادی مسیحی به ما جواز نمی‌دهد تا در اموری که برای ما خوب نیست شرکت کنیم.

من جلسات مطالعه کتاب‌مقدس را که در حال حاضر در میان مسیحیان رواج دارد تحسین می‌کنم و شادم از اینکه ابزار بسیار عالی در دسترس ما قرار دارد. اما صرفاً خواندن و مطالعه کتاب‌مقدس کافی

نیست. ما باید "احکام او را نگه داریم و کارهایی را که در نظر او پسندیده است، انجام دهیم" (اول یوحنا ۳: ۲۲). اطاعت منضبط قسمت مهمی از یک زندگی مقدس می‌باشد. بحث و تبادل نظر درباره کتاب مقدس به مراتب آسان‌تر از این است که در عمل حقایق کتاب مقدس را در زندگی روزانه خود نشان دهیم.

یهودیان عهد قدیم موظف بودند با هشیاری قدم بردارند که مبادا آلوده شوند (افسیان ۵: ۱۵). آنان می‌بایستی معیارهای قدوسیت الهی را در هر جنبه از زندگی روزمره خود وارد می‌کردند. این دستورات به جنبه‌های مختلف زندگی‌شان مربوط می‌شد که عبارت بودند از: پوشاکی که بر تن می‌کردند، خوراکی که می‌خوردند، چیزهایی که لمس می‌کردند و مردمانی که با آنها معاشرت داشتند. شوهران و زنان موظف بودند که امور بسیار خصوصی خود را تحت انضباط کلام خدا قرار دهند. برای مقدسین عهد قدیم چیزی تحت عنوان "غیر روحانی" و "روحانی" وجود نداشت، زیرا همه چیز زندگی‌شان به خدا تعلق داشت و روحانی بود.

ایمانداران امروزی گمان می‌کنند با هفته‌ای یک بار به کلیسا رفتن و شش روز دیگر با خواندن بخشی از یک کتاب رازگهان، روحانی هستند. ولی ما زمانی پیشرفت خود را در قدوسیت آغاز می‌کنیم که قدوسیت خدا تمام جنبه‌های زندگی‌مان را تحت تأثیر قرار دهد.

۵- قدوسیت باید از خدا و اصیل باشد

ما باید از "غیرت کاذب" بر حذر باشیم. خداوند "ناداب" و "ابیهو" دو پسر هارون راکشت زیرا آنان "آتش کاذب" و غیرت کاذب به مکان مقدس آورده و از قانون مقدس خدا تخلف کردند. خدا امروزه این کار را نمی‌کند، اما اگر این کار را می‌کرد، مقدسین زیادی زنده باقی

نمی‌ماندند. احتمالاً این دو کاهن تحت تأثیر مشروبات الکلی بودند و این امر ما را به یاد فرمایش پولس رسول می‌اندازد که گفته است: "مست شراب نشوید، بلکه از روح خدا پر شوید" (افسیان ۵: ۱۸).

طبیعت انسانی که پالوده و تزکیه شده باشد می‌تواند روحانیت را تقلید نماید، ولی هرگز قادر نیست نظیر آن را ارائه دهد. داشتن احساسات مذهبی، رضایت خدا را تضمین نمی‌کند و فقدان احساسات نیز دلیل بر آن نیست که خدا ما را رد کرده است. از اینکه در کلیساها، پرستش و ستایش خداوند از سر نو مورد تأکید قرار گرفته است. خشنودم ولی باید مواظب باشیم که "آتش" ما توسط روح القدس با آتش قربانگاه الهی افروخته شده باشد نه با جسم و یا نیروی دیوها. شیطان فریبکار است و باید هوشیارانه چیزهای قلبی او را تشخیص داده و آنها را رد کنیم.

۶- قدوسیت شامل شفاعت کاهنان می‌باشد

یهودیان در زمان عهد قدیم، اگر از طایفه لاوی نبودند، اجازه ورود به صحن‌های مقدس خیمه عبادت را نداشتند. آنان مجبور بودند با وساطت کاهنان به حضور خدا بیایند. در کلیسای عهد جدید همه ایمانداران کاهن می‌باشند، ولی ما باید از طریق عیسی مسیح که کاهن بزرگ و شفیع ما در آسمان است، نزد خدا بیاییم (اول پطرس ۲: ۵).

بدون مشارکت با عیسی مسیح، ما در قدوسیت رشدی نخواهیم داشت. او با مرگ خود و قیامش، نجات ما را تکمیل کرد، اما اکنون او کار ناتمام تقدیس ما را ادامه می‌دهد و در آسمان شفاعت می‌کند. یکی از موضوعات برجسته رساله عبرانیان همین است. او می‌خواهد "شما را در همه کارهای نیک کاملاً مجهز سازد تا اراده او را به عمل آورید

و آنچه را که او را خشنود می‌سازد به وسیله عیسی مسیح در ما به انجام برساند" (عبرانیان ۱۳: ۲۱).

بر خلاف ایمانداران عهد قدیم، قوم خدا امروز می‌توانند در مقدس‌ترین جایگاه وارد حضور خدا شوند و با او مشارکت نمایند (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۲). توسط عیسی مسیح، ما به تخت فیض دسترسی داریم تا "رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم" (عبرانیان ۴: ۱۶). اگر به مقدس شدن وقت ندهیم و با خدا راز و نیاز نکنیم، هرگز در قدوسیت یا شباهت کامل به عیسی مسیح رشد نخواهیم کرد.

۷- فقدان قدوسیت بر سرزمین ما نیز اثر می‌گذارد

ما متمایل به این طرز فکر هستیم که گناه یک عمل فردی است و فقط بر شخص گناهکار اثر می‌گذارد، اما چنین نیست. موسی این حقیقت را روشن ساخته است که گناه قوم بر زمینی که خدا به آنان بخشیده بود نیز تأثیر می‌گذارد و اگر آنان به یاغیگری خود ادامه دهند، زمین "آنان را قی خواهد کرد".

بت‌پرستی و گناهان جنسی طبق فرمایش خداوند دو گناهی است که به طرز خاصی مملکت را آلوده می‌سازد. خداوند در لاویان ۱۸: ۲۴-۲۵ چنین می‌فرماید: "به هیچ‌کدام از اینها خویشتن را نجس نسازید، زیرا به اینها امت‌هایی که من پیش روی شما بیرون می‌کنم، نجس شده‌اند و زمین نجس شده است و انتقام گنااهش را از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را قی خواهد کرد".

اگرچه ما باید برای بالا نگه داشتن معیار قدوسیت از هیچ کاری دریغ نکنیم، ولی کلیسا این اقتدار را ندارد که قوانین خدا را بر شهروندان نجات نیافته مملکت تحمیل نماید. ولی اگر مردمی که به

کلیسا تعلق دارند و ادعای خداشناسی می‌کنند، این معیارها را رعایت نکنند، ما چه کار باید بکنیم؟ وقتی کلیسا شبیه دنیا شود دیگر قادر به عوض کردن دنیا نخواهد بود.

در اجتماع امروزی بت‌پرستی و فساد اخلاق نه تنها پذیرفته شده است، بلکه به تصویب رسیده و اشاعه داده می‌شود. کتابهای داستان، فیلم و برنامه‌های تلویزیونی به قدری فساد جنسی را به نمایش گذاشته و تبلیغ می‌کنند که بخش مهمی از سرگرمی مردم شده است. گناهای که می‌بایستی ما را به زانو در آورده و به گریه بیندازد، اکنون به عنوان تفریح پذیرفته شده است. ما اینگونه رفتار گناه‌آلود را از مردم دنیوی انتظار داریم نه از ایمانداران، ولی بت‌پرستی و فساد اخلاق به کلیسا نیز حمله کرده است.

داوری می‌آید و از "خانه خدا" شروع خواهد شد (اول پطرس ۴: ۱۷).

۸- قدوسیت امری خصوصی نیست

ایمانداران عهد قدیم جزئی از جامعه خداپرست محسوب می‌شدند و آنها چه مرد و چه زن سعی نمی‌کردند یکه و تنها در این طریق گام بردارند. کاهنان بر زندگی روحانی قوم نظارت داشتند و لایوان در این امر آنان را یاری می‌دادند و هر یک از افراد قوم در جنگ همیشگی بر ضد گناه سهم داشتند.

یکی از تمایلات خطرناک جامعه مسیحی امروز این است که چنان بر "مسیحیت فردگرایانه" تأکید می‌شود که گویی هر ایمانداری تک تفنگدار است و نیازی و هیچ‌کس دیگر ندارد تا در تلاش به سوی قدوسیت او را یاری دهد. شکی نیست که ما به رازگهان روزانه و شخصی با خداوند احتیاج داریم ولی کار در همین نقطه پایان

نمی‌پذیرد. ما به کمک رهبران روحانی خود در کلیسا نیز احتیاج داریم و آنان هم به ما احتیاج دارند.

روز استراحت "سَبَّت" به والدین فرصت می‌داد تا کلام خدا را به بچه‌های خود تعلیم دهند و آغاز هر عید "پسخ" فرصت جدیدی بود برای بازنگری به رحمت خدا نسبت به قوم خودش. عیدهای دیگر موجب می‌شد که مردم دور هم جمع شوند، خواه برای توبه و خواه برای ابراز شادی. وقتی ما "جمع شدن با همدیگر" را ترک می‌کنیم، آنگاه خود را از برکتی که خداوند به یک بخش حیاتی از مشارکت پرستندگان عنایت فرموده است، محروم می‌سازیم (عبرانیان ۱۰: ۲۵).

۹- قدوسیت خدا موجب جلال خداوند می‌شود

از آنجا که تنها خدا می‌تواند شخص را مقدس سازد، زندگی پارسا هدیه‌ای است از فیض او و ثمره‌ای از قدرتش. آموزگاران به آموزش شاگردان، شبانان به راهنمایی ایمانداران، و دوستان به تشویق دوستان خود افتخار می‌کنند، ولی وقتی مردم انعکاس از مسیح را در ما مشاهده کنند، جلالش تنها به خدا خواهد رسید.

شاید تغییراتی را که صورت می‌گیرد به چشم نبینیم، اما خدا می‌تواند آنها را ببیند و دیگران نیز می‌بینند. کار مهم این نیست که همانگونه که رشد فرزندان خود را زیر نظر داریم، خود را نیز ارزیابی کنیم؛ بلکه مهم این است که خود را مرتباً به خداوند تسلیم کرده، بگذاریم او در هر کاری که می‌کنیم جلال یابد.

۱۰- قدوسیت یعنی طوری زندگی کنیم که تنها خدا را خشنود

سازد

اگر یک نفر یهودی زمانی که به تنهایی در مزرعه‌ای راه می‌رفت به طور تصادفی نجس می‌شد، می‌توانست یکی از این دو کار را انجام

دهد. می‌توانست در خارج از اردوگاه بماند و مراحل لازم را برای طهارت طی نماید؛ یا اینکه به اردوگاه بازگشته، هیچ کاری نکند و در آلودگی خود باقی بماند. هیچ‌کس هم متوجه این امر نمی‌شد، اما وجود این شخص، آلوده‌کننده بوده و مخفیانه هر چیز و هر کسی را که لمس می‌کرد، آلوده می‌ساخت و خداوند نیز از تمام این امور آگاهی داشت. اگر این شخص از دستوراتی که خداوند در شریعت خود داده بود اطاعت نمی‌کرد تا بار دیگر پاک شود، او در زندگی کاذبانه‌ای به سر می‌برد و موجب وارد کردن صدمه بسیار و نزول غضب خدا می‌شد.

یکی از اصولی که عیسی در موعظه بالایی کوه مورد تأکید قرار داده این است که ما در زیر نظر خدا زندگی کنیم تا او را خشنود سازیم و نه در زیر نظر مردم تا تحسین آنان را جلب نماییم (متی ۱۶: ۱-۱۸). بعضی اوقات دوستان ما در این دنیا نسبت به ما سوء تفاهم پیدا می‌کنند ولی پدر آسمانی ما کاملاً ما را درک کرده و تأیید می‌نماید. به عبارت دیگر عیسی می‌خواهد که ما بر ساختن سیرت تأکید بگذاریم نه بر کسب شهرت مذهبی.

هرگاه خدا از ما ناراضی باشد هر قدر هم که دوستان با صدای بلند ما را تحسین نمایند، به حال ما فرقی نخواهد کرد. بر طبق عبرانیان ۴: ۱۳، "همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد." بنابراین تلاش‌های ما برای پنهان کاری سودی ندارد. بر طبق رساله اول یوحنا ۱: ۵-۱۰، همین‌که دروغ گفتن به دیگران را شروع کردیم (آیه ۶)، طولی نمی‌کشد که به خودمان هم دروغ خواهیم گفت (آیه ۸) و نتیجه‌اش این می‌شود که به خدا هم دروغ بگوییم (آیه ۱۰). فرجام این کار این است که تدریجاً سیرت ما فاسد شده، سقوط می‌کند و شرمساری از راه می‌رسد. ما تلاش می‌کنیم تا زندگی مقدسی داشته باشیم، نه به خاطر اینکه به عنوان آدمهای مقدس شناخته شویم، بلکه به

این منظور که خدای قدوس را خشنود سازیم. ما در حضور او آشکارا و با صداقت زندگی می‌کنیم و چیزی را مخفی نمی‌کنیم و از چیزی نمی‌ترسیم.

سالهاست که روی دیوار دفتر کارم تابلویی دارم که این جمله از "ای. دبلیو. توزر" بر آن نقل شده است: "شناخت خدا در آن واحد آسان‌ترین و مشکل‌ترین چیز در این دنیا است".

شناختن خدا و بیشتر شبیه او شدن آسان‌ترین چیز در این دنیا است، زیرا خدا طرفدار ما بوده و برای رسانیدن ما به مقصد هر کمکی را که بخواهیم و بطلبیم به ما می‌دهد. از سوی دیگر مشکل‌ترین کارها است زیرا تقریباً هر آنچه در باطن و در دور و بر ماست، به ضد ما می‌جنگد و لازم است که یک تصمیم مقدس را به کار بندیم تا بتوانیم در این مسابقه بدویم، در حالی که چشمان خود را به خداوند دوخته‌ایم (عبرانیان ۱۲: ۱-۳).

این کار شدنی است، زیرا در غیر این صورت، خدا هرگز هشت بار در کلام خود نمی‌گفت: "مقدس باشید زیرا من قدوسم".

فرمان او به منزله وعده‌ای است برای بخشیدن توانایی. پس مقدس

باشید!

سوالاتی برای کمک
به مطالعه

فصل اول

مهم ترین چیز در کلام خدا

- ۱- چرا موضوع قدوسیت اینقدر به ندرت به خوشی نسبت داده شده است؟
- ۲- شما چه امکانی در این می بینید که با افزودن بر میزان قدوسیت خود ممکن است شخص سعادت مندتری بشوید؟
- ۳- چرا در نظر گرفتن حکم "مقدس باشید" به عنوان یک فرمان مهمتر از این است که آن را امری دلخواه تصور کنیم؟
- ۴- چرا میان درک ما از ضروری بودن قدوسیت و عمل کردن به قدوس این همه فاصله وجود دارد؟
- ۵- مشکلی را که در اثر فقدان تعادل بین محبت و قدوسیت به وجود می آید چگونه تشریح می کنید؟
- ۶- به عنوان "کاهنان خدا" بر طبق اول پطرس ۲: ۵ و ۹، چه نوع "قربانی های روحانی" را مسیحیان می توانند در عمل به خداوند تقدیم نمایند؟
- ۷- قوانینی که بر زندگی یهودیان قدیم حاکم بود یادآوری می کرد که قوم خدا مجاز نیستند که طبق دلخواه خود زندگی کنند. این مطلب چه مغایرتی با این عقیده عامه پسند امروزی دارد که می گوید: "تا زمانی که به کسی صدمه نمی زنم، حق دارم هر کاری که دلم می خواهد بکنم".
- ۸- چه شواهدی را دیده اید که نشانگر آن است که اجتماع امروزی، مسئولیت شخصی را در مقابل امور اخلاقی مورد تحقیر قرار داده است؟
- ۹- شما به کسی که بر اعضای کلیسا ایراد می گیرد مبنی بر اینکه روحیه "من از تو مقدس ترم" دارند، چه پاسخی می دهید؟

فصل دوم

قربانی‌ها و نجات‌دهنده

(لاویان فصل‌های ۱ تا ۷)

۱- قربانی چه معیارهایی دارد؟

۲- شش قربانی اساسی که قوم خدا اجازه داشتند به قربانگاه خیمه عبادت بیاورند کدامها بودند؟

۳- هر کدام از این قربانی‌ها چه نیازی را در زندگی شخص عبادت‌کننده برآورده می‌ساخت؟ هریک از این قربانی‌ها چه حقیقتی را درباره شخصیت و کار عیسی مسیح بیان می‌نمود؟

۴- سه مطلبی که آقای ویرزبی در مورد طبقه‌بندی نیازهای اساسی روحانی ما مطرح کرده است، کدامها هستند؟ شما در زندگی خودتان چگونه احتیاج به این سه مطلب را تجربه کرده‌اید؟

۵- اگر کسی به مفهوم قربانی جایگزین‌شونده حمله کرد، به این بهانه که این امر برای گریز از مسئولیت بیان شده است، شما چگونه جواب او را خواهید داد؟

۶- هرگاه "همه را بر قربانگاه قرار دادیم" و "بهترین خود را تقدیم خدا کردیم" چکار کنیم که این عملها در نفس خود تبدیل به نوعی پارسایی از طریق اعمال نشود؟

۷- چرا تشریح این موضوع که ریخته شدن خون برای آمرزش گناه ضروری است، در مقابل داوطلب دریافت نجات اینقدر مشکل است؟
(عبرانیان ۹: ۲۲)

۸- به چه طریق عیسی قربانی کامل بوده و بر قربانی‌های عهد قدیم برتری دارد؟ (عبرانیان ۱: ۱-۶، ۷: ۲۳-۲۸، ۱۰: ۱-۱۴)

پادشاهی کاهنان (لاویان فصل‌های ۸ تا ۱۰)

- ۱- چرا اختصاص یافتن به خدمت خداوند اینقدر موضوع جدی است؟
- ۲- بعضی از عواقبی که ممکن است خدمت نکردن با قدرت روح خدا و اقتدار کلامش در پی داشته باشند، کدامها هستند؟
- ۳- چرا دستگذاری و یا هر گونه دعوت به خدمت مسیحی، باید توسط دیگران در جامعه مسیحی مورد تأیید قرار گیرد؟
- ۴- با در نظر گرفتن دامنه خدمت خود، به مسئولیتهای خود در مقابل خدا چگونه می‌نگرید؟
- ۵- آقای ویرزبی اشاره می‌کند دستوراتی که در مورد وظائف کاهنان و قربانی‌ها داده شد، هیچ چیز "به خیالبافی و هر چه پیش آید" محول نشده بود. این امر در مورد خادم امروزی تا چه حد صدق می‌کند؟
- ۶- چگونه می‌توان زیبایی رخت کاهنان را با پوشش زیبا و برکتی که ما به هنگام پوشیدن عیسی مسیح می‌یابیم، مقایسه کرد؟ (رومیان ۱۳: ۱۴ و ثروت روحانی را در افسسیان ۱: ۱-۱۴ ملاحظه کنید).
- ۷- بعضی از مفاهیم عملی این حقیقت را که مسیحیان، هر چند بر طبق اول قرن‌تین ۶: ۹-۱۱ شسته شده‌اند، ولی هنوز احتیاج دارند که "پاهای خود را پاک نگه دارند"، نام ببرید (رساله اول یوحنا ۱: ۹).
- ۸- ترتیب قربانی‌ها نشان می‌دهد که قبل از اینکه بتوانیم خود را کاملاً وقف خداوند نماییم، نخست باید مسأله گناه خود را حل کنیم. چه

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۲۰۵

وقت شما می‌خواستید از نظر روحانی رشد کنید اما حاضر نبودید یک گناه خاص را رها کنید؟ چه چیزی به شما کمک کرد تا به سوی توبه قدم بردارید و خود را بیشتر وقف خداوند کنید؟

نظافت و خداپرستی (لاویان فصل‌های ۱۱ و ۱۲)

- ۱- قوانین نظافت که به یهودیان قدیم داده شده بود چگونه به زندگی ما مسیحیان قرن حاضر مربوط می‌شود؟
- ۲- چرا مسیحیان امروز همه قوانین تشریفاتی عهد قدیم را رعایت نمی‌کنند؟
- ۳- یک مسیحی چگونه باید بداند که چه چیزی موجب خشنودی خدا و چه چیزی باعث رنجش او می‌گردد؟
- ۴- ما چگونه گاهی حالت قضاوت شریعتمدارانه به خود گرفته، درجه پاکی و قدوسیت را در زندگی سایر ایمانداران مورد داوری قرار می‌دهیم؟
- ۵- امروزه چگونه ممکن است مسیحیان در رژیم غذایی مرتکب گناه شوند؟
- ۶- عقیده شما درباره این جمله چیست که می‌گوید: "اطاعت از اراده خدا بار نبوده بلکه یک امتیاز است"؟
- ۷- در عمل، احتیاط کردن در مورد چیزهایی که ممکن است شخص را نجس سازد برای شما چه مفهومی دارد؟
- ۸- چه اصولی در مورد تقدیم و قدوسیت امروزه مستقیماً به زندگی مسیحیان مربوط می‌شود؟
- ۹- به نظر شما خدا، به چه نحو اجتماع امروزی را به خاطر "تغییر دادن طبقه‌بندی" گناهانش مورد داوری قرار می‌دهد؟

سوالاتی برای کمک به مطالعه ۲۰۷

۱۰- در چه مواقعی متوجه شده‌اید که حاضرید متفاوت باشید هر چند که خیلی عامه‌پسند به نظر نرسد؟ در چه مواقعی از ترس اینکه مبادا عواقب مشکلی را در پی داشته و شما را آزار رساند، مایل نیستید این کار را بکنید؟

پزشک بزرگ

(لاویان فصل‌های ۱۳ تا ۱۵)

- ۱- آن اصل کلی را که بیانگر فکر خدا در مورد بدن‌ها و مسائل سلامت ما می‌باشد، نام ببرید.
- ۲- در کتاب عهد عتیق، بیماری و گناه با هم ارتباط نزدیکی دارند. امروزه چه رابطه‌ای بین بیماری و گناه وجود دارد؟
- ۳- به چه مفهومی عیسی پزشک شخص شما می‌باشد؟ (اشعیا ۵۳: ۵)
- ۴- مسیحیان چگونه می‌توانند در مورد سلامتی روحانی خود تصمیم بگیرند؟
- ۵- آنگاه که شما در مبارزه با علائم گناه پیروز شدید، چه چیزی شما را به این پیروزی رهنمون گشت؟ چه هشدارهایی عملی می‌توانید به دیگران به ضد گناه بدهید؟
- ۶- چرا اگر قلب عوض نشود، مسأله گناه حل نخواهد شد؟
- ۷- واکنش شما نسبت به فکر "موعظه جراحی" که در متن کتاب آمده است، چیست؟
- ۸- وقتی این خبر بد که "گناه با هر آنچه تماس پیدا کند آن را آلوده می‌سازد" از پیامهای "خبر خوش" حذف شود، چه اتفاقی برای خبر خوش انجیل می‌افتد؟
- ۹- کتاب مقدس در مورد دلیل خطا کردن مردم چه می‌گوید؟ این عقیده را چگونه می‌توان با دلایلی که معمولاً مردم می‌آورند، مقایسه نمود؟

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۲۰۹

۱۰- این امر که کاهن شخصی را طاهر اعلام می‌نمود، آنگاه از او می‌خواست که خویشان را بشوید، در رابطه با تجربه نجات خودتان چه مفهومی پیدا می‌کند؟

روز بزرگ و مقدس اسرائیل

(لاویان ۱۶)

- ۱- در مراسم روز کفاره (یوم کیپور) تصویر چه جنبه‌هایی از کار کفاره مسیح دیده می‌شود؟
- ۲- ماوراء کلمه کفاره در زبان عبری چه اصلی نهفته است؟
- ۳- به هنگام صحبت کردن با کسی که فقط طالب "مذهب محبت آمیز عیسی" می‌باشد، شما چگونه می‌توانید به بهترین نحو جنبه کفاره پیام انجیل را ابلاغ نمایید؟
- ۴- وقتی "ونس هاوئر" می‌گوید که "ما تلاش می‌کنیم جوانان را وادار کنیم که بگویند 'لییک' قبل از اینکه بگویند 'وای بر من'، منظورش چیست؟
- ۵- نخستین هدف نجات، در نماد ابر بخور چیست؟ (لاویان ۱۶: ۱۱-۱۳ را با افسسیان ۱: ۶ و ۱۲-۱۴ مقایسه کنید).
- ۶- آقای ویرزبی یادآوری می‌کند که آمرزش گناه، مسئولیت تعهد را نیز همراه دارد. در روابط شخصی این مطلب را چگونه می‌بینید؟ این اصل چگونه به طرز ویژه‌ای در نقشه نجات گنجانیده شده است؟
- ۷- چرا عقیده کفاره امروزه چندان طالب ندارد؟
- ۸- وقتی درباره آمرزش خدا می‌اندیشید، کدام یک از این نکات را به عنوان بزرگترین نیاز خود می‌بینید: طلب آمرزش از خدا، عفو کردن دیگران یا دریافت آمرزش از دیگران یا بخشیدن خودتان؟

فصل هفتم

قدوسیت یک چیز عملی است

- ۱- چرا یهودیان اجازه نداشتند از خون به عنوان غذا استفاده کنند؟
- ۲- چرا خون "مسیح" برای مسیحیان مقدس است؟ (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹، رومیان ۵: ۹، افسسیان ۱: ۷، اول یوحنا ۱: ۷).
- ۳- رابطه بین نجات شخصی توسط مسیح (رومیان ۳: ۱۹-۲۸) و قدوسیت شخصی در مسیح را (اول یوحنا ۳: ۱-۱۰) چگونه تشریح خواهید کرد؟
- ۴- آقای ویرزبی اظهار می‌دارد: "هر چیزی که قانونی باشد لزوماً اخلاقی نمی‌باشد". بعضی از کارهایی که اجتماع ما آنها را قانونی می‌داند ولی مسیحیان باید از آنها اجتناب کنند کدامها هستند؟
- ۵- روابط جنسی را خدا خلق نموده ولی ما غالباً از صحبت درباره این موضوع در خانه و کلیسا شرم داریم. چرا؟ از چیزی که خدا آفریده در مورد خالق چه درسی می‌آموزید؟
- ۶- معنی این جمله که کتاب مقدس می‌فرماید "محبت انجام شریعت است" چیست؟ (رومیان ۱۳: ۸-۱۰) و یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).
- ۷- چگونه می‌توانید نظر خودتان را در مورد مجازات اعدام با آرزویتان برای پیروی از سرمشق مسیح در ابراز دلسوزی برای گناهکاران در کنار هم قرار دهید؟
- ۸- بعضی از خطوط مشی نقطه نظر مسیحی را در مورد مباحث اجتماعی، از قبیل سقط جنین، حقوق همجنس‌بازان، جنایت و مجازات اعدام شرح دهید.

بهای رهبری روحانی

(لاویان ۲۱ و ۲۲)

- ۱- هر چند هیچکس کامل نیست، ما چه انتظارات اساسی باید از رهبران روحانی خود داشته باشیم؟
- ۲- آیا شما عقیده دارید که باید شرایط رهبری روحانی از سمتهای رهبری در زمینه‌های دیگر، سخت‌گیرانه‌تر باشد؟ در این صورت در چه زمینه‌های خاصی این شرایط متفاوت خواهد بود؟
- ۳- امتیازات خدمت کهنانت در زمان موسی، به چه نحو بر مسئولیتها و بار خدمت و فداکاریهای مربوط به آن برتری داشت؟ این امر در زندگی مسیحیانی که امروزه به خدمت خداوند اشتغال دارند چگونه صدق می‌کند؟
- ۴- چرا برای اعضای خانواده کاهن نیز شرایط خاصی تعیین شده بود؟ این امر چگونه به خانواده‌های شبانان مربوط می‌شود؟
- ۵- آقای ویرزبی گفته است که حتی به هنگام اندوه خود نیز باید طالب جلال خداوند باشیم. اندوه مقدس به چه شکلی ظاهر می‌شود؟
- ۶- امروزه چگونه داشتن "روحیه حرفه‌ای" در خدمت خداوند به قوم خدا صدمه می‌زند؟
- ۷- خادم رهبر را تعریف کنید.
- ۸- چرا کسانی که سمت رهبری دارند هدف مخصوص دشمن قرار می‌گیرند؟ از این نکته چگونه می‌آموزیم که کلیسا باید به یاری رهبران خود برخیزد؟

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۲۱۳

۹- نکات قوی در زندگی خادمین کلیسای شما کدامها هستند؟ به عقیده شما این افراد انتظار دارند که شما چگونه برایشان دعا کنید؟

تقویمی که بیانگر آینده است

(لاویان ۲۳)

- ۱- به نظر شما خدا چه سهمی باید در ترتیب برنامه روزانه ما داشته باشد؟
- ۲- چه واقعهای در تقویم زندگی‌تان به شما فرصت می‌دهد که فرزند خدا بودن خود را نشان دهید؟
- ۳- از ترتیب برنامه روزانه‌تان تا چه حد رضایت دارید؟ خانواده‌تان تا چه حد از نحوه استفاده شما از وقت رضایت دارند؟
- ۴- اگر قرار باشد از خدا بخواهید که برنامه زمانی‌تان را مجدداً ترتیب دهد، فکر می‌کنید چه تغییراتی وارد می‌ساخت (چه چیزهایی را بر می‌داشت، چه چیزهایی را می‌افزود، یا چه چیزهایی را تعدیل می‌کرد)؟
- ۵- چرا اشتباه است که فکر کنیم مسیحیان باید فقط از عهدجدید استفاده کنند؟
- ۶- مسیحیان چگونه می‌توانند حقایق روحانی را که در اعیاد سالیانه یهودیان وجود دارد، بیاموزند؟
- ۷- قربانی بره پسخ چه امری را پیشگویی می‌کرد؟
- ۸- اهمیت روحانی اجتناب از خمیرمایه در طول هفت روز بعد از پسخ چیست؟
- ۹- در طول روز چه اوقاتی را می‌توانید به‌عنوان سبت کنار بگذارید (برای استراحت و تجدید قوا)؟ کدام موقعیت‌ها را در

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۲۱۵

زندگی‌تان برای ”برگزاری جشن“ (ستودن نیکویی‌های خدا در حق خودتان) ایجاد کرده‌اید؟

۱۰- چرا مسیحیان نمی‌توانند بدون کمک روح‌القدس به‌طرز درست عمل کنند؟

قدوس، قدوس، قدوس

(لاویان ۲۴)

- ۱- وقتی کلمه "مقدس" را می‌شنوید، چه فکری بلافاصله به مغزتان
خطور می‌کند؟ عکس العمل خود را چگونه می‌توانید به طرز زنده‌ای
ترسیم کنید؟
- ۲- اگر خداوند کاملاً قدوس نبود، بر ما چه اثر عملی به جا
می‌گذاشت؟
- ۳- تهیه روغن زیتون توسط قوم برای چراغدان چه معنایی دارد؟
فرق بین روغن سوختنی با روغن مسح چیست؟
- ۴- کتاب مقدس چگونه راه ما را روشن می‌سازد؟
- ۵- قوم اسرائیل چگونه می‌بایستی نور باشد؟ امروزه کلیسا چگونه
می‌تواند نور باشد؟
- ۶- چگونه کولسیان ۳: ۱-۴ به معنا و مقصود "نان تقدمه" در
لاویان ۲۴ ربط پیدا می‌کند؟
- ۷- چرا گاهی به نظر می‌رسد که خدا در کنار ما نیست؟ در چنین
شرایطی به چه نحو مسیحیان می‌توانند با این وضعیت بسازند؟
- ۸- هدف اصلی قوانین چیست؟ ترس خدا چگونه به اطاعت از
قانون مربوط می‌شود؟ در زندگی مسیحی شما این امر چه مفهومی
دارد؟
- ۹- چگونه می‌توانید تناقض ظاهری بین تأکید بر "قانون تلافی"
مذکور در لاویان ۲۴: ۱۹-۲۰ و موعظه بالای کوه مسیح را مشخص
کنید؟ (انجیل متی ۵: ۳۸-۴۸)

فصل یازدهم

این زمین، زمین خداست

(لاویان ۲۵)

- ۱- اگر اعتقاد داشته باشیم که "در این زندگی مالک هیچ چیز نیستیم" بر زندگی و تصمیم‌گیریه‌های آینده چه تأثیری خواهد داشت؟
- ۲- خداوند با اعلان یک سال استراحت، چه درسی در مورد خودش به مردم می‌دهد؟
- ۳- چرا "رابطه ما با خدا" نحوه رفتار ما را با مردم تعیین می‌کند؟
- ۴- شما چگونه اعلان "سال یوبیل" را با اعلان پیام انجیل مقایسه می‌کنید؟
- ۵- قوم اسرائیل موظف بودند خدا را به عنوان ارباب خود پذیرفته و با ایمان به او زندگی کنند. چه وسوسه‌هایی ممکن بود در مورد در دست گرفتن عنان زندگی، آنان را آزار دهد؟ امروزه مسیحیان چگونه وسوسه می‌شوند که فرمان زندگی را در دست خود گیرند؟
- ۶- بازگرداندن زمین به صاحبان اصلی‌اش، چه تأثیری بر فعالیت جامعه خواهد داشت؟
- ۷- به چه نحو مواظبت از محیط زیست، کوششی است روحانی؟
- ۸- "نان کفاف روزانه ما را به ما بده" برای شما چه مفهومی دارد؟
- ۹- "ساموئل جانسون" گفته است: "فراهم ساختن زندگی آبرومندانه برای فقرا آزمایش راستین تمدن است". به عقیده شما کشور ما در این مورد چگونه رفتار می‌کند؟ کلیسای شما چه کار می‌کند؟ چه پیشنهاد‌های اصلاحی می‌توانید در این مورد بدهید؟

کلمه بزرگ "اگر"

(لاویان فصل‌های ۲۶ و ۲۷)

- ۱- به‌هنگام تصمیم‌گیری در زندگی‌تان چگونه اراده خدا را تشخیص می‌دهید؟
- ۲- چطور ممکن بود که مردم پس از شنیدن درباره پاداش اطاعت و مجازات ناطاعتی، بر خلاف خواست خدا عمل کنند؟
- ۳- به چه معنی قوم اسرائیل "فرزندان خدا" بودند؟ اگر امروز ایمانداران بالغ‌تر هستند، این امر در رابطه با مسئولیت اطاعت چه مفهومی دارد؟
- ۴- هدف اصلی از شش مرحله تنبیه مذکور در لاویان ۲۶: ۱۹ چه بود؟
- ۵- به نظر شما آیا تنبیه معلم خوبی است؟ تنبیه مذکور در کتاب لاویان چگونه با مفهوم انضباط در رساله عبرانیان ۱۲: ۵-۱۳ ارتباط پیدا می‌کند؟
- ۶- چرا گاهی وسوسه می‌شویم که فکر کنیم توبه و از نو شروع کردن دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد؟
- ۷- چرا این امر که دادن پول به کاهنان کاری داوطلبانه است، جالب توجه می‌باشد؟
- ۸- چگونه می‌توانید این حقیقت را توجیه کنید که هرچند خدا انتظار دارد ما به تعهدات خود نسبت به او عمل کنیم ولی زمانی که در این مورد خطا می‌کنیم او حاضر است ما را ببخشد؟

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۲۱۹

۹- کدام جنبه‌های رابطه خدا با شما در آینده بدون قید و شرط بوده و کدام جنبه‌ها شرطی و شامل "اگر" ها خواهد بود؟

درس‌هایی که از کتاب لاویان می‌آموزیم (خلاصه)

- ۱- چگونه تحقیر کردن قدوسیت خدا نهایتاً صلیب مسیح را تحقیر می‌نماید؟
- ۲- چه نشانه‌هایی دیده‌اید که حاکی از این است که کلیسا بر شهادت شفاهی تأکید دارد ولی اخلاق و رفتار خداگونه را فراموش می‌کند؟
- ۳- چرا رشد در قدوسیت مستلزم تنفر از گناه می‌باشد؟
- ۴- چگونه ممکن است آزادی مسیحی‌تان چنان مورد سوء استفاده قرار بگیرد که اطاعت و انضباط را تحقیر نماید؟
- ۵- چطور می‌توانیم "غیرت کاذب" را از قدوسیت راستین تشخیص دهیم؟
- ۶- چگونه نجات و تقدیس را می‌توان با هم مقایسه کرده و در برابر یکدیگر قرار داد؟ نقش شفاعت مسیح در هریک از این دو کار چیست؟
- ۷- کلیسا چگونه می‌تواند مرز بین "سازگاری با زندگی واقعی" و "مثل دنیا شدن" را از هم تفکیک نماید؟
- ۸- با عباراتی روشن، مرحله رشد مسیحی فردگرایانه را شرح دهید؟
- ۹- چگونه وقتی مسیح را ظاهر می‌کنیم، او به طور خاصی جلال می‌یابد؟
- ۱۰- به چه دلیل اینقدر وسوسه می‌شویم که به شهرت و آبروی خود بیش از سیرت خویش توجه کنیم؟

هشت بار این جمله در کتاب مقدس تکرار شده است:
"مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم"

این کلمات تنها یک نصیحت از یک خدای قدوس نیست، بلکه دعوتی است به یک زندگی سالم و رابطه نزدیک با خداوند. مطالعه کتاب لاویان به شما کمک خواهد کرد که پرسشهای مهم زیر را پاسخ دهید:

- قدوسیت حقیقی چیست و چه تأثیری در زندگی ما می‌گذارد؟
- خدای قدوس چگونه با گناه برخورد می‌کند و آمرزش را مهیا می‌سازد؟
- ایمانداران چگونه می‌توانند در زمان حاضر در قدوسیت شخصی رشد کنند؟
- قوم خدا چه مزایایی در پرستش و خدمت خدا دارند؟
- اهمیت کاری که عیسی مسیح برای پیروانش کرده، چیست؟

اگر چنانکه برای درک اصول زندگی مقدس تلاش می‌کنید، "مقدس باشید" همان کتابی است که شما به آن نیاز دارید. دکتر "وارن ویرزبی" به عنوان مؤلف و کشیش و گوینده رادیویی شهرت بسزایی دارد. او مدت هفت سال شبنانی کلیسای "مودی مموریال" (Moody Memorial Church) در شیکاگو به عهده داشت و در این اواخر به عنوان مدیر و معلم برنامه رادیویی "بازگشت به سوی کتاب مقدس" (Back to Bible) خدمت کرده است. نامبرده بیش از صد جلد کتاب تألیف کرده است که از آن جمله سری کتابهای تفسیر عهد جدید و عهد قدیم است. کتاب حاضر نمونه‌ای از این سری کتابها می‌باشد.

این کتاب شامل راهنمای مطالعه شخصی و گروهی نیز می‌باشد.